

مناسك حج

برگرفته از نظريات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آية الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمّار

www.saanei.org

www.feqh.org

فهرست مطالب

مقدمه ... ۷

مستحبات سفر ... ۱۰

وجوب حج ... ۱۱

شرایط وجوب حجة الاسلام ... ۱۱

اول: الف - استطاعت مالی ... ۱۲

ب - استطاعت بذلی ... ۱۵

دوم: استطاعت بدنی ... ۱۶

سوم: استطاعت زمانی ... ۱۶

چهارم: استطاعت طریقی «باز بودن راه» ... ۱۶

پنجم: رجوع به کفایت ... ۱۶

مسائل متفرقه استطاعت ... ۱۷

وصیت به حج ... ۲۰

نیابت در حج ... ۲۱

مسائل متفرقه نیابت ... ۲۳

حج استحبایی ... ۲۴

مسائل عمره ... ۲۵

صورت عمره مفرده ... ۲۵

اقسام حج ... ۲۶

صورت حج افراد ... ۲۶

صورت اجمالی عمره تمتع و حج تمتع ... ۲۷

شرایط حج تمتع ... ۲۸

مسائل متفرقه اقسام عمره و حج ... ۲۸

بخش اول: اعمال عمره تمتع ... ۳۰

فصل اول: میقاتهای احرام ... ۳۰

فصل دوم: واجبات احرام ... ۳۴

مستحبات احرام ... ۳۸

مکروهات احرام ... ۳۹

محرمات و تروک احرام ... ۳۹

الف - محرمات مشترك بين مرد و زن ... ۳۹

ب - محرمات ویژه مردان ... ۴۰

ج - محرمات ویژه زنان ... ۴۰

فصل سوم: محرمات و تروک احرام ... ۴۰

۱. شکار حیوان صحرايي که وحشی باشد ... ۴۰

۲. آمیزش و کامجویی جنسی ... ۴۱

۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج ... ۴۲

۴. استمناء ... ۴۲

۵. استعمال بوی خوش ... ۴۲

۶. سر مه کشیدن ... ۴۳

۷. نگاه کردن در آینه ... ۴۴

۸. فسوق ... ۴۴
۹. جدال ... ۴۴
۱۰. کشتن جانوران (ساکن در بدن) ... ۴۵
۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت ... ۴۵
۱۲. روغن مالیدن به بدن ... ۴۵
۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری ... ۴۵
۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود ... ۴۵
۱۵. ناخن گرفتن ... ۴۷
۱۶. کندن دندان ... ۴۷
۱۷. کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم روییده باشد ... ۴۸
- ب - محرّمات ویژه مردان ... ۴۸
۱. پوشیدن لباس دوخته ... ۴۸
۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش ... ۴۹
۳. پوشانیدن سر ... ۴۹
۴. سایه قرار دادن بالای سر خود ... ۵۰
- ج - محرّمات ویژه زنان ... ۵۱
۱. پوشیدن زیور به قصد زینت ... ۵۱
۲. پوشانیدن صورت ... ۵۱
- محلّ ذبح یا نحر کفّارات ... ۵۲
- مصرف کفّارات ... ۵۲
- حدود حرم مگه ... ۵۲
- مستحبّات ورود به حرم ... ۵۲
- مستحبّات دخول به مگه معظمه ... ۵۳
- آداب و مستحبّات مگه معظمه ... ۵۳
- مستحبّات داخل شدن به مسجدالحرام ... ۵۵
- فصل چهارم: در طواف خانه خدا و واجبات و شرایط و احکام آن ... ۵۷
- شرایط طواف ... ۵۸
- واجبات طواف ... ۶۴
- احکام قطع طواف ... ۶۸
- احکام شكّ در طواف ... ۶۹
- مسائل متفرّقه طواف ... ۷۰
- آداب و مستحبّات طواف ... ۷۳
- مکروهات طواف ... ۷۵
- فصل پنجم: نماز طواف ... ۷۵
- مسائل متفرّقه نماز طواف ... ۷۷
- مستحبّات نماز طواف ... ۷۸
- فصل ششم: سعی بین صفا و مروه ... ۷۹
- کم و زیاد انجام دادن سعی ... ۸۰
- احکام شكّ در سعی ... ۸۱
- مسائل متفرّقه سعی ... ۸۱
- در مستحبّات قبل از سعی و هنگام سعی و بعد از سعی ... ۸۲

فصل هفتم: تقصیر و احکام آن... ۸۴

مسائل متفرقه تقصیر... ۸۵

احکام بین عمره و حجّ تمتّع... ۸۶

تبدیل حجّ تمتّع به افراد... ۸۶

مسائل متفرقه تبدل... ۸۷

بخش دوم: اعمال حجّ تمتّع... ۸۹

فصل اول: احرام حج... ۸۹

مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات... ۹۰

فصل دوم: وقوف در عرفات... ۹۰

مسائل متفرقه وقوف در عرفات... ۹۲

مستحبات وقوف در عرفات... ۹۲

فصل سوم: وقوف در مشعر الحرام... ۹۵

مسائل متفرقه وقوف در مشعر الحرام... ۹۷

مستحبات وقوف در مشعر الحرام... ۹۸

فصل چهارم: واجبات منی... ۹۹

اول: رمی جمره عقبه... ۹۹

مستحبات رمی جمرات... ۱۰۱

دوم: قربانی کردن (هدی) یا نحر شتر... ۱۰۲

روزه بدّل قربانی... ۱۰۴

مسائل متفرقه قربانی... ۱۰۵

مستحبات قربانی... ۱۰۶

سوم: حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر... ۱۰۷

مسائل متفرقه حلق یا تقصیر... ۱۰۸

مستحبات حلق... ۱۰۸

فصل پنجم: اعمال مکه معظمه... ۱۰۹

تقدیم اعمال مکه... ۱۰۹

مسائل متفرقه اعمال بعد از منی... ۱۱۰

مسائل طواف نساء... ۱۱۱

مسائل متفرقه طواف نساء... ۱۱۲

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی... ۱۱۳

فصل ششم: اعمال منی در ایام تشریق... ۱۱۳

مستحبات منی در ایام تشریق... ۱۱۵

فصل هفتم: رمی جمرات سه گانه در منی... ۱۱۶

مسائل متفرقه رمی... ۱۱۸

احکام مصدود و محصور... ۱۱۹

احکام مصدود... ۱۱۹

احکام محصور... ۱۲۰

مسائل متفرقه... ۱۲۱

اعمال و آداب مدینه منوره و بعضی دعاهاى مأثوره... ۱۲۵

اعمال و آداب مدینه منوره... ۱۲۴

- [زیارت رسول خدا\(صلی الله علیه وآله\) و کیفیت آن ... ۱۲۶](#)
- [آداب زیارت ... ۱۲۶](#)
- [زیارت رسول خدا\(صلی الله علیه وآله\) هنگام وداع ... ۱۲۸](#)
- [زیارت ائمه بقیع\(علیهم السلام\) ... ۱۲۸](#)
- [زیارت ائمه بقیع\(علیهم السلام\) هنگام وداع ... ۱۲۹](#)
- [زیارت حضرت فاطمه زهرا\(علیها السلام\) ... ۱۲۹](#)
- [زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا\(صلی الله علیه وآله\) ... ۱۲۹](#)
- [زیارت فاطمه بنت اسد\(علیها السلام\) ... ۱۳۱](#)
- [زیارت حضرت حمزه عموی رسول خدا\(صلی الله علیه وآله\) در اُحُد ... ۱۳۱](#)
- [زیارت قبور شهدای اُحُد رضوان الله علیهم ... ۱۳۲](#)
- [زیارت جامعه کبیره ... ۱۳۳](#)
- [زیارت امین الله ... ۱۳۵](#)
- [دعای شب عرفه ... ۱۳۵](#)
- [دعای امام حسین\(علیه السلام\) در روز عرفه ... ۱۳۷](#)
- [دعای کمیل ... ۱۴۲](#)
- [زیارت حضرت خدیجه\(علیها السلام\) ... ۱۴۴](#)
- [زیارت حضرت ابوطالب\(علیه السلام\) ... ۱۴۴](#)
- [زیارت حضرت عیدمناف جدّ پیامبر اکرم\(صلی الله علیه وآله\) ... ۱۴۴](#)
- [زیارت حضرت عبدالمطلب\(علیه السلام\)، جدّ پیامبر اکرم\(صلی الله علیه وآله\) ... ۱۴۴](#)
- [زیارت حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم\(صلی الله علیه وآله\) ... ۱۴۴](#)
- [زیارت حضرت قاسم، فرزند رسول خدا\(صلی الله علیه وآله\) ... ۱۴۵](#)

مقدمه

«کعبه» نخستین خانه ای است که به امر خداوند برای هدایت مردم بنا شده است، «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۱.

کعبه، خانه مقدسی است که به دست توانای رسولان الهی - ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) - بنا گردیده، «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲.

کعبه، همان خانه مقدسی است که خدای جهان، ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) را به تطهیر از مشرکان مأمور نموده، «وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۳.

کعبه، همان کانون مقدسی است که خداوند متعال آن را مایه قیام قرار داده، «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۴.

کعبه، خانه ای است که ابراهیم (علیه السلام) به امر خدای متعال مأموریت یافت که بندگان را به سوی این خانه فرا خواند، «وَأَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۵.

«حج» یکی از ارکان اساسی اسلام است و روح و جوهره بنیادین آن، شناخت و معرفت خداوند است.

هدف از حج این است که هر يك از بندگان خدا، در صورت داشتن استطاعت يك بار در طول زندگی به انجام آن توفیق یابند و با اعمال و مناسک و شعایر گوناگون، عبودیت و بندگی خود را به اثبات رسانند و بکوشند تا ظاهر و باطن خود را با صبغه ابراهیم (علیه السلام) آراسته و با آیین حنیف وی پیوند دهند.

حج، راهی است که بندگان به سوی خدا می پویند، آخرین منزل قرب است که می توانند در این زندگی دنیوی بدان راه یابند. حج، تنها این نیست که ما به دیار حرم برویم و باز گردیم، بلکه حقیقت حج، برخورداری از آثار و دستاوردهایی است که حج به خاطر آن واجب گردیده است.

حج، ترك دیار و هجرت به سوی یار است، مقام وصل است که با تصفیه جان و رنج تن و بذل مال می توان بدان رسید. قرآن از این رو مناسک حج را «شعایر» نامیده و حج گزار این شعایر را به صورت رمز از آن طلایه داران توحید، تقلید می کند.

حج، وسیله تقرّب به خدا و پناهگاه معنوی برای انسانهاست، زیرا آدمی با فریاد «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» زمزمه عاشقانه و شورانگیزی از عمق روح و روان خود، سر می دهد و دردهای درون خود را با خدای مهربان، در میان می گذارد.

حج گزار باید علاوه بر انجام آداب ظاهری حج، به حقیقت حج نیز واقف گردد، از همین رو باید سیر روحانی داشته باشد، نه سیر جسمانی تنها، حج باید جان و روح را حرکت دهد و از خاکدان طبیعت به کعبه حقیقت برسد.

حج گزار باید شهوات را از خود دور سازد تا متخلّق به اخلاق ملکوتی گردد، از همه علقه ها رها شود و چون قصد و آهنگ خانه خدا می کند باید از خانه خویش و از جسم خاکی مادی به ملکوت اعلا برود.

شایان توجه است که هیچ عبادتی خشک و بی روح نیست، بلکه در هر عملی از اعمال حج نکته ها و معارف فراوانی وجود دارد که هدف اصلی حج را تشکیل می دهند.

در مناسک حج، اسرار دقیقی نهفته است که حجّاح محترم باید به اسرار این فریضه مهمّ الهی توجه کنند و روایات ما به این اسرار و فلسفه آن، اشارات بسیاری دارد.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در باره اسرار و معارف این واجب می فرماید:

۱. آل عمران ۹۶/۳.

۲. بقره ۱۲۷/۲.

۳. بقره ۱۲۵/۲.

۴. مانده ۹۷/۵.

۵. حج ۲۷/۲۲.

«فرض علیکم حج بیته الحرام، الذی جعله قبلةً لِلأنام، یردونه ورود الأتعام، ویألهون إلیه ولوه الحمام. جعله سبحانه علامةً لتواضعهم لعظمته، وإدعائهم لعزته. واختار من خلقه سماعاً أجابوا إلیه دعوته، وصدقوا كلمته، ووقفوا مواقف أنبیائه، وتشبهوا بملائکته المطیفین بعرشه، یرزون الارباح فی متجر عبادته، ویتبادرون عنده موعد مغفرتیه. جعله سبحانه وتعالی لئلاسلام علماً، وللعانذین حرماً. فرض حجّه، وأوجب حقّه، وکتب علیکم وفادته، فقال سبحانه: (وَاللّٰهُ عَلٰی النَّاسِ حَاجُّ الْوَيْبِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ)^۶.

خداوند، حج خانه مقدّس خویش را - که قبله گاه مردم قرار داده است - بر شما واجب نمود. تا حج گزاران، بدانجا، هم چون چهارپایان بدرون آن در آیند، و هم چو کبوتران بدانجا - همانند آشیانه خویش - پناه آورند، خداوند سبحان، حج را نشانه کرنش و فروتنی در برابر بزرگی و عظمت خویش و همچنین، اعتراف به عزّت و شکوهش قرار داده است، و از میان بندگان خود، گوش به فرمانانی را برگزید که دعوتش را پذیرفته و گفتارش را گوش فرا داده اند و فرمانش را به جان و دل پذیرفته اند و در جایگاه پیامبران ایستاده اند و همانند فرشتگان که در عرش الهی طواف می کنند، تشبیه نموده اند و در بازار بندگی و عبادت حق تعالی سوده‌های فراوانی را به چنگ آوردند، شما برای حضور در میعادگاه آمرزشش از همدیگر پیشی بگیرند. خداوند سبحان، کعبه را برای آئین اسلام، نشان، و برای پناه آوردن بندگان به آن خانه، امان قرار داد. حج گزاردن را واجب نمود و حق او را شناساند و مردم را به زیارتش فراخواند، در این باره فرمود: «بر هر کسی که می تواند و استطاعت دارد که بر این خانه راه یابد، حج واجب است و آنکه کفر ورزد، همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

در جای دیگر می فرماید:

«اللاترون ان الله سبحانه اختبر الأوکین من لدن آدم صلوات الله علیه إلى الآخرين من هذا العالم بأحجار لاتضر ولا تنفع، ولا تبصر ولا تسمع، فجعلها بیته الحرام الذی جعله الله للناس قیاماً. ثمّ وضعه بأوعر بقاع الأرض حجراً، وأقلّ نتائق الدنيا مدرأ، وأضیق بطون الأودیة قفراً، بین جبال خشنة، ورمال دمتة، وعیون وشلة، وقری منقطعة، لایزکو بها خفّاً ولا حافرّاً ولا ظلفاً، ثمّ أمر آدم (علیه السلام) وولده أن یشئوا أعطافهم نحوه فصار مثابة لمنتجع اسفارهم، وغایة لملقى رحالهم تهوی إلیه ثمار الأفندة، من مفاوز قفار سحیقة ومهاوی فجاج عمیقة، وجزائر بحار منقطعة حتی یهزّوا مناکبهم ذللاً یهللون لله حوله ویرملون علی اقدامهم شعناً غبراً له. قد نبذوا السرابیل وراء ظهورهم وشوّهوا باعفاء الشّعور محاسن خلقهم، ابتلاء عظیماً وامتحاناً شدیداً واختباراً مبیناً وتمحیصاً بلیغاً جعله الله سبباً لرحمته ووصلة إلى جنّته. ولو اراد سبحانه ان یضع بیته الحرام ومشاعره العظام بین جنّات وأنهار، وسهل وقرار، جمّ الأشجار، دانی الثّمار، ملتف البئی، متّصل القری، بین برّة سمراء وروضة خضراء وأریاف محدقة وعراص مغدقة وریاض ناضرة، وطرق عامرة، لکان قد صغر قدر الجزاء علی حسب ضعف البلاء ولو كانت الأساس المحمول علیها والأحجار المرفوع بها بین زمردة خضراء، ویاقوتة حمراء، ونور وضاء، لحققت ذلك مصارعة الشک فی الصدور ولوضع مجاهدة ابلیس عن القلوب ولنفی معتلج الریب من الناس، ولكن الله یختبر عباده بانواع الشدائد ویتعدهم بانواع المجاهد ویتلبیهم بضروب المکاره إخراجاً للتکبیر من قلوبهم واسکاناً للتدلل فی نفوسهم ولیجعل ذلك ابواباً فتحاً إلی فضله وأسباباً ذللاً لعفوه»^۸.

آیا نمی بینید که خداوند سبحان، پیشینیان را، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا آخرین آنان را، در این جهان با سنگهایی بی سود و زیان، که نه چشمی برای دیدن و نه توانی برای شنیدن دارند، بیازمود، و خانه مقدّس خود را از آنها ساخته و برای خویش برگزید، و آن را پایگاه استواری و رمز پایداری قرار داد. در منطقه ای کوهستانی که پر از سنگلاخ و در میان کوههایی سخت و شنهایی نرم و چشمه هایی کم آب و روستاهایی پراکنده قرار داد، که شتر در آنجا هرگز فریه نشود، و نه اسب و نه گاو و گوسفند در آنجا مرغزاری

۶. آل عمران ۳/ ۹۷.

۷. نهج البلاغة، خطبه ۱.

۸. همان، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

برای چریدن نیابد، و به حضرت آدم (علیه السلام) و فرزندانش فرمان داد تا به آن خانه روی آورند. و دل‌های خود را به سوی آن روان سازند، پس، آن خانه، سرایی برای ره آورد سفرها و بارانداز کاروانها شد، از پهنشدنهای خشک و تفتیده و بی آب و سبزه، و از فراز شیب دره‌های ژرف و جزیره‌های دریاها که از هم جدا و گسسته است، میوه‌های دل‌های شیفته به شوق دیدار آنجا، بدان سو فرو افتد تا از روی خواری‌شان هایشان را بلرزاند، تا در پیرامون آن خانه (لا اله الا الله) گویان طواف کنند، و غبار آلوده و ژولیده موی، شتابان گام زنند، و جامه‌ها را (از تن خود در آورده) به سویی نهاده و با رها نمودن موی خویش، زیبایی خدا داده را زشت جلوه‌گر سازند، و بدینسان در امتحانی سخت، و آزمایشی سترگ و پالایشی آشکار و عیان و رسا، فرمانبرداران را از نافرمایان جدا سازد، خداوند سبحان، آن را وسیله رحمت خود و گذرگاهی برای رسیدن به بهشت برین خویش ساخته است، و حرم خود و عبادتگاههای بزرگ خویش را در باغستانها و جویبارها، و پهنشدن راهوار و زمینی نرم و هموار با درختان انبوه و بسیار، و میوهایی در دسترس، با ساختمانهایی در پیرامونش به هم پیوسته، و روستاهایی تنگاتنگ هم، در میان کشتزارهایی از برترین گندمزارها و مرغزاری سرسبز و زمینهایی پر از گیاه و زیبا، و کشتگاههایی سبز و شاداب با چشم اندازی خیره کننده، در کنار گذرگاههای آباد، می ساخت، در این صورت، پاداش حج گزاران بر اساس کمی و کاستی امتحان، اندکوم می نمود، و اگر بنیاد و شالوده آن - که بر آن خانه و کعبه استوار است - همه از زمردی سبز و یاقوت سرخ فام، و نور و روشنی ساخته می شد از راه یافتن شك و تردید در سینه‌ها می کاست و تلاش و کوشش شیطان، برای رخنه در جان انسان را به کناری می نهاد، و دغدغه و تردید از میان مردم رخت بر می بست، اما خداوند بندگانش را به هرگونه امتحانی آزمایش می کند، و به شیوه‌های گوناگون به عبودیت و بندگی خویش فرا می خواند، و با همه گونه سختیها و دشواریها می آزماید، تا خودپسندی را از دل‌هایشان بزدايد و بندگی و فروتنی را در جان‌هایشان جایگزین نموده بنشانند، تا اینها همه، در‌های گشوده‌ای به سوی بخشش و کرامت او شوند، و زمینه همواری برای عفو و آمرزش او گردد.

عن هشام بن الحكم قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) فقلت له: ما العلة التي من أجلها كلف الله العباد الحجَّ والطواف بالبيت؟ فقال: «إنَّ الله خلق الخلق - إلى أن قال: - وأمرهم بما يكون من أمر الطاعة في الدين، ومصالحهم من أمر دنياهم، فجعل فيه الاجتماع من الشرق والغرب ليتعارفوا، ولينزع كل قوم من التجارات من بلد إلى بلد، ولينتفع بذلك المكارى والجمال، ولتعرف آثار رسول الله (صلى الله عليه وآله) وتعرف أخباره، ويذكر ولا ينسى، ولو كان كل قوم إنما يتكلمون على بلادهم وما فيها هلكوا وخرجت البلاد، وسقطت الجلب والأرباح، وعميت الأخبار، ولم تقفوا على ذلك، فذلك علة الحجَّ»^۹.

طبق این روایت هشام بن الحكم از امام صادق (علیه السلام) در باره فلسفه حج سؤال می کند، آن حضرت می فرماید:

خداوند در تشریح فریضه حج، مردم را به چیزی مأمور ساخت که علاوه بر تعبد و اطاعت دینی، مشتمل بر مصالح و منافع دنیوی نیز می باشد. پس اجتماع و گردهمایی مسلمانان را ملیتهای مختلف از شرق و غرب عالم در مراسم حج واجب کرد تا مسلمانان یکدیگر را بشناسند، و هر يك از داد و ستد با دیگری بهره مند گردد، و طبقات مردم در سایه این رفت و آمد از شهرهای مختلف از یکدیگر استفاده کنند. همچنین آثار و اخبار پیامبر (صلى الله عليه وآله) و دستورات اسلامی شناخته شود و فراموش نگردد، و اگر این زمینه شناخت ملتها و تبادل فکری و انتقال منافع و دستاوردها فراهم نمی شد و هرملتی تنها روی منافع و مصالح و درآمد و تنها به داد و ستد شهر و دیار خویش تکیه می کرد و از سایر ملتها غفلت می‌ورزید، مسلماً ملتها و کشورهای اسلامی هلاک می شدند و شهرها و کشورها از هم می گسستند و داد و ستد نابود و سود و منفعت از دست می رفت و اخبار و آثار پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله) گمگشته و نابود می گشت، و شما امروز از آنها اثری نمی دیدید، این است علت تشریح حج.

لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عليه السلام) مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشُّبَلِيُّ، فَقَالَ (عليه السلام) له: «حججت يا شبلي؟ قال: نعم يا ابن رسول الله، فقال (عليه السلام): «أنزلت الميقات وتجردت عن مخيط الثياب واغتسلت؟» فقال: نعم، قال: «فحين نزلت الميقات نويت أنك خلعت ثوب المعصية، ولبست ثوب الطاعة؟» قال: لا، قال: «فحين تجردت عن مخيط ثيابك، نويت أنك تجردت من الرياء والنفاق والدخول في

الشبهات؟» قال: لا، قال: «فحين اغتسلت نويت أنك اغتسلت من الخطايا والذنوب؟ قال: لا، قال: «فما نزلت الميقات، ولا تجردت عن مخطط الثياب، ولا اغتسلت، ثم قال: تنظفت، وأحرمت، وعقدت بالحج؟» قال: نعم، قال: «فحين تنظفت وأحرمت وعقدت الحج، نويت أنك تنظفت بنورة التوبة الخالصة لله تعالى؟» قال: لا، قال: «فحين أحرمت نويت أنك حرمت على نفسك كل محرم حرّمه الله عزّ وجلّ؟» قال: لا، قال: «فحين عقدت الحجّ نويت أنك قد حللت كلّ عقد لغير الله؟» قال: لا، قال له (عليه السلام): «ما تنظفت، ولا أحرمت، ولا عقدت الحجّ.»

قال له: «أدخلت الميقات وصليت ركعتي الإحرام ولبيت؟» قال: نعم، قال: «فحين دخلت الميقات، نويت أنك بنية الزيارة؟» قال: لا، قال: «فحين صليت الركعتين، نويت أنك تقرّبت إلى الله بخير الأعمال من الصلاة، وأكبر حسنات العباد؟» قال: لا، قال: «فحين لبيت، نويت أنك نطقت لله سبحانه بكلّ طاعة، وصمت عن كلّ معصية؟» قال: لا، قال له (عليه السلام): «ما دخلت الميقات، ولا صليت، ولا لبيت.»

ثم قال له: أدخلت الحرم ورأيت الكعبة وصليت؟» قال: نعم.

قال: «فحين دخلت الحرم نويت أنك حرمت على نفسك كلّ غيبة تستغيبها المسلمون من أهل ملة الإسلام؟» قال: لا.

قال: «فحين وصلت مكة، نويت بقلبك أنك قصدت الله؟ قال: لا. قال (عليه السلام): «فما دخلت الحرم، ولا رأيت الكعبة، ولا صليت.»^{۱۰}

هنگامی که امام زین العابدین (علیه السلام) از سفر حج باز گشتند، شبلی - که یکی از عارفان بود - به استقبال ایشان شتافت، حضرتش رو به شبلی نموده و بدو فرمودند: آیا حج گزاردی؟ گفت: آری فرزند رسول خدا. فرمود: آیا به میقات فرود آمدی و لباسهای دوخته خویش را از تن بدر کردی و غسل کردی؟ شبلی پاسخ گفت: آری.

امام (علیه السلام) فرمود: آن گاه که به میقات در آمدی، آیا نیت کردی که لباس معصیت و نافرمانی را از تن در آورده، و جامه طاعت و بندگی خداوند را به جای آن بپوشی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: هنگامی که لباسهای دوخته را در آوردی، آیا نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و ورود در شبهه ها، تهی و دورسازی؟ شبلی گفت: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: به هنگام غسل کردن، آیا نیت کردی که خود را از اشتباهات و گناهان شستشو دهی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: در حقیقت، تو نه به میقات آمده ای و نه لباسهای دوخته را از تن کنده ای و نه غسل کرده ای.

امام (علیه السلام) فرمود: به هنگام تمیز کردن خود و پوشیدن احرام و پیمان حج بستن، آیا این نیت را داشتی که خود را با نور توبه خالصانه برای خدا پاکیزه سازی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: به هنگام محرم شدن، آیا نیت آن کردی که هر چه را خداوند بر تو روا نداشته، بر خود حرام بداری؟ شبلی گفت: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: به هنگام پیمان حج بستن، آیا قصد آن کردی که هر پیمان غیر الهی را رها کرده و آن را گسسته ای؟ شبلی گفت: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: نه احرام بسته ای، نه پاکیزه شده ای و نه نیت حج کرده ای.

آن گاه امام (علیه السلام) فرمود: آیا به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام به جا آوردی و لبیک گفتی؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام (علیه السلام) فرمود: هنگامی که به میقات رفتی، آیا نیت کردی که به زیارت خانه خدا شرفیاب می شوی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: به هنگام خواندن دو رکعت نماز، آیا نیت آن داشتی که به بهترین کارها و بزرگترین نیکیهای بندگان (که همان نماز است) خود را به خدا نزدیک می کنی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: آن گاه که لبیک گفتی، آیا نیت آن کردی که به هر چه فرمانبرداری محض خداوند است سخن می گویی و از هر نافرمانی و معصیت، لب فرو می بندی و سکوت می کنی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (علیه السلام) فرمود: پس، تو نه در میقات داخل شده ای، نه نماز گزارده ای و نه لبیک گفته ای.

امام(علیه السلام) فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام(علیه السلام) فرمود: به هنگام ورود به حرم، آیا نیت آن کردی که هر غیبت و بدگویی مسلمانی از جامعه اسلامی را بر خود حرام کنی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام(علیه السلام) فرمود: به هنگام رسیدن به مکه، آیا نیت کردی که فقط خدا را می خواهی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام(علیه السلام) فرمود: پس نه به حرم وارد شده ای و نه کعبه را دیده ای و نه نماز گزارده ای!

با توجه به قسمتی از اهداف و اسرار حج که بیان شد حج یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از ضروریات آن به شمار می آید، لذا حج محترم با پذیرفتن این سفر روحانی و چشم پوشی از لذتهای جسمانی، خود را در برابر امتحان الهی قرار دهند، و توجه داشته باشند که این سفر، سفر معنوی است، نه سیر و سیاحت، همچنین این سفر علاوه بر آثار معنوی و جاذبه های روحی، دارای منافع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز برای مسلمانان جهان می باشد.

امید آنکه از این کنگره بزرگ اسلامی که هر سال در کانون وحی و رسالت تشکیل می شود کمال بهره را برده باشیم، و زائرین محترم فرصت را غنیمت شمرده و در جهت تهذیب نفس و اعتلای اسلام عزیز بکوشند و در آن مکانهای مقدس از خداوند منان، عزت مسلمین را طلب نموده و ما را از دعای خیر فراموش ننمایند.

شایان یادآوری است کتاب مناسك حج که توسط چند تن از فضلا و در بخش استفتائات دفتر حضرت آیه الله العظمی صانعی - دام ظلّه - با سبکی جدید تهیه و تنظیم شده و با آخرین نظرات و فتاوی فقهی ایشان در مسائل حج و همچنین ترجمه حاشیه معظم له بر تحریر الوسیله حضرت امام(قدس سره) تطبیق یافته، به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

مؤسسه فرهنگی

انتشارات میثم تمار

مستحبات سفر

برای سفر، در کتب روایی آداب و مستحبات فراوانی ذکر شده، که در اینجا به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نوشتن وصیت نامه: امام صادق (علیه السلام) فرموده: «مَنْ رَكِبَ رَاحِلَةً فَلْيُوصِ». ^{۱۱} هر کس عازم سفر می‌شود، باید وصیت کند.
 ۲. از مستحبات سفر حج اینکه نفقه حج و عمره شخص از مال حلال و طیب باشد؛ زیرا در روایت آمده که اگر کسی با مال حرام به حج برود، هنگامی که تلبیه می‌گوید، در جواب او گفته می‌شود: «لَا لَبَّيْكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدِيَّكَ».
 ۳. از مستحبات سفر حج، تودیع با فرد حج گزار و طلب سلامتی برای او در سفر و رفتن به استقبال او هنگام مراجعت است. ^{۱۲}
 ۴. همراه داشتن مقداری از تربت مزار مقدس حسین بن علی (علیه السلام) که شفای هر دردی و باعث امان ماندن از هر خوفی است. ^{۱۳}
 ۵. برخورداری از اخلاق حسنه در طول سفر.
 ۶. صدقه دادن ^{۱۴} و خواندن این دعا:
- «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَرَيْتَ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَ سَلَامَةَ مَنْ مَعِيَ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ».
۷. خواندن دو رکعت نماز و گفتن این دعا:
- «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ خَاتِمَةَ عَمَلِي».
۸. جمع کردن اهل و عیال و خواندن این دعا:
- «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَوْدِعُكَ بِالْعِدَاةِ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ الشَّاهِدَ مِنَّا وَ الْغَائِبَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَ احْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَ لَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَ فَضْلِكَ» ^{۱۵}.
۹. وقتی شخص عازم سفر است، سه مرتبه الله اکبر بگوید و این دعا را بخواند:
- «بِاللَّهِ أَخْرُجُ وَ بِاللَّهِ ادْخُلُ وَ عَلَى اللَّهِ اتَوَكَّلُ» (سه مرتبه) و بگوید:
- «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بَخِيرٌ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ اخْتِ بِنَاصِيئِهَا إِنْ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَ أَحْسِنْ سَيْرَنَا وَ اعْظِمْ غَايَتَنَا».
۱۰. وقتی از منزل خارج می‌شود، این دعا را بخواند:
- «بِسْمِ اللَّهِ امْنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَاحَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسَعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَثْمَمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْ رَعْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَ تَوَقَّئِي عَلَيَّ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةَ رَسُولِكَ (صلی الله علیه و آله) بِسْمِ اللَّهِ امْنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَاحَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا عَادَتْ مِنْهُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَ شَمْسُهُ لَمْ يَعْذُ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ غَيْرِي وَ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ الْأَنْسِ وَ مِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَ الْهَوَامِ وَ مِنْ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا أُجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ وَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ».
۱۱. دعای هنگام سوار شدن در وسیله نقلیه:
- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس هفت بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، هفت بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و هفت بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.
۱۲. دعای هنگام مستقر شدن در وسیله نقلیه:

۱۱. وسائل الشیعة، ۳۶۹/۱۱، ابواب آداب السفر، ب ۱/۱۳.

۱۲. همان، ۴۰۵/۱۱، ابواب آداب السفر، ب ۱/۲۸.

۱۳. همان، ص ۴۲۷، ابواب آداب السفر، ب ۱/۴۴.

۱۴. همان، ص ۳۷۵، ابواب آداب السفر، ب ۱۵.

۱۵. همان، ص ۳۷۹، ابواب آداب السفر، ب ۱/۱۸.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفَضُّلاً (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنا وَ مَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (عليهم السلام)».

۱۳. دعای کلمات فرج هنگام اراده حج:

«لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع، ورب الأرضين السبع، وما فيهن وما فوقهن ورب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين».

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَاراً مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَ بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَ عَجَلْتِي بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذِكْرُهُ أَوْ نِسْيَانُهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيقَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَ اطْوِلْنَا الْأَرْضَ وَ سَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ اصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَابَةِ الْمُقَلْبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَ نَاصِرِي بِكَ أَحَلُّ وَ بِكَ أَسِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا السَّرُورَ وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بَعْدَهُ وَ مَشَقَّتَهُ وَ اصْبِحْ فِيهِ وَ اخْلُقْ فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ هَذَا حُمْلَتُكَ وَ الْوَجْهُ وَجْهُكَ وَ السَّفَرُ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَطْلَعْتُ عَلَى مَالِمٍ يَطْلَعُ عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرَكَ فَاجْعَلْ سَفَرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ كُنْ عَوْنًا لِي عَلَيْهِ وَ اكْفِنِي وَ عَنِّهِ وَ مَشَقَّتَهُ وَ لَقِّنِي مِنَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ رِضَاكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ بِكَ وَ لَكَ».

وجوب حج

بر هر مکلفی که جامع شرایط باشد، وجوب حج به دلیل آیات قرآن کریم و احادیث و آمده از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) ثابت است. حج یکی از ارکان و ضروریات دین به شمار می رود. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ).^{۱۶}

شیخ کلینی (قدس سره) روایت موثقه ای را از حضرت صادق (علیه السلام) نقل نموده که هر کس از دنیا برود و حجة الاسلام، یعنی حج واجب خود را به جا نیاورد، بدون اینکه او را حاجتی ضروری باشد، یا به علت بیمار شدن از آن باز ماند، یا پادشاهی از رفتن او جلوگیری نماید، چنین کسی به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت.^{۱۷} این آیه و این روایت، در بیان اهمیت حج و وجوب آن کافی است و روایات بسیاری وارد شده که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد، و علاقه مندان می توانند به کتب مفصله مراجعه کنند.

(مسئله ۱) حجة الاسلام، که حج واجب بر شخص مستطیع است، بیش از يك مرتبه در تمام عمر واجب نیست.

(مسئله ۲) وجوب حج، بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی لازم است در سال اول استطاعت به جا آورد و نباید به تأخیر بیندازد و

در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد و در صورت نافرمانی و ترك آن باید در سالهای بعد انجام دهد.

(مسئله ۳) اگر تشرّف به حج، بعد از حصول استطاعت، متوقف بر مقدماتی مانند ثبت نام و تهیّه ویزا و وسایل مسافرت باشد،

تحصیل آن مقدمات در همان سال بر او واجب است به طوری که در همان سال به حج برسد، و در صورتی که شخص کوتاهی کند و

به حج در آن سال نرسد، حج بر او مستقر می شود که باید در هر صورت بعداً به جا آورد، هر چند استطاعت او از میان برود.

شرایط وجوب حجة الاسلام

حج با چند شرط، واجب می شود و بدون آنها، حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: بلوغ و عقل؛ پس بر کودک و دیوانه، حج واجب نیست.

- (مسئله ۴) اگر غیر بالغ حج به جا آورد، حج او صحیح است، و مشروعیت دارد هر چند از حَجَّة الاسلام کفایت نمی کند.
- (مسئله ۵) اگر کودک ممیز برای حج مُحرم شود و در وقت وقوف به مشعر الحرام بالغ شود، در صورتی که مستطیع باشد، حج او از حَجَّة الاسلام کفایت می کند، و همچنین اگر مجنون قبل از درك مشعر عاقل شود.
- (مسئله ۶) کسی که تصور نموده بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرده، اگر پس از حج معلوم شود بالغ بوده، حج او از حَجَّة الاسلام کفایت می کند.
- (مسئله ۷) حج برای غیر مکلف ممیز، مستحب می باشد و حج او صحیح است، هر چند ولی او اذن ندهد، لیکن بعد از بالغ شدن اگر استطاعت داشت، باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.
- (مسئله ۸) مستحب است ولی طفل غیر ممیز او را مُحرم کند و لباس احرام به او بپوشاند و نیت کند که این طفل را «مثلاً: برای عمره تمتع یا حج تمتع یا عمره مفرده» محرم می کنم و اگر می تواند، «تلبیه» را به او تلقین کند و گرنه خودش به جای او بگوید، و بعید نیست که ولی در این امر کسی باشد که کفیل بچه و نگهدار اوست و مادر هم مانند پدر و جد پدری می باشد.
- (مسئله ۹) بعد از آنکه طفل مُحرم شد یا او را مُحرم کردند، باید ولی آن طفل، او را از محرّمات احرام باز دارد، و اگر طفل ممیز نیست، خود ولی، او را از محرّمات احرام حفظ کند.
- (مسئله ۱۰) کفاره ارتکاب و انجام محرّمات احرام طفل غیر ممیز، بنا بر احتیاط واجب - در غیر شکار - بر عهده کسی است که او را محرم نموده است، و نه بر مال خود طفل، و همچنین بنا بر اقوی، در شکار هم بر عهده محرم کننده اوست، آری، اگر طفل ممیز باشد و خود اراده حج نموده و محرم شده بنا بر اظهر تمام کفارات بر عهده طفل است.
- (مسئله ۱۱) هزینه گوسفند قربانی طفل در حج، بر عهده ولی اوست.
- (مسئله ۱۲) در تمام اعمال حج و عمره، ولی باید طفل را وادار کند که اعمال حج را به جا آورد و اگر نمی تواند، ولی او به نیابت از طفل به جا آورد.
- (مسئله ۱۳) اگر ولی، بچه ای را مُحرم کند و بعد اعمال او را مطابق دستور انجام دهد و آنچه را که نمی توانسته، به نیابت از او انجام دهد، بچه از احرام خارج می شود و پس از بلوغ می تواند ازدواج کند.
- (مسئله ۱۴) اگر طفل نابالغ قبل از اینکه در میقات مُحرم شود، بالغ شود، حج او حَجَّة الاسلام است، به شرط آنکه از همان جا که محرم می شود، دارای استطاعت باشد.
- شرط سوم: حریت؛ پس بر عبد و کنیز - که قبلاً وجود داشته - حج و عمره واجب نیست، هر چند که توانایی و مال هم داشته باشند.
- شرط چهارم: استطاعت؛ و در آن چند چیز معتبر است:

اول: الف - استطاعت مالی

- (مسئله ۱۵) استطاعت مالی، یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود در زمان مسافرت و بعد از مراجعت به وطن؛ و اگر فرد عین آنها را ندارد، کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج را تهیه کند و شرط است که در استطاعت مالی، علاوه بر هزینه رفتن و انجام حج، هزینه برگشتن را نیز داشته باشد.
- (مسئله ۱۶) شرط است در وجوب حج، علاوه بر داشتن هزینه رفتن و برگشتن و مصارف حج، هزینه ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد، داشته باشد؛ «از قبیل خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آنها»، در حدی که مناسب با شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد. همچنین هزینه سوغات و مخارج پذیرایی را، در صورتی که ترکش باعث شرمندگی او می شود، نیز داشته باشد.
- (مسئله ۱۷) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد، که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد، با تفاوت قیمت آن می تواند به حج برود، و سایر شرایط استطاعت را نیز دار است، فروش و تبدیل آن لازم نیست و چنین شخصی مستطیع نمی باشد.

(مسئله ۱۸) هرگاه کسی سرمایه یا ابزار کاری دارد، که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند، می تواند با باقی مانده آن بدون زحمت زندگی کند و با تفاوت آن می تواند اعمال حج را به جا آورد، با وجود سایر شرایط، مستطیع می باشد.

(مسئله ۱۹) اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود یا پول آنها را در حج صرف کند، حج او از حجة الاسلام کفایت نمی کند، چون مستطیع نبوده است.

(مسئله ۲۰) کسی که فعلاً خود نیاز به ازدواج دارد و برای آن پول لازم دارد، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر هزینه حج مخارج ازدواج را هم داشته باشد.

(س ۲۱) کسی که دارای شرایط حج است و نوه ای دارد که شرعاً و عرفاً به زن احتیاج دارد، که اگر زن نگیرد به حرام می افتد، آیا هزینه ازدواج نوه اش را تهیه کند یا برای حج خود هزینه کند؟

ج - حج خودش مقدم است، مگر اینکه ازدواج نوه از مئونه و مخارج عرفی او محسوب شود و نتواند هم برای او زن بگیرد و هم به مگه برود که در این فرض مستطیع نمی باشد.

(مسئله ۲۲) کسی که پول یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد، ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، در اینجا دو صورت دارد:

صورت اول: اگر وقت طلب او مدّت ندارد، و یا وقت آن رسیده و می تواند بدون آنکه در حرج و مشقت بیفتد، آن را بگیرد، واجب است آن را مطالبه کند و به حج برود. مگر آنکه مدیون نتواند بپردازد، که در این صورت، مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود؛ صورت دوم: اگر وقت طلب او نرسیده اما بدهکار می خواهد بدون مئت پول را بدهد، لازم است طلبکار آن را بگیرد و مستطیع می شود، ولی اگر مدیون نمی خواهد بپردازد، مطالبه واجب نیست، هر چند که با مطالبه حاضر به پرداخت شود.

(مسئله ۲۳) اگر غیر مستطیع، مصارف حج را قرض کند، مستطیع نمی شود، هر چند بتواند بعداً به سهولت قرض را ادا کند و اگر با آن حج به جا آورد، از حجة الاسلام کفایت نمی کند.

(مسئله ۲۴) کسی که مخارج حج را دارد و بدهی نیز دارد، چنانچه بدهی او مدّت دار باشد و مطمئن باشد که در وقت پرداخت بدهی، تمکن از ادای آن را دارد، از نظر مالی مستطیع است و واجب است به حج برود و همچنین در صورتی که وقت ادای بدهی رسیده، لیکن طلبکار راضی به تأخیر ادا باشد و بدهکار مطمئن است که در وقت مطالبه می تواند بدهی را ادا نماید، در این صورت نیز حج بر او واجب می شود.

(مسئله ۲۵) کسی که خمس یا زکات بدهکار است، باید خمس و زکات خود را بدهد، و در صورتی مستطیع مالی می شود که علاوه بر آنها مخارج حج را داشته باشد.

(مسئله ۲۶) کسی که از جهت مالی مستطیع است ولی از لحاظ صحّت بدن یا باز بودن راه استطاعت ندارد، می تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی هم خارج کند، اگر چه در سالهای بعد از آن جهات استطاعت پیدا می کند. ولی اگر از آن جهات هم استطاعت دارد نمی تواند خود را از استطاعت مالی خارج کند و اگر خود را از استطاعت خارج کرد، وجوب حج بر او مستقرّ می شود و باید به هر نحو ممکن به حج برود، چون مستطیع بوده است.

(مسئله ۲۷) کسی که استطاعت حج را دارد، باید خرجهای مقدماتی را از قبیل تهیه گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه مربوط به حج است بدهد، و این خرجها موجب ساقط شدن حج نمی شود، ولی اگر استطاعت این گونه مخارج را نداشته باشد، مستطیع نیست.

(مسئله ۲۸) اگر هزینه ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا از حدّ متعارف زیادتر باشد، و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از حدّ متعارف باشد، باید به حج برود و تأخیر از سال استطاعت جایز نیست، مگر آنکه خرج او به قدری زیاد باشد که توان و قدرت آن را نداشته باشد، که در این صورت مستطیع نمی باشد.

- (مسئله ۲۹) اگر شخص مستطیع پول ندارد، لیکن ملك دارد، و یا جنس به قدری دارد که با فروش آنها هزینه حج فراهم می شود باید بفروشد و به حج برود چون معیار در استطاعت همان توان و قدرت عرفی است.
- (مسئله ۳۰) زنی که مهریه اش به مقدار هزینه حج است و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش توان پرداخت آن را ندارد زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست، و اگر تمکن دارد و مطالبه آن برای زن هیچ گونه زحمت و دردسری ندارد و مرد هم به راحتی آن را می پردازد، زن مستطیع است و لازم است مهریه خود را مطالبه کند و به حج برود؛ وگرنه مستطیع نمی باشد.
- (مسئله ۳۱) در سفر حج واجب، برای زن اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حج واجب خود را به جا آورد. آری، اگر رفتش به حج، باعث حرج و مشقت در زندگی می شود، حج برای او واجب نمی باشد.
- (مسئله ۳۲) هرگاه زنی باکار و تلاش خود می تواند مخارج خویش را متکفل شود و مخارج حجش را نیز دارد، و در صورت رفتن او به حج، شوهرش برای تهیه مخارج به زحمت می افتد، در این صورت چنین زنی مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست.
- (مسئله ۳۳) زنی که مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده، جایز نیست نوبت خود را به شوهر خود بدهد، ولی اگر نوبت خود را به شوهر داد، حج شوهر صحیح و از حجة الاسلام کفایت می کند.
- (مسئله ۳۴) اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده يك سفر حج بدهد، پس، اگر به عنوان مهریه باشد، باید به آن عمل کند و اگر فقط وعده باشد، ادای آن لازم نیست، گرچه مطلوب و مطابق با احتیاط است.
- (مسئله ۳۵) اگر زنی شوهرش از دنیا برود و در زمان حیات شوهرش استطاعت مالی نداشته و بعد از مردن شوهر، از ارث او استطاعت مالی پیدا کند، ولی به جهت بیماری یا پیری نتواند به حج برود، در صورتی که بیماری و پیری او به نحوی است که قدرت رفتن به حج را ندارد، مستطیع نشده و حج بر او واجب نیست.
- (مسئله ۳۶) اگر زن بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت یا صنعتی که بتواند بعد از برگشتن از حج، زندگی خود را اداره کند، نداشته باشد، مستطیع نمی شود، هر چند ارثی که به او رسیده، برای رفتن به حج و برگشتن کافی باشد.
- (مسئله ۳۷) کسانی که لوازم مازاد بر زندگی «مانند فرش و لباس و جواهرات و اشیای قیمتی» دارند، به گونه ای که قیمت آنها به اندازه هزینه سفر حج است و سایر شرایط را نیز دارا باشند، واجب است به حج بروند.
- (مسئله ۳۸) اگر کتابهای زیادی دارد که مورد احتیاج نیست، و چنانچه آنها را بفروشند به مقدار مؤنه حج است، واجب است به حج برود.
- (مسئله ۳۹) اگر کسی شك کند مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند.
- (مسئله ۴۰) در حصول استطاعت، فرقی نیست بین اینکه شخص در ماههای حج، (شوال، ذی قعدة و ذی حجة) مال پیدا کند یا قبل از آن. بنابراین، اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سایر شرایط موجود باشد، نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل سال حج و قبل از ماههای آن.
- (مسئله ۴۱) اگر کسی نذر کند که در روز عرفه در کربلای معلی یا در یکی از مشاهد مشرفه باشد، نذرش صحیح است، لیکن اگر مستطیع بوده یا در این سال مستطیع بشود باید به حج برود و حج مقدم است و در این صورت عمل به نذر واجب نیست، و نذر، مانع از حج نمی شود؛ ولی اگر به حج نرود، حج بر او مستقر می شود و باید به نذر عمل کند؛ و اگر به حج نرود و به نذر هم عمل نکند، کفاره نذر را باید بپردازد.
- (مسئله ۴۲) اگر رفتن به حج موجب ترك واجب یا فعل حرامی می شود، شخص باید ملاحظه اهمیت حج یا فعل حرام و واجب را بکند، اگر حج اهمیتش بیشتر باشد باید به حج برود، وگرنه نباید برود، و مستطیع هم نمی باشد چون (المحذور شرعاً کالمحذور عقلاً). لیکن اگر رفتن و حرامی به جا آورد یا واجبی را ترك کرد، معصیتکار است، ولی حج او صحیح است. گرچه بخاطر عدم استطاعت مجزی از حجة الاسلام واجب غیر مستقر نمی باشد.

(مسئله ۴۳) اگر فردی با اعتقاد به اینکه مستطیع نیست، قصد حج استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده، کفایت آن حج، خالی از وجه نیست.

(مسئله ۴۴) اگر کسی مستطیع شد، جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج آنان، خود را از استطاعت در آن سال خارج کند، ولی اگر بخشید حج از او ساقط نمی شود ولی بخشش او صحیح است.

(س ۴۵) شخصی که قبلاً حج بر او مستقر نشده، اما در موقع ثبت نام جهت حج تمتع، مستطیع بوده و ثبت نام کرده تا در نوبت خود اعزام شود، ولی بعداً از نظر مالی به پول سپرده شده در بانک احتیاج دارد، آیا می تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟ و چنانچه در سال اول یا سالهای بعد قرعه به نام او اصابت کند، فرق دارد یا نه؟

ج - با فرضی که ذکر شده، مستطیع نیست و می تواند پول را بگیرد، و فرق ندارد.

(س ۴۶) شخصی که بجز برای قربانی، استطاعت حج را داراست، آیا حج برای او واجب است؟

ج - چنین شخصی مستطیع نیست، مگر با تمکن از جمیع مصارف حج و از جمله پول قربانی.

(مسئله ۴۷) کسی که در راه حج به اجرتی که با آن مستطیع می شود، اجیر شود، حج بر او واجب می شود، هر چند قبول اجاره بر او واجب نبوده اما بعد از قبول مستطیع است.

(مسئله ۴۸) کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می شود و اجرت او به قدری است که او را مستطیع می کند، در صورتی که استیجار مقید به سال اول باشد، باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. والا فلا.

(مسئله ۴۹) شخص لال اگر مستطیع باشد واجب است برای انجام اعمال حج به مکه برود و در گفتن «تلبیه» و «قرائت نماز» به همان مقداری که از آنها می فهمد با دست و زبان به آنها اشاره کند و بهتر است نایب هم بگیرد.

ب - استطاعت بذلی

(مسئله ۵۰) اگر شخصی مخارج سفر حج را ندارد، ولی به او گفته شود «که حج به جا آور و مخارج رفت و برگشت و نفقه تو و عائله ات بر عهده من» با اطمینان به وفا و عدم رجوع باذل، حج بر او واجب می شود و این حج را «حج بذلی» می گویند و در آن، رجوع به کفایت «یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت» معتبر نیست. ولی اگر قبول بذل و رفتن به حج، موجب اخلال در امور زندگی او شود، در این صورت حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۵۱) اگر مالی را که برای حج کفایت می کند به کسی ببخشند، برای اینکه حج به جا آورد، باید قبول کند و حج به جا آورد، همچنین اگر بخشنده مال به او بگوید: «مخیری بین اینکه حج به جا آوری یا نه»، ولی اگر اسم حج را نیاورد و فقط مالی را به او ببخشد، قبول آن واجب نیست.

(مسئله ۵۲) در صورتی که فرد داخل در احرام نشده باشد، بذل کننده می تواند از بذلش برگردد، ولی اگر در بین راه باشد، باید نفقه برگشتن او را به وطن بدهد و عدم جواز رجوع بعد از احرام خالی از قوت نیست، که در این صورت باید نفقه اتمام حج را نیز بپردازد.

(مسئله ۵۳) پول قربانی در حج بذلی بر عهده بذل کننده است، ولی کفارات عمدی را باید مبذول له ادا کند، و اما کفارات حاصله از روی جهل و نسیان بر عهده باذل است و اگر پول قربانی را بذل نکند، حج واجب نمی شود، مگر در صورت وجود شرایط دیگر استطاعت. همچنین در حج هبه ای هم اگر پول قربانی را نبخشیدند حج واجب نمی شود و در هر دو صورت «یعنی حج بذلی و حج هبه ای» حتی اگر خودش هم پول قربانی را داشته باشد باز حج بر او واجب نیست، مگر با داشتن بقیه شرایط همانند همه مستطیعها.

(مسئله ۵۴) حج بذلی از حجة الاسلام کفایت می کند، و اگر در آینده متمکن شد به جا آوردن حج واجب نیست.

دوم: استطاعت بدنی

(مسئله ۵۵) وجوب حج، علاوه بر استطاعت مالی، استطاعت بدنی، و استطاعت از جهت باز بودن راه و استطاعت زمانی از جهت وسعت وقت، شرط است، پس بر بیماری که قدرت رفتن به حج را ندارد یا برای او حرج و مشقت زیاد دارد، واجب نیست به حج برود.

(س ۵۶) شخصی در مدینه مریض شده و فعلاً در بیمارستان است و پزشکان گفته اند که باید تا دو هفته استراحت کند، آیا بعد از اتمام استراحت در صورتی که حمل او برای انجام دادن اعمال مشکل باشد، اگر او را به مگه ببرند، وظیفه این شخص چیست؟

ج - دو صورت دارد، صورت اول: اگر قدرت به جا آوردن اعمال، حتی به نحو اضطراری را ندارد، از استطاعت افتاده و حج بر او واجب نیست، ولی برای دخول به مگه باید برای عمره مفرده محرم شود و با انجام اعمال عمره مفرده، ولو اضطراری آن، از احرام خارج می شود؛ صورت دوم: اگر سال اول استطاعت او نباشد و حج بر او مستقر شده، اگر از بهبود یافتن مأیوس باشد، باید نایب بگیرد که برایش عمره و حج تمتع انجام دهد و خودش برای دخول به مگه محرم شود و عمره مفرده به طوری که ذکر شد به جا آورد، و چنانچه برای این شخص انجام اعمال حج تمتع ممکن باشد، هر چند به نحو اضطرار و انجام اضطراری اعمال، لازم است مُحرم شود و هر مقدار از اعمال را که می تواند، ولو با کمك گرفتن از دیگری انجام دهد، و هر مقدار را که نمی تواند، نایب بگیرد، ولی برای وقوف در عرفات و مشعر الحرام، گرفتن نایب کافی نیست.

سوم: استطاعت زمانی

(مسئله ۵۷) بر کسی که راه برای او باز نیست یا وقت تنگ است به طوری که نمی تواند به اعمال حج برسد، رفتن به حج واجب نیست.

چهارم: استطاعت طریقی «باز بودن راه»

(مسئله ۵۸) کسی که بعد از استطاعت مالی و بدون تأخیر، سعی در رفتن به حج داشته و در قرعه کشی شرکت نموده و از جهت اینکه قرعه به نامش نیفتاده نتوانسته به حج برود، مستطیع نشده و حج بر او واجب نیست. ولی اگر مسامحه کند و تأخیر نماید و در سالهای بعد در قرعه کشی شرکت کند حج بر او مستقر شده است، هر چند قرعه به نام او نیفتد.

(س ۵۹) پدري برای حج ثبت نام کرده است و در وصیتش گفته است که برایش حج مستحبی به جا آورند، و پسر بزرگتر چون دیده خودش استطاعت بدنی و مالی دارد و فقط استطاعت طریقی نداشته، که آن هم با فوت پدر برایش حاصل شده، به نیت خود حج را انجام داده نه به نیابت از پدر، با توجه به اینکه استطاعت طریقی نداشته مگر از طریق نیابت، آیا حج او صحیح است؟

ج - فرض مزبور نیابت نیست، و حج خودش صحیح و مجزی است.

پنجم: رجوع به کفایت

(مسئله ۶۰) در استطاعت، رجوع به کفایت شرط است؛ یعنی فرد بعد از برگشتن از حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا منفعت ملك مثل باغ و مغازه را داشته باشد، به طوری که برای زندگانی به شدت و حرج نیفتد و اگر قدرت بر کسب لایق به حالش را هم داشته باشد، کافی است و باید به حج برود.

(مسئله ۶۱) در استطاعت شرط است که مخارج عائله اش را تا برگشتن از حج و بعد از آن داشته باشد، هر چند عائله، واجب التّفقه او نباشند.

(مسئله ۶۲) کسی که از راه کسب یا غیر آن مخارج رفت و برگشت و مخارج عائله خود را در وقت حج دارد و پس از برگشت نیاز به جوه شرعیّه دارد مستطیع بوده، و بر او اتیان حج واجب است، پس بر طلائی که با مثل شهریه اداره می شوند، حج واجب است و در صدق عرفی استطاعت، بین مثل شهریه و آخماس و زکوات که به عنوان فقر و استحقاق داده می شوند و به ادای آنها هم

غالباً اطمینان وجود ندارد، فرق است، و اگر این اشخاص پس از بازگشت نیاز به سؤال و درخواست کمک از دیگران دارند مستطیع نمی باشند.

(مسئله ۶۳) کسی که از راه کسب یا غیر کسب، مخارج رفتن و برگشتن حج را دارد و بعد از برگشتن از حج مقداری از مخارج زندگی خود را از درآمد کسب، مثل منبر رفتن و بقیه را از شهریه ای که از وجوه شرعیّه است تأمین می کند، ظاهراً مستطیع است. (مسئله ۶۴) خدمه کاروانها که وارد جدّه می شوند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارند، از قبیل داشتن وسایل زندگی بالفعل یا بالقوه و رجوع به کفایت مثلاً کار و صنعت و غیر آن، که با آنها می توانند پس از مراجعت، به زندگی مناسب خود ادامه بدهند، مستطیع هستند و باید حَجّة الاسلام به جا آورند و از حج واجب آنان کفایت می کند، و چنانچه سایر شرایط را ندارند، به مجرد امکان حج، برای آنان استطاعت حاصل نشده است و حج آنان استحبابی است و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند، باید حج واجب را به جا آورند.

مسائل متفرقه استطاعت

(مسئله ۶۵) کسانی که در سفر حج برای خدمت رانندگی، خبرنگاری و یا به عنوان روحانی، ناظر و پزشک با مأموریت به میقات آمده اند و در میقات، همه شرایط را دارا هستند، واجب است حَجّة الاسلام به جا آورند، در صورتی که رجوع به کفایت را هم دارا باشند، هر چند که لازم است مأموریت خود را نیز انجام دهند.

(مسئله ۶۶) کسی که احتمال می دهد حجّی که سالهای گذشته انجام داده صحیح نبوده یا مستطیع نبوده، ولی فعلاً شرایط استطاعت را دارد، می تواند حج را به قصد «مافی الذمه» و یا با قصد «حَجّة الاسلام» احتیاطاً انجام دهد.

(س ۶۷) کسی که با وجود تقلید صحیح، قبلاً به حج مشرف شده و چون مجتهد او «رجوع به کفایت» را شرط استطاعت نمی دانسته، قصد حَجّة الاسلام نموده و به جا آورده است، با اینکه رجوع به کفایت نداشته است، فعلاً همه شرایط استطاعت برای او موجود است، آیا باید حج سابق را اعاده کند یا خیر؟
ج - اعاده ندارد و مجزی است.

(س ۶۸) شخصی بعد از انجام عمره تمتع مریض شده و از انجام حج منصرف شده و به وطنش برگشته است و در مکه کسی را وکیل کرده که برای فراغ ذمه او اقدام نماید، وظیفه او در این خصوص چیست و چگونه از احرام خارج گردد؟

ج - در فرض مسئله با تقصیر از احرام عمره تمتع خارج شده و محل می باشد و وکیل گرفتن بی فایده است و چنانچه سال اول استطاعت او بوده است از استطاعت در آن سال بخاطر عدم استطاعت بدنی خارج شده است و اما نسبت به سالهای بعد، وجوب حج، منوط به استطاعت در آن سالها است و اگر حج بر او مستقر شده و سال اول استطاعتش نبوده باید در سالهای بعد به وظیفه عمل نماید و از استطاعت و وجوب حج خارج نشده است. و در صورت عدم استطاعت بدنی باید نایب بگیرد چون قبلاً حج بر او مستقر شده بود.

(س ۶۹) اگر کسی به خیال اینکه استطاعت دارد، به قصد عمره تمتع مُحرم شود و به ترتیب، کلیه اعمال عمره و حج تمتع را انجام دهد بعد از تمام شدن اعمال، معلوم شود که مستطیع نبوده است، و حج بر او واجب نبوده بفرماید احرام و اعمال گذشته اش چگونه است؟ و در آینده اگر مستطیع شود، آیا حَجّة الاسلام بر او واجب است یا نه؟

ج - احرامش صحیح بوده و از احرام هم خارج شده، و اعمالش هم صحیح می باشد، ولی اگر بعداً مستطیع شود، باید حَجّة الاسلام به جا آورد.

(مسئله ۷۰) اگر کسی که خیال می کرده مستطیع نیست، به نیت عمره و حج استحبابی مُحرم شود و اعمال عمره تمتع را انجام دهد بعد در مکه معلوم شود مستطیع بوده است، کفایت عمره تمتع او خالی از وجه نیست و باید پس از اعمال عمره تمتع به نیت وجوب برای اعمال حج تمتع مُحرم گردد.

(س ۷۱) مسلمین کشورهایی که حکومتشان غیر اسلامی است، اگر بخواهند به حج بروند باید مبلغ زیادی به آن حکومت کمک کنند و قهراً این پول برای تقویت چنین حکومتی مصرف می‌شود، در صورتی که راه منحصر به این کار باشد، آیا اولاً: حج بر چنین اشخاصی واجب است یا نه؟ و ثانیاً: اگر این مقدار پول را بدهند و به حج بروند، از حَجَّة الاسلام کفایت می‌کند یا نه؟

ج - آنچه ذکر شد، موجب ساقط شدن حج از آنان نمی‌شود و باید به حج بروند و حج آنان صحیح و مجزی است.

(س ۷۲) اشخاصی که در وقت نام نویسی برای حج، استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر نام نویسی می‌کنند، آیا برای این گونه اشخاص نام نویسی واجب است یا نه؟ بر فرض وجوب، اگر مسامحه کردند و ثبت نام نکردند و بعد از مدت پنج سال مُردند یا از استطاعت مالی افتادند، آیا فقط ترك واجب کرده اند یا اینکه حج هم بر آنان مستقر است؟

ج - اگر احتمال دهند که در همان سال اول قرعه به نامشان می‌افتد، لازم است شرکت کنند، و اگر شرکت نکردند، باید به حج بروند و حکم کسی را دارند که حج بر او مستقر شده است.

(س ۷۳) اگر کسی مستطیع شود و جهت انجام اعمال حج محرم گردد، ولی بعد از احرام بستن، بین راه سکنه کند و فوت کند و هیچ‌گونه عملی را انجام ندهد، آیا حج بر عهده او هست یا خیر؟

ج - اگر بعد از دخول به حرم از دنیا برود، حج از او ساقط شده است، و اگر قبل از دخول به حرم فوت کند، در صورتی که سال اول استطاعت او باشد، حج بر او واجب نیست، و اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است.

(س ۷۴) شخصی، پدرش وصیت کرده است که فرزندش از جانب او حج به جا آورد. بعد از مرگ پدر، فرزند مستطیع می‌شود، آیا لازم است حج خود را بر حج پدر مقدم بدارد، و اگر حج خود را مقدم بدارد، آیا صحیح است یا نه؟

ج - دو صورت دارد: اول: اگر قبل از آنکه پسر مستطیع شود، پدر او را اجیر کرده است تا بعد از فوت خود، در سال اول برایش حج انجام دهد، یا نسبت به مدت و زمان آن مطلق بوده، که منصرف به سال اول است، و پسر قبل از استطاعت خود، اجاره را قبول کرده است، لازم است سال اول بعد از فوت پدر، حج نیابتی برای او انجام دهد، و اگر برای خودش حج به جا آورد، حجت صحیح است، گرچه در مخالفت با اجاره معصیت کرده است؛ دوم: اگر غیر از صورت اول «یعنی اجیر نشده» بود، باید برای خودش حج انجام دهد، و اگر حج نیابتی را برای پدرش به جا آورد، صحیح نیست، و این حج، نه برای خودش واقع می‌شود و نه برای پدرش، و حج بر خودش مستقر می‌شود، که باید به هر نحو که شده، در سال بعد آن را به جا آورد، و اگر به جا نیاورد، در سالهای بعد با مراعات - فوراً فوراً - انجام دهد، و باید این نکته معلوم باشد که اگر در وصیت «قید مباشرت» شده باشد، و فرزند وصیت را قبول کرده، نیابت بر او واجب می‌شود، هر چند استیجار هم محقق نشده باشد، بنابراین، در فرض استطاعت، بعد از فوت پدر، فرزند باید برای خودش حج به جا آورد و نیابت صحیح نیست.

(س ۷۵) شخصی طبق وصیت پدرش که پول به حساب سازمان حج و زیارت واریز کرده است، به نیابت از او به مکه آمده، در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج به جا آورد، یا حج خود را انجام دهد؟

ج - اگر راه برای پسر باز نبوده و خودش فیش آن سال را نداشته باید برای پدرش حج به جا آورد، و حق ندارد برای خودش حج بیاورد.

(س ۷۶) اگر فیش حج متوقفاً، به مبلغ زیادی در بازار خریداری می شود، و به کمتر از آن مبلغ، می توان برای حج میّت نایب گرفت، آیا می توان از آن فیش برای رفتن به حج استفاده کرد، در حالی که مازاد قیمت آن متعلق به ورثه است و در صورتی که میّت وارث صغیر داشته باشد، حکم چیست؟

ج - آنچه از اصل مال بیرون می رود هزینه حج است و ورثه می توانند به حداقل اکتفا نمایند، بلکه اگر وارث صغیر در بین آنها باشد نمی توان بیش از حداقل برداشت نمود، بنابراین، استفاده از آن فیش برای میّت با فرض آنکه می توان برای میّت حجی به کمتر از آن آورد در اختیار ورثه است و اگر در بین آنها وارث صغیر باشد سهم او از مازاد پرداخت گردد.

(س ۷۷) کسانی که با فیش حج میّت و به نیابت از وی به حج می روند، اگر خود نیز تمام شرایط استطاعت را دارا باشند، بجز باز بودن راه، که آن هم با فیش حج میّت حاصل شده است، در صورتی که بتوانند مثلاً در مدینه یا جده (قبل از میقات) برای متوقفاً نایب بگیرند، آیا واجب است خودشان حج واجب خود را انجام دهند؟

ج - نه تنها واجب نیست بلکه جایز هم نمی باشد.

(س ۷۸) مقداری پول دارم که برای رفت و آمد به سفر مکه کافی است، ولی هنوز از طرف دولت جمهوری اسلامی وقتی برای ثبت نام اعلام نشده است، آیا نگهداری آن پول لازم است، و من مستطیع هستم؟

ج - اگر سایر شرایط را دارید و در همین سال هم ثبت نام می شود، باید ثبت نام کنید؛ در غیر این صورت، مستطیع نیستید و نگهداری پول لازم نیست.

(س ۷۹) اگر کسی با داشتن استطاعت مالی، چون معتاد به مصرف تریاک است و طبق مقررات کشوری از رفتن او به حج جلوگیری می شود، از نظر شرع تکلیف حج او چیست؟

ج - اگر قبلاً مستطیع بوده و با وجود امکان آن به حج نرفته، حج بر او مستقر شده است، و اگر قبلاً استطاعت نداشته، در فرض مذکور مستطیع نیست، مگر آنکه بتواند ولو با ترك تریاک، تحصیل اجازه کند و به حج برود.

(مسئله ۸۰) اگر کسی مستحق شرعی گرفتن زکات و یا خمس است و از راه آنها زندگی می کند، اگر از منافع و ثمرات آنها مستطیع شود با وجود سایر شرایط، باید به حج برود.

(مسئله ۸۱) کسی که در محلّ خودش مستطیع نیست، واجب نیست به حج برود، هر چند استطاعت حج میقاتی را داشته باشد؛ ولی اگر رفت و وقتی که به میقات رسید استطاعت حج را با همه شرایط که از جمله آنها رجوع به کفایت است پیدا کرد، مستطیع می شود و کفایت از حجة الاسلام می کند.

(مسئله ۸۲) کسی که برای حج نیابتی اجیر شده و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرده، چنانچه برای حج در آن سال اجیر شده باشد، باید حج نیابتی به جا آورد و نمی تواند برای خودش حج بیاورد و اگر برای خودش به جا آورد، نه از خودش مجزی است و نه از منوب عنه، لیکن اگر استطاعت او تا سال بعد باقی ماند، باید حج خودش را در سال بعد انجام دهد.

(مسئله ۸۳) کسی که استطاعت رفتن به حج را دارد، و همه استطاعتها برایش فراهم است. نمی تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت ببندارد، هر چند مصرف شرعی مهمی باشد، و اگر مصرف کرد، باید بعداً به حج برود.

(مسئله ۸۴) اگر کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترك کند، حج بر او مستقر می شود و باید بعداً به هر نحو که می تواند به حج برود.

(مسئله ۸۵) مستطیع باید خودش به حج برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی کند، مگر در مورد بیمار یا پیر، به شرحی که بعداً بیان می شود.

(مسئله ۸۶) اگر شخصی از سالهای قبل مستطیع بوده و فعلاً مسافرت با هواپیما به جهت کسالت برای او مقدور نباشد و غیر از هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نباشد، در صورتی که امید به خوب شدن داشته باشد، نمی تواند نایب بگیرد و باید در وقت تمکن به حج برود، و اگر متمکن نشود و فوت کند، باید از ترکه او برای او حج به جا آورده شود، و اگر از سالهای قبل استطاعت نداشته، در فرض مزبور مستطیع نشده است.

وصیت به حج

(مسئله ۸۷) اگر برکسی حَجَّة الاسلام واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود، لازم است وصیت کند که حجش را انجام دهند؛ و اگر از دنیا رفت، هزینه حج به مقدار میقات از اصل مال میّت برداشته می شود، ولی اگر وصیت کرده که از ثلث مال او برداشته شود از ثلث برداشته می شود.

(مسئله ۸۸) اگر شخصی غیر از حج واجب امور دیگری را «مانند تعزیه و خیرات و مستحبات دیگر» وصیت کرده باشد، پس اگر در وصیت او ترتیب نباشد، یا اینکه اول حج را در وصیت ذکر کرده باشد، به جا آوردن حج مقدم است.

(مسئله ۸۹) اگر کسی فوت کند و حَجَّة الاسلام بر او واجب باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است، مگر اینکه وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند، که در این صورت مقدار پول حج میقاتی از اصل مال او برداشته می شود و مابقی از ثلث مال او.

(مسئله ۹۰) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّة الاسلام بر وی واجب باشد و خمس و زکات نیز بر ذمه میّت باشد و اموال او کفاف تمام اینها را نکند، اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حج مقدم بدارند، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده باشد، مخیرند بین صرف در خمس و زکات یا صرف در حج.

(مسئله ۹۱) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّة الاسلام بر او واجب باشد، باید در همان سال فوتش برایش نایب بگیرد و تأخیر جایز نیست، و اگر در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر، واجب است به اجرت بیشتر نایب بگیرند.

(مسئله ۹۲) اگر کسی وصیت کرده باشد که از شهر خاصی برای او نایب بگیرد یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است، و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه آن، از ثلث برداشته می شود.

(مسئله ۹۳) اگر کسی از دنیا برود، و نزد شخصی امانتی یا بدهی داشته باشد، و آن شخص علم دارد که بر عهده متوقفاً حج است، و می داند که اگر بدهی او را به ورثه بدهد، از ادای حج امتناع می‌ورزند، واجب است با آن مال حج به جا آورد، و یا دیگری را برای حج استیجار نماید.

(مسئله ۹۴) هرگاه حَجَّة الاسلام بر میّت واجب باشد ولی مالی برای انجام حج نداشته باشد، بر وارثین واجب نیست که برای او حج به جا آورند، ولی مستحب است که مؤمنین، خصوصاً اولاد او به او احسان کنند و برای او حج به جا آورند.

(مسئله ۹۵) اگر مالی را در اختیار شخصی قرار دهند که کسی را برای حج اجیر نماید، اگر علم ندارد که مقصود استیجار دیگری بوده، می تواند خودش نیز آن حج را به جا آورد.

(مسئله ۹۶) اگر مالی که برای حج میّت در نظر گرفته شده، به وصی میّت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف شود، وصی، ضامن است و باید عوض آن مال را از مال خود به مصرف حج برساند و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود، در این صورت وصی ضامن نیست و حج میّت باید از باقی مال میّت ادا شود.

(مسئله ۹۷) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّة الاسلام بر او واجب باشد، اگر مال میّت فقط به مقدار حج باشد، ورثه او حق ندارند قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت اجرت آن به وصی میّت، در آن مال تصرف کنند.

(مسئله ۹۸) به مجرد نایب گرفتن، ذمه میّت بریء نمی شود. بنابراین، اگر معلوم شد که نایب عمداً یا به جهت عذری حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود و مخارج آن از اصل مال یا ثلث آن پرداخت شود و مال اول در صورت امکان پس گرفته شود.

(مسئله ۹۹) اگر پولی را برای استیجار حج در اختیار فردی قرار دهند، و شخص خاصی را تعیین کنند، باید به او داده شود، مگر آنکه واسطه، علم داشته باشد که تعیین فرد مذکور نمونه ای از نام بردن یکی از افراد بوده است، و یا علم به عدم اهلیت او داشته باشد، و بداند که در انتخاب خود خطا کرده است.

نیابت در حج

(مسئله ۱۰۰) در نایب، چند شرط لازم است:

۱. بالغ باشد، بنا بر احتیاط واجب. پس نایب شدن غیر بالغ در حج، کافی نیست;
 ۲. عاقل باشد;
 ۳. ایمان داشته باشد؛ یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، شیعه اثنی عشری هم باشد. پس، هم در اصل نیابت حج و هم در سایر اعمال - غیر از ذبح - ایمان شرط صحت است؛
 ۴. مورد وثوق باشد؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال حج را انجام می دهد. و اما بعد از اجرای اعمال توسط نایب، لازم نیست به صحت آن اطمینان داشته باشیم و در صورت شك کردن در صحت و عدم آن، حکم به صحت می شود و مجزی از منوب عنه است، هر چند قبل از عمل، شك داشته باشیم؛
 ۵. آشنایی و شناخت نایب، نسبت به افعال و احکام حج، هر چند با ارشاد و راهنمایی کسی در حال انجام اعمال باشد؛
 ۶. نایب در آن سال، حج واجب بر عهده نداشته باشد؛
 ۷. معذور در ترك برخی از اعمال حج نباشد.
- (مسئله ۱۰۱) نیابت در حج واجب دو شرط دارد.
- الف: منوب عنه فوت شده باشد؛
- ب: اگر زنده است، حج بر او مستقر شده باشد ولی به علت مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا به جهت پیری نتواند به حج برود؛ اما نیابت از زنده در حج استجابی مانعی ندارد و در منوب عنه بلوغ و عقل شرط نیست.
- (مسئله ۱۰۲) لازم نیست نایب هم جنس منوب عنه باشد، پس نایب شدن مرد برای زن و زن برای مرد مانعی ندارد. «و ربّ امرئة افقه من رجل».
- (مسئله ۱۰۳) نایب شدن صرورّه، «یعنی کسی که تاکنون حج به جا نیاورده»، مانعی ندارد.
- (مسئله ۱۰۴) نایب باید در عمل قصد نیابت نماید و منوب عنه را در نیت تعیین کند، ولو اجمالاً، و لازم نیست اسم منوب عنه را ذکر کند، بلکه چنانچه نیت کند آنچه بر عهده منوب عنه است انجام دهد، صحیح است، گرچه تعیین منوب عنه مستحب است.
- (س ۱۰۵) نایبی در احرام عمره تمتع، بعد از اینکه وارد مکه شد، شك می کند که نیت نیابت کرده یا نه، آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیابت مُحرم شود، یا حج برای خودش حساب می شود و دیگر نمی تواند نایب باشد؟
- ج - در نیت خطور لازم نیست، اگر انگیزه او در حال احرام نیابت بوده، عمل را به نیابت انجام دهد، و اگر در داعی و انگیزه هم شك دارد، باید اعمال را به نیت اجمالی (همان نیت در احرام) اتمام کند، و در نیابت به آن اکتفا نمی شود.
- (مسئله ۱۰۶) ذمه منوب عنه فارغ نمی شود، مگر به اینکه نایب، اعمال را به طور صحیح انجام دهد. آری، اگر نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد، از منوب عنه مجزی است، و همچنین اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم بمیرد نیز مجزی است.

(مسئله ۱۰۷) اگر نایب پس از احرام و دخول در حرم بمیرد مجزی از منوب عنه می باشد و مستحق تمام اجرت است، و همچنین اگر قبل از دخول در حرم بمیرد مستحق تمام اجرت است.

(مسئله ۱۰۸) لباس احرام و پول قربانی در حج نیایی بر عهده نایب است، مگر در صورتی که شرط شده باشد که منوب عنه بدهد و همچنین اگر نایب موجبات کفاره را انجام دهد، کفاره بر عهده خود اوست نه منوب عنه.

(مسئله ۱۰۹) نایب در طواف نساء باید قصد منوب عنه نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد مافی الذمة به جا آورد، و اگر نایب طواف نساء را صحیح انجام ندهد، زن بر او حلال نمی شود، کما اینکه حج منوب عنه هنوز تمام نشده و باید طواف نساء آورده شود تا حج او تمام شود.

(مسئله ۱۱۰) اگر نایب در حج تمتع تصادفاً وقت او ضیق شد، باید به حج افراد عدول کند و مجزی از منوب عنه می باشد.

(مسئله ۱۱۱) در حج واجب، نیابت يك نفر از چند نفر در يك سال جایز نیست، ولی عمره مفرده استحبابی و طواف استحبابی را می توان به نیابت از چند نفر انجام داد، لیکن باید توجه داشت که همه اعمال عمره مستحبی حتی طواف نساء را هم باید برای همان چند نفر باشد و نمی تواند بعضی از آن اعمال را برای بعضی و بعضی دیگر را برای دیگران قرار دهد.

(مسئله ۱۱۲) کسی که حج بر او مستقر شده، یعنی در سال اول استطاعت، به حج نرفته، اگر به واسطه بیماری یا پیری، قدرت رفتن ندارد، یا رفتن برای او حرج و مشقت دارد، واجب است نایب بگیرد، در صورتی که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد، و به احتیاط واجب باید فوراً نایب بگیرد.

(مسئله ۱۱۳) بعد از آنکه نایب عمل را به جا می آورد، حج از معذور ساقط می شود و لازم نیست خودش حج به جا آورد، اگر چه عذرش بر طرف شود؛ اما اگر قبل از اتمام حج نایب، عذر بر طرف شود، «چه قبل از احرام یا بعد از احرام»، باید خودش حج به جا آورد.

(مسئله ۱۱۴) کسی که مستطیع است و حجة الاسلام بر او واجب شده و انجام نداده است، چه سال اول استطاعت او باشد و چه از قبل حج بر او واجب و مستقر شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند و اگر نیابت کند، آن حج باطل است، چه عالم به حکم باشد یا نباشد.

(مسئله ۱۱۵) چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد، نمی تواند بدون اجازه مستأجر، دیگری را برای این حج اجیر کند.

(مسئله ۱۱۶) همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است به جعاله هم صحیح می باشد.

(مسئله ۱۱۷) کسانی که نیابتاً به حج می روند و قبلاً برای خودشان حجة الاسلام نیآورده اند باید برای خودشان بعد از تمام شدن اعمال، عمره مفرده به جا آورند، چون استطاعت نسبت به آن را دارند گرچه رجوع به کفایت را نداشته باشند.

(مسئله ۱۱۸) کسی که برای حج تمتع اجیر شده، می تواند برای طواف یا ذبح یا سعی یا عمره مفرده بعد از عمل حج، اجیر دیگری شود، چنان که می تواند برای خودش طواف و عمره مفرده به جا آورد. این حکم در صورتی است که نایب قبلاً حج واجب خود را انجام داده باشد و یا اینکه استطاعت عمره برای او حاصل نشده باشد، لیکن باید دانست که به طور متعارف برای نایب، استطاعت عمره تحقق پیدا می کند.

(مسئله ۱۱۹) کسی که از بعضی اعمال حج عذر داشته باشد و نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد، در صورتی که معذور بودنش از قبل بوده یا علم به آن داشته، نمی تواند نایب شود.

(مسئله ۱۲۰) اگر نایب از قرائت صحیح معذور باشد در صورت اجیر شدن، کفایت از منوب عنه نمی کند و باید پول را برگرداند، مگر در صورتی که از طرف صاحب پول مجاز در نایب گرفتن باشد، غیر از ذبح که نایب می تواند به دیگری نیابت دهد.

(مسئله ۱۲۱) برای کسانی که در حال اجیر شدن از معذورین نبوده اند و بعد از قبول نیابت و عقد اجاره در موقع انجام اعمال یا قبل از محرم شدن جزو معذورین شده اند، صحت نیابت و کفایت از حج منوب عنه خالی از وجه نیست.

(مسئله ۱۲۲) نیابت کسی که نمی تواند تلبیه یا قرائت نماز را به شکل صحیح ادا نماید، صحیح نیست، بنابراین، فرزندی که قرائتش صحیح نیست اگر از طرف پدرش به حج برود، حجش باطل است، هر چند پدر به او وصیت کرده باشد.

مسائل متفرقه نیابت

(مسئله ۱۲۳) کسانی که از قبل می دانند از معذورین می باشند و نمی توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند، نیابت آنان صحیح نیست. بنابراین، خدمه کاروانها که به ناچار باید همراه ضعفا یا زنان به منی بروند، نیابت آنها صحیح نیست، و اگر قبل از استخدام اجیر شده اند، باید حج را به جا آورند و وقوف اختیاری را درک کنند.

(س ۱۲۴) آیا شخص زنده در موردی که می تواند نایب بگیرد، باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات، و اگر دیگری برای او نایب بگیرد، کفایت می کند یا خیر؟

ج - نایب گرفتن از میقات کفایت می کند و خودش باید نایب بگیرد و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست، مگر کسی از طرف او وکالت داشته باشد.

(س ۱۲۵) کسی را روز عید، قبل از حلق یا تقصیر دستگیر کرده اند و او را به وطن فرستاده اند، آیا دوستان او می توانند از طرف او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند یا خیر، و چگونه از احرام خارج می شود؟

ج - بدون اینکه خودش نایب بگیرد، نیابت صحیح نیست، و برای خارج شدن از احرام باید به منی بیاید و حلق یا تقصیر کند و بقیه اعمال را انجام دهد، و اگر نمی تواند برود، در محل خودش حلق یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط، موهای خود را به منی بفرستد، و باید برای بقیه اعمال نایب بگیرد.

(مسئله ۱۲۶) افرادی که هر سال به حج می روند - از قبیل خدمه کاروانها - در محل خود از کسی نیابت قبول می کنند، ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد، از نیابت غافل و به نیت خود مُحرم می شوند، بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می شود؟

ج - اگر محرک آنان در احرام، حج نیابی باشد، یا ارتکازاً قصد منوبٌ عنه را داشته و داعی و انگیزه آنان منوبٌ عنه بوده، صحیح است و برای منوبٌ عنه واقع می شود.

(مسئله ۱۲۷) اگر اجرت حج برای عمل حج کافی نباشد، بر مستأجر اتمام آن واجب نیست، کما اینکه اگر اجرت زیادتیر باشد مستأجر نمی تواند زاید را پس بگیرد، و استرداد آن بر اجیر نیز واجب نیست.

(س ۱۲۸) فردی پس از استطاعت مالی برای حج اسم نویسی کرد و برای دو سال بعد اسمش در آمد، ولی چند ماه قبل از عزیمت فوت کرد، در حالی که پسرش را نایب قرار داده بود که برای او حج به جا آورد. پسر او خود استطاعت مالی داشته ولی در نام نویسی مسامحه کرده است، و اگر ثبت نام می کرد، شاید در همان سال اول، قرعه به نامش در می آمد و شاید هم سالهای بعد. اکنون پسر به عنوان نیابت حج بلدی از جانب پدر به مدینه آمده و هنوز مُحرم نشده، چه وظیفه ای دارد؟

ج - باید برای پدر حج به جا آورد چون با فیش او آمده و خودش فیش نداشته، بنابراین، از جهت راه مستطیع نبوده هر چند اسم نویسی برایش واجب بوده، ولی محض وجوب و محض نام نویسی سبب استطاعت نمی شود.

(مسئله ۱۲۹) اگر شخصی به اتیان حج از بلد منوبٌ عنه اجیر شود، در این صورت باید از آنجا حرکت کند و اگر چند ماه قبل از حرکت به بلد منوبٌ عنه برود و در وقت خروج او از بلد منوبٌ عنه، قصد خروج از آن محل برای حج داشته باشد، کافی است و در صورت تخلف، اگر می تواند برگردد و در غیر این صورت، حج او صحیح است و بالتسبه استحقاق اجرت دارد.

(س ۱۳۰) آیا بر نایب واجب است که بر طبق فتوای مرجع تقلید منوبٌ عنه، اعمال حج را انجام دهد یا می تواند مطابق وظیفه خودش عمل نماید؟

ج - میزان وظیفه خود اوست مگر نسبت به نوع حج از افراد و تمتع و قران که تابع نوع قرارداد است.

(س ۱۳۱) حج به نیابت حضرت ولی عصر - ارواحاله الفداء - چون در موسم حج تشریف دارند، جایز است یا نه؟

ج - نه تنها مانعی ندارد بلکه مستحب است.

(س ۱۳۲) خدمه هایی که از روی جهل به مسئله اجیر شده اند و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده اند، تکلیفشان چیست؟

ج - اگر عذر آنها طاری بوده یعنی بعد از رسیدن به مکه و محرم شدنشان به عمره تمتع، عذر برایشان پیش آمد نماید و در زمان اجیر و نایب شدن نمی دانسته اند، نیابت صحیح است و کفایت می کند و الا ضامن بوده و حجشان کافی برای منوب عنه نمی باشد مگر آنکه حج مستحبی باشد.

(مسئله ۱۳۳) اجیر شدن و نیابت بر زنان - با اینکه در شب دهم و درک وقوف اضطراری مشعر و رمی در شب دهم کوچ می نمایند

- جایز و صحیح است.

(س ۱۳۴) افرادی که از به جا آوردن واجباتی که ترکش - گرچه عمدی هم باشد - مضرّ برای حج نیست معذورند، «مثل رمی

جمرات در روز یازدهم و دوازدهم و میبیت به منی در شبهای یازدهم و دوازدهم»، آیا می توانند اجیر شوند و نایب شوند یا نمی توانند؟

ج - ذوی الاعذار نمی توانند نایب شوند، حتی اگر از مثل مذکورات عذر داشته باشند.

(س ۱۳۵) زنی به همراه شوهرش در روز یازدهم، جهت رمی به طرف جمرات حرکت می کند که بر اثر شدت گرمی هوا و

کثرت جمعیت، شوهر خود را گم می کند، بر اثر زمین خوردن مجروح می شود و او را به بیمارستان می برند، به طوری که قادر به

اتیان بقیه اعمالش نیست. شوهر می گوید بقیه اعمال همسرش را به جا آورده است، ولی بعد از مراجعت از مکه، اظهار می کند اعمال

را انجام نداده است. در فرض مذکور، وظیفه چیست؟

ج - اگر اعمال روز عید را انجام داده و اعمال مکه را انجام نداده، در صورتی که می تواند به مکه برود، باید

خودش آنها را انجام دهد، و اگر معذور است، نایب بگیرد و رمی ایّامی که انجام نشده سال بعد باید قضا شود،

و اگر خودش نمی تواند انجام دهد، نیابت کافی است.

(مسئله ۱۳۶) اگر شخصی اجیر شد تا برای کسی حج به جا آورد و تصادفاً مریض و ناتوان شد یا راه بسته شد، پس، اگر اجاره او

مقیّد به همان سال اول بود، اجاره باطل می شود و باید اجرت را پس بدهد. و اگر مقیّد به همان سال نبود حج به عهده او می باشد و باید

درسالهای بعد انجام دهد.

حج استحبابی

(مسئله ۱۳۷) مستحب است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند، در صورت امکان حج به جا آورند، همچنین بر کسی که حج

واجبش را انجام داده است، مستحب است دومرتبه به حج برود و مستحب است تکرار حج در هر سال. بلکه مکروه است پنج سال متوالی

آن را ترک کند و مستحب است در وقت خارج شدن از مکه، نیت برگشتن نماید و مکروه است قصد برگشتن داشته باشد.

(مسئله ۱۳۸) مستحب است انسان از طرف ائمه معصومین (علیهم السلام) و همچنین از طرف پدر و مادر یا از طرف خویشاوندان یا

غیر آنها تبرّعاً حج به جا آورد، چه زنده باشند یا مرده، و نیز طواف از طرف آنها و غیر آنها مستحب است، به شرط آنکه در مکه

نباشند یا معذور باشند.

(مسئله ۱۳۹) کسی که زاد و راحله ندارد، مستحب است قرض کند و به حج برود، و این در صورتی است که بتواند در آینده

قرض را ادا کند.

(مسئله ۱۴۰) شخص بعد از فارغ شدن از حج استحبابی، می تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند؛ همچنان که در وقت شروع

می تواند برای دیگری نیت کند.

(مسئله ۱۴۱) کسی که مالی ندارد تا با آن حج به جا آورد، مستحب است اگر چه با اجاره دادن خودش و یا به نیابت از دیگری، به حج برود.

(مسئله ۱۴۲) مستحب است انسان کسی را که تمکن مالی از حج ندارد به حج بفرستد.

(مسئله ۱۴۳) زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی است، جایز نیست به حج مستحبی که منافات با حق استمتاع شوهر دارد برود، مگر با اذن و رضایت او.

مسائل عمره

(مسئله ۱۴۴) عمره هم مانند حج تمتع دو قسم است: واجب و مستحب؛ و بر کسی که شرایط استطاعت عمره را داشته باشد، يك مرتبه در عمر واجب می شود و لازم است آن را فوراً انجام دهد و در وجوب آن، استطاعت برای حج معتبر نیست، بلکه اگر فرد برای عمره مستطیع باشد، عمره بر او واجب است، هر چند برای حج مستطیع نباشد؛ بنابراین، ایرانیانی که برای اولین بار به عمره مفرده می روند عمره مفرده بر آنها واجب است، مگر آنکه قبلاً مستطیع شده و حجة الاسلام خود را آورده باشند که در این صورت عمره برای آنها مستحب است.

(مسئله ۱۴۵) بر کسی که می خواهد داخل مکه شود، واجب است با احرام حج یا احرام عمره وارد شود و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد مکه شود، واجب است عمره مفرده انجام دهد. از این حکم، کسانی که مقتضای شغلشان این است که زیاد وارد مکه می شوند و از آن خارج می شوند، استثنا شده اند که حکم آنها در مسائل بعدی بیان می شود.

(مسئله ۱۴۶) تکرار عمره، مانند تکرار حج مستحب است و اقوی عدم اعتبار فصل بین دو عمره است. بنابراین، هر روز می توان عمره مفرده به جا آورد، برخلاف عمره تمتع، که در هر سال بیش از يك عمره تمتع نمی توان انجام داد.

(مسئله ۱۴۷) برای کسی که عمره به جا آورده و از حرم خارج شده است در صورتی که مجدداً در همان ماه به مکه باز گردد محرم شدن واجب نیست، بنابراین، اگر شخصی مثلاً در بیست و نهم رجب، عمره مفرده انجام داده و در اول یا دوم ماه شعبان به زیارت دوره ای برای عرفات و مشعر می رود تجدید احرام واجب نیست چون از خروج از حرم، يك ماه نگذشته است. بنابراین، اگر يك ماه از خروجش از حرم بگذرد، برای ورود به مکه نیاز به احرام دارد.

(مسئله ۱۴۸) کسی که از مواقیت، احرام عمره مفرده می بندد مستحب است تا هنگامی که وارد حرم می شود تلبیه را تکرار کند، و اگر از ادنی الحل (مانند تنعیم) محرم شده است تا زمانی که مسجدالحرام را ندیده، مستحب است تلبیه را تکرار کند.

صورت عمره مفرده

(مسئله ۱۴۹) صورت عمره مفرده عبارت است از:

۱. نیت؛
۲. احرام از میقات یا ادنی الحل؛
۳. طواف خانه خدا؛
۴. دو رکعت نماز طواف؛
۵. سعی بین صفا و مروه؛
۶. تقصیر یا حلق؛
۷. طواف نساء؛
۸. نماز طواف نساء.

(مسئله ۱۵۰) موارد اختلاف عمره مفرده با عمره تمتع عبارت است از:

۱. در عمره تمتع، فرد باید تقصیر کند و سر تراشیدن جایز نیست، و در عمره مفرده مخیر بین سر تراشیدن و تقصیر است؛

۲. در عمره تمتع، طواف نساء و نماز آن واجب نیست؛ ولی در عمره مفرده طواف نساء و نماز آن واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق آورده شود؛

۳. میقات عمره تمتع، یکی از مواقیت پنجگانه معروفه است، ولی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد جایز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت معروفه برود و بهتر است که احرامش از یکی از سه محل باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم، و شخص معتمر اگر از مواقیت معروفه عبور نکند می تواند از ادنی الحل محرم شود؛

۴. عمره تمتع و حج تمتع باید متصل به یکدیگر باشند و در يك سال واقع شوند، ولی عمره مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قرآن جدا شود و در سال بعد انجام شود؛

۵. زمان به جا آوردن عمره تمتع ماههای حج «شوال، ذی قعدة و ذی حجه» است ولی عمره مفرده در تمامی ماههای سال صحیح است و بهترین آنها عمره رجبیه و بعد از آن عمره ماه مبارك رمضان است.

(مسئله ۱۵۱) عمره تمتع و حج تمتع هر دو باید در ماههای حج واقع شوند، و اگر قبل از ماه شوال بخواهد عمره تمتع به جا آورد، صحیح نیست، اگر چه بعضی از اعمال عمره قبل از شوال واقع شود و بقیه اعمال در ماه شوال یا سایر ماههای حج.

(مسئله ۱۵۲) کسانی که وظیفه شان حج تمتع است، مثل اشخاصی که از مکه شانزده فرسنگ شرعی یا بیشتر دور باشند، اگر استطاعت برای عمره داشته باشند و برای حج نداشته باشند، عمره مفرده بر آنها واجب است، مثل اشخاصی که به عنوان نیابت به حج می روند، که اگر سال اول آنها باشد باید برای خودشان عمره مفرده به جا بیاورند.

(مسئله ۱۵۳) کسی که به احرام عمره مفرده مُحرم شد، همه چیزهایی که در احرام تمتع بر او حرام است، بر او حرام می شود و بعد از آنکه تقصیر کرد یا سر را تراشید، همه چیز بر او حلال می شود، مگر زن، و بعد از آنکه طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، زن هم بر او حلال می شود.

(مسئله ۱۵۴) اگر کسی عمره تمتع را به جا بیاورد، از عمره مفرده کفایت می کند.

(مسئله ۱۵۵) کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه می شود، اگر احرامش در ماههای حج بوده، جایز است که آن را عمره تمتع قرار دهد و دنبال آن حج تمتع به جا آورد، و در این صورت، هدی بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۵۶) کسی که حج تمتع او بدل به افراد شده، باید عمره مفرده به جا آورد.

اقسام حج

حج بر سه قسم است: تمتع، قرآن و افراد.

حج تمتع: و این وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل - که شانزده فرسخ است - از مکه دور باشند.

حج قرآن و افراد: و این وظیفه کسانی است که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشند.

صورت حج افراد

(مسئله ۱۵۷) صورت حج افراد، که گاهی مورد ابتلای متمتع می شود، از این قرار است که زن حائض یا کسی که به واسطه تنگی وقت نمی تواند عمره تمتع را به جا آورد، باید قصد حج افراد کند و به همان احرام عمره تمتع که عدول به افراد کرده به عرفات برود و مثل سایر حجّاج وقوف کند، سپس به مشعر برود و وقوف کند، بعد به منی برود و اعمال منی را به جا آورد، مگر هدی، که بر او واجب نیست، بعد به مکه برود و طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، پس، در این وقت از احرام خارج می شود. بعد از آن برای بیتوته به منی برگردد و اعمال ایام تشریق را به همان نحو که سایر حجّاج به جا می آورند، انجام دهد.

(مسئله ۱۵۸) حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترك هستند ولی در چند مورد با هم فرق دارند:

۱. لازم نیست حج افراد متصل به عمره و در يك سال واقع شود، ولی در حج تمتع واجب است که عمره اش متصل و در همان سال

انجام شود؛

۲. در حج افراد قربانی لازم نیست ولی در حج تمتع قربانی واجب است؛

۳. در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر و قوفین مقدم نمود ولی در حج تمتع در حال اختیار تقدم جایز

نیست؛

۴. محل احرام حج افراد یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می آید ولی محل احرام، برای حج تمتع، مکه معظمه است؛

۵. عمره حج افراد را می توان پیش از حج یا بعد از آن به جا آورد، ولی در حج تمتع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع

شود؛

۶. در حج افراد به جا آوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد، ولی در حج تمتع احتیاط در ترك است.

حج قرآن: که آن هم مثل حج افراد است، و این وظیفه کسانی است که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ هستند و

کیفیت آن مانند حج افراد است، با این فرق که در حج قرآن در حال احرام و پس از آن، قربانی باید همراه مُحرم باشد، تا در منی ذبح

شود، و چون حج قرآن مورد ابتلا نیست، برای اطلاع بیشتر، به کتب مفصله رجوع شود.

(مسئله ۱۵۹) نباید عمره مفرده را در حج افراد به تأخیر انداخت و شخص باید عرفاً بعد از تمام شدن حج افراد مبادرت نماید

علی الاحوط، و احوط آن است که تا عمره مفرده را انجام ندهد، برای عمره بعدی و حج دیگر مُحرم نشود، هر چند اگر خلاف کند، به

صحت عمره و حج او لطمه نمی زند.

(س ۱۶۰) کسانی که از سایر بلاد به عربستان می آیند و در مکه معظمه مقیم می شوند، آیا حجشان تمتع است یا وظیفه دیگری

دارند؟

ج - چنانچه به قصد مجاورت در مکه بمانند و بعد از دو سال مستطیع شوند، حکم اهل مکه را پیدا می کنند، و

در غیر این صورت، صور مختلفه ای دارد که در کتب مفصله بیان شده است.

صورت اجمالی عمره تمتع و حج تمتع

حج تمتع مرکب است از دو عمل: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع، و عمره تمتع مقدم است بر حج تمتع.

در عمره تمتع، پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از مواقیت (که تفصیلش بعداً بیان می شود)؛

دوم: طواف؛

سوم: نماز طواف؛

چهارم: سعی بین صفا و مروه؛

پنجم: تقصیر؛ یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.

چون محرم از این اعمال فارغ شد، آنچه بر او به واسطه احرام بستن حرام شده بود، حلال می شود، به غیر از صید در حرم که در

هر صورت به خاطر حرم، حرام است.

و در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول: احرام بستن از مکه معظمه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد؛

دوم: وقوف (بودن) در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجّه)؛

سوم: وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه)؛

چهارم: انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منی روز عید قربان؛

پنجم: قربانی کردن در منی؛

ششم: تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی؛

هفتم: طواف زیارت;

هشتم: خواندن دو رکعت نماز طواف;

نهم: سعی بین صفا و مروه;

دهم: طواف نساء;

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء;

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم، و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص در بعضی صور که توضیح داده خواهد شد;

سیزدهم: رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم، و اشخاصی که شب سیزدهم در منی می مانند، روز سیزدهم باید رمی جمرات کنند.

شرایط حج تمتع

(مسئله ۱۶۱) در حج تمتع چند شرط معتبر است:

اول: نیت عمره و حج تمتع کند، پس اگر نیت حج دیگری کند یا در نیت، تردید داشته باشد کافی نیست. و اگر در حال احرام عمره تمتع مثلاً می داند می خواهد وظیفه اش را انجام دهد و می داند که حجش اجمالاً از دو دسته اعمال منعقد می شود و بین آنها از احرام بیرون می آید در نیت کفایت می کند هر چند اصطلاحات دو اسامی را مثل عمره تمتع یا حج تمتع را نداند و اگر اجمالی از آنها را بداند در نیت حج تمتع کفایت می کند;

دوم: عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج واقع شوند;

سوم: عمره و حج هر دو در يك سال واقع شوند. پس اگر عمره را به جا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر انداخت، حج تمتع او صحیح نیست چه در مکه بماند یا از آن خارج شود و چه در احرام عمره بماند یا از آن بیرون رود;

چهارم: احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد، و از هر جای مکه گرچه از خانه ها و محله های جدید باشد، کافی است، ولی بهتر است از مسجدالحرام باشد. و بهترین مکان آن، مقام ابراهیم (علیه السلام) یا حجر اسماعیل (علیه السلام) است، بنابراین با تمکن، اگر عمداً از غیر مکه محرم شود احرامش باطل است و باید به مکه بازگشته و تجدید احرام کند;

پنجم: عمره و حج تمتع به وسیله يك نفر و برای يك نفر انجام گیرد، بنابراین، استیجار دو نفر، یکی برای انجام عمره و دیگری برای انجام حج، جایز نیست و باطل است، همان گونه که برای شخص واحد نیز جایز نیست که عمره تمتع را برای يك نفر، و حج آن را برای دیگری انجام دهد.

(مسئله ۱۶۲) پس از انجام عمره تمتع باید انسان برای اعمال حج تمتع در مکه بماند و بیرون رفتنش به خارج از مکه مثل مسافرت به جدّه اگر فرصت اعمال حج را در بیرون رفتن و برگشتن از او نگیرد، مثل آنکه قبل از روز هشتم و نهم بتواند به مکه برگردد و برای حج محرم شود و به عرفات برسد جایز است و ضرری نمی زند، اما اگر ضرورت و حاجتی ندارد، بیرون رفتن اولی و احوط است.

مسائل متفرقه اقسام عمره و حج

(س ۱۶۳) شخصی عمره مفرده را به جا آورده و بخاطر جهل و یا نسیان طواف نساء را انجام نداده و به مدینه آمده است، فعلاً می خواهد برای عمره تمتع محرم شود، آیا جایز است بدون انجام طواف نساء محرم شود و بعد از انجام عمره تمتع، طواف نساء را به جا آورد؟

ج - مانعی ندارد، لیکن باید قبل از آن طواف نساء را به جا آورد و همچنین کسی که پس از انجام حج تمتع طواف نساء را ترك کرده، می تواند برای عمره مفرده محرم شود.

(س ۱۶۴) اگر زنی به نیت عمره مفرده محرم شود و بعد از آن عادت شود و در همه روزهایی که می تواند در مکه باشد، حائض است، برای عمره مفرده باید چه کند؟ و اگر آنجا اعمالی انجام نداده و فعلاً به ایران آمده، چه وظیفه ای دارد؟

ج - در فرض سؤال، باید برای طواف و نماز نایب بگیرد و بقیه اعمال عمره را خودش به جا آورد و چنانچه به ایران آمده، اقدام کند و برگردد، و اگر نمی تواند، برای اعمال عمره نایب بگیرد؛ ولی باید خودش تقصیر کند و ترتیب بین آن و سایر اعمال مراعات شود و تا اعمال را به جا نیاورد، آنچه به وسیله احرام بر او حرام شده، بر او حلال نمی شود.

(س ۱۶۵) آیا انجام عمره مفرده در ماههای حج پیش از عمره تمتع جایز است یا خیر؟ و در این مسئله فرقی بین صروره و غیر صروره هست یا نه؟

ج - مانعی ندارد و فرق نمی کند.

(س ۱۶۶) زنی که احتمال می دهد خون حیض ببیند و نتواند داخل مسجد الحرام شود، آیا می تواند برای عمره مفرده مستحبی محرم شود و اگر خون دید برای طواف و نماز نایب بگیرد، و همچنین بیماری که احتمال می دهد نتواند اعمال عمره مفرده را انجام دهد؟

ج - اشکال ندارد و چنانچه وظیفه او نایب گرفتن شد، عمل به وظیفه نماید.

(س ۱۶۷) کسی که وظیفه او عمره تمتع است و ندانسته به نیت عمره مفرده مُحرم شده است، تکلیف او چیست؟

ج - اشتباه در اسم و تطبیق مضر نمی باشد و همین اندازه که می خواسته وظیفه اش را انجام دهد کفایت می کند.

(س ۱۶۸) اگر کسی تقصیر را در عمره مفرده جهلاً یا نسیاناً به جا نیاورد، و طواف نساء و نماز آن را نیز ترك کرده و بعد به مسجد شجره رفته و برای عمره تمتع مُحرم شده و عمره تمتع را به جا آورده و بعد متوجه نقص کار خود شده است، تکلیف این شخص، با وجود داشتن فرصت برای اعاده عمره تمتع و نداشتن فرصت چیست؟

ج - باید يك تقصیر و يك طواف نساء و نماز آن به نیت عمره مفرده به جا آورد و بعد به میقات برود و برای عمره تمتع مجدداً محرم شود و در صورت عدم وقت از ادنی الحل محرم شود.

بخش اول اعمال عمره تمتع

واجبات عمره تمتع مرکب از پنج عمل است:

۱. احرام;
۲. طواف;
۳. نماز طواف;
۴. سعی بین صفا و مروه;
۵. تقصیر.

فصل اول میقاتهای احرام

برای احرام بستن، جاهای بخصوصی تعیین شده که به آنها میقات گفته می شود و باید احرام از یکی از آن مکانها واقع شود، و مذکور در بعضی روایات پنج یا شش محل است، ولی مستفاد از مجموع اخبار مکانهایی که احرام از آنها جایز است ده محل و مکان بیان شده.

اول: مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره، که آن را «ذوالحلیفه» هم می نامند و آنجا میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا به حج برود.

(مسئله ۱۶۹) احرام بستن از داخل مسجد شجره واجب نیست و از خارج مسجد، تا حدودی که جزء ذوالحلیفه محسوب می شود، احرام جایز و صحیح است. بنابراین، احرام از بیرون مسجد و محل توقفهای ماشین و محل دست فروشها و خیابانهای مجاور و نزدیک مسجد که جزء ذوالحلیفه است قطعاً کافی است، گرچه افضل آن است که احرام از داخل مسجد باشد.

(مسئله ۱۷۰) اشخاص جنب و حائض می توانند در خارج از مسجد محرم شوند و لزومی ندارد که صبر کنند تا پاك شوند و اگر عسیناً وارد مسجد شده و محرم شوند، هم معصیت نموده اند و هم احرامشان باطل است و در خارج از مسجد که جزء ذوالحلیفه باشد ولو در داخل ماشین تلبیه را به قصد احرام بگویند کفایت می کند.

(مسئله ۱۷۱) جایز نیست احرام را از مسجد شجره یا ذوالحلیفه تأخیر اندازند و کسانی که مریض هستند و معذور در ارتکاب بعضی از محرمات می باشند باید محرم شوند و تلبیه را بگویند و ارتکاب محرمات احرام در زمان عذرشان مضرّ به احرام و تلبیه نمی باشد. دوم: وادی عقیق؛ و آن میقات کسانی است که از راه عراق و نجد و هر کسی که از آنجا عبور کند و سه جزء دارد، جزء اول آن مسلخ و وسط آن غمره و آخر آن ذات عرق نامیده می شود. و اگر محل مسلخ را می شناسد افضل آن است که از آنجا محرم شود و بعد از آن غمره.

سوم: قرن المنازل؛ و آن میقات کسانی است که از راه طائف به حج می روند.

چهارم: یلملم؛ که میقات کسانی است که از راه یمن به حج می روند و یلملم اسم کوهی است.

پنجم: جُحفه؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می باشد و همچنین هر کسی که از آنجا عبور کند.

ششم: مگه معظمه است و آن میقات حج تمتع است که پس از اتمام عمره تمتع از خود مگه، احرام می بندند به تقصیلی که می آید.

هفتم: منزل خود شخص است و آن، میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مگه واقع شده است.

هشتم: فحّ است و آن بنا بر قولی محل احرام بچه های نابالغ است، یعنی جایز است احرام آنان را تا فحّ تأخیر اندازند. ولی بنا بر قول دیگر، محل احرام آنان نیز یکی از میقاتها است و فقط لباس دوخته آنان در فحّ از تن آنها بیرون آورده می شود، این در صورتی است که عبور آنان به این میقات ممکن باشد، و الا از همان میقات بالغین محرم می شوند.

نهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است به شرحی که می آید.

دهم: ادنی الحّلّ است، و آن میقات عمره مفرده ای است که بعد از حج افراد یا حج قران به جا می آورند، بلکه همه کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده به جا آورند میقات آنان ادنی الحّلّ است، و همچنین اگر عبور کسی از مواقیت خمسسه معروفه نباشد می تواند از ادنی الحّلّ نیز محرم شود و بهتر است برای احرام به حدیبیه یا جعرانه یا تنعم^{۱۸} بروند چون این مکانها منصوص است، و نزدیکتر از همه به مسجدالحرام تنعم است.

(س ۱۷۲) نظر به اینکه مسجد جُحفه و مسجد تنعم اخیراً تخریب و بازسازی شده و وسعت یافته است، آیا حجاج یا معتمرین باید حتماً در حدود مسجد قبلی محرم شوند، یا محرم شدن در تمام مسجد فعلی جایز است؟

ج - میقات در جُحفه، خصوص مسجد نیست و از هر جای جُحفه می توانند محرم شوند؛ همچنین مسجد تنعم خصوصیت ندارد و احرام از ادنی الحّلّ صحیح است، هر چند در مسجد نباشد. بنابراین، در صورت توسعه مسجد با صدق جحفه در اول، و ادنی الحّلّ در دوم، احرام اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۳) میقاتهایی که برای احرام معروف و معین شده برای محرم شدن کفایت می کند و تحقیق و وسوسه غیر لازم بلکه مضر است. آری، نسبت به محاذات باید اطمینان حاصل شود یا حجت و بیّنه شرعی قائم باشد چون محاذات معلوم و شناخته شده نمی باشند.

(مسئله ۱۷۴) هرگاه فرد از راهی برود که به هیچ یک از میقاتها عبورش نیفتد، باید از محاذات میقات احرام ببندد.

(مسئله ۱۷۵) شخص مستطیع، اگر از روی علم و عمد احرام را تأخیر بیندازد، باید به میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر به جهت عذر امکان برگشت به میقات را نداشته باشد، باید در میقات دیگری که در پیش رو دارد از آنجا محرم شود و الا حج او باطل است، و باید سال دیگر حج به جا آورد.

(مسئله ۱۷۶) مراد از مُحاذات آن است که کسی که به طرف مکه می رود، به جایی برسد که میقات به طرف راست یا چپ او واقع شود به خط راست، به طوری که اگر از آنجا بگذرد، میقات متمایل به پشت او شود.

(مسئله ۱۷۷) کسی که به واسطه فراموشی یا ندانستن مسئله و یا عذر دیگر، بدون احرام از میقات عبور کرد، اگر امکان برگشتن به میقات را دارد باید برگردد و از میقات احرام ببندد، چه داخل حرم شده باشد یا نه؛ و اگر ممکن نیست، پس اگر داخل حرم نشده از همان جا احرام ببندد و احتیاط مستحب آن است که هر مقداری که می تواند به طرف میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر داخل حرم شده، در صورت امکان و رسیدن به اعمال عمره، واجب است از حرم خارج شود و محرم شود و اگر نمی تواند از همان جا محرم شود، و احتیاط مستحب آن است که هر قدر می تواند به طرف خارج حرم برگردد و از آنجا محرم شود.

۱۸. حدیبیه محلی است در شمال غربی مکه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سال ششم هجری برای انجام عمره به مکه عازم شدند و به مسلمانان دستور داده شد که آماده عمره شوند! از این رو این خبر در همه نقاط عربستان انتشار یافت که مسلمانان در ماه ذی قعدة به سوی مکه حرکت می کنند و مراسم عمره را انجام می دهند، اما مشرکان مانع شدند و آن حضرت برای اینکه با آنها درگیر نشود مسیر خود را عوض کرد و در حدیبیه توقف نمود و صلح حدیبیه هم در این منطقه به امضا رسید و در این مکان برای عمره محرم می شوند. یکی دیگر از میقات عمره مفرده منطقه جعرانه است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از بازگشت از جنگ خُئین، در جعرانه توقف نمود و غنایم جنگ با هوازن را میان مردم تقسیم کرد و در آن مکان مسجدی وجود دارد که از آنجا برای عمره محرم می شوند، و جعرانه یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه مشرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

در مدخل ورودی شهر مکه از راه مدینه مسجدی وجود دارد که با نام مسجد تنعم شناخته می شود و از مکانهایی است که به عنوان میقات عمره مفرده ذکر شده است، البته به نام مسجد عایشه و مسجد العمرة هم شناخته می شود.

(مسئله ۱۷۸) اگر زن حائض از روی ندانستن مسئله، گمان می‌کرد نمی‌تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کند، حکم او حکم مسئله سابق است.

(مسئله ۱۷۹) احرام بستن پیش از رسیدن به میقات جایز نیست و اگر فرد احرام ببندد، اعتبار ندارد و باطل است هر چند از میقات هم عبور کرده باشد، بلکه باید در میقات تلبیه را تجدید نماید. از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: اینکه کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات مثلاً از نجف یا قم احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می‌باشد و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید؛

دوم: اینکه کسی بخواهد عمره ماه رجب را درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می‌شود، پس در این صورت می‌تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمره ماه رجب را در یابد.

(مسئله ۱۸۰) در موارد نذر احرام برای زن، اگر منافات با حق استمتاع شوهر نداشته باشد، مثلاً تنها و بدون شوهر برای اعمال حج و یا عمره آمده مانعی ندارد و الا باطل است.

(مسئله ۱۸۱) نذر احرام قبل از میقات، برای نایب اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۸۲) اگر زن در میقات حائض باشد و یقین کند که نمی‌تواند عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد، باید نیت حج افراد کند و برای حج افراد محرم شود؛ ولی اگر بعد از آن کشف خلاف شد، و امکان به جا آوردن به اعمال عمره تمتع شد واجب است به عمره تمتع عدول کند و بعد از آن حج تمتع را به جا آورد و این حج، از حجة الاسلام کفایت می‌کند.

(مسئله ۱۸۳) کسانی که با هواپیما برای حج به جدّه می‌روند و بعد از اعمال حج به مدینه مشرف می‌شوند، می‌توانند از جدّه با نذر محرم شوند، چون محاذات آن با میقات معلوم نیست. گرچه کفایت احرام از ادنی الحّلّ هم برای این گونه افراد خالی از قوت نیست و صحیح می‌باشد، و اگر به جُحفه رفتند، از آنجا محرم شوند، چون عبور و مرور از میقات شده است.

(مسئله ۱۸۴) کسی که در غیر ماههای حج به مکه رفته و عمره مفرده به جا آورده و تا زمان حج در مکه مانده است، برای احرام عمره تمتع، بنا بر احتیاط باید به یکی از مواقیع معروفه برود، هر چند اکتفا به ادنی الحّلّ برای این گونه افراد خالی از قوت نیست، چون مواقیع میقات کسی است که از آنها یا محاذی آن عبور می‌کند نه آنکه موضوعیت داشته باشد و شرط صحّت باشد.

(مسئله ۱۸۵) کسانی که برای عمره مفرده به مکه مشرف می‌شوند نمی‌توانند بدون احرام از میقات تجاوز کنند و در صورت تجاوز، واجب است به میقاتی که از آن عبور نموده اند برگردند و از آنجا محرم شوند، مگر آنکه وارد حرم شده باشند و برگشت به میقات مقدر نباشد، در این صورت کفایت ادنی الحّلّ خالی از قوت نیست، چون ادنی الحّلّ در عمره مفرده، نسبت به عابر از مواقیع میقاتی است که امام و جلو آن محسوب می‌شود، و اگر کسی نتواند به ادنی الحّلّ هم برود هر جا که هست، محرم شود.

(مسئله ۱۸۶) اگر شخص در مکه باشد و در همان جا تصمیم بگیرد که عمره تمتع به جا آورد احرام او از ادنی الحّلّ کافی است.

(مسئله ۱۸۷) میقات برای شاغلین در جده، از ایرانیان و غیر آنها، در عمره تمتع و یا عمره مفرده، همان مواقیع معروفه است، ولی می‌توانند از ادنی الحّلّ محرم شوند، و کفایت می‌کند، چون علم به محاذات ندارند، و چنانچه قبلاً هم اشاره شد که مواقیع، میقات کسی است که از آنها یا محاذی آنها عبور می‌نماید، آری، برای کسانی که می‌دانند جدّه یا بیرون آن محاذی میقات است باید از همان محاذی محرم شوند همچنان که با نذر هم می‌توانند از همان جدّه محرم شوند که اولی و احوط است، و با شكّ در محاذات، می‌توان از ادنی الحّلّ محرم شد، و اگر از روی جهل به مسئله، در جای دیگر محرم شوند، احرام آنها صحیح نیست و محرّمات احرام بر آنها حرام نمی‌شود. چنان که در صورت علم و عمد هم حکم همین است، هر چند در صورت جهل، اگر بعد از اعمال، مسئله را فهمیده اند، عمل آنان صحیح است.

(مسئله ۱۸۸) خدمه کاروانها که می‌خواهند به مکه مشرف شوند و بعداً به دلیل ضرورت شغلی باید از مکه خارج شوند، اگر از مواقیع عبور نکنند، برای دخول به مکه می‌توانند از ادنی الحّلّ برای عمره مفرده محرم شوند و پس از انجام عمره مفرده می‌توانند از

مگه خارج شوند، همچنان که می توانند به قصد عمره تمتع هم محرم شوند و بعد از انجام عمره تمتع خارج شوند لیکن باید برای حج تمتع بنوانند برگردند، گرچه احوط و اولی همان است که به عمره مفرده محرم شوند.

(س ۱۸۹) کسی که وسایلش در یکی از میقاتها (مسجد شجره یا جُحفه) مانده است، آیا می تواند برای آوردن وسایل خود، از احرام خارج گردد، در حالی که برای عمره تمتع مُحرم شده و وارد حرم گردیده است؟

ج - دو راه پیش رو دارد، راه اول: می تواند قبل از خروج از احرام عمره، برود و وسایل خود را بیاورد؛ راه دوم: اگر اعمال عمره تمتع را انجام داده و مُحَلِّ شده است، در صورتی که بتواند به احرام حج تمتع و اعمال آن برسد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۹۰) کسی که به احرام عمره تمتع در یکی از میقاتها محرم شده است، مانعی ندارد به طرف خلاف مگه برود و بعد از چند روز به مگه بیاید، مثلاً از مسجد شجره به مدینه و بعد از همان راه یا راه دیگر به مگه برود.

(مسئله ۱۹۱) کسی که در یکی از میقاتها که تکلیف اقتضا می کرد محرم شود، نمی تواند احرام خود را به هم بزند و برای رفتن به مدینه منوره یا برای مقصد دیگری محلّ شود. و اگر لباس احرام را هم در بیاورد و قصد بیرون آمدن از احرام را هم داشته باشد، احرامش به هم نمی خورد و آنچه به واسطه احرام بر او حرام شده، حلال نمی شود، و اگر کاری که موجب کفاره است به جا آورد، باید کفاره بدهد.

(مسئله ۱۹۲) اگر کسی از روی عمد در عمره مفرده بدون احرام از مواقیت معروفه عبور نماید و احرام را ترك کند می تواند برای ورود به مگه از ادنی الحل محرم شود، گرچه اقوی در صورت امکان برگشت به میقات و احرام از آن است.

(مسئله ۱۹۳) هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع اتیان کند فراموش کند که از مگه مُحرم شود، در صورت امکان واجب است به مگه برگردد، و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات و مشعر باشد احرام ببندد، و حجّش صحیح است، و همچنین کسی که مسئله را نمی دانسته، حکمش چنین است.

(مسئله ۱۹۴) کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تاپایان اعمال حج یادش نیاید، حجّش صحیح است، و همچنین حکم جاهل به مسئله، نیز چنین است.

(س ۱۹۵) بعد از اتمام حج تمتع، اگر شخص از مگه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است در مراجعت برای دخول در حرم مُحرم شود یا خیر؟

ج - اگر از خروجش از حرم يك ماه نگذشته است، می تواند بدون احرام از میقات عبور کند، کما اینکه اگر بخواهد عمره مفرده هم به جا آورد، صحیح است، چون فصل بین عمرتین شرط نیست، امّا احتیاط مطلوب است.

(مسئله ۱۹۶) اگر کسی در جدّه و یا مدینه حالت روانی پیدا کند، می تواند بدون احرام وارد مگه شود، چون مجنون تکلیفی ندارد.

(س ۱۹۷) کسانی که موقتاً در مگه اقامت دارند - نه دائماً - آیا میقاتشان همان مواقیت خمسه معروفه است یا ادنی الحلّ؟

ج - اگر فریضه آنها تبدیل نشده، باید از مواقیت معروفه مُحرم شوند، و اگر تبدیل شده، میقات آنها مگه است.

(س ۱۹۸) اگر کسی شنوایی خود را به کلی از دست داده باشد و زبانش هم لکنت داشته باشد، به طوری که قادر بر تکلم صحیح

نباشد، و این شخص بدون نیت و تلبیه از میقات عبور کند، چه وظیفه ای دارد؟

ج - باید به میقات بر گردد و با نیت و تلبیه محرم شود، و اگر امکان برگشت به میقات را ندارد باید در خارج حرم محرم شود.

فصل دوم واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تلبیه، یعنی گفتن لَبَّيْكَ؛ ۳. پوشیدن لباس احرام.

اول: نیت؛ یعنی انسان در حالی که می خواهد برای عمره تمتع محرم شود، نیت کند و همان که به قصد «عمره تمتع» یا «حج تمتع» تلبیه‌های واجب را گفت، مُحْرَم می شود، چه قصد احرام بکند یا نکند و چه قصد ترك محرمات بکند یا نکند. پس، کسی که می داند مرتکب بعضی از محرمات، «مثل زیر سایه رفتن» در حال سفر خواهد شد، احرام او صحیح است، مگر در اموری که عمره یا حج با آنها باطل می شود، مثل نزدیکی با زن در بعض اقسام که تفصیلش بیان می شود.

(مسئله ۱۹۹) در نیت، گفتن به زبان لازم نیست بلکه مانند سایر عبادات، داشتن همان انگیزه الهی و انجام وظیفه دینی، کافی است، اما در افعال حج مستحب است نیت را بر زبان بیاورد.

(مسئله ۲۰۰) عمره و حج و اجزاء و افعال آن از عبادات است و ریا در آن باطل است، یعنی باید برای همان انجام وظیفه دینی باشد نه به قصد خودنمایی، ولی به وسوسه های شیطانی نباید اعتنا نمود.

(مسئله ۲۰۱) اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به نیت خالص به جا نیاورد و به ریا و مانند آن باطل نماید و نتواند آن را جبران کند پس در عمره، حکم بطلان عمره را دارد و در حج، حکم بطلان حج را دارد، ولی اگر محل جبران آن باقی باشد و جبران کند عملش صحیح می باشد، اگر چه در صورت ریا یا نیتهای محرم دیگر، گناهکار است.

(مسئله ۲۰۲) کسی که وظیفه اش حج تمتع است، باید در حالی که می خواهد احرام عمره ببندد، نیت عمره تمتع داشته باشد و بعد از آن حج تمتع باشد، اگر چه به نیت ارتکازی اجمالی باشد. یعنی اگر بداند که دو وظیفه دارد کفایت می کند، گرچه اسم آنها را مثل کلمه «عمره تمتع» یا «حج تمتع» نداند.

(مسئله ۲۰۳) اگر کسی که مستطیع نیست یا حج واجب خود را انجام داده است و برای حج مستحبی به حج آمده است از روی غفلت و اشتباه نام حجة الاسلام را ببرد، احرام و حج او صحیح است.

(مسئله ۲۰۴) اگر به واسطه ندانستن مسئله یا به جهت دیگری، به جای نیت عمره تمتع، حج تمتع کند، پس اگر در نظرش آن است که همان عملی را که خداوند بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند او هم به جا آورد و گمان کرده جزء اول از دو جزء حج، اسمش حج تمتع است، ظاهراً عمل او صحیح است و عمره تمتع است، و بهتر آن است که پس از متوجه شدن، نیت را تجدید کند.

(مسئله ۲۰۵) اگر به واسطه ندانستن مسئله یا دلیل دیگر، کسی گمان کند که حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است و نیت حج تمتع کند، به عزم اینکه پس از احرام به عرفات و مشعرالحرام برود و حج به جا آورد و عمره را پس از اتمام حج به جا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات تجدید احرام کند، و اگر از میقات گذشته است، باید در صورت امکان به میقات برگردد و محرم شود، وگرنه از همان جا محرم شود، و اگر وارد حرم شود و متوجه شود، باید در صورت امکان از حرم خارج گردد و محرم شود، والا در همان جا احرام ببندد.

دوم: تلبیه؛ یعنی گفتن لَبَّيْكَ، و صورت تلبیه بنا بر اصح آن است که بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و اگر به این مقدار اکتفا کند، محرم شده و احرامش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آنکه چهار «لَبَّيْكَ» را به صورتی که ذکر شد، گفت، بگوید:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

یعنی «اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا اجابت می کنم تو را، اجابت می کنم تو را، برای تو شریکی نیست، اجابت می کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، هیچ شریک نداری، اجابت می کنم تو را».

و اگر بخواهد احتیاط بیشتر بکند، پس از گفتن آنچه ذکر شد، بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و مستحب است تلبیه های زیر که در صحیح معاویه بن عمار^۹ آمده در آخر اضافه شود:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَقَارَ الدُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِئُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُقْتَرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

این جملات را نیز بگوید، خوب است:

«لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُنْعَةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةٌ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

سزاوار است که حاجی هنگام گفتن تلبیه، با حضور قلب، کاملاً به خداوند متعال توجه داشته باشد و دعوت حق را پاسخ گوید.

(مسئله ۲۰۶) واجب است که شخص، مقدار واجب از تلبیه را مانند تکبیرة الاحرام نماز به صورت صحیح بگوید و اگر کسی از روی عمد تلبیه را صحیح نگوید، محرم نشده است، و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، صحت عمل بعید نیست.

(مسئله ۲۰۷) هر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد، و اگر خوب یاد نگرفت دیگری تلقین کند، یعنی کسی کلمه به کلمه بگوید و شخصی که می خواهد احرام ببندد، دنبال او به طور صحیح بگوید، و اگر نتواند یاد بگیرد یا وقت یاد گرفتن نداشته باشد و با تلقین هم نتواند بگوید، احتیاط آن است که به هر نحو که می تواند بگوید، و ترجمه اش را هم بگوید، و بهتر آن است که علاوه بر آن، نایب هم بگیرد.

(س ۲۰۸) کسی که به دیگران تلقین نیت و تلبیه می کند و خودش فراموش کرده است که نیت نماید، وظیفه اش چیست؟

ج - اگر فرد به قصد انجام عمره یا حج تلبیه نگفته، محرم نشده است و باید در صورت امکان به میقات برگردد، و اگر ممکن نیست، باید به خارج حرم برود و مجدداً محرم شود.

(مسئله ۲۰۹) اگر شخص تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن حکم مسئله، آن را نگفت و از میقات عبور کرد، واجب است در صورت امکان به میقات برگردد، و احرام ببندد و لَبَّيْكَ بگوید و اگر نمی تواند برگردد و داخل حرم نشده، همان جا تلبیه بگوید، ولی اگر داخل حرم شده، در این صورت به خارج حرم و ادنی الحل برگردد و محرم شود و لَبَّيْكَ بگوید، و الا از همان جا محرم شود و اگر بعد از گذشتن وقت جبران یابد، صحت عمل بعید نیست.

(مسئله ۲۱۰) در صحت احرام و تلبیه، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست، پس می تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و تلبیه را بگوید و احرام او صحیح است.

(مسئله ۲۱۱) اگر کسی لَبَّيْكَ واجب را نگفت، چه به واسطه عذر و چه بدون عذر، اگر یکی از محرمات احرام را مرتکب شود نه گناه کرده و نه موجب کفاره است، همچنین است اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد.

(س ۲۱۲) اگر کسی تلبیه را غلط بگوید و بعد از وقوفین و قبل از اتمام اعمال حج فهمید که به طور صحیح محرم نشده است، وظیفه او نسبت به سایر اعمال و همچنین عمره قبلی او چگونه است؟

ج - با فرض اینکه بعد از وقت جبران متوجه شده، صحت عمل بعید نیست، لیکن احوط عدم اکتفا به این حج است.

- (مسئله ۲۱۳) اگر کسی بعد از گفتن لَبَّيْكَ واجب در میقات، شك کند که در وقت نیت، نیت عمره تمتع که وظیفه اش بوده، نموده است یا نیت حج تمتع، بنا را بر این بگذارد که نیت عمره تمتع کرده و عمره او صحیح است.
- (مسئله ۲۱۴) اگر بعد از لَبَّيْكَ گفتن در روزهایی که باید برای حج تمتع تلبیه بگوید، شك کرد که لَبَّيْكَ را برای حج گفته یا برای عمره، بنا را بر این بگذارد که برای حج تمتع گفته و حج او صحیح است و احتیاط مستحب در تجدید تلبیه است.
- (مسئله ۲۱۵) اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شك کند تلبیه را گفته یا نه باید آن را بگوید.
- (مسئله ۲۱۶) اگر پس از گفتن تلبیه و فراغت از آن شك کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، بنا را بر صحت آن بگذارد.
- (مسئله ۲۱۷) شخص آخرَس (لال) باید با انگشت به تلبیه اشاره کند و زبانش را هم حرکت دهد، و بهتر است نایب هم بگیرد.
- (مسئله ۲۱۸) مقدار واجب در لَبَّيْكَ بیش از يك مرتبه نیست، ولی تکرار آن مستحب است هر چند که می تواند بگوید، و برای هفتاد مرتبه گفتن، ثواب زیادی ذکر شده است و در روایت ابن فضال وارد شده: «هر کسی در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لَبَّيْكَ بگوید خداوند هزار هزار ملك را و اوست که گواهی دهند بر یراوت او از آتش و از نفاق».^{۲۰}
- (مسئله ۲۱۹) لازم نیست آنچه را در حال احرام بستن گفته است تکرار کند، بلکه کافی است بگوید «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» یا فقط «لَبَّيْكَ» را تکرار کند.
- (مسئله ۲۲۰) پیر مردها مستحب است لَبَّيْكَ را بلند بگویند.
- (مسئله ۲۲۱) زن حائض و نفساء و جنب نیز این تلبیه ها را بگویند.
- (مسئله ۲۲۲) احتیاط واجب آن است که شخصی که برای عمره تمتع محرم شده است، هنگامی که خانه های مکه پیدا می شود لَبَّيْكَ را ترك کند و دیگر لَبَّيْكَ نگوید، و مراد از خانه های مکه، خانه هایی است که در زمانی که عمره به جا می آورند جزء مکه باشد، هر چند مکه بزرگ شود.
- (مسئله ۲۲۳) احتیاط واجب برای کسی که احرام حج بسته، آن است که تا ظهر روز عرفه (روز نهم ذی حجه) بیشتر لَبَّيْكَ نگوید. سوم: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان؛ که یکی لنگ است و دیگری رداء، که باید آن را به دوش ببندازند و پوشیدن بیش از دو جامه مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۲۴) زن می تواند در لباس خودش محرم شود، ولو دوخته باشد.
- (مسئله ۲۲۵) احتیاط واجب آن است که محرم، این دو جامه را قبل از نیت احرام و لَبَّيْكَ گفتن بپوشد، و اگر بعد از گفتن تلبیه پوشید، احتیاط آن است که لَبَّيْكَ را دوباره بگوید.
- (مسئله ۲۲۶) در پوشیدن دو جامه احرام، ترتیب خاصی معتبر نیست، بلکه فرد به هر ترتیبی که بپوشد مانعی ندارد، فقط باید یکی را لنگ قرار دهد و دیگری را رداء، به هر کیفیتی که می خواهد، و احتیاط مستحب آن است که رداء به کیفیت متعارف باشد به طوری که شانه ها را بپوشاند و لنگ، هم ناف و هم زانو را بپوشاند.
- (مسئله ۲۲۷) احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به يك جامه بلند که مقداری از آن را لنگ قرار دهد و مقداری را رداء، اکتفا نکند بلکه باید دو جامه جدا باشند.
- (مسئله ۲۲۸) احتیاط واجب در پوشیدن جامه احرام آن است که به قصد اطاعت از امر الهی نیت کند و احتیاط مستحب آن است که در کندن جامه دوخته هم، نیت و قصد اطاعت کند.
- (مسئله ۲۲۹) آنچه در لباس نمازگزار شرط است در جامه های احرام نیز شرط است، پس جامه حریر و غیر ماکول و جامه ای که نجس باشد، به نجاستی که در نماز عفو از آن نشده باشد، کفایت نمی کند.
- (مسئله ۲۳۰) احتیاط واجب آن است که لباس احرام زن، حریر خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که تا آخر احرام حریر نباشد.

- (مسئله ۲۳۱) لازم است جامه ای را که شخص لنگ قرار می دهد نازک نباشد، به طوری که بدن نما باشد، و احتیاط مستحب آن است که ردای هم بدن نما نباشد.
- (مسئله ۲۳۲) بنا بر احتیاط واجب، اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شد، آنها را تطهیر یا تعویض نماید، و احوط مبادرت به تطهیر بدن است در حال احرام، اگر نجس شود.
- (مسئله ۲۳۳) اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکند، کفاره ندارد.
- (مسئله ۲۳۴) احتیاط آن است که جامه احرام از پوست نباشد، لیکن اگر ظاهراً به آن جامه گفته شود مانع ندارد، و لازم نیست که جامه احرام منسوج و بافتنی باشد، بلکه اگر مثل نمد مالیده باشد و به آن جامه گفته شود، مانع ندارد.
- (مسئله ۲۳۵) شخص محرم می تواند برای حفظ از سرما یا غرض دیگر بیش از دو جامه احرام بپوشد، و اگر محرم به پوشیدن قبا یا پیراهن به دلیل سردی هوا یا غیر آن مضطر شود، می تواند قبا و پیراهن بپوشد، لیکن باید قبا را وارونه و پایین و بالا کند و به دوش ببندد و دست از آستین آن بیرون نیاورد، و احوط آن است که پشت و رو نیز بکند، و پیراهن را نیز باید به دوش ببندد و نبپوشد، و اگر اضطرار رفع نمی شود، مگر با پوشیدن قبا و پیراهن، می تواند آن را بپوشد.
- (مسئله ۲۳۶) اگر کسی به واسطه عذری مثل بیماری نتواند لباس دوخته خود را از بدن در بیاورد و لباس احرام بپوشد، باید در میقات نیت عمره و یا حج بکند و لثیك بگوید و همین، کفایت می کند. در این صورت، هر وقت عذرش بر طرف شد، باید جامه دوخته را در بیاورد و لباس احرام برتن کند، و لازم نیست دوباره به میقات برگردد، ولی برای پوشیدن لباس دوخته باید يك گوسفند قربانی کند.
- (مسئله ۲۳۷) اگر بعد از آنکه محرم شد، پیراهن بپوشد، لازم است که پیراهن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد و احرامش صحیح است.
- (مسئله ۲۳۸) اگر بدون کندن پیراهن خود، احرام ببندد باید فوراً آن را از تنش بیرون آورد و احرامش صحیح است، و لازم نیست آن را از طرف پا در آورد.
- (مسئله ۲۳۹) لازم نیست شخص محرم جامه احرام را همیشه پوشیده باشد، بلکه جایز است آنها را عوض کند و برای شستن و حمام رفتن یا برای رفع حاجت آنها را در بیاورد، مثلاً در گرما ردا را از دوش خود بردارد.
- (مسئله ۲۴۰) افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف جامه هایی را که در آنها احرام بسته، پوشیده باشد.
- (مسئله ۲۴۱) اگر کسی لباس احرام را عمداً نپوشد یا لباس دوخته را در حالی که می خواهد محرم شود، بپوشد، معصیت کرده است، ولی به احرام او ضرر نمی رساند و احرامش صحیح است، و اگر از روی عذر باشد، معصیت هم نکرده و احرامش صحیح است.
- (مسئله ۲۴۲) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است لباسی را که لنگ قرار داده به گردن گره نزنند، و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد، احتیاط آن است که فوراً باز کند، ولی به احرام ضرر نمی رساند و چیزی هم بر او نیست.
- (مسئله ۲۴۳) سنگ یا چیز دیگری را در جامه احرام گذاشتن و با نخ بستن به احرام ضرر نمی رساند.
- (مسئله ۲۴۴) اگر کسی احرام را فراموش کند و به خاطرش نیاید، مگر بعد از اتمام همه واجبات و نتواند جبران کند، احتیاط در بطلان عمره اوست، اگر چه صحت آن به نظر بعید نیست، ولی اگر اعمال حج را هم تمام کند و یادش بیاید، اعمالش صحیح است.
- (مسئله ۲۴۵) لباس احرامی که معلوم نیست متعلق خمس است یا نه، در صورت شك، خمس دادن لازم نیست، هر چند احتیاط در دادن خمس آن لباس، مطلوب شارع است.
- (مسئله ۲۴۶) پول حج بلکه همه اموالی که متعلق خمس است باید قبل از رفتن به حج، خمس آنها را بپردازد والا معصیت و گناه کرده و صحت اعمالش هم خیلی روشن نیست، بلکه بطلان بعضی از آنها روشن است و موجب بطلان بقیه اعمال هم خواهد شد.

(س ۲۴۷) زنی قبل از احرام برای عمره تمتع می دانسته که عادت ماهانه او ده روز است و قبل از احرام حج، اعمال عمره تمتع را نمی تواند انجام دهد، مع ذلك، نیت عمره تمتع کرده، بفرماید در برگرداندن نیت احرام عمره تمتع به حج افراد چگونه باید عمل کند؟
ج - نیت را به حج افراد برگرداند و اشکال ندارد، آری، اگر با التفات به اینکه نمی تواند عمره تمتع را انجام دهد، و اگر هم انجام دهد، صحیح نیست، اگر به نیت عمره تمتع محرم شود، صحت این احرام، بلکه حصول جدّ به آن، محل اشکال است.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱. پیش از احرام بدن خود را پاکیزه کند، و ناخنهای خود و شارب را بگیرد، و موی عانه و زیر بغل را برطرف نماید؛^{۲۱}
۲. کسی که قصد حج دارد، از اول ماه ذی القعدة، و شخصی که قصد عمره مفرده دارد، از يك ماه پیش از رفتن، موی سر و محاسن را رها کند و آنها را کوتاه و اصلاح نکند؛^{۲۲}
۳. آنکه پیش از احرام در میقات، غسل احرام بنماید و این غسل از زن حائض و نساء نیز صحیح است، و تقدیم این غسل، بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب پیدا نشود، جایز است، و در صورت تقدیم، اگر در میقات آب پیدا شد، مستحب است غسل را اعاده بنماید و بعد از این غسل، اگر مکلف لباسی را بپوشد یا چیزی را بخورد که بر محرم حرام است، باز هم اعاده غسل مستحب است، و اگر مکلف در روز غسل کند، تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر در شب غسل کند، تا آخر روز آینده کافی است، ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدّث اصغر مُحَدَّث شد، غسل را اعاده نماید؛^{۲۳}
۴. آنکه جامه های احرام از پنبه باشد و بهتر آن است که در پارچه سفید باشد؛^{۲۴}
۵. هنگام غسل احرام این دعا را که از معصومین (علیهم السلام) رسیده، بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي ثَوْرًا وَ طَهُورًا وَ حِرْزًا وَ أَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ»؛

۷. آنکه احرام را در صورت تمکن، بعد از فریضه ظهر، و در صورت عدم تمکن، بعد از نماز واجب دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن، بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلّاً دو رکعت نماز نافله، که در رکعت اول پس از حمد، سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جَد را بخواند، و شش رکعت افضل است، و بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد، آن گاه بگوید:^{۲۵}

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ وَ قَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ثَقَوَيْتِي عَلَى مَا ضَعَفْتُ وَ سَلِّمْ لِي مَنَاسِكِي فِي يَسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ وَقْدِكَ الَّذِي رَضِيتَ وَ ارْتَضِيتَ وَ سَمَّيْتَهُ وَ كَتَبْتَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شَفْعَةٍ بَعِيدَةٍ وَ انْفَقْتُ مَالِي إِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فُحِّلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقُدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تُكُنْ حَجَّةَ فُعْمَرَةَ، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخْيَ وَ عَصْبِي مِنَ النَّسَاءِ وَ النَّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتِغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ»؛^{۲۶}

۸. هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

۲۱. الکافی، ۳۲۶/۴، ح ۲ و ۱.

۲۲. وسائل الشیعة، ۳۱۶/۱۲، ابواب الإحرام، ب ۴/۲.

۲۳. همان، ۳۲۲/۱۲، ابواب الإحرام، ب ۶ و ۸ و ۱ از ابواب أغسال مسنونه.

۲۴. الکافی، ۱/۳۳۹/۴.

۲۵. وسائل الشیعة، ۳۳۸/۱۲، ابواب الإحرام، ب ۱۵ و ۱۸.

۲۶. من لایحضره الفقیه، ۹۳۹/۲۰۶/۲.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوَدِّي فِيهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأُنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغْتَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مَنجَائِي وَ دُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي»؛^{۲۷}

۹. آنکه تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند؛ خصوصاً در موارد زیر:^{۲۸}

- الف - وقت برخاستن از خواب؛
- ب - بعد از هر نماز واجب و مستحب؛
- ج - وقت برخورد به سواره؛
- د - هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن؛
- هـ - وقت سوار شدن یا پیاده شدن؛
- و - آخر شب؛
- ز - اوقات سحر.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱. احرام در جامه سیاه؛^{۲۹}
۲. خوابیدن محرم بر روی رختخواب و فرش و بالش زرد رنگ؛^{۳۰}
۳. احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام، کثیف شود، بهتر آن است که مکلف تا زمانی که در حال احرام است، آن را نشوید؛^{۳۱}
۴. احرام بستن در جامه راه راه؛^{۳۲}
۵. استعمال حنا پیش از احرام، در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند؛^{۳۳}
۶. حمام رفتن و بهتر و اولی آن است که محرم بدن خود را با کیسه و مثل آن نساید؛^{۳۴}
۷. لَبَّيْكَ گفتن محرم، در جواب کسی که او را صدا نماید.^{۳۵}

محرّمات و تروك احرام

الف - محرّمات مشترك بين مرد و زن

۱. شکار حیوان صحرائی
۲. آمیزش و کامجویی جنسی
۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج

۲۷. همان، ۳۱۲/۲.

۲۸. وسائل الشیعة: ۳۸۲/۱۲، ابواب الإحرام ب ۴۰/۳ و ۲.

۲۹. الکافی، ۱۳/۳۴۱/۴.

۳۰. وسائل الشیعة، ۴۵۷/۱۲، ابواب تروك الإحرام، ب ۲۸.

۳۱. همان، ۴۷۶/۱۲، ابواب تروك الإحرام، ب ۱/۳۸.

۳۲. التهذیب، ۲۳۵/۷۱/۵.

۳۳. الاستبصار، ۶۰۱/۱۸۱/۲.

۳۴. وسائل الشیعة، ۵۳۷/۱۲، ابواب تروك الإحرام، ب ۷۶/۳ و ۲ و ۱.

۳۵. همان، ۵۶۱/۱۲، ابواب تروك الإحرام، ب ۹۱.

۴. استمنا
۵. استعمال بوی خوش
۶. سر مه کشیدن
۷. نگاه کردن در آینه
۸. فسوق
۹. جدال
۱۰. کشتن جانوران (ساکن در بدن)
۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت
۱۲. روغن مالیدن به بدن
۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری
۱۴. بیرون آوردن خون از بدن
۱۵. ناخن گرفتن
۱۶. کندن دندان
۱۷. کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده

ب - محرمات ویژه مردان

۱. پوشیدن لباس دوخته
۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش
۳. پوشانیدن سر
۴. سایه قراردادن بالای سر خود

ج - محرمات ویژه زنان

۱. پوشیدن زیور به قصد زینت
۲. پوشانیدن صورت

فصل سوم محرمات و تروك احرام

بسیست و سه چیز است که شخص مُحرم باید از آنها اجتناب کند، که در صورت ارتکاب آنها در بعضی موارد موجب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آنها موجب کفاره می شود که عبارت اند از:

۱. شکار حیوان صحرائی که وحشی باشد

(مسئله ۲۴۸) در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرائی و کمک کردن به صیاد در صید آن، حرام است، چه صیاد در حال احرام باشد یا نباشد.

(مسئله ۲۴۹) خوردن گوشت شکار بر محرم حرام است، چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم یا از خارج حرم باشد.

(مسئله ۲۵۰) ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۱) پرندگان، جزء شکار صحرائی هستند و شکار آنها بر محرم حرام است و ملخ نیز در حکم شکار صحرائی است.

(مسئله ۲۵۲) جایز نیست محرم، حیوانات صحرايي وحشی را شکار کند، و یا اذیت نماید، مگر اینکه از آنان وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشتن آنها مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۳) احتیاط واجب آن است که زنبور را اگر قصد اذیت او را نداشته باشد نکشد، اما کشتن مارمولک و از این قبیل جانوران، اشکالی ندارد.

(س ۲۵۴) کشتن ملخ در حال احرام چطور است؟

ج - کشتن ملخ حرام، بلکه مواظبت نمودن آنکه زیر دست و پا کشته نشود واجب است، و در صورت عدم مراقبت و کشته شدن ملخ، احتیاط مستحب است که ۵۰ گرم طعام که تقریباً يك کف می شود صدقه بدهد.

(س ۲۵۵) کشتن مگس و مورچه در حال احرام چه حکمی دارد؟

ج - حرام است، مگر آنکه موجب اذیت و آزار باشند، که برای جلوگیری از اذیت به قدر حاجت و ضرورت مانعی ندارد.

۲. آمیزش و کامجویی جنسی

(مسئله ۲۵۶) از محرمات احرام نزدیکی کردن با زن است، و در حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء زن بر او حلال می شود، همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

(مسئله ۲۵۷) اگر کسی در احرام عمره تمتع از روی علم و عمد با زن نزدیکی کند، دو صورت دارد، صورت اول: اگر پس از فراغت از سعی آمیزش کرده است، عمره اش باطل نمی شود، لیکن موجب کفاره است، و کفاره آن اگر ثروتمند باشد يك شتر و اگر فقیر باشد يك گوسفند و در متوسط الحال يك گاو، و اظهر تخییر بین انعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند) است؛ صورت دوم: اگر پیش از سعی آمیزش کرده است، احتیاط مستحب آن است که عمره را تمام کند و آن را دو مرتبه به جا آورد، و اگر وقت تنگ است و نمی تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد، باید حج افراد به جا آورد و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد؛ و همچنین احتیاط آن است که سال دیگر حج را اعاده کند، و کفاره این صورت مثل صورت قبل است.

(مسئله ۲۵۸) اگر محرم در احرام حج تمتع، این عمل «آمیزش» را از روی علم و عمد به جا آورد، دو صورت دارد، صورت اول: اگر قبل از وقوف در عرفات بوده، حج او مسلماً فاسد و باطل شده است؛ صورت دوم: اگر بعد از وقوف به عرفات و قبل از وقوف به مشعر الحرام بوده است، حج او بنا بر اقوی، فاسد است، و در هر دو صورت، حج را تمام کند و در سال بعد به جا آورد، و کفاره آن يك شتر است، ولی در صورت جهل، حج او صحیح است و کفاره ندارد.

(مسئله ۲۵۹) در مسائل آمیزش فرقی نیست بین اینکه نزدیکی در قُبُل باشد یا دُبُر، بلکه لواط با مرد هم همین حکم را دارد.

(مسئله ۲۶۰) جایز نیست شخص محرم زن خود را و همچنین زن اجنبیه را از روی شهوت ببوسد و اگر زنی را از روی شهوت ببوسد، کفاره آن يك شتر است، و اگر بدون شهوت ببوسد، کفاره آن يك گوسفند است، و احتیاط مستحب آن است که يك شتر کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۱) کسی که از احرام در آمده است اگر همسر خود را - که در حال احرام است - ببوسد، مانعی ندارد، و بر زن هم اگر از خود اختیاری نداشته باشد چیزی نیست، والا بر او هم حرام است و باید کفاره بدهد و کفاره اش مثل کفاره مرد است که در مسئله قبل بیان شد.

(مسئله ۲۶۲) دست گرفتن یا بوسیدن مادر و دیگر محارم از روی عاطفه و یا برای حاجت و کمک باشد در حال احرام، مانعی ندارد و حرام نمی باشد.

(مسئله ۲۶۳) شوهر پس از مُحَل شدن می تواند زوجه محرم خود را از روی التذاد دست بزند، ولی اگر زن نیز لذت می برد، نباید حاضر شود.

(مسئله ۲۶۴) اگر محرم عمداً به غیر زن خود نگاه کند و انزالش شود، احوط آن است که اگر می تواند يك شتر كقاره بدهد، و اگر نمی تواند يك گاو، و اگر آن را هم نمی تواند، يك گوسفند كقاره بدهد.

(مسئله ۲۶۵) اگر مرد مُحرم به زن خود و یا زن مُحرم به شوهرش از روی شهوت نگاه کند، حرام است. و نسبت به مرد، اگر از روی شهوت نگاه کرد و منی از او خارج شد، مشهور آن است که يك شتر كقاره دارد، ولی اگر از روی شهوت نباشد، كقاره ندارد.

(مسئله ۲۶۶) اگر مردی با زن خود که مُحرم است، از روی اجبار جماع کند، بر زن چیزی نیست، و مرد باید علاوه بر كقاره خود كقاره زن را هم بدهد، و اگر زن از روی رضایت جماع دهد، كقاره بر خود اوست، و مرد باید كقاره خودش را بدهد، و كقاره آن يك شتر است.

(مسئله ۲۶۷) جایز است محرم، بدن زن خود را بدون شهوت لمس کند یا مثلاً او را برای سوار شدن یا پیاده شدن در بغل بگیرد، ولی لمس بدن او یا بازی با او اگر از روی شهوت باشد، جایز نیست و حرام می باشد.

۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج

(مسئله ۲۶۸) بر محرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد یا زنی را برای دیگری عقد نماید، چه عقد دائم باشد یا مُتعه، و شخص دیگر، در حال احرام باشد یا نباشد، در تمام این صور عقد باطل است.

(مسئله ۲۶۹) بر محرم جایز نیست به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود، هر چند آن عقد برای غیر مُحرم باشد.

(مسئله ۲۷۰) احتیاط آن است که شهادت ندهد بر عقد، اگر چه قبل از احرام شاهد عقد بوده، گرچه جواز خالی از قوت نیست.

(مسئله ۲۷۱) اقوی آن است که خواستگاری کردن در حال احرام جایز است، و احتیاط مستحب در ترك آن است.

(مسئله ۲۷۲) رجوع کردن مُحرم به زنی که او را طلاق رجعی داده است، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۷۳) اگر محرم زنی را در حال احرام برای خود عقد کند، با علم به مسئله (جایز نبودن)، آن زن بر او حرام دائمی

می شود.

(مسئله ۲۷۴) اگر محرم زنی را با جهل به مسئله برای خود عقد کند، عقدی که کرده، باطل است، لیکن حرام دائمی نمی شود، ولی

احتیاط مستحب آن است که آن زن را نگیرد، خصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

(مسئله ۲۷۵) اگر کسی زنی را برای مُحرمی عقد کند و مُحرم با آن زن آمیزش جنسی کند، پس اگر هر سه عالم به حکم باشند، بر

هر يك از آنها يك شتر كقاره است، و اگر دخول نکند، كقاره ندارد، و در این حکم فرقی نیست بین آنکه زن و عاقد مُحلّ باشند یا مُحرم،

و اگر بعضی از آنها حکم را می دانند و بعضی نمی دانند، بر آنکه می داند، كقاره است.

۴. استمنا

یعنی انجام کاری که موجب خروج منی از انسان شود، خواه به دست باشد یا غیر آن. پس اگر منی خارج شود، كقاره آن يك شتر

است.

(مسئله ۲۷۶) احتیاط واجب آن است که در جایی که جماع موجب بطلان است، استمنا نیز موجب بطلان باشد، به نحوی که در

جماع گفته شد.

۵. استعمال بوی خوش

(مسئله ۲۷۷) استعمال چیزهای خوشبو مانند مشک و زعفران و عود و کافور و عنبر، بلکه مطلق عطر از هر قسم که باشد، حرام

است، به خوردن باشد یا بوییدن یا مالیدن به بدن یا لباس، حرام است.

(مسئله ۲۷۸) پوشیدن لباسی که از قبل اثری از بوی خوش در آن مانده باشد، برای مُحرم حرام است.

(مسئله ۲۷۹) همراه داشتن شیشه عطر و ظرفی که بوی خوشی در آن است اگر موجب هیچ يك از امور مذکور در مسئله قبلی

نباشد، اشکالی ندارد.

(مسئله ۲۸۰) اگر محرم به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش می دهد اضطرار پیدا کند، باید جلو بینی خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

(مسئله ۲۸۱) از گلهای یا سبزیهایی که بوی خوش دارند، باید اجتناب کند، مگر بعضی از انواع آنکه صحرایی است، مثل «بُو مادران» و «برمّیه» و «خزّامی»، که می گویند از خوشبوترین گلهاست؛ و احتیاط مستحب آن است که از خوردن و استعمال دارچین و زنجبیل و هل و امثال آنها نیز اجتناب کند، اگر چه حرام نبودن آنها اقوی است.

(مسئله ۲۸۲) از میوه های خوشبو از قبیل سیب، به و پرتغال اجتناب لازم نیست، و خوردن آنها و بوییدن آنها مانع ندارد، لیکن احتیاط آن است که از بوییدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب کند.

(مسئله ۲۸۳) استفاده از صابون و بعضی از شامپوهای خوشبو و معطر، اگر صدق بوی خوش بکند، باید از آنها اجتناب نماید و استفاده از آنها برای محرم حرام است، آری، اگر بوی خوش آنها بسیار ناچیز باشد که نگویند بوی خوش دارد، استفاده از آنها مانعی ندارد.

(مسئله ۲۸۴) اگر تصادفاً لباس محرم به چیزهای خوشبو آلوده شود، باید بوی خوش را از آن، هر چند به شستن بر طرف نماید، یا لباس احرام را عوض کند.

(مسئله ۲۸۵) اقوی برای محرم حرمت گرفتن بینی از بوی بد است، ولی تند رفتن برای رهایی از بوی بد، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۸۶) خرید و فروش عطریات در حال احرام اشکال ندارد، لیکن نباید آنها را برای امتحان بُو کند یا از آنها استفاده نماید.

(مسئله ۲۸۷) مشهور آن است که استفاده از خَلوق کعبه (آن چیزی که کعبه را به آن خوشبو می کنند)، و همچنین از عطری که کعبه را خوشبو می کنند گرچه خَلوق نباشد، حرام نیست، و عدم وجوب اجتناب بعید نیست.

(مسئله ۲۸۸) اگر محرم بوی خوش را مکرّر در يك جلسه، مورد استفاده قرار دهد بعید نیست يك گوسفند به عنوان كفاره کفایت کند، لیکن احتیاط در تعدّد كفاره است، و اگر در چند نوبت مورد استفاده قرار دهد، احتیاط واجب در تعدّد كفاره است، و اگر بعد از استفاده كفاره داد و دوباره استفاده نمود، واجب است که دوباره كفاره بدهد.

(مسئله ۲۸۹) بنا بر اقوی، كفاره استفاده از بوی خوش، يك گوسفند است.

(مسئله ۲۹۰) کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند، همچنین نباید او را با کافور حنوط^{۳۶} کنند، همچنین است حکم محرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

۶. سرمه کشیدن

(مسئله ۲۹۱) بر محرم حرام است سرمه کشیدن به سرمه سیاهی که معمولاً برای زینت استعمال می شود، هر چند قصد زینت نکند؛ و احتیاط واجب اجتناب از مطلق سرمه ای است که در آن زینت باشد، بلکه اگر بوی خوش داشته باشد، گرچه زینت هم نباشد از باب استفاده از بوی خوش بنا بر اقوی حرام است.

(مسئله ۲۹۲) حرام بودن سرمه کشیدن، به زن اختصاص ندارد و برای مرد نیز حرام است.

(مسئله ۲۹۳) اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو به کار نرفته است، استفاده نمایند.

(س ۲۹۴) امروزه بعضی از زنان به جای سرمه کشیدن از وسایل دیگری که همانند سرمه است (مانند مداد) استفاده می کنند، آیا مانعی ندارد؟

ج- در حال احرام استفاده از وسایل ذکر شده حرام است، چه قصد زینت داشته باشد و چه نداشته باشد.

(مسئله ۲۹۵) سرمه کشیدن گرچه حرام است اما در آن کفاره نیست، ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، کفاره به جهت بوی خوشش واجب و لازم است، علی الاقوی.

۷. نگاه کردن در آینه

(مسئله ۲۹۶) نگاه کردن در آینه، برای زینت کردن بر مرد و زن در حال احرام، حرام است.
 (مسئله ۲۹۷) نگاه کردن محرم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آن پیدااست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد، مگر آنکه برای زینت باشد، که حرمت آن خالی از وجه نیست.
 (مسئله ۲۹۸) عینک زدن محرم، اگر برای زینت نباشد اشکال ندارد، ولی اگر به قصد زینت باشد، جایز نیست.
 (مسئله ۲۹۹) اگر در اتاقی که ساکن است آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می افتد، اشکال ندارد، لیکن احتیاط مستحب آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن ببندازد.
 (مسئله ۳۰۰) نگاه کردن در آینه اگر برای زینت و به قصد آن نباشد احتیاط مستحب در ترك آن است، و در موارد ضرورت مانند علاج درد و یا نگاه کردن راننده هنگام رانندگی اشکال ندارد و حرام نیست.
 (مسئله ۳۰۱) نگاه کردن به دوربین عکاسی در حال عکس گرفتن در حال احرام جایز است؛ چون معلوم نیست که به آینه نگاه می کند، بلکه اگر معلوم هم باشد، چون به قصد زینت نیست، جایز است.
 (مسئله ۳۰۲) نگاه کردن در آینه برای زینت گرچه حرام است اما کفاره ندارد، لیکن مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لَبَّيْكَ بگویند.

۸. فسوق

(مسئله ۳۰۳) فسوق از محرمات احرام شمرده شده، و فسوق فقط دروغ گفتن نیست؛ بلکه در اخبار وارده فحش دادن و فخر به دیگران کردن نیز فسوق است. فسوق از محرمات است، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است؛ و برای فسوق کفاره نیست، فقط فرد باید استغفار کند، و مستحب است چیزی کفاره بدهد و اگر گاو ذبح کند، بهتر است.

۹. جدال

(مسئله ۳۰۴) جدال که همراه قسم خوردن به کلمه «لا والله» یا «بلی والله» باشد، در حال احرام حرام است، خواه قسم راست باشد یا دروغ، و فرقی نمی کند محرم مرد باشد یا زن.
 (مسئله ۳۰۵) گفتن کلمه «لا» و کلمه «بلی» و سایر لغات مرادف آنها مثل «نه» و «آری»، دخالتی در جدال ندارد، بلکه قسم خوردن در مقام اثبات مطلب یا ردّ غیر، جدال است.
 (مسئله ۳۰۶) قسم اگر به لفظ «الله» باشد یا مرادف آن مثل «خدا» در زبان فارسی، جدال است؛ و اما قسم به غیر خدا، به هر کس که باشد، ملحق به جدال نیست و از محرمات احرام نیست.
 (مسئله ۳۰۷) احتیاط واجب، الحاق سایر اسماء الله به لفظ جلاله است، پس اگر کسی به رحمان و رحیم و خالق سموات و ارض قسم بخورد، جدال محسوب می شود.
 (مسئله ۳۰۸) شخص در مقام ضرورت، برای اثبات حقی یا ابطال باطلی جایز است به لفظ جلاله و غیر آن قسم بخورد.
 (مسئله ۳۰۹) اگر کسی در جدال راستگو باشد، در قسم اول و دوم چیزی بر او نیست مگر استغفار، و در قسم سوم باید کفاره بدهد، و کفاره آن يك گوسفند است.
 (مسئله ۳۱۰) اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم قسم راست بخورد، باید يك گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که قسمهای پشت سر او بیش از سه بار باشد، کفاره تکرار نمی شود.

(مسئله ۳۱۱) اگر در جدال و قسم دروغگو باشد، احتیاط واجب آن است که در قَسَم اول يك گوسفند كقاره بدهد و در قَسَم دوم يك گاو و در قَسَم سوم يك شتر، بلکه خالی از قوت نیست. و اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند، كقاره آن يك شتر است، ظاهراً، مگر آنکه پس از سه مرتبه یا زیادت، كقاره را ذبح کند، که در این صورت، كقاره در دفعه اول گوسفند، در دفعه دوم گاو و در دفعه سوم شتر است.

(مسئله ۳۱۲) اگر در جدال به دروغ در دفعه اول يك گوسفند كقاره ذبح کند، بعید نیست که اگر بعد از آن به دروغ، جدال کند كقاره آن يك گوسفند باشد نه گاو.

(مسئله ۳۱۳) اگر در جدال به دروغ، دو مرتبه جدال کند و يك گاو ذبح بکند و بعد يك مرتبه دیگر به دروغ، جدال کند، ظاهراً يك گوسفند كقاره است، و اگر بعد از ذبح گاو دو بار دروغ گفت و جدال کرد، ظاهراً يك گاو كقاره آن است.

۱۰. کشتن جانوران (ساکن در بدن)

(مسئله ۳۱۴) بر محرم جایز نیست شپش و یا كك و یا کنه که از عرق و چرك بدن انسان به وجود می آید، با دست یا سم یا به وسیله ای دیگر آن را بکشد و یا از بدن و یا لباس خود آن را جدا کند و یا آن را در بدن خود جا به جا کند، مگر آن را به جایی که امن تر باشد، منتقل کند؛ و همچنین این حکم بنا بر احتیاط واجب در حیواناتی که از عرق و چرك بدن انسان به وجود نمی آید ولی در بدن و لباس انسان وجود دارند جاری است.

(مسئله ۳۱۵) بعید نیست که در کشتن یا انتقال دادن كقاره نباشد گرچه حرام است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب يك مشت از طعام به فقیر صدقه بدهد.

۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت

(مسئله ۳۱۶) بر مُحرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند، ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد یا برای شمردن شوطهای طواف و یا برای استفاده از خواص نگین باشد، در این موارد مانعی ندارد.

(مسئله ۳۱۷) احتیاط واجب آن است که مُحرم برای زینت حنا نبندد، بلکه اگر برای زینت باشد، گرچه قصد نکند، احتیاط در ترك است، بلکه حرمت آن در هر دو صورت خالی از وجه نیست.

(مسئله ۳۱۸) اگر قبل از احرام حنا ببندد، چه به قصد زینت باشد یا نباشد و چه اثرش تا زمان احرام بماند یا نماند، مانعی ندارد، ولی احتیاط مستحب در ترك است.

(مسئله ۳۱۹) انگشتر به دست کردن و حنا بستن، به قصد زینت كقاره ندارد، گرچه حرام است.

۱۲. روغن مالیدن به بدن

(مسئله ۳۲۰) شخص محرم بنا بر اقوی نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند، هر چند روغن بوی خوش نداشته باشد؛ ولی اگر از روی اضطرار یا برای معالجه باشد، مثل پمادهایی که روی زخمها و تَرک خوردگیها مالیده می شود، مانعی ندارد، این، در صورتی است که بوی خوش نداشته باشد؛ و اگر در روغن بوی خوش باشد، كقاره آن يك گوسفند است، اگرچه از روی اضطرار باشد.

(س ۳۲۱) مالیدن کرهای معطر و غیر معطر آرایشی به دست و صورت در حال احرام چه حکمی دارد؟

ج - مالیدن هر نوع کرم به بدن در حکم مالیدن روغن به بدن است که بر محرم حرام است، اگرچه بوی خوش در آن نباشد.

(مسئله ۳۲۲) جایز نیست شخص پیش از احرام، روغنی که بوی خوش در آن است و اثرش تا وقت احرام باقی می ماند، استعمال کند، ولی خوردن روغن در حال احرام اگر در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد، مانعی ندارد.

۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری

(مسئله ۳۲۳) بر محرم جایز نیست موی بدن خود یا دیگری را ازاله کند، خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد؛ و در حرمت ازاله مو، میان کم و زیاد فرقی نیست، بلکه ازاله يك مو نیز حرام است، خواه ازاله به تراشیدن با تیغ باشد یا با ماشین برقی یا قیچی یا کندن یا با دارو یا غیر اینها، مگر در دو مورد:

۱. ازاله مو اگر از روی ضرورت باشد عیب ندارد، مثل اینکه وجود مو که باعث زیادی شپش و سر درد گردد و یا مثل اینکه مو در پلك چشم روییده باشد و موجب ناراحتی او شود، و یا غیر اینها از ضرورتها؛

۲. در وقت غسل یا وضو، در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، بدون قصد، مو از بدن جدا شود.

(مسئله ۳۲۴) کقاره سر تراشیدن اگر به جهت ضرورت باشد، دوازده مد^{۳۷} طعام است که باید به شش مسکین بدهد، یا سه روز روزه بگیرد، یا يك گوسفند قربانی کند.

(مسئله ۳۲۵) اگر تراشیدن سر از روی ضرورت نباشد، احتیاط واجب آن است که يك گوسفند کقاره بدهد، بلکه تعیین گوسفند در این صورت، بعید نیست.

(مسئله ۳۲۶) اگر محرم از روی فراموشی یا ندانستن مسئله ازاله مویی که بر او حرام بوده مثل آنکه سر خود یا دیگری را بترشد یا مویی از بدن خود یا دیگری را به نحوی از انحا برطرف کند، کقاره ندارد و حرام هم مرتکب نشده چون حرمت محرمات احرام از جاهل به مسئله و ناسی مرتفع است.

(س ۳۲۷) اگر غیر محرم از محرم ازاله مو کند یا یکی از کارهایی که بر محرم حرام است و کقاره دارد انجام دهد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر محرم به اختیار خود حاضر شود که مثلاً محلی سر او را بترشد، حرام است و باید کقاره بدهد، ولی چنانچه بدون اختیار او باشد کقاره ندارد.

(مسئله ۳۲۸) اگر محرم از زیر هر دو بغل خود ازاله مو کند، کقاره آن يك گوسفند است، بلکه احتیاط آن است که اگر از زیر يك بغل هم ازاله مو کند، يك گوسفند کقاره بدهد.

(مسئله ۳۲۹) اگر محرم موی سر خود را به غیر تراشیدن ازاله کند، احتیاط واجب آن است که کقاره تراشیدن را بدهد.

(مسئله ۳۳۰) اگر محرم به سر یا ریش خود دست بکشد «نه به قصد کندن و یا ریختن» و يك مو یا بیشتر بیفتد، احتیاط آن است که يك مشت طعام صدقه بدهد.

(مسئله ۳۳۱) جایز است محرم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

(مسئله ۳۳۲) در حرمت ازاله مو در حال احرام و کقاره آن بین مرد و زن فرقی نیست.

۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود

(مسئله ۳۳۳) جایز نیست بر محرم (چه مرد باشد یا زن) خون از بدن خود بیرون آورد، خواه به خراشیدن باشد یا به مسواک نمودن یا رگ زدن یا خون گرفتن و یا به هر راه دیگر.

(مسئله ۳۳۴) محرم می تواند از بدن شخص دیگری خون خارج نماید، مثل اینکه او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلاً دندان او را بکشد.

(س ۳۳۵) آیا می توان پوستهای زاید که از لبها یا کنار ناخنها بر آمده است را در حال احرام از بدن جدا کرد؟

ج - در صورتی که خون نیاید مانعی ندارد.

(مسئله ۳۳۶) مسواک کردن در حال احرام اگر بداند سبب بیرون آمدن خون از لثه ها می گردد، حرام است.

(مسئله ۳۳۷) تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد، ولی اگر موجب آمدن خون از بدن می شود، حرام است، مگر در مورد حاجت و ضرورت.

(مسئله ۳۳۸) جایز است از محرم در حال احتیاج با حجامت و غیر آن خون بگیرند، و همین طور خون دُمَل را بیرون آورد.

(مسئله ۳۳۹) خون از بدن در آوردن، در مواردی که حرام است «یعنی موارد اختیار و نبود ضرورت» کفارہ ندارد، چه رسد به حال ضرورت که حرام نمی باشد.

۱۵. ناخن گرفتن

(مسئله ۳۴۰) گرفتن ناخن در حال احرام جایز نیست، خواه از دست باشد یا از پا؛ همچنین بر محرم جایز نیست بعض ناخن را هم بگیرد، مگر آنکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر شود، مثل اینکه ناخن کنده شده باشد؛ و فرقی نیست بین آلات ناخن گیری (قیچی باشد یا چاقو یا ناخن گیر)؛ و احتیاط واجب آن است که به هیچ وجه از اله ناخن نکند، حتی به سوهان و دندان.

(مسئله ۳۴۱) اگر محرم انگشت زیادی یا دست زیادی داشته باشد بنا بر احتیاط جایز نیست ناخن آن را بگیرد، اگر چه جواز آن بعید نیست، اگر معلوم شود آن انگشت یا آن دست زیادی است.

(مسئله ۳۴۲) گرفتن ناخن توسط محرم از غیر محرم جایز است، و همچنین محرم می تواند ناخن محرم دیگر را به قصد تقصیر بگیرد.

(مسئله ۳۴۳) اگر يك ناخن از دست یا پا بگیرد، يك مدّ طعام باید کفارہ بدهد، و برای هر ناخن دست و یا ناخن پا تا به ده نرسیده، باید برای هر ناخن يك مدّ طعام بدهد، ولی اگر تمام ناخن دستها و پاها را در يك مجلس بگیرد، يك گوسفند کفارہ آن است.

(مسئله ۳۴۴) اگر ناخن دستها را تماماً در يك مجلس یا چند مجلس بگیرد و در محلّ دیگر یا چند محلّ دیگر ناخن پاها را بگیرد، دو گوسفند کفارہ آن است.

(مسئله ۳۴۵) اگر ناخن تمام دستها را بگیرد و ناخن پاها را تا کمتر از ده ناخن بگیرد، يك گوسفند برای ناخن دستها و برای هر يك از ناخنهای پا يك مدّ طعام باید بدهد، و همچنین است اگر ناخن پاها را تماماً بگیرد، و ناخن دستها را کمتر از ده انگشت بگیرد.

(مسئله ۳۴۶) اگر تمام ناخن دستها را گرفت و کفارہ آن را داد و بعد در همان مجلس ناخن پاها را تماماً گرفت، باید يك گوسفند دیگر کفارہ بدهد.

(مسئله ۳۴۷) اگر چند ناخن دست یا پا را بگیرد، و پس از دادن کفارہ سایر ناخنها را بگیرد، کفارہ گوسفند ندارد بلکه باید به اندازه ناخنهایی که بعداً گرفته طعام بدهد.

(مسئله ۳۴۸) اگر کسی کمتر از ده ناخن داشت و تمام آنها را گرفت، برای هر يك، يك مدّ طعام باید بدهد، و احتیاط مستحب آن است که يك گوسفند ذبح کند.

(مسئله ۳۴۹) اگر کسی به گرفتن ناخن محتاج شد، احتیاط واجب آن است که کفارہ را به همان نحو که ذکر شد، بدهد.

(مسئله ۳۵۰) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله در حال احرام ناخنهای خود را بگیرد، کفارہ واجب نیست.

۱۶. کندن دندان

(مسئله ۳۵۱) بنا بر احتیاط، محرم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون نیاید و در صورت کشیدن مرتکب حرام شده و بنا بر احتیاط واجب باید يك گوسفند کفارہ بدهد.

(مسئله ۳۵۲) کشیدن دندان دیگری، مانعی ندارد، هر چند خون بیاید.

(س ۳۵۳) آیا در حال احرام می توان دندانی را که شدیداً درد دارد و دندان پزشك سفارش به کشیدن آن می کند، کشید، گر چه باعث خونریزی شود؟

ج - اگر دندان او را اذیت می کند، مانعی ندارد آن را بکشد، ولی بنا بر احتیاط کفارہ آن را بدهد.

۱۷. کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم رویده باشد

(مسئله ۳۵۴) کندن و بریدن درخت و یا گیاه در حرم، بر مُحرم و غیر مُحرم، چه مرد و یا زن، حرام است.

(مسئله ۳۵۵) چند چیز بر تمام افراد در حرم حرام است خواه محرم باشند یا محل، مانند: ۱. صید؛ ۲. کندن یا بریدن درخت و گیاه، که اینها از محرّمات حرم هستند.

(مسئله ۳۵۶) اگر گیاهی یا درختی در منزل مُحرم رویده شده باشد، بعد از آنکه منزل او شده، پس اگر خودش آن را کاشته باشد، جایز است آن را بکند و یا قطع کند؛ اما درختها و گیاهانی که بعد از تملک در منزل او رویده، لیکن خودش آن را نکاشته، اقوی جواز قطع است.

(مسئله ۳۵۷) از حرمت کندن و یا بریدن چند چیز استثنا شده:

۱. درختهای میوه و خرما؛

۲. اذخر که گیاه معروفی است؛

۳. گیاهی که به راه رفتن متعارف قطع شود.

(مسئله ۳۵۸) در قطع گیاهان که حرام است کفاره نیست، جز استغفار.

(مسئله ۳۵۹) بنا بر احتیاط، کفاره کندن درخت بزرگ، ذبح يك گاو است و کفاره کندن درخت كوچك يك گوسفند است؛ و اگر بعضی درخت را قطع کند، اقوی آن است که قیمت آن را کفاره بدهد، اما در قطع گیاهان، کفاره آن استغفار است.

(مسئله ۳۶۰) بنا بر احتیاط مستحب، مُحرم سلاح مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و هر چه از آلات جنگ باشد با خود حمل نکند، و مکروه است سلاح همراه خود داشته باشد.

(مسئله ۳۶۱) کسی که از روی ندانستن مسئله یا نسیان از حکم یا موضوع یا غفلت، بعضی از محرّمات را انجام دهد، کفاره ندارد و به عمره و حج ضرر نمی رساند، مگر در صید که در هر صورت کفاره دارد. پس در غیر صید ارتکاب از روی عمد و علم، موجب کفاره است.

ب - محرّمات ویژه مردان

۱. پوشیدن لباس دوخته

(مسئله ۳۶۲) پوشیدن چیزهای دوخته، مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و امثال آنها بر مرد مُحرم حرام است؛ همچنین چیزهایی که شبیه به لباس دوخته است، مثل پیراهنهایی که با چرخ یا با دست می بافند، بنابراین، هر جامه ای که دوخته باشد پوشیدن آنها جایز نیست.

(مسئله ۳۶۳) بر مُحرم لازم است که از مطلق لباس دوخته هر چند کم باشد، اجتناب کند.

(مسئله ۳۶۴) کمر بند و بند ساعت و دمپایی و امثال آنها اگر دوخته باشند اشکال ندارد، چون بر این موارد صدق لباس نمی کند، ولی احتیاط استحبابی در ترك است.

(مسئله ۳۶۵) استفاده از برخی چیزهای دوخته شده مثل همیانی که در آن پول می گذارند اگر به کمر ببندد اشکال ندارد، ولی بهتر آن است به نحوی ببندد که بی گره باشد.

(مسئله ۳۶۶) فتق بند، اگر دوخته باشد، برای ضرورت جایز است ببندد، و کفاره هم ندارد.

(مسئله ۳۶۷) بر محرم جایز است که شال ندوخته و یا عمامه به دور کمر خود ببندد، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را تا سینه خود بالا نبرد.

(مسئله ۳۶۸) اگر محرم به لباس دوخته احتیاج پیدا کرد، جایز است آن را بپوشد، ولی باید کفاره بدهد، و همچنین اگر محرم از

روی اضطرار لباسهای متعدّد بپوشد، کفاره ساقط نمی شود.

(مسئله ۳۶۹) کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، يك گوسفند است.

(مسئله ۳۷۰) در دست گرفتن کیف و ساك دوخته و قمقه آب که در محفظه دوخته نگهداری می شود، برای محرم اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را به دوش نیندازد.

(مسئله ۳۷۱) هرگاه محرم لباس احرام را کنار بگذارد و با لباس دوخته اعمال عمره را انجام دهد، جهلاً یا عمداً، گرچه معصیت کرده لیکن عمره او مجزی است. ولی در صورت عمد کفاره دارد، که کفاره آن يك گوسفند است.

(مسئله ۳۷۲) برای زنها جایز است لباس دوخته هر قدر می خواهند بپوشند با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و کفاره ندارد، آری، برای آنها پوشیدن «قفازین» جایز نیست، «و آن به صورت يك جفت دستکش زنانه بوده که برای رفع سرما به دست می کردند».

(مسئله ۳۷۳) اگر مُحرم چند قسم لباس دوخته بپوشد، مثل پیراهن و قبا و عبا، برای هر يك باید کفاره بدهد؛ و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را توی هم کرد و يك دفعه هم پوشید، باز برای هر يك از آنها کفاره بدهد.

(مسئله ۳۷۴) اگر محرم يك نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگری بپوشد یا آن پیراهن را درآورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد، باید برای دفعه دیگر نیز کفاره بدهد.

(مسئله ۳۷۵) احتیاط واجب آن است که اگر چند لباس از يك نوع بپوشد، مثل چند قبا یا چند پیراهن، چه در يك مجلس یا در مجالس متعدّد باشد، برای هر يك از آنها کفاره بدهد.

(مسئله ۳۷۶) جایز است مُحرم هنگام خوابیدن، از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند، ولی سر خود را نباید بپوشاند.

۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش

(مسئله ۳۷۷) بر مرد محرم پوشیدن، چکمه، گیوه، کفش، جوراب و هر چیزی که تمام روی پا را می گیرد، حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۳۷۸) اگر مرد مُحرم مضطرّ شود به پوشیدن چیزی که روی پا را می گیرد، باید روی آن را به نحوی شکاف دهد که همه روی پا پوشیده نباشد.

(مسئله ۳۷۹) اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو گرچه دوخته شده هم باشد، بخوابد، مانعی ندارد، هر چند روی پاهای او را بپوشاند چون صدق لبس نمی کند.

(مسئله ۳۸۰) در حال احرام پوشیدن نعلین که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی گیرد مانعی ندارد.

(مسئله ۳۸۱) در پوشیدن آنچه روی پا را می گیرد، کفاره نیست گرچه حرام است.

۳. پوشانیدن سر

(مسئله ۳۸۲) بر مرد محرم حرام است که سر خود یا بعض سر را با لباس احرام و یا پارچه بپوشاند، حتی به چیزهای غیرپوششی مثل گل و حنا و دوا و پوشال و غیر اینها نیز جایز نیست. همچنین گذاشتن محمولات روی سر هم جایز نیست، اما گذاشتن بند مشک آب و بند ساك بر سر، مانعی ندارد.

(مسئله ۳۸۳) جایز است محرم سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند، لیکن احتیاط در ترك است.

(مسئله ۳۸۴) جایز نیست محرم سر یا قسمتی از سر خود را زیر آب کند، بلکه جایز نیست سر را زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه و غیر آن کند.

(مسئله ۳۸۵) زیر دوش حمام رفتن برای محرم مانعی ندارد، لیکن زیر آبخاری که سر را فرا گیرد، جایز نیست.

(مسئله ۳۸۶) پوشانیدن رو برای مردان مانعی ندارد و جزء سر محسوب نمی شود، پس در وقت خواب، مانعی در پوشاندن آن نیست، لیکن گوشها ظاهراً جزء سر محسوب می شود، پس نباید آنها را پوشانید.

(مسئله ۳۸۷) بر محرم جایز است برای خواب، سر خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسئله ۳۸۸) دستمالی را که برای سر درد به سر می بندند، مانعی ندارد و کفاره هم ندارد، اگر چه تمام سر را بگیرد.

(مسئله ۳۸۹) برای محرم، خوابیدن زیر پشه بند و مانند آن که بالای سر قرار می گیرند، مانعی ندارد.

(مسئله ۳۹۰) اگر محرم سرش را شست، نباید سر یا بعضی آن را با حوله و دستمال خشک کند.

(مسئله ۳۹۱) مرد در وقت خوابیدن نباید سر خود را به وسیله پتو یا ملافه بپوشاند، و اگر بدون التفات پوشانید، باید فوراً آن را برطرف نماید، و همین طور اگر از روی فراموشی پوشانید، واجب است فوراً سر را باز کند، و مستحب است تلبیه بگوید، بلکه گفتن تلبیه احوط است.

(مسئله ۳۹۲) اگر محرم به نحوی از انحا سر را بپوشاند، کفاره آن يك گوسفند است، و پوشاندن بعضی سر به احتیاط واجب کفاره دارد؛ و اگر کسی موی مصنوعی بر سر بگذارد، به حج او ضرر نمی رساند، ولی باید کفاره بدهد.

(مسئله ۳۹۳) احوط آن است که اگر کسی مکرراً سر را پوشانید، مکرراً کفاره بدهد، یعنی برای هر دفعه يك گوسفند کفاره بدهد، گرچه تعدد کفاره معلوم نیست و عدم وجوب آن بعید نیست.

(مسئله ۳۹۴) اگر سر را پوشانید و گوسفند را برای کفاره ذبح کرد و باز سر را پوشانید، احتیاط به کفاره دادن دوباره خیلی مطلوب است، گرچه وجوب معلوم نیست.

(مسئله ۳۹۵) هرگاه محرم سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، باید دو کفاره بدهد، مگر در صورت جهل و نسیان.

(مسئله ۳۹۶) کفاره در صورتی واجب است که محرم از روی علم به مسئله و عمدتاً سر را بپوشاند، پس، اگر از روی ندانستن مسئله یا غفلت و سهو و نسیان بپوشاند، کفاره ندارد.

۴. سایه قرار دادن بالای سر خود

(مسئله ۳۹۷) جایز نیست مرد محرم هنگام سیر و طی مسافت بالای سر خود سایه قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ اما برای زنها و بچه ها جایز است و کفاره هم ندارد.

(مسئله ۳۹۸) اگر محرم در محلی منزل کرد، در مکه باشد یا منی یا عرفات و یا مشعر الحرام باشد، زیر خیمه یا داخل منزل رفتن مانعی ندارد.

(مسئله ۳۹۹) بنا بر احتیاط واجب، برای رفتن به رمی جمرات یا کشتارگاه یا در خود عرفات، از چتر و امثال آن استفاده نکند.

(مسئله ۴۰۰) بعد از آنکه محرم به منزل رسید، گرچه در محله های جدید مکه که از مسجد الحرام دور هستند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند برای رفتن به مسجد الحرام در ماشینهای سقف دار سوار شود یا زیر سایه برود.

(مسئله ۴۰۱) در حرام بودن سایه قرار دادن در وقت طی منزل، فرقی نیست بین آنکه در محلی باشد که روپوش دارد یا در اتومبیل سرپوشیده باشد یا در هواپیما یا زیر سقف کشتی باشد.

(مسئله ۴۰۲) احتیاط آن است که در وقت طی منزل، به پهلوی محمل یا هر چیزی که بالای سر او نباشد، استظلال نکند، بلکه عدم جواز آن خالی از قوت نیست.

(مسئله ۴۰۳) در شب، استظلال نیست؛ بنابراین، جایز است محرم در شب با ماشین سقف دار به مکه برود، و هوای ابری در روز همان حکم نبود ابر را دارد نه حکم شب.

(س ۴۰۴) افرادی از مسجد شجره مُحرم شده اند و شبانه به سوی مکه حرکت نموده اند، ولی نزدیک طلوع آفتاب در ماشین سقف دار به خواب رفته اند و بعد از طلوع آفتاب بیدار شده اند و ماشین را نگاه داشته اند، آیا مدتی که در حال سیر در زیر سقف بوده اند، کفاره دارد یا خیر، و الآن که ایستاده اند و می خواهند پیاده شوند، چه حکمی دارد؟

ج - در مفروض سؤال کفاره ندارد و حرام هم نبوده است.

(س ۴۰۵) برای شخص محرم در روز، وقتی ماشینهای بی سقف حرکت می کند و سفر انجام می شود، آیا پیاده و سوار شدن از ماشین، در حالی که ایستاده است، در صورتی که مستلزم گذشتن از زیر سقف قسمت جلوی ماشین است، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد.

(س ۴۰۶) کسانی که از مسجدالحرام برای حج مُحرم می شوند و از مسجدالحرام سوار ماشین سقف دار می شوند و مثلاً در عزیزیه که منزل ایشان است پیاده می شوند، آیا سوار شدن در اتومبیل سقف دار از مسجدالحرام به منزل چه صورتی دارد؟ اگر پیاده نشوند و از اول قصد عرفات داشته باشند، حکم چیست؟

ج - با ماشین سرپوشیده رفتن در هر دو صورت حرام و موجب کفاره است.

(مسئله ۴۰۷) آنچه در حال إحرام، حرام است، سایه بر سر قرار دادن است. بنابراین، اگر ماشین از زیر پلهایی که در مسیر واقع شده برود، و بناچار مُحرمین از زیر پلها عبور کنند و یا در جایگاه پمپ بنزین در زیر سقف متوقف شود و مُحرمین زیرسقف قرار گیرند، اشکالی ندارد و کفاره هم ندارد.

(مسئله ۴۰۸) استظلال در وقت طیّ منزل، برای عذری «مثل شدت گرما یا شدت سرما یا بارندگی» برای محرم جایز است، لیکن باید کفاره بدهد.

(مسئله ۴۰۹) جایز است مرد مُحرم به وسیله دست و ذراع خود، جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

(مسئله ۴۱۰) کفاره سایه قرار دادن در حال طیّ منزل، يك گوسفند است، چه با عذر سایه افکنده باشد و چه با اختیار، بنا بر احتیاط واجب؛ و اقوی کفایت يك گوسفند است در احرام عمره یا در احرام حج، هر چند بیش از يك مرتبه سایه قرار داده باشد.

ج - محرّمات ویژه زنان

۱. پوشیدن زیور به قصد زینت

(مسئله ۴۱۱) جایز نیست زن در حال إحرام خود را به گوشواره و گردنبند و مانند اینها زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد، بلکه بنا بر احتیاط، از آنچه موجب زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد، بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست.

(مسئله ۴۱۲) زیورهایی را که پیش از احرام، عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد، لیکن باید آنها را بپوشاند و به هیچ مردی، حتی به شوهر خود، آنها را نشان ندهد، و برای پوشیدن زیور، کفاره لازم نیست.

۲. پوشانیدن صورت

(مسئله ۴۱۳) جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا بادبزن یا مانند اینها بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط، صورت خود را با چیزهای غیرمتعارف مثل پوشال و گل و چیزهای دیگر نپوشاند.

(مسئله ۴۱۴) پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

(مسئله ۴۱۵) زن در حال احرام می تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسئله ۴۱۶) واجب است برای نماز سر را بپوشاند، و مقدماً برای پوشانیدن سر کمی از اطراف صورت خود را بپوشاند، لیکن واجب است بعد از نماز فوراً آن را باز کند.

(س ۴۱۷) با توجه به حرمت پوشیدن صورت برای زنان در حال احرام، آیا چانه هم جزء صورت محسوب می شود و باید باز باشد، یا اینکه اگر مقتعه ای بر سر گذاشته شود که چانه را تا لبها بپوشاند، مانعی ندارد؟

ج- زیر چانه جزء صورت محسوب نمی شود، ولی پوشاندن به نحوی که در سؤال ذکر شده، اشکال دارد.
(س ۴۱۸) آیا زن مُحْرَم می تواند صورت خود را با حوله پاك و خشك كند، یا حکم سر مرد را دارد که نمی تواند با حوله آن را خشك کند؟

ج- بنا بر احتیاط واجب نمی تواند، و حکم همان سر مرد را دارد.
(س ۴۱۹) زنها در حال احرام، برای پوشیدن و در آوردن مقنعه، صورتشان پوشیده می شود، چه صورتی دارد؟
ج- باید سعی کنند پوشیده نشود، و اگر از روی غفلت و نسیان و بی توجهی باشد، مانعی ندارد.
(مسئله ۴۲۰) نقاب انداختن و پوشاندن رو، به هر نحو که باشد حرام است و گناه کرده اما کفاره لازم نیست، گرچه ذبح يك گوسفند موافق احتیاط است.

محل ذبح یا نحر^{۳۸} کفارات

(مسئله ۴۲۱) در تقصیرهایی که مُحْرَم در عمره تمتع کرده، احتیاط واجب آن است که گوسفند یا غیر آن را در مکه ذبح کند، و اگر در حج تقصیر کرده، در منی ذبح کند، و اگر در آنجا ذبح یا نحر ننموده و به وطن خود برگشته، در محل خود ذبح کند و آن را به فقرا بدهد، کفایت می کند.

(مسئله ۴۲۲) شرایطی که برای قربانی در حج تمتع بیان شده، هیچ يك در حیوانی که برای کفاره باید قربانی کند، معتبر نیست. پس می تواند گوسفند خَصِيٍّ و معیوب را برای کفاره قربانی کند.

(مسئله ۴۲۳) در کفاره گوسفند فرقی بین نر و ماده، میش و بز نیست.

(مسئله ۴۲۴) غیر از ذبح یا نحر در حج تمتع، در سایر ذبوحا که کفاره است، کفاره دهنده از گوشت آنها نباید بخورد و برایش حرام است، چون حق فقر است و اگر بخورد ضامن است و باید به همان مقدار به فقرا بدهد، و اما از قربانی استحبابی، جایز است از گوشت آن بخورد.

مصرف کفارات

(مسئله ۴۲۵) مصرف کفارات، فقرا و مساکین هستند و ذبح در محل و دادن به فقرا کفایت می کند.

(مسئله ۴۲۶) شخص فقیر نمی تواند گوشت کفاره تقصیر خود را به مصرف کسانی که نفقه آنان بر او واجب است بدهد، گرچه فقیر باشند.

(س ۴۲۷) آیا به عنوان کفاره می تواند به قیمت يك گوسفند، گوشت از قصابی بگیرد و بین فقرا تقسیم کند؟

ج- مجزی نیست و باید خود گوسفند را به نیت کفاره ذبح کند و آن را بین فقرا تقسیم کند.

حدود حرم مکه

اما حرم مکه حدود و مرزهای مشخصی دارد، و مرز آن از طرف شمال جایی است بنام (تتعیم) و از طرف شمال غربی جایی است بنام (حدیبیة یا «شمیسی») و از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنية جبل المقطع)، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره)، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرانه)، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءة لین).

مستحبات ورود به حرم

(مسئله ۴۲۸) برای وارد شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

۱. همین که حاجی به حرم رسید، جهت ورود به حرم غسل نماید؛

۲. برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، پابرنه شود و کفش خود را در دست گرفته، داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد و از امام صادق(علیه السلام) چنین آمده که هرکس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار سیئه از او محو می کند و صد هزار حسنه برای او می نویسد و صد هزار درجه به او می دهد و صد هزار حاجت از او روا می کند؛^{۳۹}

۳. وقتی که داخل حرم شد، مقداری از گیاه «اذخر» را بجود تا دهان او برای بوسیدن حجر الاسود خوشبو شود؛^{۴۰}

۴. وقت دخول به حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ: وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رَجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَ قَدْ جَنَّتْ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ فَجَّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَ مُسْتَجِيبًا لِكَلِمَاتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ ابْتِغَاءً بِذَلِكَ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَ الْفَرِيَةِ إِلَيْكَ وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَ الْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَ التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِي عَلَيَّ النَّارِ وَ آمَنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».^{۴۱}

مستحبات دخول به مکه معظمه

برای ورود به مکه معظمه، آدابی است که مراعات آنها مستحب است:

۱. غسل و نیت آن، این است که در موقع غسل بگوید برای ورود به مکه معظمه غسل می کنم، قربۀ الی الله؛

۲. با آرامش و وقار و در حالت خضوع و خشوع وارد مکه شود؛

۳. کسانی که از راه مدینه منوره به مکه معظمه می آیند، از جانب بالای مکه از عقبه مدینین وارد شوند و هنگام خروج از مکه از

ذی طوی خارج شوند.

آداب و مستحبات مکه معظمه

در مکه معظمه آدابی است، که لازم است زائرین محترم رعایت فرمایند:

۱. زائر از آب زمزم بیاشامد، که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا

وَ اسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَعْمٍ» و نیز بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ»؛^{۴۲}

۲. نکر خداوند جل و علا بسیار بگوید؛

۳. قرآن قرائت کند. در روایت آمده است که هرکس يك ختم قرآن در مکه معظمه به جا آورد، نمی میرد، تا اینکه رسول خدا(صلی الله

علیه واله) را رؤیت کند و مأوی و منزلش را در بهشت ببیند؛^{۴۳}

۴. بسیار عبادت کند و اعمالی مانند طواف و نماز به جای آورد؛

۵. به خانه خدا بنگرد، که ثواب بسیار دارد؛^{۴۴}

۶. در هر شبانه روز، ده مرتبه طواف نماید؛ در اول شب سه طواف، در آخر شب سه طواف، پس از دخول در صبح دو طواف، و

بعد از ظهر دو طواف؛^{۴۵}

۷. هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال، طواف نماید و اگر این مقدار ممکن نشد، پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم میسر نشد، هر

مقداری که می تواند طواف کند؛^{۴۶}

۳۹. وسائل الشیعة، ۱۳/۱۹۵، ابواب مقدمات الطواف، ب ۱/۱.

۴۰. الکافی، ۴/۳۹۸.

۴۱. من لایحضره الفقیه، ۲/۳۱۴.

۴۲. وسائل الشیعة، ۱۳/۲۴۶، ابواب مقدمات الطواف، ب ۱/۲۱.

۴۳. التهذیب، ۱۳/۲۸۸، ابواب مقدمات الطواف، ب ۴۵، ح ۱ و ۷؛ التهذیب، ۵/۲۶۸/۱۶۴۰.

۴۴. وسائل الشیعة، ۱۳/۲۶۲، ابواب مقدمات الطواف، ب ۲۹.

۴۵. الکافی، ۴/۴۲۸/۵.

۴۶. وسائل الشیعة، ۱۳/۳۰۸، ابواب مقدمات الطواف، ب ۱/۷.

۸. مستحب است شخص به نیابت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و علما و صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان طواف کند و می تواند يك طواف به نیابت چند نفر به جا آورد. در روایت وارد شده که شخصی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسید: من زمانی که عازم مکه می شوم، بسا اشخاصی که از من می خواهند به جای آنان طواف به جا آورم و قدرت اتیان طواف برای همه را ندارم. امام (علیه السلام) فرمود: پس از انجام يك طواف و دو رکعت نماز، بگو این طواف و نماز را به نیابت از آنان به جا می آورم، در این صورت به هر کس بگویی به نیابت از تو طواف و نماز به جا آوردم، راست گفته ای؛^{۴۷}

۹. داخل خانه کعبه شود، خصوصاً کسی که سفر اول اوست^{۴۸} و مستحب است قبل از دخول، غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِّئِي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگزارد و در رکعت اول بعد از سوره حمد، «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از سوره حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر سوره های قرآن بخواند؛

۱۰. کسی که می خواهد از مکه خارج شود، مستحب است يك طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن به جا آورد، و در هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد، مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد و آنچه می خواهد دعا نماید. پس از آن حجرالاسود را استلام نموده، شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، يك دست را بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف در خانه کعبه گذاشته، حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیغمبر و آل او (علیهم السلام) صلوات بفرستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَّقَ بِأَمْرِكَ وَأُودِيَ فِي جَنَّتِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُقْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَقْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ».

و مستحب است وقت خروج از مکه، از باب حنّاطین - که مقابل رکن شامی است - خارج شود و وقت بیرون رفتن يك درهم^{۴۹} خرما بخرد و آن را به فقرا صدقه بدهد.

۱۱. زمانی که می خواهد از مکه خارج شود، به مقدار يك درهم خرما بخرد و آن را به فقرا صدقه بدهد؛

۱۲. در هر يك از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لَوْفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِقْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَتَوَافُلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّنْتِي وَتَعَبَّنْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِقْدِكَ وَتَوَافُلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَأَنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَكَلِّئِي أَتَيْنُكَ مُقْرَأً بِالظُّلْمِ وَالْأَسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُدْرَ فَاَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَتُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتَقْلِبْنِي بِرَحْمَتِي وَلَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الدَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

و مستحب است هنگام خروج از کعبه، سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاعِنَا رَبَّنَا وَلَا تَشْمِتْ بِنَا أَعْدَانَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

بعد پایین آمده، پله ها را سمت چپ خویش قرار دهد، کعبه را استقبال نماید و نزدیک پله ها دو رکعت نماز بخواند؛^{۵۱}

۴۷. همان، ۲۸۶/۱۴، ابواب العود الی منی، ب ۱/۱۷.

۴۸. الکافی، ۶/۵۲۹/۴.

۴۹. يك درهم شرعی هیجده نخود نقره می باشد که با قیمت فعلی (سنه ۱۴۲۴) پانصد تومان می باشد. لازم به ذکر است که معیار در قیمت نقره، نقره آب شده محسوب می گردد نه نقره ساخته شده.

۵۰. وسائل الشیعة، ۲۷۵/۱۳، ابواب مقدمات الطواف، ب ۱/۳۶.

۵۱. همان، ۲۸۲/۱۳، ابواب مقدمات الطواف، ب ۴۰/ح ۱ و ۲.

۱۳. از مستحبّات مکه، زیارت مکانهای با شرافت آن است، مانند زیارت زادگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و زیارت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) که زادگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز هست؛

۱۴. رفتن به کوه و غار حراء؛^{۵۲}

۱۵. رفتن به غار ثور؛^{۵۳}

۱۶. تصمیم بر آمدن مجدد به حج، که موجب طول عمر نیز می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَتَوَى الْحَجَّ مِنْ قَابِلِ زَيْدٍ فِي عُمُرِهِ».

«کسی که از مکه معظمه برگردد، در حالی که نیت بازگشت به سوی آن خانه مبارکه را داشته باشد، خداوند عمر او را طولانی می کند و حیات بیشتری به او عطا می فرماید»؛

۱۷. زیارت قبور حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت ابوطالب (علیه السلام)، و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب (علیه السلام)، از اجداد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و قبر حضرت آمنه بنت وهب (علیها السلام)، مادر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و زیارت قبر حضرت قاسم فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در قبرستان ابوطالب در حجون در دامنه کوه، که این زیارات را در آداب مدینه منوره بیان خواهیم کرد.

مستحبّات داخل شدن به مسجد الحرام

۱. مستحب است حاجی در حال ورود به مسجد الحرام غسل کند؛

۲. با حالت سکینه و وقار وارد شود و هر کس با خشوع وارد شود، خداوند گناهان او را می بخشد؛^{۵۴}

۳. با پای برهنه وارد مسجد الحرام شود؛^{۵۵}

۴. وارد شدن از باب بنی شیبیه، که اکنون داخل مسجد الحرام است و ظاهراً مقابل باب السلام واقع شده است؛^{۵۶}

۵. خواندن ادعیه مأثوره از اهل بیت (علیهم السلام).

مستحبّ است محرم بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى

۵۲. کوه حراء در شمال مکه قرار دارد و محل عبادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت بوده و در همین غار بود که نخستین بار بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وحی نازل شد و آیات آغازین سوره علق (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * إقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ «بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید، کسی که انسان را از خون بسته خلق کرد، بخوان و پروردگار تو گرمی است آنکه قلم را تعلیم داد و به آدمی آنچه را که نمی دانست آموخت») در همین مکان نازل شده است روی این جهت این کوه از مکانهای مقدس مکه به شمار می رود.

۵۳. کوه و غار ثور در جنوب مکه (نقطه مقابل مدینه) واقع است، زمانی که مشرکان مکه نقشه کشیدند تا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بکشند فرشته وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه های شوم مشرکان به وسیله این آیه آگاه ساخت (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) هنگامی که کافران بر ضد تو فکری می کنند، تا تو را زندانی کنند، یا بکشند و یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حيله وارد می شوند، و خداوند حيله آنها را به خود آنها برمی گرداند. آن حضرت از خانه خود خارج شد و علی (علیه السلام) در خوابگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) خوابید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سمت جنوب مکه به راه افتاد و وارد غار ثور شد و مدت سه روز در آن مخفی بود، مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز الهی عنکبوتان تارهایی را بر در غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند و آیه ۴۰ سوره توبه از این غار یاد کرده است.

۵۴. وسائل الشیعه، ۲۰۴/۱۳، ابواب مقدمات الطواف، ب، ۸.

۵۵. همان.

۵۶. همان، ۲۰۶/۱۳، ابواب مقدمات الطواف، ب، ۹.

مُحَمَّدَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَرْحَمَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَقْدِهِ وَ زَوَّارِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ مَاتَى حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَ زَارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَاتَى وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا تَأَكُّبُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حُدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا تَأَكُّبُ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ خ ل) كُفُوًا أَحَدٌ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ اسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحَقُّقَكَ إِيَّايَ بَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

سپس بگوید:

«وَ أَوْسَعُ عَلَى مَنْ رَزَقَكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبَ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَ الْأَنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

سپس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده، بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَ فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَ أَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَدِكَ وَ الْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جَنَّتْ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْمُ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقُدْرِكَ اسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

بعد به سوی کعبه خطاب کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد، بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَمَّنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعَزَى وَ بَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و هنگامی که نظرش به حجر الاسود افتاد، متوجه به سوی او با رفتن به طرفش شود و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أُخْشِيَ وَ أَحْزَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ سَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أَصَدِّقُ رُسُلَكَ وَ أَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

و در روایت معتبره وارد شده است که وقتی که نزدیک حجر الاسود رسیدی، دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند. پس از آن حجر الاسود را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد استلام^۷ نما، و اگر آن هم ممکن نشد به آن اشاره کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَاتِنِي أَدِيئُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهِدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سَنَةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَمَّنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعَزَى وَ بَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانستی همه را بخوانی، بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتَ رَعْبَتِي فَأَقْبِلْ سُبْحَتِي وَأَعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخَزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^{۵۸}

فصل چهارم در طواف خانه خدا و واجبات و شرایط طواف آن

کسی که به احرام عمره تمتع یا عمره مفرده محرم شد و وارد مکه معظمه شد، اولین عمل از اعمال طواف خانه خداست؛ و آن عبارت است از هفت مرتبه دور خانه خدا (کعبه) گردیدن، و هر دوری را يك شوط می گویند که شرح و تفصیلش در مسائل بعدی می آید.

(مسئله ۴۲۹) طواف از ارکان عمره تمتع و عمره مفرده است، چنان که از ارکان حج نیز می باشد و اگر کسی آن را از روی عمد ترك کند تا وقت آن فوت شود، عمره او باطل است، چه عالم و چه جاهل به مسئله باشد.

(مسئله ۴۳۰) وقت فوت عمدی طواف، وقتی است که اگر محرم بخواهد آن را با بقیه اعمال عمره به جا آورد، نتواند وقوف به عرفات را درك کند.

(مسئله ۴۳۱) اگر کسی عمره تمتع خود را با ترك عمدی طواف به نحوی که اگر بخواهد آن را به جا آورد وقوف به عرفه اش از بین می رود باطل کرد، احوط آن است که حج افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد گرچه مجزی از حج تمتع نمی باشد، پس، اگر حج تمتع بر او واجب بوده باید سال بعد آن را بیاورد.

(مسئله ۴۳۲) طواف نساء در حج یا عمره مفرده هر چند واجب است ولی جزء عمره و حج نیست، پس اگر کسی آن را ترك کند گرچه ترك واجب نموده اما حج و عمره او صحیح است، ولی استمتاع از زن بر او حرام است و همین طور است اگر زن این طواف را ترك کند.

(مسئله ۴۳۳) اگر کسی سهواً طواف حج یا عمره را ترك کند، عمره و حج او باطل نیست، ولی لازم است هر وقت که یادش آمد آن را به جا آورد، گرچه در ماههای غیر حج باشد؛ و اگر به وطن خود برگشته و می تواند به مکه برگردد باید برگردد و اگر رجوع به مکه برای او مقدور نیست یا مشقت دارد، که معمولاً برای ایرانیان چنین است باید به شخص مورد اطمینانی نیابت دهد که از طرف او به جا آورد؛ و اگر ترك طواف عمره یا حج از روی جهل به مسئله باشد و به وطن برگردد، عملش محکوم به بطلان است چون ترك از روی جهل به مسئله همان گونه که گذشت ترك عمدی محسوب می شود و اگر آن عمل برایش واجب بوده باید سال بعد دوباره بیاورد و يك شتر هم قربانی کند.

(س ۴۳۴) اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد و یا آن را ناقص انجام داد و در عرفات یادش آمد، وظیفه او چیست؟

ج- باید بعد از اعمال منی آن را تدارك کند.

(مسئله ۴۳۵) اگر کسی سعی را قبل از طواف انجام دهد، احتیاط واجب آن است که بعد از طواف دوباره آن را انجام دهد؛ همچنین اگر نماز طواف را قبل از طواف به جا آورده، باید بعد از طواف آن را اعاده کند.

(مسئله ۴۳۶) اگر شخص مُحرم، به واسطه بیماری، خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند و تا آخر وقت نیز قدرت پیدا نکند، پس اگر ممکن است خود او را ببرند و خودش طواف نماید، و اگر این نحو برایش مقدور نباشد، او را به دوش بگیرند یا بر تختهای متداول در امروزه و یا راه دیگر طواف دهند، و احتیاط مستحب آن است به نحوی او را طواف دهند که پاهایش به زمین کشیده شود؛ و اگر طواف دادن او به هیچ نحو ممکن نشد نه پیاده و نه سواره، برای او نایب بگیرند و حکم فوق در بعضی اشواط نیز جاری است. لذا نایب می تواند بقیه اشواط را بلافاصله و بدون فوت موالات انجام دهد.

(مسئله ۴۳۷) طواف کننده خواه سواره باشد یا بردوش دیگران یا روی تخت طواف بنماید، رعایت همه شرایط طواف لازم است و فرقی با پیاده طواف کردن ندارد.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف چند چیز شرط می باشد:

اول از شرایط طواف، نیت است، یعنی باید طواف را همانند نماز و روزه با قصد قربت برای اطاعت خداوند به جا آورد. (مسئله ۴۳۸) به زبان آوردن نیت و در ذهن گذراندن آن «نه برای ریا و خودنمایی در عمره و حج» لازم نیست، بلکه همان که هنگام هر عملی از این اعمال که بنا دارد آن را برای خدا به جا آورد و انگیزه اش خدایی است کفایت می کند، گرچه به زبان آوردن نیت در اعمال عمره مفرده و عمره تمتع و حج تمتع همان گونه که اشاره شد مستحب است.

(مسئله ۴۳۹) در طواف لازم است نوع طواف گرچه به طور اجمال، معلوم باشد.

(س ۴۴۰) کسی که نیت طواف را در دل گذرانده و به قصد طواف مقداری حرکت می کند، سپس گمان می کند نیت طواف را باید به زبان بگوید، لذا بر می گردد و نیت را با زبان می گوید و طواف را از نو شروع می کند، آیا طوافش صحیح است یا خیر؟
ج - صحیح است.

(مسئله ۴۴۱) اگر کسی در به جا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج که عبادی است، ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن و به رخ دیگری کشیدن و عمل خود را خوب جلوه دادن به جا آورد، طواف او و همچنین هر چه را این طور به جا آورده، باطل است، و در این عمل معصیت خدا هم کرده است.

(مسئله ۴۴۲) ریای بعد از عمل و تمام کردن طواف یا اعمال دیگر، موجب بطلان آن نمی شود.

(مسئله ۴۴۳) اگر در عملی که عبادی است رضای دیگران را نیز شرکت دهد و خالص برای خدا نباشد، عمل او باطل است.

(مسئله ۴۴۴) در صحّت طواف و سایر عبادات فرق نمی کند که عمل را برای خدا به جا آورد و یا برای رضا و خوشنودی او، یا برای اطاعت امر خدا، یا برای ترس و فرار از غضب خدا و اینکه او را به جهنم نبرد، یا برای اینکه خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد. خلاصه آنکه به نحوی رابطه با خدا باشد (نه ریا و به رخ دیگران کشیدن) کفایت می کند.

دوم از شرایط طواف، طهارت از حدث است، پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است «مانند جنابت و حیض و نفاس و مسّ میّت»، و هم از حدث اصغر که موجب وضو است، یعنی باید با وضو باشد.

(مسئله ۴۴۵) طهارت از حدث اکبر (مانند جنابت و حیض و نفاس) و اصغر (که همان باطل کننده وضو است) در طواف واجب، شرط صحّت است و بدون آن، طواف باطل است «چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء» حتی در عمره و حج مستحبی؛ چه ترك طهارت از روی جهل و نسیان باشد یا از روی عمد همانند نماز که بدون طهارت مطلقاً باطل است «ولا صلاة إلا بطهور».

(مسئله ۴۴۶) طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبی (یعنی طوافهای مستقل که جزء حج و عمره نیست) شرط نیست، لیکن برای نماز آن شرط است؛ آری، کسی که جنب یا حائض است، جایز نیست به مسجدالحرام وارد شود، ولی اگر غفلتاً یا نسیاناً وارد شد و طواف مستحبی انجام داد، طوافش صحیح است.

(مسئله ۴۴۷) باید دانست که طواف کننده می تواند بخاطر جهتی از جهات شرعی یا عقلاهی مانند مواردی که در مسائل بعدی می آید طواف را قطع کرده و دو مرتبه از سر بگیرد و از نو به جا آورد و استیناف نماید و مسئله اتمام و امثال آن و احتیاطها که در طواف ذکر می شود رعایتش غیر لازم و برای سهولت است و چه نیکوست که در طواف هر کجا شکی برایش حاصل شد گرچه بعد از تجاوز از نصف آن را قطع و از سر بگیرد، و بین طواف و نماز در شکها این فرق وجود دارد که عمل به شك و آوردن نماز احتیاط و غیره در نماز يك عزیمت است و لازم الاتباع، لیکن اگر نماز را رها کند و آن را از سر بگیرد، حرام است. لیکن در طواف، اتمام، ترخیص است، علی هذا همه جا می تواند از سر بگیرد و راحت هم می باشد.

(مسئله ۴۴۸) اگر در اثنای طواف حدّث عارض شود، پس اگر بعد از تجاوز از نصف بوده، شخص باید طواف را قطع کند و طهارت تحصیل کند و از همان جا که طواف را قطع کرده، تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن دور چهارم، و بعد از گذشتن از نصف، حدّث عارض شود، احتیاطاً مستحب آن است که طواف را تمام کند و اعاده کند، و این حکم در حدّث اصغر است، و اگر پیش از رسیدن به نصف طواف باشد در این صورت طواف باطل است و باید پس از وضو آن را از سر بگیرد، خواه حدّث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار، و در هر صورت اگر طواف را در تمام صور از سر بگیرد مجزی است.

(س ۴۴۹) کسی که بعد از تقصیر در عمره تمتع، متوجه شود که وضویش باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است، وظیفه اش چیست؟

ج - طواف و نماز را اعاده کند و عمره او صحیح است.

(س ۴۵۰) کسی که در شوط آخر، مُحدث شده است و بدون طهارت شوط را اتمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده است و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده است، آیا عمل او صحیح است و وظیفه او چیست؟

ج - احتیاطاً مستحب در آن است، قسمتی از طواف را که بی وضو انجام داده با وضو به جا آورد و بعد از آن نماز طواف بخواند، و همان طور که گذشت، حکم به بنا، که در مرسله ابن ابی عمیر یا جمیل^۹ آمده، حکم ترخیصی است نه عزیمتی؛ چون مقام، مقام توهم حَظَر بوده است.

(مسئله ۴۵۱) اگر در اثنای طواف، حدّث اکبر، مثل جنابت یا حیض عارض شود باید فوراً از مسجد الحرام بیرون رود. پس، اگر پیش از نصف دور چهارم باشد، پس از غسل طواف را اعاده کند، و اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، بعد از غسل اتمام نماید و نیازی به اعاده نیست، هر چند احوط اعاده می باشد، و اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

(مسئله ۴۵۲) زنی در غیر روزهای عادت خود، لك دیده و با اعتقاد به پاکی، طواف و نماز آن را انجام داده و شب بعد خونی با شرایط حیض دیده است، این حالت، دو صورت دارد. صورت اول: اگر یقین کند که بعد از دیدن لك، خون در باطن فرَج بوده و قطع نشده، در این صورت، حیض بوده است و طواف و نمازش صحیح نیست، ولی حجّ او صحیح است و فقط باید طواف و نماز را اعاده کند، و اگر در عمره تمتع بوده، در صورت ضیق وقت باید از عمره تمتع به حج افراد عدول کند و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد؛ صورت دوم: اگر شك دارد یا یقین کند که خون قطع شده، در این صورت حیض نبوده و اعمالش صحیح است.

(مسئله ۴۵۳) اگر صاحب عادت وقتیه و عددیه، که عددش مثلاً هفت روز است، در روز هفتم پاك شد و غسل کرد و اعمال حج را به جا آورد، ولی بعداً لك دید، اگر خون از روز دهم تجاوز نکرده محکوم به حیض است، که در وسعت وقت باید طواف و نماز را اعاده کند و در ضیق وقت، محلّ اشکال است که احتیاطاً باید مراعات بشود.

(س ۴۵۴) آیا خوردن قرص برای جلوگیری از عادت زنانه که در ایام حج و عمره مبتلا به مسائل آن نشوند، جایز است یا خیر؟

ج - جایز می باشد، ولی بهتر است که از مصرف آن خودداری نمایند، چون گاهی با خوردن قرص، باز در ایام حج و عمره خون و لك می بینند و تشخیص حیض و استحاضه برای آنان مشکل می گردد و شارع مقدّس، تکلیف آنان را در ایام حج و عمره روشن نموده است.

(مسئله ۴۵۵) اگر زنی به علت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه اش به هم بخورد، به طوری که گاهی در مدّت طولانی مرتب خون و لك می بیند، اگر خون سه روز استمرار داشته باشد، گرچه به این صورت که تا سه روز باطن فرَج آلوده باشد، حکم حیض را دارد، وگرنه باید به وظایف مستحاضه عمل کند.

(مسئله ۴۵۶) اگر زن در حال احرام حائض باشد یا پس از احرام حائض شود باید صبر کند تا پاك شود و طواف خود را به جا آورد، همچنین است زن نفساء، و اگر در احرام عمره تمتع است و وقت تنگ شده به گونه ای که می ترسد وقوف به عرفات را درک

نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج يك عمره مفرده به جا آورد، و در این صورت وظیفه خود را انجام داده است.

(مسئله ۴۵۷) اگر زنی در عمره تمتع، قبل از سه شوط و نیم حائض شد و تا قبل از رفتن به عرفات پاك نشد، مورد عدول به حج افراد است؛ و اگر بعد از سه شوط و نیم در طواف عمره تمتع حائض شد، باید سعی و تقصیر را انجام دهد و برای حج تمتع محرم شود و در وقت انجام طواف حج، قبل یا بعد از آن، بقیه طواف عمره تمتع و نماز آن را به جا آورد.

(مسئله ۴۵۸) اگر زنی عمره تمتع را انجام داد و بعد از عمل متوجه شد که طواف او باطل بوده است و بعداً عذر زنانه پیدا کرد و تا وقوف به عرفات پاك نشد، باید برای حج مُحرم شود و پس از آمدن به مکه و رفع عذر، طواف و نماز آن را انجام دهد.

(مسئله ۴۵۹) اگر زن با احرام عمره تمتع وارد مکه شد و با اینکه فرصت طواف و سایر اعمال را داشت ولی عمدتاً و بدون عذر آن را تأخیر انداخت تا اینکه حائض شد و وقت هم تنگ شده بود، در این صورت نیت را به حج افراد برگرداند.

(مسئله ۴۶۰) نماز و طواف آن برای زن در مستحاضه کثیره، هر کدام مستقل است و برای هر کدام يك غسل لازم است، مگر آنکه از وقت غسل کردن برای طواف تا آخر نماز، خون قطع شود.

(مسئله ۴۶۱) اگر زنی پنجاه سال قمری او تمام باشد و سیده هم نباشد، مدتی خون نبیند و بعد از مدتی خون ببیند، آن خون حکم مستحاضه را دارد، اگر چه همه اوصاف حیض را داشته باشد.

(مسئله ۴۶۲) اگر زنی در اثنای طواف، مستحاضه قلیله شود، دو صورت دارد. صورت اول: اگر بعد از تمام شدن نصف شوط چهارم باشد، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، طواف را تمام کند؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم باشد، بنا بر احتیاط مستحب، پس از تجدید وضو و تطهیر، آن را اتمام و سپس اعاده نماید، و در هر دو صورت، طواف از سر گرفته شده، مجزی می باشد.

(مسئله ۴۶۳) اگر زنی بعد از وقوفین حیض شود، ولی با مصرف کردن قرص خون قطع گردد و اعمال را انجام دهد، ولی بعد از آن لك ببیند، در این صورت اگر خون سه روز مستمر نبوده و حتی در باطن فرج هم قطع شده بود، حیض نبوده و با انجام تکلیف زن مستحاضه، عمل او صحیح است.

(مسئله ۴۶۴) اگر شخصی غسل مسّ میّت به گردنش باشد و بعد از اعمال متذکر شود، اگر بعد از مسّ میّت غسل جنابت یا غیر غسل جنابت از اغسال و اجبه یا اغسالی که استحباب آنها ثابت شده انجام داده باشد کفایت می کند و عملش صحیح است، و الا باید طواف و نماز آن را اعاده کند.

(س ۴۶۵) زن مستحاضه ای بعد از غسل و وضو مشغول طواف می شود، در اثنای طواف لك می بیند، وظیفه او چیست؟

ج - اگر خون او مستمر است و به وظیفه عمل کرده، با تحقّظ از خروج خون، چیزی بر او نیست و در غیر این صورت، حکم حدّث جدید را دارد.

(س ۴۶۶) زنی به تصوّر اینکه پاك شده طواف انجام می دهد و در اثنای سعی متوجه می شود که هنوز پاك نشده، آیا سعی او نیز باطل است؟ اگر بعد از سعی متوجه شود، چگونه است؟

ج - در فرض اول، سعی را قطع کند و پس از پاك شدن از حیض، طواف و نماز و سعی را هم اعاده کند، گرچه احتیاط مستحب آن است که پس از اعاده طواف و نماز، سعی را اتمام و اعاده نماید، و در هر دو صورت اعاده کفایت می کند؛ در فرض دوم، اعاده طواف و نماز نیز لازم است و احتیاط مستحب در اعاده سعی می باشد.

(مسئله ۴۶۷) اگر کسی از وضو و غسل عذر داشته باشد، اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو و غسل به جا آورد باید صبر کند، و اگر امید ندارد واجب است بدل از وضو یا بدل از غسل تیمم کند؛ و اگر جهلاً بدون تیمم طواف و نماز را به جا آورد، باطل است و باید اعاده نماید.

(مسئله ۴۶۸) اگر با تمکن از آب به اعتقاد صحّت اعمال، تیمم کند، از احرام خارج شده چون همه اعمال را آورده، ولی باید طواف و نماز طواف را اعاده کند چون باطل بوده و در این جهت حکم کسی را دارد که طواف و نماز آن را غیر عمدی به جا نیاورده و با فرض عدم تمکن، نایب بگیرد.

(مسئله ۴۶۹) اگر کسی بدل از غسل تیمم کرد و حدّث اصغر بر او عارض شد، برای حدّث اکبر لازم نیست تیمم کند، بلکه برای حدّث اصغر باید تیمم کند، و تا حدّث اکبر برای او حاصل نشده و عذرش باقی است، همان تیمم اول کافی است و به منزله غسل است، لیکن احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بکند.

(مسئله ۴۷۰) کسی که از تیمم نیز عذر دارد و امید هم ندارد که عذرش برطرف شود، در این صورت باید برای طواف نایب بگیرد.

(مسئله ۴۷۱) اگر زنی امید دارد که عذرش از وضو یا غسل مرتفع شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا وقتی که وقت تنگ شود یا امیدش قطع شود.

(مسئله ۴۷۲) اگر شخصی با وضو بوده و شك کند که حدّث عارض شده است یا نه، بنا بر وضو داشتن بگذارد و لازم نیست وضو بگیرد.

(مسئله ۴۷۳) اگر از حدّث اکبر پاك بوده و شك کند که حدّث عارض شده یا نه، لازم نیست غسل کند.

(مسئله ۴۷۴) اگر کسی محدث به حدّث اصغر یا اکبر بوده و شك کند که وضو یا غسل به جا آورده یا نه، باید بنا بر باقی بودن حدث بگذارد، و وضو یا غسل را به جا آورد.

(مسئله ۴۷۵) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف، شك کند که با وضو آن را به جا آورده یا نه، یا شك کند با غسل آن را به جا آورده یا نه، طواف او صحیح است، لیکن برای نماز طواف یا طواف نساء و نماز آن باید تحصیل طهارت کند.

(مسئله ۴۷۶) اگر در اثنای طواف، کسی شك کند که وضو داشته یا نه پس اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، طواف را رها کند و وضو بگیرد و از همان جا تتمه طواف را به جا آورد، و اگر قبل از تمام شدن نصف دور چهارم است، طواف را اعاده کند، گرچه در هر دو صورت اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

(س ۴۷۷) بعضی از معلولین طهارت از حدّث اصغر برای آنها ممکن نیست، چون قوه ماسکه خود را از دست داده اند، چگونه طواف و نماز را انجام دهند؟

ج- باید به همان نحوی که برای نماز عمل می کرد برای هر يك از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید، یعنی برای هر کدام يك وضو می گیرد و خروج حدث اصغر بعد از آن مضرّ به صحّت طواف و نمازش نمی باشد.

(س ۴۷۸) مُحرمی مبتلا به خروج ریح است، یعنی مرتب ریح از او خارج می شود، و در عرض سال شاید یکی دو ماه فی الجمله تخفیف پیدا می کند، ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیف چنین شخصی در طواف و نماز چیست؟ چند وضو باید بگیرد؟

ج- حکم مبطون^{۶۰} را دارد، و يك وضو برای طوافش و یکی هم برای نماز طوافش قطعاً کافی است.

(س ۴۷۹) شخصی مسلوس^{۶۱} است، برای طواف و نماز آن، وظیفه او چیست؟

۶۰. «مبطن» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می شود.

۶۱. «مسلسوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می شود.

ج - باید به همان نحوی که برای نماز عمل می کرد برای هر يك از طواف و نماز طواف يك وضو بگیرد قطعاً کافی است، و خروج حدث بعد از آن مضرّ نمی باشد، آری، اگر می تواند بدون زحمت طواف یا نماز آن را در حالی که با وضو است و حدث خارج نمی شود انجام دهد باید همان نحو عمل نماید، چون عدم مضرّ به خروج حدث برای امثال مسلوس به حکم مشقّت و ضرورت است.

(س ۴۸۰) شخصی عمل جراحی انجام داده است و فعلاً کیسه ای بسته است که بول او قطره قطره در آن کیسه می ریزد، لیکن نه از مجرای بول، بلکه از موضع جراحی که در پهلوی او قرار داده اند، آیا این شخص حکم مسلوس را دارد؟
ج - حکم مسلوس را دارد.

(مسئله ۴۸۱) در تمام صورتهایی که در شك گفته شد یا بعداً گفته می شود که بنا را بر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است، بهتر آن است که تجدید وضو کند و رجائاً غسل به جا آورد، چون ممکن است که بعد معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اشکال پیدا شود. و چه بهتر که همیشه انسان قبل از طواف يك غسل احتیاطی مستحبی بیاورد، یعنی غسل می کند به انگیزه آنکه اگر غسلی بر ذمه اش بوده این غسل به جای او باشد، نتیجتاً اگر بعد معلوم شود که غسل بر ذمه او بوده همین غسل احتیاطی جایش را می گیرد.

(مسئله ۴۸۲) شخص محدث به حدّ اکبر، اگر در اثناي طواف شك کند که غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود. در اینجا دو صورت دارد، صورت اول: اگر نصف شوط چهارم را تمام کرده بود سپس شك کرد، باید غسل کند و برگردد و تتمّه آن طواف را به جا آورد و احتیاط آن است که آن را نیز اعاده کند؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم شك کرده بود، باید بعد از غسل کردن، طواف را اعاده کند، و اگر طواف را - در هر دو صورت - از سرگرفت، مجزی است.

(س ۴۸۳) شخصی در حال طواف افتاد و غش کرد و چند ساعت بعد به هوش آمد، آیا می تواند از همان جا که طواف را قطع کرده بود شروع کند و باقی اعمال را ادامه دهد یا نه؟

ج - اگر قبل از نصف شوط چهارم بوده، باید وضو بگیرد و طواف را اعاده نماید، و اگر بعد از نصف شوط چهارم بوده، باید وضو بگیرد و طواف را اتمام کند، و در هر صورت اگر طواف را از سر بگیرد، مجزی است.

سوم از شرایط طواف، طهارت بدن و لباس از نجاست است، یعنی باید بدنش و لباسش پاک باشد و الا طوافش باطل است.

(مسئله ۴۸۴) احتیاط مستحب آن است که طواف کننده از نجاستی که در نماز عفو شده «مثل خون کمتر از درهم و جامه ای که با آن نتوان نماز خواند؛ مثل عرقچین و جوراب، حتی انگشتر نجس» اجتناب کند.

(مسئله ۴۸۵) در خون قروح و جروح، تا آن اندازه ای که می شود تطهیر کرد و لباس را عوض کرد، احتیاط واجب آن است که تطهیر کند یا جامه را عوض کند، و اگر تطهیر آن مشقّت و زحمت داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نیست طواف با آن مانعی ندارد و لازم نیست تطهیر کند.

(مسئله ۴۸۶) اگر طهارت بدن و لباس معلولین زحمت داشت، لازم نیست تطهیر کنند با همان وضع با کم کردن نجاست به قدر مقدور، طواف و نماز طواف را به جا آورند، صحیح است.

(مسئله ۴۸۷) اگر تأخیر طواف برای معلولین یا سایر ذوی الاعذار ممکن است و وقت تنگ نیست، یا اینکه شستن آن مشقّت ندارد و یا لباس را می تواند عوض نماید، بنا بر احتیاط واجب با آن لباس طواف نکند.

(مسئله ۴۸۸) اگر کسی طواف کند و بعد از آنکه از طواف فارغ شد، به نجاست در حال طواف علم پیدا کند ولی قبلاً آن را نمی دانسته، طوافش صحیح است.

(مسئله ۴۸۹) اگر نجاست بدن یا لباس را می دانست ولی فراموش کرد، و پس از طواف یا در بین آن یادش بیاید، اعاده طواف خالی از قوت نیست.

(مسئله ۴۹۰) اگر کسی شك داشته باشد که لباسش یا بدنش نجس است، می تواند با آن حال طواف کند و صحیح است، چه بداند که قبل از این پاك بوده یا نداند؛ لیکن اگر بداند که قبلاً نجس بوده و نداند که تطهیر کرده است یا نه، نمی تواند با آن بدن یا آن لباس طواف کند، بلکه باید خود را تطهیر کند و سپس طواف کند.

(مسئله ۴۹۱) اگر در بین طواف، نجاستی به بدن یا لباس او عارض شود، اظهار آن است که دست از طواف بردارد و جامه یا بدن را تطهیر کند و طواف را از همان جا که قطع کرده است، تمام کند، به شرط اینکه موالات عرفی به هم نخورد. همچنین اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ببیند و احتمال بدهد که الآن عارض شده است همان حکم جاری است، گر چه در هر دو صورت اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

(س ۴۹۲) شخصی در حین طواف، اندکی خون در بینی خود می بیند و آن را با دستمال پاك می کند و طواف خود را تمام می نماید، آیا این طواف صحیح است؟

ج - اگر بینی او نجس شده، باید بینی خود را آب بکشد و طواف را تکمیل کند، و در صورتی که موالات به هم خورده باشد، احتیاطاً بعد از تکمیل آن، طواف و نماز را اعاده کند، و این حکم در صورتی است که قبل از نصف شوط چهارم بوده باشد، هر چند استیناف خالی از قوت نیست؛ و در صورت دیگر، اگر بعد از شوط چهارم بوده تکمیل مجزی است، کما اینکه کفایت از سرگیری هم خالی از قوت نیست؛ هر چند احتیاط در تکمیل و خواندن نماز طواف و اعاده آن مطلوب است؛ و اگر بدون تطهیر بینی، طواف را ادامه داده، احتیاط آن است که بعد از تکمیل طواف و خواندن نماز، آنها را اعاده کند، و همچنین اگر دستمال نجس همراه او بوده است همین حکم جاری می شود.

(مسئله ۴۹۳) اگر کسی در بین طواف علم پیدا کند که نجاست به بدن یا لباس او از اول بوده، احتیاط آن است که طواف را رها کند و تطهیر کند، و از همان جا بقیه طواف را تمام کند و بعد از آن، طواف را اعاده کند، گرچه اکتفا به اتمام خالی از قوت نیست، خصوصاً اگر تطهیر زیاد طول بکشد؛ و در این صورت، بعد از اتمام، نماز طواف را بخواند و پس از آن طواف را اعاده کند و نماز طواف را نیز اعاده کند؛ و در این احتیاط، فرقی نیست بین آنکه بعد از چهار دور علم پیدا کند یا قبل از آن، گرچه در صورت دوم، احتیاط شدیدتر است، و در تمام صور اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

چهارم از شرایط طواف، «ختنه» است.

(مسئله ۴۹۴) طواف کننده اگر مرد است، در طواف واجب یا مستحب باید مختون باشد و این شرط در زنها نیست، و احتیاط واجب آن است که در باره بچه های نابالغ نیز مراعات شود، ولی اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید، طواف او صحیح است.

(مسئله ۴۹۵) اگر شخصی مستطیع شد، اما ختنه کردن برای او ممکن نیست یا برایش خطر دارد، باید مُحرم شود و بنا بر احتیاط واجب، خودش طواف و نماز آن را به جا آورد و برای طواف نایب هم بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را به جا آورد، و در صورتی که دو طواف با هم انجام شود، خودش يك نماز بخواند، کفایت می کند.

(مسئله ۴۹۶) اگر بچه ای را که ختنه نشده وادار به احرام کنند، یا او را مُحرم کنند، احرام او صحیح است، ولی طواف او صحیح نیست. پس اگر محرم به احرام حج یا عمره مفرده شود، چون طواف نساء او باطل است، بنا بر احوط، حلال شدن زن بر او مشکل می شود، مگر آنکه او را ختنه کنند و طواف دهند یا خودش بعد از ختنه شدن طواف کند یا آنکه در صورت عدم امکان، برای او نایب بگیرند تا طواف کند.

پنجم از شرایط طواف، «پوشاندن عورت» است. پس اگر کسی بدون پوشاندن عورتین طواف کند، طوافش باطل است.

(مسئله ۴۹۷) در لباس احرام اباحه معتبر است، پس با لباس غصبی طواف صحیح نیست؛ و احتیاط آن است که در لباس احرام همه شرایط لباس نمازگزار را رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است یعنی در حقیقت طواف معتبر است:

اول، طواف را از حَجَرِ الْأَسْوَد^{۶۲} شروع کند؛

دوم، به حَجَرِ الْأَسْوَد نیز ختم کند؛

(مسئله ۴۹۸) در شروع کردن از حجرالاسود لازم نیست که تمام اجزای بدن طواف کننده، از تمام اجزای حجرالاسود عبور کند، بلکه واجب آن است که انسان طواف را از حجرالاسود، هر جای آن که باشد، آغاز کند و هفت دور به دور خانه خدا بگردد که همان هفت شوط است و در دور آخر از حجرالاسود بگذرد و بعد از گذشتن از آن بیرون برود که معمولاً، بلکه دائماً چنین است پس همین که گفته شود که از حجرالاسود شروع و به حجرالاسود ختم کرد و از آن گذشت، مجزی است.

(مسئله ۴۹۹) در طواف باید همان طور که همه مسلمین طواف می کنند، از مقابل حجرالاسود طواف کنند، بدون دقتهای ناشی از وسوسه، که این موجب اشکال و گاهی هم حرام است.

(مسئله ۵۰۰) بر محرم لازم نیست در هر شوط بایستد و قصد شوط بعدی نماید، بلکه اگر در همان اول طواف متوجه است که می خواهد هفت مرتبه به دور خانه خدا بچرخد برای خداوند و در حال دور زدن متوجه است که طواف می کند، کفایت می کند و صحیح است.

(مسئله ۵۰۱) اگر کسی بدون نیّت قبل از حجرالاسود و از باب مقدمه علمیّه به مقدار خیلی کمی از پیش تمریناً انجام دهد ولی بداند که طواف را باید از حجرالاسود شروع و به آن ختم نمود طواف او صحیح است، اما اگر قبل از حجرالاسود به نیّت آنکه طواف، قبل از حجرالاسود شروع می شود، طواف نماید، طواف او باطل است.

(س ۵۰۲) کسی که اشتبهاً طواف را از رکن یمانی شروع و به همان جا ختم کرده و نماز طواف را خوانده و پس از آن متوجه شده، حکمش چیست؟ چنانچه در اتنای طواف متوجه شد و طوافش را به حجرالاسود ختم کرد، آیا به طوافش ضرر می رساند یا خیر؟ ج- طواف و نماز را باید اعاده کند، و فرقی بین دو صورت یاد شده، نیست.

سوم، آنکه در تمام اشواط، خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده واقع شود، نه به نحو دیگر مثل اینکه سمت راستش به طرف کعبه باشد.

(مسئله ۵۰۳) طواف کردن باید به نحو متعارف باشد و لازم نیست در تمام حالات، طواف خانه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد، بلکه اگر در موقع دور زدن از مقابل ارکان^{۶۳} و طواف دور حجر اسماعیل (علیه السلام) خانه از طرف چپ قدری خارج شود، مانعی

۶۲. حَجَرِ الْأَسْوَد سنگ سیاهی است که در رکن شرقی کعبه معظمه در ارتفاع ۱/۵ متری زمین نصب شده است و آغاز طواف باید از این نقطه باشد، حجرالاسود همانند مقام ابراهیم (علیه السلام) از اجزای بسیار مقدس و مبارک مسجدالحرام است و در روایات آمده است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: حجرالاسود را استلام کنید، زیرا حجرالاسود دست راست خداوند است در روی زمین و مردم با دست کشیدن روی آن و بوسیدنش، با خداوند بیعت می کنند، و اطاعت خود را از او اعلام می دارند. و در روایتی آمده است که این سنگ در آغاز سفید بود (سفیدتر از شیر و سفیدتر از کاغذ)، اما گناهای که فرزندان آدم انجام دادند، سبب سیاه شدن آن گردید. «بحار الأنوار، ۱/۴/۲۲۱/۹۶».

عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) لم جعل استلام الحجر؟ قال: إن الله عز وجل حيث أخذ ميثاق بني آدم دعا الحجر من الجنة، فامرته فالتقم الميثاق، فهو يشهد لمن وافاه بالموافاة. «فروع الكافي، ۲/۱۸۴/۴».

حلبی می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: دست کشیدن به حجرالاسود چرا سنت شده است؟ فرمود: آن گاه که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت، حجرالاسود را از بهشت فراخواند و به آن دستور داد، آن هم پیمان را گرفت و پذیرفت، پس حجرالاسود برای هر که به پیمان وفا کند، گواهی به وفا می دهد.

حجرالاسود در جریان سیل که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، در فاصله ای دور از مسجد واقع شد و در تعمیرخانه خدا در نصب آن که امتیاز خاصی داشت قریش با یکدیگر به جدال برخاستند، تا آنجا که نزدیک بود کار به جنگ و کشتار بینجامد. در نهایت حکمیت شخصی را که همان لحظه وارد مسجدالحرام شود پذیرفتند، آن شخص کسی جز محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) نبود ایشان پیشنهاد کرد تا سنگ را در پارچه ای قرار دهند، پس از آن هر طایفه گوشه ای از آن را گرفتند و تا محل نصب بالا آوردند، آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برداشت و در جایگاه خود قرار داد.

۶۳. ارکان کعبه عبارت اند از:

الف - رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و رکن حجر نیز نامیده می شود؛

ب - رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است، که نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است؛

ج - رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است که پس از حجر اسماعیل قرار دارد؛

ندارد، حتی اگر خانه متمایل به پشت شود. و بر حسب بعضی از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهراً شانه از خانه کعبه منحرف می شود.

(مسئله ۵۰۴) واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد، بلکه جایز است به سمت راست یا چپ نگاه کند و یا صورت را برگرداند، بلکه به عقب نگاه کند، همچنین می تواند طواف را رها کند و کعبه را ببوسد و برگردد از همان جا طوافش را ادامه دهد.

(مسئله ۵۰۵) گاهی دیده می شود که بعضی از افراد، برای احتیاط، فرد دیگری را وادار می کند که او را طواف دهد و خود طواف کننده اختیار را از خود سلب می کند، و به دست او تکیه می دهد و آن شخص دیگر او را با فشار با خود می برد، این طواف باطل است، و اگر کسی طواف نساء را این طور به جا آورد، زنها یا مردها بر او حرام خواهند شد.

(مسئله ۵۰۶) اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان و کثرت جمعیت مقداری از دور زدن به خلاف متعارف باشد، مثل آنکه روی طواف کننده یا پشتش به کعبه واقع شود و یا عقب عقب طواف کند یا بدون اختیار خود دور بزند، باید آن مقدار را جبران کند، و اگر نتوانست برگردد، می تواند به همراه جمعیت بدون قصد طواف برود تا جایی که طواف را از آنجا یا از محاذات آن محل، تدارک نماید. در غیر این صورت، طواف او اشکال دارد، و اگر طواف را از سرگرفت مجزی است.

(س ۵۰۷) شخصی در اثنای طواف برای بوسیدن و لمس بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده و نمی داند در بازگشت، طواف را از همان نقطه که رها کرده بود ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

ج - اگر متوجه بوده که از همان محلی که طواف را رها کرده شروع کند، و بعداً شك عارض شده، حکم به صحت نماید، و در غیر این صورت، اکتفا به طواف مزبور، محل اشکال است، و به هر حال اگر طواف را از سر بگیرد راحت تر است.

(مسئله ۵۰۸) اگر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند به نحوی که حرکت انسان به اختیار و اراده خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانه چپ او از کعبه منحرف نشده باشد، و اگر چند قدم از طواف او را بی اختیار بردند، باید همان مقدار را از سر بگیرد، و اگر از حجر الاسود به قصد طواف شروع کند، اشکال دارد؛ و منظور از اختیار آن است که هر وقت خواست، بتواند توقف کند، گرچه در همه صور راحت تر آن است که طواف را از سر بگیرد و استیناف نماید.

(مسئله ۵۰۹) اگر فشار جمعیت باعث تند یا کند رفتن طواف کننده شود مانعی ندارد، و همین مقدار که بگویند مشغول طواف کردن است، کافی است.

(مسئله ۵۱۰) در طواف کردن هر طور برود، مانعی ندارد، می تواند آهسته یا تند برود و یا بدود و یا سواره یا با ویلچر طواف کند، لیکن بهتر است که به نحو متعارف طواف کند و دیگران را در طواف کردن اذیت نکند.

چهارم، داخل کردن حجر اسماعیل (علیه السلام)^{۶۴} است در طواف بدین معنا که دور خانه کعبه و حجر بگردد نه داخل حجر و نه بالای دیوار آن.

د - رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است که پیش از حجر الاسود و نرسیده به آن قرار دارد.

از میان این ارکان، فضیلت رکن حجر الاسود و رکن یمانی از دو رکن دیگر بیشتر است.

کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) لا یستلم إلا الرکن الأسود والیمانی ویضع خده علیهما.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دو رکن یمانی و اسود را استلام می کرد و آنها را می بوسید و صورتش را بر آنها می نهاد «فروع الکافی»، ۴/۴۰۸/۸.

عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: الرکن الیمانی باب من ابواب الجنة لم یغلقه الله منذ فتحه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از آن زمان که خدا آن در را گشوده بسته نشده است (همان، ح ۱۳).

۶۴. حجر اسماعیل مکانی است به شکل نیم دایره و با دیواری به ارتفاع ۱/۳۰ که در فاصله رکن عراقی و شامی در جانب شمال کعبه قرار دارد، نقلهای تاریخی حکایت از آن دارد که اسماعیل (علیه

السلام) با مادرش هاجر در همین جای می زیست و در همین مکان هم دفن است.

(مسئله ۵۱۱) اگر فرد داخل حجر اسماعیل (علیه السلام) طواف نماید، طوافش باطل است و باید اعاده کند؛ و اگر عمداً این کار را بکند، حکم باطل کردن عمدی طواف را دارد که حکمش گذشت؛ و اگر سهواً این کار را بکند، حکم باطل کردن سهوی را دارد.

(مسئله ۵۱۲) اگر کسی در بعضی از دورها، حجر اسماعیل را داخل در دایره طواف خود نکند، احتیاط واجب آن است که فقط آن دور را از سر بگیرد، و اعاده طواف لازم نیست، گرچه مانعی ندارد بلکه راحت تر است.

(مسئله ۵۱۳) اگر کسی بعد از اعمال حج تمتع متوجه شد که چند شوط از اشواط را از داخل حجر اسماعیل (علیه السلام) انجام داده، حج او صحیح است، ولی باید طواف را اعاده کند.

(مسئله ۵۱۴) اگر کسی در بعضی از دورها از روی دیوار حجر اسماعیل (علیه السلام) برود، احتیاط آن است که آن دور را از سر بگیرد یعنی از حجر الاسود تا حجر الاسود را از سر بگیرد، و در این فرض نیز، بنا به احتیاط مستحب تمام کردن آن شوط طواف از آنجایی که از روی دیوار رفته نیز، کفایت نمی کند. گرچه در هر صورت از سرگرفتن و استیناف طواف راحت تر است.

(مسئله ۵۱۵) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل (علیه السلام) در حال طواف جایز است و به طواف ضرر نمی رساند، گرچه احتیاط مستحب در ترك آن است.

(مسئله ۵۱۶) گرچه گفته می شود که مشهور بین فقها این است که طواف باید با همان فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم (علیه السلام)^{۶۵} باشد و فاصله بین کعبه و مقام تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است که حدود سیزده متر و نیم می شود ولی طواف در فاصله زیادتر تا جایی که انسان از طواف کنندگان جدا نباشد و طوافش به طور تك روی نباشد، طوافش صحیح است هر چند پشت مقام و بلکه تا نزدیکیهای ایوانها^{۶۶} هم باشد، خلاصه آنکه در دور زدن خانه خدا و طواف آن حدّ اتصال به صف طواف کنندگان است هر چند پشت مقام و نزدیک ایوانهای فعلی هم باشد.

پنجم، خروج طواف کننده از خانه کعبه است و آنچه از آن محسوب می شود، به اینکه طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

(مسئله ۵۱۷) در اطراف دیوار خانه خدا يك پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» گویند، که آن جزء خانه کعبه است، و طواف کننده باید آن را هم داخل طواف قرار دهد؛ ولی اگر کسی در بعضی از احوال به واسطه کثرت جمعیت یا غیر آن از بالای شاذروان برود و دور بزند، آن مقدار که دور زده باطل است و باید آن را اعاده کند، و راحت تر این است که طواف را از سر بگیرد و همان از سرگرفتن کفایت می کند.

(مسئله ۵۱۸) دست به دیوار خانه خدا گذاشتن در آنجایی که شاذروان است جایز است و به طواف ضرر نمی رساند، گرچه احتیاط مستحب ترك آن است.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) الحجر بيت اسماعيل وفيه قبر هاجر وقبر اسماعيل. حجر خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است و در بعض روایات همچنین محل دفن دختران اسماعیل (علیه السلام) همین مکان ذکر شده «فروع الكافي، ج ۴/ ۱۴ و ۱۶».

و یکی از بهترین جاها برای دعا و راز و نیاز و تضرع به درگاه ربوبی حجر اسماعیل است و دعا و انابه در این مکان ثواب بسیاری دارد.

ابو نعیم الأنصاری عن الإمام المهدي (عليه السلام): «كان نحو الميزاب - عَيْبَتِكَ بِفَنَائِكَ، مِسْكِيكَ بِبَابِكَ، أَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ».

ابو نعیم از امام زمان (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: امام سجاد در سجده خود در این مکان (و با دست اشاره به حجر و طرف ناودان کرد) می گفت: «بنده ناچیزت در آستان توست، نیازمندت به آستان توست، آنچه را که جز تو بر آن توانا نیست فقط از تو خواهانم» (بحار الأنوار، ۷/۱۹۵/۹۶).

۶۵. مقام ابراهیم یکی از شعایر الهی و آیات بیّنات است که در مسجد الحرام قرار گرفته، و این سنگی است که در فاصله ۱۳ متری از کعبه بین شرق و شمال در جایگاه مخصوصی قرار دارد و هم اکنون در محفظه ای نگهداری می شود، گفته می شود وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) دیوارهای کعبه را بالای برد، آن گاه که دیوار بالا رفت، بحدی که دست بدان نمی رسد، ابراهیم (علیه السلام) روی آن ایستاد و سنگها را از دست اسماعیل (علیه السلام) گرفت و دیوار کعبه را بالا برد، و در روایات دیگری آمده است که ابراهیم (علیه السلام) بر روی این سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند «علل الشرایع، ۴۲۴/۱».

۶۶. (سنه ۱۴۲۴ هجری قمری).

ششم، طواف باید هفت شوط کامل باشد، نه کمتر و نه زیادت، «یعنی قصد نکند که وظیفه طوافش را زیادت یا کمتر بیاورد و هوای نفس و میل خود را بر حکم شارع مقدم بدارد و تشریح نماید که معمولاً بلکه کلاً طواف کننده که می خواهد وظیفه شرعی خود را انجام دهد چنین قصدی نمی نماید».

(مسئله ۵۱۹) احتیاط واجب آن است که موالات عرفیه را در طواف مراعات بکند، یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت طواف خارج شود.

(مسئله ۵۲۰) اگر از اول عمداً طواف کننده قصد کمتر از هفت دور و یا بیشتر از آن را بکند، طوافش باطل است، اگر چه به هفت دور تمام کند؛ و احتیاط واجب آن است اگر از روی ندانستن حکم، بلکه اگر از روی سهو و غفلت باشد، طواف را اعاده کند، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، که عدم وجوب اعاده خالی از وجه نیست، هر چند احتیاط در اعاده است. و به هر صورت و در هر یکی از صور ذکر شده در مسئله از سرگرفتن طواف راحت تر است.

(مسئله ۵۲۱) اگر در اثنای طواف از قصد هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت به جا آورده، باطل است و باید آن را اعاده کند، و اگر با این قصد طواف را زیادت به جا آورد، اصل طواف باطل می شود.

(مسئله ۵۲۲) اگر کسی از اول قصد کند که هشت دور به جا آورد، لیکن قصدش آن باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و يك دور، قدم زدن دور خانه خدا برای تبرک یا تماشا یا پیداکردن کسی و یا مقصد دیگری باشد، طواف او صحیح است.

(س ۵۲۳) اگر کسی در هنگام خروج از مطاف، بعد از پایان هفت شوط مقداری مسافت را به قصد اینکه زیاده عمدیه جزء طوافش تشریحاً شود، آیا مبطل طواف است؟

ج - زیاده تشریحیه مبطل است، لیکن اگر به صورت سهو باشد وقتی که متوجه شد رها کند و طوافش صحیح است.

(مسئله ۵۲۴) اگر فردی گمان کند که يك دور طواف نیز مستحب است، همان طور که هفت دور مستحب است و قصد کند که هفت دور واجب را به جا بیاورد و يك دور مستحب هم دنبال آن، طواف او صحیح است.

(مسئله ۵۲۵) اگر کسی عمداً از طواف واجب کم کند، چه يك دور یا کمتر یا بیشتر باشد، واجب است آن را به اتمام برساند، و این، در صورتی است که موالات فوت نشده باشد؛ ولی در صورت فوت موالات، حکمش حکم قطع طواف است که بیان می شود؛ و اگر اتمام نکند، حکمش حکم کسی است که طواف را عمداً ترك کرده به احتیاط واجب، و حکم جاهل به مسئله، حکم عالم است ولی به هر حال اگر طواف را از سر بگیرد راحت تر و طوافش صحیح است.

(مسئله ۵۲۶) اگر کسی سهواً از طواف کم کند، پس اگر از نصف تجاوز کرده باشد، اقوی آن است که از همان جا طواف را تمام کند، در صورتی که فعل کثیر نکرده باشد، و در صورت فوت موالات احتیاط واجب اتمام و اعاده است، و نماز طواف را بعد از اعاده طواف بخواند، مگر آنکه موالات بین آن نماز و طواف قبلی فوت شود، که در این صورت بنا بر احوط، بعد از هر يك از آنها دو رکعت نماز طواف احتیاطاً به جا آورد، و اگر طواف را در تمام صور مسائل سابقه و لاحقاً از سر بگیرد مجزی است.

(مسئله ۵۲۷) اگر سهواً طواف را کم کرده و تجاوز از نصف نکرده، طواف را دوباره اعاده نماید، لیکن در همه موارد سهو، احتیاط به تمام کردن طواف ناقص و اعاده طواف است، و راحت تر آنکه طواف را از سر بگیرد و طوافش صحیح است.

(س ۵۲۸) اگر کسی جهلاً بیش از هفت شوط طواف کند و بقیه اعمال بعد از آن را به جا آورد، تکلیف او چیست؟

ج - اگر از اول قصد بیش از هفت شوط به نحو تشریح - که گذشت - داشته باشد، طواف و نمازش صحیح نیست و باید آنها را اعاده کند، و ظاهراً اعاده بقیه اعمال لازم نیست؛ ولی اگر قصد هفت شوط داشته و بعد از تمام شدن، زیادی به جا آورد، پس اگر از نصف شوط چهارم یا بیشتر طواف زیادی کرده، احتیاط آن است

که بقیّه را تا چهارده شوط متمیم کند و يك نماز دیگر هم به جا آورد و طواف و نماز را اعاده کند؛ و اگر کمتر از نصف شوط چهارم قصد طواف زیادی کرده و موالات عرفیه به هم خورده است، احتیاط واجب اعاده طواف و نماز است و اگر موالات عرفیه به هم نخورده، حکم صورت قبل را دارد و به هر حال از سرگرفتن طواف صحیح می باشد.

(س ۵۲۹) شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده، بعد متوجه شده است که طواف باید در محدوده معینی باشد، لذا مجدداً طواف را در مطاف آغاز نموده و از سرگرفته و بعد از طواف، اعمال دیگر را انجام داده، آیا اشکال دارد؟

ج - حتی بر فرض اعتبار مطاف هم مانعی ندارد، چون طواف زاید با قطع استمرار نیت، زیاده در طواف محسوب نمی شود.

(مسئله ۵۳۰) اگر بعد از مراجعت به وطن، متوجه شود که طواف او ناقص بوده، باید خودش برگردد و طواف را از سر بگیرد و در صورتی که بعد از تجاوز نصف باشد می تواند طواف ناقص را تکمیل نماید، چنانچه می تواند طواف را از سر بگیرد و در صورت حرج، نایب بگیرد و احتیاط مستحب آن است که ناقص را تکمیل و سپس اعاده نماید.

(مسئله ۵۳۱) در طواف واجب، قرآن جایز نیست، یعنی جایز نیست طواف واجب را که تمام کرد، بدون اینکه نماز طواف را بخواند و فاصله شود، يك طواف دیگر به جا آورد؛ و اگر از اول طواف یا در اثنای طواف اول قصد قرآن داشته، احتیاط در اعاده طواف است؛ همچنین اگر بعد از تمام شدن طواف اول، قصد قرآن کند، بنا بر احتیاط طواف را اعاده کند.

(مسئله ۵۳۲) در طواف مستحبی «قرآن» بین آنها مانعی ندارد، پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم به جا آورد و بعد نمازهای آنها را بخواند.

(س ۵۳۳) شخصی در عمره تمتع طواف را تمام کرده است، ولی می گوید دلچسب نبود، لذا يك طواف دیگر بدون خواندن نماز طواف اول به جا می آورد و سعی به جا می آورد و تقصیر می کند، آیا عملش صحیح است یا نه؟

ج - طوافی را که از سر گرفته مجزی و عمل او صحیح است.

(مسئله ۵۳۴) اگر زیاد کند دوری را بر طواف یا بیشتر از يك دور و قصدش آن باشد که زیاده را جزء طواف دیگر قرار دهد، داخل در قرآن میان دو طواف است که حرام است.

(مسئله ۵۳۵) اگر کسی سهواً طواف زیادی بر هفت دور به جا آورد. پس اگر زیاده کمتر از يك دور است، اگر آن را قطع کند، طوافش صحیح است؛ و اگر يك دور یا بیشتر است، احوط آن است که هفت دور دیگر را تمام کند، به قصد قربت مطلقه، بدون تعیین مستحب یا واجب. بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب قبل از سعی به جا آورد و دو رکعت دیگر بعد از سعی به جا آورد، و چه راحت تر که طواف را از سر بگیرد و بعد نمازش را به جا آورد.

احکام قطع طواف

(مسئله ۵۳۶) قطع کردن طواف مستحبی، هر چند بدون عذر باشد، جایز است، ولی قطع طواف واجب بدون عذر، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که بدون جهت، طواف را قطع نکند و قطع طواف به آن است که از آنچه آورده صرف نظر نماید و یا آن را رها کند.

(مسئله ۵۳۷) اگر کسی در اثنای طواف آن را قطع کرد و از اول شروع نمود، آن طوافی را که از سرگرفته، کفایت می کند.

(س ۵۳۸) آیا می توان قبل از شوط چهارم، طواف را بدون عذر به هم زد و آن را هیچ دانست، و یا مانند نماز، قطع کردن آن جایز

نیست؟

ج - قطع مانعی ندارد، ولی در صورت قطع، باید طواف را از سرگرفت و اتمام مفید نیست، چون استدامه نیت از بین رفته است.

(س ۵۳۹) کسانی که طواف را بعد از انجام مقداری از آن، رها می کنند و بلافاصله از نو شروع می کنند، طواف آنها چه صورتی دارد و چنانچه در سعی بوده، حکم چیست؟

ج - صحّت طواف و سعی از سر گرفته شده و اعمال مترتبه بر آن صحیح است.

(مسئله ۵۴۰) اگر کسی بدون عذر طواف را قطع کند، احوط آن است که اگر بعد از نصف شوط چهارم باشد، طواف را تمام کند و بعد اعاده کند، هر چند می توان به اتمام هم اکتفا نمود؛ و این در صورت ایتیان منافی طواف است، حتی مثل فصل طویل، اما در صورت عدم ایتیان منافی، اگر برگردد و طوافش را تمام کند، طوافش صحیح است، و به هر صورت از سرگرفتن طواف راحت تر است و صحیح هم می باشد.

(مسئله ۵۴۱) اگر در بین طواف عذری برای اتمام پیدا شود، «مثل بیماری یا حیض یا حدّث بی اختیار» دو صورت دارد، صورت اول: اگر بعد از تمام شدن نصف شوط چهارم بوده، بعد از رفع عذر برگردد و از همان جا طوافش را تمام کند، و احتیاط مستحب - در غیر حیض و حدّث - آن است که آن را اتمام و اعاده نماید، هر چند اگر طواف را از سرگرفت صحیح و مجزی می باشد؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم بوده، طواف را اعاده کند.

(مسئله ۵۴۲) اگر شخصی با عذری مثل بیماری، «نه حدّث»، طواف را قطع کرد و نتوانست طواف را به جا آورد تا آنکه وقت تنگ شد، اگر ممکن است او را حمل کنند و طواف را مجدداً انجام دهد، و اگر ممکن نیست، برای او نایب بگیرند تا برایش مجدداً طواف نمایند.

(مسئله ۵۴۳) اگر شخص مشغول طواف باشد و وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را رها کند و نماز را بخواند. و این مسئله دو صورت دارد، صورت اول: اگر بعد از نصف شوط چهارم آن را رها کرده، در این صورت طواف را از همان جا تمام کند، و اگر تمام نکند و طواف را از سر بگیرد، ظاهراً مجزی است و طوافش صحیح است؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم باشد، بنا بر احتیاط بعد از اتمام آن، طواف را اعاده کند، گرچه طواف از سرگرفته شده نیز مجزی می باشد.

(مسئله ۵۴۴) جایز است، بلکه مستحب است شخص، طواف را برای رسیدن به نماز جماعت قطع کند، هر چند جماعت عامه و غیرشعبه باشد، که در صحیح عبدالله بن سنان هم آمده،^{۶۷} یا رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب باشد، و از هر جا قطع کرد، از همان جا بعد از نماز اتمام کند؛ و احتیاط آن است که به دستور مسئله فوق عمل کند، گرچه رها کردن و از سرگرفتن راحت تر است.

احکام شك در طواف

(مسئله ۵۴۵) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن، شك کند که آیا طواف را زیادتراً از هفت دور به جا آورده، یا شك کند کمتر به جا آورده، اعتنا نکند و طوافش صحیح است، لیکن در صورت دوم، احتیاط مستحب در استیناف و از سرگرفتن است.

(مسئله ۵۴۶) اگر بعد از طواف شك کند که صحیح به جا آورده یا نه، در صورتی که ایتیان هفت دور معلوم باشد، مثلاً احتمال بدهد که از طرف راست طواف کرده یا مُحدث بوده یا از داخل حجر اسماعیل (علیه السلام) طواف کرده، اعتنا نکند و طوافش صحیح است، گرچه در محلّ طواف باشد و از آنجا منصرف نشده یا مشغول کارهای دیگر نشده باشد.

(س ۵۴۷) شخصی در حال طواف، کعبه را بوسیده است و احتمال می دهد که در آن حال چند قدم راه هم رفته باشد، وظیفه او چیست؟ البته این شك بعد از عمل برای او حادث شده است.

ج - طواف او صحیح است.

(س ۵۴۸) اگر کسی در اثنای طواف در صحت شوط سابق یا جزئی از شوطی که بدان مشغول است و محل آن گذشته، شك بکند، چه حکمی دارد؟

ج - طواف او صحیح است.

(مسئله ۵۴۹) اگر شخص در آخر دور که به حجر الاسود ختم شد، شك کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیادتز، به شك خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است؛ و اگر قبل از رسیدن به حجر الاسود و تمام شدن دور، شك کند که دوری که می زند دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است.

(س ۵۵۰) کسی که در وقت طواف در اشواط شك کرده و چون گمانش به يك طرف بیشتر بوده، بنا را بر آن گذاشته و بعد از انجام اعمال به صحت طواف خود یقین پیدا کرده، آیا طواف او صحیح است؟

ج - صحیح است.

(س ۵۵۱) اگر در حال طواف یا سعی یا نماز، شك کند که شوط چندم و یا رکعت چندم است، و با همین حال طواف و سعی و نماز را ادامه دهد، بعد به يك طرف شك یقین کند، و اعمال را تمام نماید، آیا عملش به نحوی که ذکر شد صحیح است؟

ج - احتیاط واجب در اعاده طواف و سعی است و صحت آنها محل اشکال است؛ چون احتمال مانعیت شك بماهو هو، وجود دارد، هر چند که در روایت ابی بصیر، اعاده و استیناف با شك در طواف تعلیل شده است، به قوله «حتی یحفظ».^{۶۸}

(مسئله ۵۵۲) اگر کسی در آخر دور یا در اثنای آن میان شش و هفت دور و هر چه پای تقیصه در کار است، شك کند، طواف او باطل است.

(مسئله ۵۵۳) اگر در طواف مستحبی در عدد شوطها شك کند، بنا بر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

(مسئله ۵۵۴) شخص کثیر الشك، در عدد دورها اعتنا به شكش نکند و معیار در کثیر الشك، عرفی است.

(مسئله ۵۵۵) «گمان» در عدد شوطها متعبر نیست و حکم شك را دارد.

(مسئله ۵۵۶) احتیاط آن است که فرد کثیر الشك کسی را وادار نماید تا عدد اشواط را حفظ کند و در اعتماد کردن به دیگری، که مورد اتهام به دروغ گویی نباشد، مانعی ندارد، و در رمی و سعی هم، حکم همین است.

مسائل متفرقه طواف

(مسئله ۵۵۷) اگر کسی مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طواف را به جا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز را به جا آورد و پس از آن، سعی را از سر بگیرد.

(مسئله ۵۵۸) اگر شخص در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همان جا که ناقص به جا آورده تکمیل کند و یا از سر بگیرد و سپس برگردد و تتمه سعی را به جا آورد و طواف و سعیش صحیح است؛ لیکن احتیاط آن است که اگر کمتر از چهار دور به جا آورده، طواف را تمام کند و اعاده نماید؛ همچنین اگر سعی را کمتر از چهار دور انجام داده، تمام کند و اعاده کند و در هر صورت از سرگرفتن راحت تر است.

(مسئله ۵۵۹) اگر کسی بیمار یا طفلی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می تواند برای خودش نیز قصد طواف کند، و طواف هر دو صحیح است.

(مسئله ۵۶۰) برای شخص جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند و بعد از همان جا طوافش را ادامه دهد و اتمام کند، ولی نباید آنقدر طول دهد که موالات عرفیه به هم بخورد؛ و اگر مقدار زیادی نشست، احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده

نماید، ولی اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، می تواند به اتمام همان طواف اکتفا کند گرچه از سر گرفتن به هر صورت راحت تر است.

(س ۵۶۱) خوردن و آشامیدن در حال طواف جایز است یا نه؟

ج - مانعی ندارد.

(س ۵۶۲) اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره، به جهتی باطل شده باشد و شخص بدون توجه به آن، تقصیر کرده و لباس

پوشیده باشد و بعد متوجه شود که عمل مزبور باطل بوده، وظیفه او چیست و کفاره دارد یا نه؟

ج - باید عمل باطل شده را جبران کند، و ظاهر این است که از احرام خارج شده و کفاره ندارد.

(س ۵۶۳) کسی در یکی از اشواط طواف، نجاستی در بدن خود دیده و یقین کرده که از شوطهای قبل، این نجاست در بدن او بوده

است، بدون توجه به مسئله، طواف را تکمیل کرده و بعداً بدن را تطهیر نموده و طواف را اعاده کرده است و عمره را تمام کرده است،

آیا عمل او صحیح است یا خیر؟

ج - صحیح است.

(س ۵۶۴) برای اشخاصی که قادر به طواف نیستند، آیا برای آنان نایب گرفته شود یا خودشان در تخت روان طواف داده شوند؟ با

در نظر گرفتن اینکه متصدیان وسیله نامبرده، در خارج از محدوده مطاف طواف می دهند.

ج - چون طواف نمودن در خارج محدوده و مطاف کفایت می کند، پس باید با تخت و سواره طواف نماید و

اگر به هیچ نحو نمی تواند طواف نماید، گرچه با دادن پول برای اینکه سواره و با تخت طواف نماید و برایش

حرجی است، می تواند بلکه باید نایب بگیرد چون معذور می باشد.

(س ۵۶۵) زنی با شوهرش که يك دور طواف را انجام داده بود، نیت طواف کرد، و با او ادامه داد و بعد از شوط آخر مرد که شوط

ششم زن بوده است، به جای اینکه يك شوط دیگر به جا بیاورد تا طوافش کامل شود، طواف را از سر گرفته، طواف اول و دوم زن

چگونه است؟

ج - همان طوافی که از سر گرفته کفایت می کند.

(مسئله ۵۶۶) در حال طواف پا گذاشتن روی احرام دیگران که موجب اذیت و عدم رضایت آنها بشود به طواف ضرر نمی زند؛

همچنین پا گذاشتن روی چیزهایی که از حجّاج در حال طواف می افتد، مثل ساعت و لباس احرام و غیره، اشکالی در طواف بوجود

نمی آید.

(مسئله ۵۶۷) اگر کسانی در حال طواف بودند و مأموران نظافت مسجدالحرام دست به دست هم دادند و همان طور حلقه را توسعه

دادند تا بین خانه و آنها فاصله بوجود آمد، طواف آنها صحیح است؛ و اگر مدتی طول کشید و خیال کردند موالات عرفیه به هم خورده و

طواف را از سر گرفتند، طوافشان نیز صحیح است.

(مسئله ۵۶۸) اگر کسی در سنین کودکی و یا در اوایل سنین بلوغ جنب شود و تا کنون غسل جنابت را انجام نداده است و با این حال

حج را به جا آورد، اگر یقین کند که جنب بوده، نماز و طواف او بدون غسل جنابت صحیح نیست و غسلهای دیگر مثل حیض و جمعه

از غسل جنابت کفایت می کند؛ بنابراین، اعمالی که بعد از غسل حیض یا جمعه انجام داده تمام آنها صحیح است.

(مسئله ۵۶۹) اگر کسی در اثنای طواف مُحدث شود و خجالت بکشد خود را تطهیر کند و با این حالت تمام اعمال حج را انجام دهد،

اگر با اعتقاد به صحّت، اعمال را تمام کرده باشد، حجّش صحیح است و باید طوافها و نمازهای آن را اعاده کند، و اگر خودش

نمی تواند، باید نایب بگیرد؛ و اگر کار او عمدی باشد، در بعض صور صحّت حج او اشکال دارد.

(س ۵۷۰) شخصی طواف حج واجب خود را غلط انجام داده و پس از آن چندین بار حج نیابی انجام داده است، تکلیف او در مورد

حج خود و دیگر حجهای نیابی چیست؟

ج - مانعی ندارد و باید طواف حج خود را تدارك كند، و جهای نیابی که انجام داده، صحیح هستند.

(س ۵۷۱) شخصی طواف خود را انجام داده است و بعداً دو شوط طواف، رجائاً برای جبران نقص احتمالی به جا می آورد، آیا این عمل خللی به طواف او می رساند؟

ج - باید طواف را اعاده کند، چون شكّ در نقیصه است، مگر آنکه از موارد قاعده فراغ باشد.

(س ۵۷۲) شخصی در دور پنجم طواف، عذری برایش پیش آمد، آیا بعداً باید همین طواف را تکمیل کند، یا طواف دیگری انجام دهد؟

ج - تکمیل لازم نیست و می تواند از سر بگیرد و راحت تر است، و طواف از سر گرفته شده مجزی است.

(س ۵۷۳) شخصی در حین طواف شك می کند آیا طواف را به نیت منوبّ عنه آغاز کرده است، یا به نیت خود، وظیفه او چیست؟
ج - احتیاط آن است که طواف را به نیت منوبّ عنه اتمام کند و پس از نماز، دو مرتبه آن را با نماز دیگر اعاده کند.

(س ۵۷۴) شخصی در عمره تمتّع، بعد از تقصیر فهمیده که طواف و سعیش باطل بوده و مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام داده، آیا مجزی است یا نه؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند یا نه؟

ج - طواف و سعی او صحیح است و اعاده تقصیر لازم نیست، اگر چه احوط است.

(س ۵۷۵) شخصی چند متری از يك شوط را باطل و ناقص انجام داده است و چون دقیقاً اول و آخر آن معلوم نیست، يك شوط کامل از حجر الاسود شروع کرده و به آنجا ختم می کند، به قصد اینکه آنچه باطل شده به نحو صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی مقدمه علمیه باشد، آیا این طواف صحیح است؟

ج - صحیح است، مگر بعد از خراب شدن، آن قسمت از طواف را ادامه داده باشد، که در این صورت طواف او اشکال دارد، و اگر طواف را در این موارد از سرگرفت مجزی است و راحت تر است.

(مسئله ۵۷۶) اگر شخصی بداند در موقع طواف از روی شهوت بدنش با بدن زن تماس پیدا می کند و از این تماس متلذذ می گردد، طواف او صحیح است، گرچه مطلوب آن است که در وقت دیگر طواف کند تا مرتکب گناه نشود، و همچنین اگر از روی شهوت به نامحرم نگاه کند، مضرّ به طواف او نیست و اگر کاری که موجب کفاره است انجام داده، باید کفاره بدهد، و این حکم در طواف مستحبّی هم جاری است.

(س ۵۷۷) آیا مُحرم قبل از انجام طواف واجب خود، «چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء» می تواند همین طوافها را برای معذور به نیابت انجام دهد؟

ج - مانعی ندارد.

(مسئله ۵۷۸) اگر شخصی در طواف احساس کند که لباس احرام او نجس شده، ولی اعتنا نکند و بعد از طواف یقین کند که در همان حال طواف نجس بوده، ولی در حال طواف به نجاست شك داشته، در این صورت از احرام خارج شده و فقط باید طواف و نماز را اعاده کند.

(مسئله ۵۷۹) در طواف از طرف شخص دیگر نیابت در يك شوط و يك دور صحیح نیست، ولی می تواند مجموع را به نیت چند نفر انجام دهد.

(مسئله ۵۸۰) اگر کسی گمان کرد که ایتیان يك شوط یا دو شوط هم مستحبّ است و بعد از طواف واجب این شوطها را به جا آورد و بعد نماز طواف را خواند، طواف واجب او صحیح است.

(س ۵۸۱) اینکه فرموده اید در بعضی موارد شخص باید طواف و سعی را اتمام و اعاده کند، آیا ترتیب هم لازم است یا نه؟

ج - بلی، احتیاط به این است که قبلاً طواف را اتمام کند و یا از سر بگیرد و نماز بخواند، و سپس اعاده نماید.

(س ۵۸۲) کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا عمره مفرده، نیاز به نایب پیدا کرده است، آیا نایب او در حالی که مُحرم است باید نیابت کند یا خیر؟ بر فرض عدم لزوم احرام، آیا باید با لباس احرام طواف کند یا در لباس دوخته شده هم جایز است؟
ج - هیچ یک از احرام بستن یا لباس احرام پوشیدن، در نایب لزوم ندارد.

(س ۵۸۳) آیا در مواردی که طواف و نماز باید اعاده شود، لازم است شخص با لباس احرام باشد؟
ج - لازم نیست.

(مسئله ۵۸۴) اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او عمداً ظاهر باشد، طواف او صحیح نیست، علی الاحوط؛ و در غیر مورد عمد صحیح است، مگر در مورد جاهل مقصر، علی الاحوط؛ و حجاب زن در نماز و طواف از حیث پوشاندن صورت فرق می کند، چون در نماز می تواند صورت خود را بپوشاند ولی در طواف واجب است صورت خود را نپوشاند، ولی اگر در طواف کفین و قدمین ظاهر باشد، طواف صحیح است.

(س ۵۸۵) کودک نابالغی با اذن پدر مُحرم شده و طواف را نیمه کاره به تصور اینکه همین مقدار کافی است رها کرده و سعی را نیز از طبقه دوم انجام داده است، تکلیف او چیست؟

ج - طواف او باطل است و باید طواف و نماز و سعی را اعاده کند و بعد تقصیر نماید، و در صورت عدم تمکن، ولی او از طرف کودک به جا آورد.

(س ۵۸۶) شخصی طواف خود را به هم می زند و طواف دوم را شروع می کند، آن را نیز به هم می زند و طواف سوم را آغاز کرده به اتمام می رساند، وظیفه او چیست؟
ج - طوافی را که از سر گرفته و تمام کرده، صحیح است.

(مسئله ۵۸۷) شرایطی که در طواف واجب، رعایت آن لازم است، آیا در طواف مستحبی نیز معتبر است یا نه؟
ج - در طواف مستحبی حدّث اصغر و نجاست بدن یا لباس و خواندن نماز طواف با فاصله از مقام ابراهیم (علیه السلام) و در هر نقطه از مسجدالحرام در حال اختیار، صحیح است.

(س ۵۸۸) مُحرمی که وارد مکه شده، آیا می تواند قبل از اعمال عمره تمتع یا قبل از اعمال عمره مفرده، و همچنین پس از مُحرم شدن به احرام حج تمتع و قبل از رفتن به عرفات یا بعد از اعمال منی و قبل از ایتان طواف واجب، طواف مستحبی به جا آورد یا خیر؟ اگر به جا آورد، به عمره و حجّش ضرر می زند یا نه؟

ج - احتیاط واجب ترك طواف مستحبی است، ولی به عمره و حج او ضرر نمی زند.

(مسئله ۵۸۹) کسی که برای خود از اول تکلیف، سال خمسی قرار نداده، اگر به حج مشرف شود و با همان پول، لباس احرام و قربانی تهیه کند، در صورتی که پول او از درآمد کسب و حقوق باشد، ولی معلوم نباشد که ربح بین سال است، بدون تخمیس، حکم غصب را دارد و طواف و قربانی او صحیح نیست.

(مسئله ۵۹۰) اگر شخصی با پول خمس نداده لباس احرام بخرد و با آن مُحرم شود و طواف و نماز را به جا آورد، اگر از روی علم و عمد نباشد، عمره و حج او صحیح است، ولی اگر جاهل مقصر باشد، باید طواف و نماز را اعاده کند و با پولی که معلوم نیست متعلق خمس است، لازم نیست شخص خمس بدهد، هر چند احتیاط مطلوب است، و طواف او صحیح است.

(مسئله ۵۹۱) اگر کسی در حال طواف یا سعی پول خمس نداده همراه داشته باشد، به طواف او ضرر نمی رساند، و عدم شرطیت اباحه در محمول در حال نماز بعید نیست.

آداب و مستحبات طواف

۱. شخص پیاده و با پای برهنه طواف کند؛

۲. قدمها را کوتاه بردارد و با آرمش طواف کند؛

۳. در حال طواف، مشغول به ذکر خدا و دعا یا خواندن قرآن باشد؛
۴. به گناهان خود اقرار کند و از گناهان خود طلب آمرزش کند؛
۵. استلام حجر الاسود، و در صورت امکان، تقبیل آن، و در صورت ازدحام جمعیت، فرد به حجر الاسود اشاره کرده، تکبیر بگوید؛
۶. نزدیک به خانه خدا طواف کند؛
۷. هنگام زوال طواف نماید؛
۸. به عدد ایام سال طواف کند، و اگر این مقدار نشد، پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم میسر نشد، هر مقداری که بتواند؛
۹. مستحب است انسان از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و همچنین از طرف پدر و مادر و از طرف خویشاوندان طواف کند؛
۱۰. از هر عمل لغو و کاری که او را از یاد خدا باز می دارد، بپرهیزد؛
۱۱. به خانه خدا زیاد نگاه کند، که در روایت آمده نگاه کردن به کعبه عبادت است،^{۶۹} و در روایت^{۷۰} دیگری آمده است که خداوند متعال دور خانه خدا صد و بیست رحمت قرار داده، شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت آن برای ناظران به خانه خداست؛
۱۲. خواندن ادعیه مأثوره از اهل بیت (علیهم السلام) و آن ادعیه چنین است:
در حال طواف، مستحب است بگوید:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدِّ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَأَثَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».^{۷۱}
و به جای کذا و کذا، حاجت خود را بطلبد.
و نیز مستحب است در حال طواف بگوید:
«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».^{۷۲}
و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بفرستد؛ بخصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد، این دعا را بخواند:
«سَأَلْتُكَ فَقِيرًا مِسْكِينًا بِيَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَانِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَ الْوَالِدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمًا».^{۷۳}
و وقتی که به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان سر را بلند کند و بگوید:
«اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ اجْرِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِنِي مِنَ السُّعْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».
و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد، بگوید:
«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَ تَقَبَّلَهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».
و چون به رکن یمانی برسد، دست به دعا بردارد و بگوید:

۶۹. الکافی، ۴/۲۳۹/۱.

۷۰. همان، ۴/۲۴۰/۲.

۷۱. همان، ۴/۴۰۶/۱.

۷۲. همان، ۴/۴۰۷/۱.

۷۳. من لایحضره الفقیه، ۲/۳۱۶.

«يا الله يا ولي العافية و خالق العافية و رازق العافية و المنعم بالعافية و المتفضل بالعافية على و على جميع خلقك يا رحمن الدنيا و الآخرة و رحيمهما صل على محمد و آل محمد و ارزقنا العافية و تمام العافية و شكر العافية في الدنيا و الآخرة يا أرحم الراحمين».^{۷۴}

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود برسد، بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و در شوط هفتم، وقتی که به مستجار^{۷۵} رسید، مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار

کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الثَّبِتْ بَيْنَكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَانِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف کند، و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفَةٌ لِي وَ اعْفِرْ لِي مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ اسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».^{۷۶}

و آنچه می خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الاسود آمده، طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيْمَا آتَيْتَنِي».^{۷۷}

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، ارکان خانه کعبه و حجر الاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«أَمَاتَنِي أَدْيُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهُدَتُهُ لِنَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».

مکروهات طواف

۱. تکلم، به غیر از ذکر خداوند و از یاد خدا غافل شدن؛

۲. خندیدن و با حالت تکبر راه رفتن، شکستن انگشتان، خمیازه کشیدن و انجام هر کاری که در نماز کراهت دارد؛

۳. خوردن و آشامیدن؛

۴. شعر خواندن.

فصل پنجم نماز طواف

(مسئله ۵۹۲) یکی از واجبات عمره و حج نماز طواف است، بنابراین، بر مُحْرَم واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب، «چه

طواف عمره تمتع و چه عمره مفرده و چه حج تمتع و چه طواف نساء» دو رکعت نماز مثل نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند.

(مسئله ۵۹۳) بنا بر احتیاط واجب باید نماز طواف را فوراً بدون تأخیر پس از طواف بخواند و بین طواف و نمازش فاصله نیندازد

و میزان، مبادرت عرفیه است، و در هر صورت، با تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست.

۷۴. وسائل الشیعة، ۳۳۵/۱۳، ابواب الطواف، ب ۷/۲۰.

۷۵. دیوار کنار رکن یمانی را مستجار می نامند و از مکانهای استجابت دعا است و مطی است که مردم به آنجا پناهنده می شوند و به همین جهت آنجا را مستجار نامیده اند و امام سجاد(علیه السلام) فرمود: چون آدم به زمین هبوط کرد، کعبه را طواف نمود، کنار مستجار که رسید، دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا، مرا ببخشای. ندا آمد تو را بخشودم. گفت: خدایا، فرزندانم را. ندا آمد: ای آدم! هر يك از فرزندان تو سراغ من آید و گناه خویش را اینجا آورد، گناهش را می آمرزم. محمد بن عثمان قال: «رأيتَه صلوات الله عليه متعلقاً بأستار الكعبة في المستجار يقول: اللهم انتقم لي من أعدائك».

۷۶. من لا يحضره الفقيه، ۳۱۷/۲.

۷۷. همان.

- (مسئله ۵۹۴) محرم می تواند نماز طواف را با هر سوره ای که خواست بخواند، مگر سوره هایی که در آنها سجده واجب است، ولی مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد» سوره «توحید» را بخواند، و در رکعت دوم سوره «کافرون» را بخواند.
- (مسئله ۵۹۵) نمازگزار قرائت نماز طواف را می تواند آهسته بخواند و می تواند بلند بخواند.
- (مسئله ۵۹۶) شكّ در رکعات نماز طواف، موجب بطلان نماز است و باید آن را اعاده کند، و بعید نیست اعتبار ظنّ در رکعات.
- (مسئله ۵۹۷) شكّ در افعال یا اقوال نماز طواف حکم شكّ در افعال و اقوال نمازهای واجب را دارد، پس اگر از محلّ آن نگذشته، آن را به جا آورد، و اگر از محلّ آن گذشته به شكّ خود اعتنا نکند.
- (مسئله ۵۹۸) نماز طواف واجب را باید پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) به جا آورد، به نحوی که مقام در جلوی شخص قرار گیرد، نه سمت راست آن و نه سمت چپ و پشت مقام حدّ معینی ندارد و تا ایوانهای فعلی (سنه ۱۴۲۴) می شود نماز طواف را به جا آورد و میزان صدق عرفی است.
- (مسئله ۵۹۹) اگر کسی نماز طواف واجب را در غیر مقام ابراهیم (علیه السلام) بخواند و سایر اعمال را با اعتقاد به صحّت آن انجام دهد فقط نماز را اعاده کند.
- (مسئله ۶۰۰) نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام که بخواد می تواند به جا آورد، اگر چه در حال اختیار باشد.
- (مسئله ۶۰۱) اگر شخصی نماز طواف را فراموش کند، باید هر وقت که یادش آمد در پشت مقام آن را به جا آورد؛ و اگر در اثنای سعی صفا و مروه یادش بیاید، از همان جا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز طواف را پشت مقام بخواند، بعد از آن سعی را از همان جا که قطع نموده، تمام کند.
- (مسئله ۶۰۲) شخصی که نماز طواف را فراموش کرده باشد و به سایر اعمالی که بعد از نماز باید به جا آورد عمل کرده باشد، اعاده آنها ظاهراً لازم نیست، اگر چه احتیاط استحبابی در اعاده است.
- (مسئله ۶۰۳) اگر در اثر ندانستن مسئله نماز طواف را نخوانده باشد حکم فراموشی نماز را دارد.
- (مسئله ۶۰۴) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند و پس از عمره یا حج یادش بیاید، پس اگر در مکه است، باید پشت و نزد مقام به جا آورد، همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی می تواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد.
- (مسئله ۶۰۵) اگر از مکه خارج شده و برگشتن به مسجدالحرام مشکل باشد، باید هر جا که یادش آمد نماز را به جا آورد، اگر چه در شهر دیگری باشد، و برگشتن به حرم لازم نیست.
- (مسئله ۶۰۶) اگر کسی نماز طواف را به جا نیاورد یا نماز طوافی را که فراموش کرده و یا باطل بوده نخوانده باشد و بمیرد، بر پسر بزرگ او واجب است که آن را قضا کند.
- (مسئله ۶۰۷) بر هر مکلف، واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد، مخصوصاً کسی که می خواهد به حج برود؛ و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، بعضی گفته اند که عمره و حجّ او باطل است و قهراً در حلال شدن زن و سایر محرّمات احرام، با اشکال مواجه می شود.
- (مسئله ۶۰۸) اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد، باید نماز را به هر ترتیبی که می تواند خودش به جا آورد و همان کفایت می کند؛ و اگر برایش امکان دارد، کسی را وادارد که نماز را به او تلقین کند، ولی به نماز جماعت اکتفا نکند چون مشروعیت جماعت در نماز طواف محل اشکال است. همچنان که نایب گرفتن نیز کافی نیست.
- (مسئله ۶۰۹) اگر کسی از روی بی مبالاتی در یاد گرفتن قرائت و ذکر واجب نماز مسامحه کرد تا وقت تنگ شد، نماز را به هر نحو که می تواند باید بخواند و صحیح است، لیکن معصیتکار است؛ و احتیاط آن است که به دستور مسئله قبل عمل کند، و اگر برایش امکان دارد کسی را وادار کند که به او تلقین کند.

(مسئله ۶۱۰) نماز طواف را در همه اوقات می توان خواند، مگر اینکه موجب فوت نماز واجب یومیه شود. پس در این صورت باید اول، نماز یومیه را بخواند.

مسائل متفرقه نماز طواف

(س ۶۱۱) آیا طواف در عمره مفرده استحبایی حکم طواف واجب را دارد که باید نماز آن در خلف مقام باشد، یا حکم طواف استحبایی را دارد و در هر جای مسجدالحرام می توان نماز آن را خواند؟

ج - حکم طواف واجب را دارد و باید نماز آن پشت مقام باشد.

(س ۶۱۲) آیا محرم می تواند بین طواف و نماز آن، نماز مستحبی یا عبادت مستحبی دیگری به جا آورد؟

ج - ترکش سزاوار است.

(مسئله ۶۱۳) اگر کسی نماز طواف عمره را داخل حجر اسماعیل به جا آورد و بعد از تقصیر متوجه شود، باید نماز را پشت و نزد مقام ابراهیم(علیه السلام) اعاده کند.

(مسئله ۶۱۴) اگر کسی بعد از طواف وضویش باطل شود و نمازش را بی وضو بخواند به خیال اینکه همان نماز کفایت می کند و بعد از آن سعی و تقصیر را انجام دهد، از احرام خارج شده است.

(مسئله ۶۱۵) اگر زنی بعد از طواف و قبل از نماز طواف حائض شود، اگر وقت وسیع است، صبر کند تا پاک شود و نماز را بخواند و بعد بقیه اعمال را انجام دهد؛ و اگر وقت تنگ باشد، سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام دهد و به حج تمتع محرم شود و بعد از طواف حج یا قبل از آن نماز را بخواند و سپس بقیه اعمال را انجام دهد.

(مسئله ۶۱۶) اگر زنی نماز را در غیر مقام ابراهیم(علیه السلام) بخواند و بعد متوجه شود که حائض شده و تا وقوف به عرفات پاک نمی شود، عمره او صحیح است و باید نماز را در خلف مقام اعاده کند.

(مسئله ۶۱۷) کسی که قرائت او درست نیست، نمی تواند نایب شود و جزء نوبی الاعذار است؛ و اگر نایب شد، در صورت امکان باید قرائت خود را درست کند و نماز را صحیح به جا آورد و اگر تصحیح قرائت ممکن نشد، احرام او مانند نیابتش درست نبوده و صحیح واقع نشده و از اول محرم نگشته.

(مسئله ۶۱۸) کسی که مطمئن باشد قرائتش درست است، بعد معلوم شود که اشتباه بوده، اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده، نمازش صحیح است و مانعی ندارد.

(مسئله ۶۱۹) اگر کسی که مشغول نماز طواف است او را حرکت دهند، به طوری که استقرار و آرامش او از بین برود، در این صورت بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند. و در غیر این صورت، ذکر را تکرار نکند، مگر به قصد احتیاط، به شرط اینکه وسوسه در کار نباشد.

(مسئله ۶۲۰) اگر نمازگزار می داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف کننده ها او را حرکت می دهند و جابه جا می شود، نباید نماز را شروع کند و باید صبر کند تا مطمئن بشود که طمأنینه برایش حاصل می شود.

(س ۶۲۱) آیا محمول نجس و منتجس در نماز طواف معفو است یا نه؟

ج - نماز طواف حکم نمازهای یومیه را دارد، بنابراین، محمول منتجس چه ساتر، باشد چه غیر ساتر در حال نماز معفو است.

(س ۶۲۲) گاهی در پشت مقام ابراهیم(علیه السلام) جمعیت زیاد است، و چون زن و مرد کنار هم قرار می گیرند، احیاناً مورد فشار و

ازدحام واقع می شوند، بدون اینکه ریبه و فسادی در بین باشد، آیا به نماز طواف ضرر نمی رساند؟

ج - برای نماز ضرر ندارد.

(مسئله ۶۲۳) جایز است برای مرد و زن که در مسجد الحرام در حال نماز کنار و محاذی یکدیگر بایستند، کما اینکه جلو بودن زن بر مرد نیز جایز است، خواه نماز واجب باشد یا مستحب، نماز طواف باشد یا غیر آن.

(س ۶۲۴) آیا برای زن جایز است تکبیرة الاحرام نماز یا قرائت را بلند بخواند؟

ج - اگر صدای او را اجنبی نمی شنود، بین جهر و اخفات مخیر است.

(س ۶۲۵) کسی که نمازش را غلط می خواند و وقت تصحیح آن را ندارد، می فرماید نماز طواف را به همان کیفیت که می تواند

خودش بخواند، آیا چنین کسی می تواند عمره مفرده مستحبی به جا بیاورد؟

ج - اشکال ندارد.

(س ۶۲۶) آیا نماز طواف واجب را می توان با نماز جماعت یومیه به جا آورد؟

ج - نمی تواند، چون مشروعیت جماعت در نماز طواف، محل اشکال است.

(س ۶۲۷) شخصی مُحرم به احرام عمره تمتع، وارد مکه شده است و هفت روز در مکه توقف دارد و نماز او غلطهای زیادی دارد،

آیا واجب است که تا آخر وقت در احرام بماند و نمازش را اصلاح کند و بعد شروع به طواف کند یا وظیفه دیگری دارد؟

ج - لازم نیست تا آن وقت صبر کند، و اگر بعد از طواف تا قبل از فوت موالات عرفیه، بین طواف و نماز،

نتواند غلطهای خود را درست کند، به هر نحو که می تواند، نماز بخواند و کفایت می کند.

(مسئله ۶۲۸) لباسهای ساتر نمازگزار باید مباح باشد و اگر شخصی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد،

نماز خواندن در آن لباس باطل است؛ و همچنین اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد، حکمش نیز همان است.^{۷۸}

مستحبات نماز طواف

۱. مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خداوند را به جا آورد و بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خاندانش (علیهم السلام)

صلوات بفرستد؛

۲. از خداوند عالم تقاضای استجاب دعا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي».

و در روایت^{۷۹} دیگری است که بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَى حُدُوكَ وَ أَجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»؛

۳. در بعضی روایات^{۸۰} است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته، چنین می گفت:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفُرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ فَاعْفُرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يُدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ».

گفته شده بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد؛

۴. بعد از فراغت از نماز طواف و پیش از سعی، مستحب است نزد چاه زمزم رفته، از آب آن بخورد و به سر و پشت و شکم خود

بریزد و بگوید:

۷۸. رساله توضیح المسائل، حضرت آیه الله العظمی صانعی (چاپ سی و هشتم) ۱۳۶/۸۰۴.

۷۹. وسائل الشیعة، ۴۳۹/۱۳، ابواب الطواف، ب ۱/۷۸؛ التهذیب، ۱۴۳/۵.

۸۰. وسائل الشیعة، ۴۳۹/۱۳، ابواب الطواف، ب ۲/۷۸.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ».^{۸۱}

پس از آن به طرف حجر الاسود و از آنجا به طرف صفا برود.

فصل ششم سعی بین صفا و مروه

- (مسئله ۶۲۹) واجب است محرم بعد از نماز طواف، بین دو کوه صفا و مروه سعی کند؛ - و سعی بین دو کوه باید احراز شود، - بدین نحو که از صفا به مروه برود و از مروه به صفا برگردد و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.
- (مسئله ۶۳۰) سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای اطاعت فرمان خدای تعالی به جا آورد؛ و اگر کسی به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را به جا بیاورد، باطل است.
- (مسئله ۶۳۱) در سعی باید نیت کند که برای عمره تمتع است یا عمره مفرده یا حج تمتع.
- (مسئله ۶۳۲) سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است، پس اگر عمداً آن را ترك کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است، هر چند از روی ندانستن مسئله باشد.
- (مسئله ۶۳۳) اگر سعی را فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید آن را به جا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او به جا آورد، و عمره و حج او صحیح است.
- (مسئله ۶۳۴) واجب است سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را يك شوط گویند؛ «به این معنی که از صفا به مروه رفتن يك شوط است و از مروه به صفا برگشتن نیز يك شوط».
- (مسئله ۶۳۵) در سعی واجب است اول از صفا شروع کند و باید دور هفتم به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده کند، و اگر در بین سعی بفهمد، باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند.
- (مسئله ۶۳۶) بنا بر احتیاط، در سعی باید از اول کوه صفا از پایین آن شروع کند و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهد و به همان نحو که متعارف است، باشد، و احتیاط و دقت زیاد که پاشنه پای خود را به کوه برساند نه تنها لازم نیست بلکه ممکن است نامطلوب هم باشد.
- (مسئله ۶۳۷) واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه، از راه متعارف باشد و اگر از داخل مسجدالحرام یا از راه دیگر به طرف مروه برود کافی نیست و سعیش باطل است، ولی لازم نیست که رفت و برگشت در يك خط مستقیم باشد.
- (مسئله ۶۳۸) در سعی بین صفا و مروه جایز است شخص سواره - مثلاً با ویلچر - سعی کند، چه در حال اختیار و چه با عذر؛ لیکن پیاده سعی کردن، افضل است.
- (مسئله ۶۳۹) طهارت از حدّث و خبث و ستر عورت در سعی معتبر نیست، گرچه احوط مراعات طهارت از حدّث است. پس زندهای حائض که برای طواف و نماز نایب می گیرند، باید سعی را خودشان انجام دهند، چون محل سعی جزء مسجد نیست؛ و اگر برای انجام سعی به جهت ازدحام از مسجدالحرام عبور کنند، سعی آنان صحیح است، هر چند گناه کرده اند.
- (مسئله ۶۴۰) واجب است شخص سعی را بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، و اگر عمداً پیش از آنها به جا آورد، باید بعد از طواف و نماز آن را اعاده کند، و اگر از روی فراموشی سعی را بر طواف مقدم بدارد، اقوی آن است که آن را اعاده کند؛ همچنین است اگر از روی ندانستن مسئله مقدم بدارد.
- (مسئله ۶۴۱) اگر مسیر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند، پس سعی هر طبقه ای که میان دو کوه واقع شده، سعی نمودن از هر طبقه جایز است و چنانچه بین دو کوه بودن معلوم نباشد، سعی اشکال دارد.

(مسئله ۶۴۲) لازم است شخص در وقت رفتن به طرف مروه، متوجه مروه باشد و وقت رفتن به طرف صفا، متوجه صفا باشد، پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا یا مروه کند و راه برود، سعی او باطل است و باید آن مقدار را تدارک کند، مگر اینکه محل آن گذشته باشد، که در این صورت سعی او اشکال دارد و احتیاط در اتمام و اعاده است.

(مسئله ۶۴۳) نگاه کردن در هنگام سعی به طرف چپ و راست، بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد.

(س ۶۴۴) آیا موالات در تمام اشواط سعی، معتبر است یا اختصاص به بعض دارد؟

ج- در سعی، موالات معتبر نیست، لیکن فاصله زیاد انداختن بین اشواط مطلوب نمی باشد.

(مسئله ۶۴۵) جهت استراحت و رفع خستگی، نشستن یا خوابیدن در صفا یا مروه جایز است، و همین طور جایز است نشستن یا خوابیدن بین آنها برای رفع خستگی یا برای خوردن آب، و لازم نیست فرد عذری داشته باشد، بنا بر اقوی.

(مسئله ۶۴۶) تأخیر در سعی پس از طواف و نماز آن، برای رفع خستگی یا تخفیف گرمی هوا جایز است، و جایز است شخص بدون عذر آن را تا شب تأخیر بیندازد، گرچه احتیاط در به تأخیر نینداختن است.

(مسئله ۶۴۷) تأخیر در سعی بدون عذر تا روز بعد جایز نیست، و اگر در آن تأخیر انداخت، اعاده طواف و نماز لازم نیست.

(مسئله ۶۴۸) در سعی، باید نیت کند که برای عمره تمتع است یا عمره مفرده یا حج تمتع.

(مسئله ۶۴۹) اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و برای خودش نیز نیت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

(مسئله ۶۵۰) اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را به جا آورد، باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او انجام دهد و عمره و حجّ صحیح است.

کم و زیاد انجام دادن سعی

(مسئله ۶۵۱) اگر عمداً کسی زیادتز از هفت شوط سعی کند سعی او باطل است، و فرد باید آن را از سر بگیرد، نظیر آنچه در طواف گذشت، ولی اگر کسی رفت و برگشت را يك مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده، بنا بر اقوی سعی او صحیح است، هر چند احوط اعاده سعی است.

(مسئله ۶۵۲) اگر شخص در شوط سوم متوجه شود که رفت و برگشت هر کدام يك شوط حساب می شود و سعی خود را به هفت شوط خاتمه دهد، سعی او صحیح است.

(مسئله ۶۵۳) اگر شخص از روی فراموشی زیادتز از هفت شوط سعی کند، چه کمتر از يك شوط یا بیشتر، سعی او صحیح است، و بهتر آن است که شوط زاید را رها کند، گرچه بعید نیست که بتواند آن را به هفت شوط برساند.

(مسئله ۶۵۴) اگر شخص سعی را سهواً کم کند، واجب است هر وقت یادش بیاید، آن را تمام کند، و می تواند از سر بگیرد و دو مرتبه همه را از اول بیاورد؛ و اگر به وطن خود مراجعت کرده و برای او مشقت ندارد، باید مراجعت کند، و اگر نمی تواند یا برای او مشقت دارد، باید نایب بگیرد.

(مسئله ۶۵۵) اگر سعی را سهواً ترك کند و تقصیر نماید، از احرام خارج شده و هر وقت یادش آمد، سعی را به جا آورد.

(مسئله ۶۵۶) اگر کسی کمتر از يك مرتبه سعی کند و بقیه را فراموش کند که به جا بیاورد، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد؛ و اگر بعد از تمام کردن يك شوط یا بیشتر از يك شوط فراموش کند که وظیفه اش این بوده آن را به هفت مرتبه برساند، جایز است از همان جا سعی را تمام کند، لیکن احتیاط مستحب آن است که اگر نصف شوط چهارم را تمام نکرده، آن را تمام کند و سعی را از سر بگیرد.

(مسئله ۶۵۷) اگر شخص قسمتی از سعی را در عمره تمتع فراموش کرده و تقصیر نموده و بعد از آن با زن نزدیکی کرده، باید برگردد و سعی را تمام کند و بنا بر اقوی يك گاو برای كفاره ذبح کند و حکم فوق (اتمام سعی و كفاره)، در غیر عمره تمتع هم، بنا بر اقوی جاری می شود.

احکام شك در سعی

احکام شك در سعی که حکم آنها در ذیل بیان می شود.

شك در سعی صوری دارد چون شك گاهی در بین آن است و گاهی بعد از آن، در هر حال گاهی شك در عدد اشواط است و گاهی در صحت و فساد شوطها و گاهی شك در زمانی است که تقصیر و عمل بعدی را انجام داده و گاهی قبل از تقصیر و عمل مترتب بر آن، که حکم آنها به طور تفصیل بیان می شود.

شك در اشواط سعی چند صورت دارد:

اول: اگر کسی بعد از تقصیر در تعداد اشواط سعی شك کرد، در این صورت به شك خود اعتنا نکند؛

دوم: اگر بعد از آنکه از عمل فارغ شد و منصرف شد شك کند، چون ۳ بناگذاشتن بر اتمام و اعتنا نکردن به شك خالی از اشکال نیست، احتیاط آن است که آنچه احتمال نقص می دهد، اتمام کند؛ خصوصاً اگر شك در ناقص گذاشتن، در این باشد که عمداً برای حاجتی سعی را ترك کرده است که برگردد و اتمام کند، در این صورت، وجوب اتمام بعید نیست؛

سوم: اگر می داند هفت شوط را کامل به جا آورده، ولی شك در زیاده دارد، در این صورت به شك خود اعتنا نکند و سعی او صحیح است؛

چهارم: اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن، شك کرد که آن را صحیح انجام داده یا نه، به شك خود اعتنا نکند؛

پنجم: اگر شوطی یا جزئی از آن را به جا آورده و پس از داخل شدن در شوط یا جزء دیگر، شك کند آیا آنچه را قبلاً انجام داده

صحیح بوده یا نه، در این صورت هم به شك اعتنا نکند؛

ششم: اگر در مروه بین هفت و نه دور شك کند، به آن اعتنا نکند، و اگر در بین شوط و قبل از رسیدن به مروه بین هفت دور و کمتر

شك کند، ظاهراً سعی او باطل است؛

هفتم: هر شگی که به کمتر از هفت دور تعلق می گیرد مثل شك بین «یک و سه» یا «دو و چهار» و همین طور، در این صورت

سعی باطل است؛

هشتم: اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شك کند که سعی را به جا آورده است یا نه، اگر پس از تقصیر باشد، به

شك خود اعتنا نکند، و اگر قبل از تقصیر باشد، بنا بر احتیاط سعی را به جا آورد.

(مسئله ۶۵۸) اگر کسی در حال سعی در عدد اشواط شك کند و با حال تردید آن را ادامه دهد تا عدد را ضبط کند و پس از تأمل و

وارد شدن در شوط بعدی، به عدد آن یقین حاصل کند و با یقین، باقی سعی را انجام دهد، سعی او صحیح است.

مسائل متفرقه سعی

(مسئله ۶۵۹) برای کسی که طواف و نماز طواف را انجام داده، تأخیر در سعی تا روز دیگر جایز نیست، اما در کمتر از آن،

هر چند تا شب، مانعی ندارد. آری، تأخیر تا روز دیگر به دلیل عذری مانند بیماری و غیر آن مانعی ندارد.

(مسئله ۶۶۰) اگر کسی در اثنای سعی متوجه شود که طواف او بخاطر جهل به مسئله یا فراموشی و غفلت بیش از هفت شوط بوده،

به سعیش ضرری ندارد و می تواند سعی را ادامه بدهد و چیزی هم بر او نیست. آری، می تواند سعی را رها کند و يك طواف دیگر

احتیاطاً بیاورد و سعی را هم احتیاطاً بعد از نماز طواف از سر بگیرد.

(مسئله ۶۶۱) کسی بعد از اتمام شوط ششم سعی در صفا، گمان کند هفت شوط تمام شده و تقصیر نماید، ولی فوراً متوجه شود و يك

شوط دیگر انجام دهد سپس تقصیر نماید عمل او صحیح است و کفاره ندارد.

(س ۶۶۲) اگر شخصی که مشغول سعی است هروله را فراموش کند آیا می تواند برگردد و هروله را انجام دهد؟

ج - انجام ندادن آن ضرری به سعی نمی زند، لیکن اگر بخواهد هروله را انجام دهد می تواند سعی را از سر بگیرد که همراه با هروله به جا آورد، و اگر به صورت قهقری برگردد تا موضع هروله و آن مقدار را هروله نماید، مانعی ندارد چون زیاده عمدیه نمی باشد.

(س ۶۶۳) زیادی در سعی، جهلا، آیا حکم زیادی سهوی را دارد یا عمدی؟

ج - حکم زیادی سهوی را دارد و مضرّ نیست، چون جهل غالباً از روی غفلت و قصور است نه از روی شك و تردید.

(مسئله ۶۶۴) اگر شخصی شوط سوم سعی را به هم بزند و با فاصله اندکی بدون آنکه از آنها صرف نظر نموده باشد، هفت شوط دیگر به جا آورد، و یا به تصور اینکه سعی نیاز به وضو دارد، بعد از چند شوط سعی خود را قطع کند و وضو بگیرد و سعی را از سر بگیرد مانعی ندارد و سعیش درست است.

(س ۶۶۵) شخصی سعی بین صفا و مروه را پنج دور رفت و برگشت که مجموعاً ده شوط می شود، انجام داده است، و آن گاه که متوجه مسئله شد، سعی را از همان جا قطع نمود و تقصیر کرده است، تکلیف او چیست؟

ج - سعیش محکوم به صحت است و اگر بخواهد از سر بگیرد، مانعی ندارد.

(مسئله ۶۶۶) اگر در حال سعی، بعضی از مواضع بدن زن غیر از وجه و کفین پیدا باشد، ضرری به سعی او نمی زند.

(س ۶۶۷) اگر کسی سعی را به طور کلی فراموش کرد و تقصیر نمود، تکلیف او چیست؟

ج - از احرام خارج شده، و هر وقت یادش آمد سعی را به جا آورد.

در مستحبات قبل از سعی و هنگام سعی و بعد از سعی

۱. خوردن از آب زمزم، همان طور که در مستحبات نماز طواف بیان کردیم.

۲. قبل از رفتن به مسعی استلام و بوسیدن حجرالاسود در صورت امکان، و در صورت ازدحام و کثرت جمعیت، به حجرالاسود اشاره کند.

۳. طهارت از حدّ اکبر و حدّ اصغر؛ آری، شخص جنب و حائض می تواند با آن حال سعی نماید.

۴. از دری که رو به روی حجرالاسود است، با آرامش و وقار به سوی صفا برود، و بر بالای صفا رفته، به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در اوست رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را در حق خود به خاطر بیاورد، آن گاه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» (هفت مرتبه).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» (هفت مرتبه).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هفت مرتبه).

۵. پس سه مرتبه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^{۸۲}

۶. سپس صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ» (سه مرتبه).

۷. پس بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا تَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سه مرتبه).

۸. و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (سه مرتبه).

۹. پس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (سه مرتبه).

۱۰. پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» (صد مرتبه).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صد مرتبه).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» (صد مرتبه).

«سُبْحَانَ اللَّهِ» (صد مرتبه).

۱۱. پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عِبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظِلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

۱۲. هنگامی که محرم روی کوه صفا توقف می کند، مکرراً خود و خانواده خود و دینش را به خداوند متعال بسپارد و بگوید:

«أَسْتَوِدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيغُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوَقَّفْنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» (سه مرتبه).

۱۳. سپس دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند. پس یک بار تکبیر بگوید و باز دعا را اعاده نماید و اگر تمام این اعمال را نتواند انجام

دهد، هر قدر که می تواند بخواند.^{۸۳}

۱۴. مستحب است که محرم، در حال سعی رو به کعبه نماید و دعای زیر را بخواند که در روایت است^{۸۴} حضرت امیرالمؤمنین(علیه

السلام) هنگامی که بر بالای صفا می رفت، رو به قبله دستهایش را بلند کرده، این دعا را می خواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنَّ عُدَّتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَاتَّكُ إِن تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَاتَّ عَنِّي عَنْ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِن تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تُظْلِمْنِي أَصَبْتُ أَتَقِي عَذَابَكَ وَ لَا أَخَافُ جُورَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي».^{۸۵}

۱۵. سپس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَحِبُّ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْقُذُ نَائِلُهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَجْرُنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

۱۶. مستحب است بر روی کوه صفا زمان زیادی را توقف کند. پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) به اندازه خواندن یک سوره بقره با تأتی

بر روی کوه صفا می ایستادند. در حدیث شریف^{۸۶} وارد شده است که هر کس بخواد مال او زیاد شود، ایستادن بر روی صفا را طول

دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید، بایستد و متوجه خانه کعبه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظَلَمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

۱۷. پس از آنکه مقدار دیگری پایین آمد، کتف خود را برهنه کرده، بگوید:

۸۳. همان، ۱/۴۳۱/۴.

۸۴. همان، ۵/۴۳۲/۴.

۸۵. التهذيب، ۴۸۳/۱۴۷/۵.

۸۶. الاستبصار، ۸۲۷/۲۳۸/۲.

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيْبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أَرُدُّ عَلَى نِعْمَتِكَ وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

۱۸. و مستحب است که شخص پیاده سعی نماید و در مقداری از سعی که محل بازار عطاران است و امروزه اول و آخر آن با چراغ سبز مشخص شده، هروله کند (یعنی مقداری تندتر حرکت کند، نه دویدن باشد و نه راه رفتن معمولی) و بر بانوان هروله مستحب نیست. سپس وقتی به اولین ستون سبز رسید، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفْهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».^{۸۷}

۱۹. و همین که از محل بازار عطاران گذشت، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالتَّعْمَاءِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».^{۸۸}

۲۰. و هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و آنچه را که در صفا به جا آورده، به جا آورد و دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد، بخواند.

پس از آن بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُوا عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ».

۲۱. مستحب است در گریه کردن کوشش کند و اگر نمی تواند حالت گریه به خود بگیرد و بسیار دعا کند که راوی می گوید پشت سر آقا موسی بن جعفر (علیه السلام) در کوه صفا یا مروه بودم که امام (علیه السلام) این دعا را می فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».^{۸۹}

فصل هفتم تقصیر و احکام آن

(مسئله ۶۶۸) در عمره تمتع، واجب است بعد از آنکه شخص سعی کرد، تقصیر کند، «یعنی مقداری از ناخنها یا مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خود را بزند» و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن تنها نکند، بلکه مقداری از موی سر یا شارب را هم بزند، که موافق احتیاط است.

(مسئله ۶۶۹) کندن مو کافی نیست و اکتفا به کوتاه کردن موی زیر بغل مشکل است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام است؛ و اگر از روی علم و عمد باشد، شخص باید يك گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۶۷۰) تقصیر نیز از عبادات است و باید با نیت خالص و به قصد اطاعت خداوند به جا آورده شود و اگر شخص ریا کند، موجب باطل شدن عمره اش می شود، و باید آن را جبران نماید.

(مسئله ۶۷۱) اگر کسی تقصیر را فراموش کند تا وقتی که برای حج مُحْرَم می شود یادش بیاید، در این صورت عمره و حجش صحیح است، ولی احوط آن است که يك گوسفند فدیة بدهد.

۸۷. التهذيب: ۸۷/۱۴۸/۵.

۸۸. الكافي: ۶/۴۳۴/۴.

۸۹. همان، ۹/۴۳۲/۴.

(مسئله ۶۷۲) اگر شخص عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج ترك کند، عمره او بنا بر اقوی باطل می شود، و ظاهراً حجّ او به حجّ افراد تبدیل می شود، پس واجب است که پس از تمام کردن حجّ افراد، عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد، اگر حجّ تمتع بر او واجب بوده و مستقرّ شده، حج را اعاده کند و این حج افراد مجزی از حج تمتع نمی باشد، و جهل در ترك تقصیر حکم عمد را دارد.

(مسئله ۶۷۳) در عمره تمتع، طواف نساء واجب نیست، و اگر کسی بخواهد احتیاط کند، طواف و نماز آن را به قصد رجاء به جا آورد.

(مسئله ۶۷۴) پس از تقصیر، آنچه به سبب احرام، حرام شده بود، حلال می شود، حتّی نزدیکی با زن، به غیر از تراشیدن سر، بنا بر احتیاط مستحبّی.

(مسئله ۶۷۵) پس از فراغت از سعی لازم نیست فوراً تقصیر کند، بلکه می تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند، ولی باید پیش از احرام حج تقصیر را انجام داده باشد.

مسائل متفرقه تقصیر

(مسئله ۶۷۶) کسی که تقصیر او محکوم به بطلان است، ولی بعد از آن محرّمات احرام را به جا آورده، در صورتی که جاهل به مسئله باشد، یا فراموش نموده، کفارہ ندارد، مگر در صید، به تفصیلی که در کتب فقهی مذکور است.

(مسئله ۶۷۷) اگر کسی بعد از سعی تقصیر کرد، بعد شك کند که آیا تقصیری که کردم صحیح است یا نه، تقصیر او صحیح است. (س ۶۷۸) یکی از خدمه کاروانها، به احرام عمره مفرده از میقات مُحرم می شود و به مگه می آید و طواف و نماز آن و سپس سعی بین صفا و مروه را به جا می آورد، ولی برای تقصیر، گمان می کرده که نَتْفُ (کندن مو) کافی است، چند عدد مو را به عنوان تقصیر می کند و به حساب خودش از احرام خارج می شود، سپس برای عمره تمتع که وظیفه اش بوده به میقات رفته و محرم شده و به مگه آمده و کلیّه اعمال، از طواف تا تقصیر را انجام داده، حکم اعمالش چگونه است و در آینده وظیفه اش چیست؟

ج - عمره اش صحیح است، چون در مصداق تقصیر اشتباه کرده و غافل بوده نه اینکه اصل تقصیر را نیاورده و حکم بطلان عمره تمتع با نیاوردن تقصیر عن جهل، خلاف قواعد است، پس عمره اش صحیح و حج تمتع هم صحیح می باشد، مثل کسی که با ناخن گیر ناخنها را زده و تقصیر هم انجام داده چون جهل این شخص شرطیت چیدن و عدم صحّت کندن را از بین می برد.

(مسئله ۶۷۹) اگر کسی در عمره مفرده تقصیر را فراموش کند، می تواند هر جایی تقصیر کند، و اگر به وطن بازگشته باشد، تقصیر در همان جا هم کفایت می کند، ولی بنا بر احتیاط مستحبّی طواف نساء را اعاده کند، و اگر خودش نمی تواند، باید نایب بگیرد و فرقی بین صورّ عمد و سهو و علم و جهل نیست.

(مسئله ۶۸۰) در تقصیر لازم نیست که انسان خودش تقصیر نماید، بلکه اگر دیگری هم گرچه غیر شیعه برایش تقصیر کند، ولی خودش نیّت تقصیر و قصد قربت نماید کفایت می کند.

(مسئله ۶۸۱) اگر شخصی جهلاً یا سهواً قبل از سعی تقصیر کند و بعد از سعی دوباره تقصیر نماید، چیزی بر او نیست و صحیح است.

(مسئله ۶۸۲) اگر کسی در عمره تمتع به جای تقصیر، يك مو از بدن خود را بکند، اگر اعمال حج را انجام داده باشد، با عمل مزبور از احرام خارج شده است و چنانچه حجّ او واجب بوده، بنا بر احتیاط، بعد از حج يك عمره مفرده به جا آورد و سال دیگر حج را اعاده نماید.

(مسئله ۶۸۳) کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می دارند، بعد از سعی اگر تقصیر نمودند، مُحلّ نمی شوند، و در صورت جهل یا سهو، کفارہ ندارد.

(س ۶۸۴) اگر کسی در اثنای سعی تقصیر نماید، وظیفه او چیست؟

ج- باید سعی را تمام نماید و تقصیر را اعاده کند.

احکام بین عمره و حج تمتع

(مسئله ۶۸۵) بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع نباید عمره مفرده به جا آورده شود، و اگر کسی به جا آورد، صحت عمره مفرده او محل اشکال است، ولی برای عمره و حج تمتع اشکالی ایجاد نمی شود.

(مسئله ۶۸۶) خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده به جا آورده باشند، هر دفعه که از مکه خارج می شوند و به جدّه می روند و برمی گردند، لازم نیست محرم شوند، مگر آنکه يك ماه از خروج آنها از مکه گذشته باشد، و در این حکم فرقی بین جدّه و مدینه، و خدمه و غیر آن نیست، ولی اگر عمره تمتع به جا آورده اند، بنا بر احتیاط مستحب که نباید از مکه خارج شوند، مگر در صورت حاجت، در حالی که محرم به احرام حج اند.

(مسئله ۶۸۷) خدمه کاروانها، پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط مستحب نمی توانند برای دیدن چادرها و کارهای دیگر از مکه خارج شوند و به منی و عرفات بروند، مگر با احرام حج تمتع، پس در مورد ضرورت، بنا بر احتیاط مستحب برای حج محرم شوند و بیرون بروند. آری، اگر بودن با احرام برای آنان حرجی باشد و رفتن به منی و عرفات برای آنان ضرورت داشته باشد، می توانند بدون احرام به آنجا بروند؛ و اگر کسی بدون حاجت و بدون احرام «حتی بنا بر قول به عدم جواز» از مکه بیرون رفت و برگشت و سپس احرام بست و حج به جا آورد، اعمالش صحیح است.

(مسئله ۶۸۸) بین عمره تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر مانع ندارد؛ و ماشین کردنی که مثل تراشیدن است، حکم تراشیدن را دارد، که خلاف احتیاط استحبابی است و کفاره هم ندارد.

(مسئله ۶۸۹) خروج از مکه برای کسانی که عمره تمتع انجام داده اند، جایز است. بنابراین، رفتن به غار حرا و غار ثور، گرچه از محلّهای مکه هم حساب نشود، جایز است.

(مسئله ۶۹۰) کسانی که از کارمندان سازمان حج و زیارت هستند و ناچارند که بعد از عمره تمتع و قبل از حج به عرفات بروند، در صورت امکان باید به احرام حج محرم شوند و از مکه خارج شوند، و اگر نایب باشند، به حج و نیابت آنان ضرر نمی زند.

(مسئله ۶۹۱) اگر شخص بعد از مشغول شدن به حج تمتع، شك کند که عمره تمتع را به جا آورده یا نه، یا شك کند که صحیح به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

(مسئله ۶۹۲) در هر يك از اعمال عمره و حج اگر شخص شك کند، بعد از آنکه وارد عملی شده باشد که مترتب بر اوست، اعتنا نکند، و فرقی نمی کند که شك در اصل به جا آوردن باشد یا در صحت و فساد آن باشد.

(مسئله ۶۹۳) کسی که به احرام عمره تمتع وارد مکه شده، در صورتی که حج از او فوت شود، عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود؛ و در صورتی که حج بر او مستقر بوده یا سال دیگر شرایط استطاعت را دارا باشد، باید به حج برود.

تبدل حج تمتع به افراد

(مسئله ۶۹۴) چند دسته هستند که حج تمتع آنها به حج افراد تبدیل می شود:

الف - بخاطر تنگی وقت موفق به انجام دادن اعمال عمره تمتع نشوند؛

ب - از انجام دادن اعمال عمره تمتع معذور شوند که مسائل آنها به صورت تفصیل خواهد آمد.

(مسئله ۶۹۵) اگر شخصی که به احرام عمره محرم شده است، به واسطه عذری یا مشکلی دیر وقت وارد مکه شود، به طوری که

اگر بخواهد عمره به جا بیاورد وقت و قوف در عرفات می گذرد یا خوف از آن دارد که وقت بگذرد، در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از به جا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد، و حج او صحیح و کافی از حجّه الاسلام است.

(مسئله ۶۹۶) اگر زنی مُحرم شد و وقتی وارد مکه شد، به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف به جا آورد، و اگر بخواهد بماند تا پاك شود، نمی تواند یا ترس آن را دارد که وقوف در عرفات را درك نکند، در این صورت باید به حجّ افراد عدول کند و پس از به جا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد.

(مسئله ۶۹۷) اگر شخص بدون احرام وارد مکه شود، ولی نبستن احرام به واسطه عذری باشد و وقت هم تنگ باشد، در این صورت باید در مکه به نیت حجّ افراد احرام ببندد و به دستور مسئله سابق عمل کند.

(مسئله ۶۹۸) اگر شخصی از روی عمد و بی جهت احرام نبسته و عمره خود را باطل کرده و برای انجام عمره تمتع هم وقت تنگ باشد، احتیاط واجب آن است که حجّ افراد به جا آورده و پس از آن عمره مفرده به جا آورد، و در سال دیگر حجّ واجب را اعاده کند.

(مسئله ۶۹۹) مراد از تنگی وقت در مسئله های پیش، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری در عرفه است که از ظهر روز نهم ماه ذی الحجّه است تا غروب.

(مسئله ۷۰۰) کسی که حجّ مستحبی به جا می آورد و پس از ورود به مکه ببیند که وقت تنگ است، در این صورت حجّش مبدل به افراد می شود و اعمال حجّ افراد را به جا می آورد، و عمره مفرده بر او واجب نیست.

(مسئله ۷۰۱) کسی که به احرام عمره تمتع از حجّ واجب مُحرم شود و عمداً اعمالش را به تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود، باید حجّ افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده آورده شود؛ و بنا بر احتیاط واجب، به این حج اکتفا نکند و باید سال دیگر حجّ واجب خود را اعاده نماید.

(مسئله ۷۰۲) کسی که وظیفه او حجّ تمتع است، و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتع به جا آورد، به وقوف در عرفات نمی رسد، می تواند از اول به حجّ افراد مُحرم شود و آن را به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و اعمالش صحیح است. همچنین اگر زنی در میقات علم دارد که نمی تواند اعمال عمره تمتع را ظاهراً انجام دهد و به وقوف نمی رسد، باید از اول به حجّ افراد مُحرم شود، و به هر حال اگر در مکه کشف خلاف شد می تواند به نیت عمره تمتع اعمال آن را به جا آورد و بعد هم به احرام حجّ تمتع محرم شود و این حج مجزی است چون عدول از حج افراد و یا عمره مفرده به عمره تمتع جایز است و اختصاص به موارد ضرورت ندارد.

(س ۷۰۳) زنی که حیض بوده و نمی دانسته و اعمال عمره را به جا آورده، بفرمایید آیا باید دوباره آن را به جا آورد یا کافی است؟
ج - اگر در وسعت وقت است، باید طواف و نماز را اعاده کند، ولی اگر وقت ندارد، در اینکه وظیفه مبدل شده یا نه، اشکال است و احتیاطاً با گفتن تلبیه برای حجّ افراد محرم شود و بعد از آن هم عمره مفرده به جا آورد، مانند دیگر زنان حائض که نمی رسند عمره تمتع را تمام کنند؛ و گفتن تلبیه احتیاطاً برای آن است که شاید فرد از احرام خارج شده باشد.

مسائل متفرقه تبدل

(مسئله ۷۰۴) کسی که در وقت مُحرم شدن در میقات، قصد بیرون رفتن از مکه را داشته و به همین جهت از اول به نیت عمره مفرده محرم شده و وارد مکه گردیده، ولی بعداً از خارج شدن از مکه منصرف شده، در این صورت اگر عمره را در ماههای حج (شوال، ذی القعدة و ذی الحجّه) انجام داده، عمره مفرده را تبدیل به تمتع کند، و دنبال آن حجّ تمتع به جا آورد.

(مسئله ۷۰۵) کسی که به نیت عمره مفرده محرم شد و تلبیه را گفت، دیگر نمی تواند بعداً نیت عمره تمتع کند و تلبیه بگوید و تجدید احرام، موضوع ندارد و احرام دوم باطل است.

(س ۷۰۶) زنی که عادت ماهانه وقتیه و عددیه داشت و طبق معمول مثلاً روز هفتم ماه باید پاك می شده، همان روز هفتم پاك شده و غسل کرده و اعمال عمره اش را به جا آورده است، روز بعد دوباره لك دیده، باز غسل کرده و اعمال را انجام داده تا روز دهم و برای عرفات حرکت کرده، روز یازدهم هم لك دیده است، آیا حجّش افراد است یا تمتع؟

ج- در فرض مزبور، وظیفه او تمتع است و همان عمره اش صحیح بوده است.

(س ۷۰۷) زنی روز هشتم خون دیده، خیال کرده حیض است، احرامش را به حجّ افراد تبدیل کرده، بعد که به عرفات رفته متوجه شده که استحاضه است، وظیفه او چیست؟

ج - اگر وقت عمره ضیق شده «یعنی نمی تواند به مگه برگردد و اعمال عمره را به جا بیاورد، چه به دلیل تنگی وقت و چه به دلیل عدم تمکن از مراجعت» و طواف را عمداً به تأخیر نینداخته، حجّ افراد را تمام کند؛ و اگر حجّ واجب است، بعد از اتیان حج، عمره مفرده به جا آورد. اما اگر عمداً طواف و سعی را به تأخیر انداخته و وقت انجام اعمال هم ضیق شده، باید احتیاطاً حجّ افراد را تمام کند و سپس عمره مفرده را هم به جا بیاورد و سال بعد حجّ خود را اعاده نماید.

(مسئله ۷۰۸) کسانی که حجّ افراد بر آنها واجب و متعین شده و به قصد حجّ افراد در یکی از میقاتها مُحرم می شوند، نمی توانند حجّ افراد خود را به عمره مفرده تبدیل نمایند.

(مسئله ۷۰۹) کسانی که خدمه کاروان هستند و حجّ واجب خود را انجام داده اند، می توانند عمره مفرده انجام دهند و برای حجّ محرم نشوند؛ همچنین می توانند حجّ افراد به جا آورند، ولی میقات حجّ افراد، همان مواقیت معروفه است.

بخش دوم اعمال حج تمتع

واجبات حج تمتع، مرکب از سیزده عمل است:

۱. احرام حج تمتع. ۸. نماز طواف.
۲. وقوف در عرفات. ۹. سعی بین صفا و مروه.
۳. وقوف در مشعرالحرام. ۱۰. طواف نساء.
۴. رمی جمره عقبه. ۱۱. نماز طواف نساء.
۵. قربانی در منی. ۱۲. بیتوته در منی.
۶. حلق یا تقصیر. ۱۳. رمی جمرات.
۷. طواف زیارت.

فصل اول احرام حج

(مسئله ۷۱۰) بر هر مکلف واجب است که بعد از تمام شدن اعمال عمره تمتع، نیت کند و به احرام حج تمتع مُحرم شود. واجبات احرام و شرایط و تروک و محرمات آن، مانند احرام عمره تمتع است، بجز نیت و محلّ احرام، که در احرام حج باید به نیت «حج تمتع» مُحرم شود.

(مسئله ۷۱۱) محلّ احرام حج تمتع، شهر مکه است، هر جای آن، گرچه در محله های تازه ساز باشد؛ و اگر از محلات مکه نباشد، یا مورد شك باشد، کفایت نمی کند؛ ولی مستحبّ است در مسجدالحرام مُحرم شود و افضل مواضع آن، مقام ابراهیم(علیه السلام) یا حجر اسماعیل(علیه السلام) است.

(مسئله ۷۱۲) پس از تمام شدن عمره تمتع، لازم نیست شخص فوراً احرام حج ببندد، بلکه وقت احرام حج موسّع است و می تواند آن را به تأخیر اندازد، تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذی الحجه درک نماید، ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست؛ ولی مستحبّ است که احرام بستن در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) واقع شود.

(مسئله ۷۱۳) اگر کسی احرام حج تمتع یا تلبیه را فراموش کند یا در اثر ندانستن مسئله، احرام یا تلبیه را ترك کند و به منی و عرفات برود، هر وقت متوجه شود، واجب است به مکه برگردد و در آنجا مُحرم شود یا تلبیه را بگوید، و اگر به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگری ممکن نشد، از همان جا که هست محرم شود و در همان جا لبیک بگوید، کفایت می کند و محرم می شود و لازم به ذکر است که پوشیدن و یا نپوشیدن لباس احرام سبب احرام شرعی نشده و احرام با همان گفتن تلبیه است و لباس احرام از واجبات گفتن لبیک است که سبب احرام می باشد و تا وقتی که تلبیه را نگفته محرمات احرام برایش حرام نشده است که یکی از آنها پوشیدن لباس مخیط است.

(مسئله ۷۱۴) اگر بعد از تقصیر یا حلق متذکر شود که تلبیه را نگفته، عملش صحیح است و لازم نیست تلبیه بگوید.

(مسئله ۷۱۵) اگر کسی بعد از تمامی اعمال حج متوجه شود که احرام حج را نبسته، ظاهراً حجّش صحیح است، و احتیاط مستحبّ آن است که اگر بعد از وقوف در عرفات و مشعر یا قبل از فارغ شدن از اعمال یادش آمد، احرام ببندد و حج را تمام کند و در سال بعد اعاده کند.

(مسئله ۷۱۶) اگر کسی از روی علم و عمد احرام را ترك کند، لازم است آن را تدارک کند، و اگر تا زمان فوت وقوف در عرفات و مشعر برای تدارک حج متمکن نشود، حجّ او باطل است.

(مسئله ۷۱۷) اشخاص معذوری که می توانند اعمال مکه را بر وقوفین مقدم بدانند، اگر جهلاً بدون احرام، اعمال مکه را قبل از وقوفین انجام دادند، کفایت نمی کند و باید یا قبل از وقوفین آنها را با لباس احرام اعاده کنند یا بعد از وقوفین آنها را به جا آورند.

مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات

۱. غسل در منزل یا نزدیک مسجدالحرام یا هر جای دیگر مکه.
۲. خواندن ادعیه ای که برای غسل احرام عمره تمتع ذکر شد.
۳. شخص در مسجدالحرام مُحرم شود و بهتر آن است که در حجر اسماعیل (علیه السلام) یا مقام ابراهیم (علیه السلام) محرم گردد، همان طور که در مسائل قبل ذکر شد.
۴. نیت احرام را بر زبان آورد.
۵. تکرار تلبیه در مسیر راه، و چون فرد بر ابطح مشرف شود، لبیک را به آواز بلند بگوید.
۶. چون متوجه منی شود، بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا كَرِيمُ وَ يَا كَرِيمُ اُدْعُوْنِي اَمَلِي وَ اصْلِحْ لِي عَمَلِي».

 و با تن و دلی آرام و با تسبیح و ذکر حق تعالی به سوی آن برود.
۷. وقتی به منی رسید، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَقْدَمْتِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغْتَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

 پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ اَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ يَمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ اَنْبِيَانِكَ فَاتِمَا اَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».^{۹۰}

۸. مستحب است شخص شب عرفه را در منی باشد و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب بگوید، پس به عرفات روانه شود، و اگر بخواهد بعد از طلوع صبح روانه شود، مانعی ندارد؛ ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح، مکروه است.^{۹۱}
۹. هنگام خروج از منی به طرف عرفات بگوید:

«اللَّهُمَّ اِيَّاكَ صَدَمْتُ وَ اِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ اَرَدْتُ اَسْأَلُكَ اَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رَحَلْتِي وَ اَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَ اَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مِنْهُ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّي».^{۹۲}

۱۰. تکرار تلبیه تا زوال شمس از روز عرفه.

۱۱. در صورت امکان بهتر آن است که خیمه خود را در «وادی نمره» که نزدیک عرفات است بزند، ولی در آنجا وقوف نکند.

فصل دوم وقوف در عرفات^{۹۳}

۹۰. من لايحضره الفقيه، ۲/۳۲۱.

۹۱. وسائل الشيعية، ۱۱/۲۱۲، ابواب اقسام الحج، ب؛ ج؛ ۱۳/۵۲۲، ب؛ ۳ و ۴.

۹۲. الكافي، ۴/۱۴۶۱.

۹۳. عرفات سرزمین و منطقه وسیعی است که حجاج در روز نهم ذی حجه در این محل وقوف می کنند و اهمیت عرفه تا جایی است که گفته اند «الحجُ عرفة» و در وجه نامگذاری این منطقه به عرفات نکاتی را بیان کرده اند:

۱- عرفات از آن جهت به این نام شناخته شد که مردم در آنجا به گناهان خود اعتراف می کنند. معاویه بن عمار: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن عرفات: لم سميت عرفات؟ فقال: إن جبرئيل (عليه السلام) خرج بابراهيم صلوات الله عليه يوم عرفه، فلما زالت الشمس قال له جبرئيل يا ابراهيم، اعترف بذنبك واعرف مناسكك، فسميت عرفات، لقول جبرئيل: اعترف، فاعترف.

- (مسئله ۷۱۸) واجب است شخص مُحرم به احرام حج، ظهر روز عرفه (نهم ذی الحجه) در عرفات باشد و در آنجا نیت و قوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که اگر عمداً آن را ترك کند حجّش باطل است.
- (مسئله ۷۱۹) عرفات، سرزمینی است معروف که حدود آن با علامتهایی مشخص شده است، که معتبر است؛ چون از جهت تاریخی حساب شده و گفته مردم آنجاهاست. و حدودی که برای صحرای عرفات معین شده که نام آنها «ثویّه» و «نمره» و «ذی المجاز» و «مازمین» است، که خود اینها خارج از موقوف و عرفات هستند و قوف در آنها کافی نیست.
- (مسئله ۷۲۰) مقصود از وقوف، بودن در آن مکان است به قصد قربت و برای رضای خدا، خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است؛ ولی اگر در تمام مدت، یعنی از ظهر شرعی تا غروب آفتاب^۹ بیهوش و یا خواب باشد، بدون آنکه قبلاً قصد وقوف کرده باشد، وقوف او باطل است.
- (مسئله ۷۲۱) کوهی به نام «جبل الرّحمة» در صحرای عرفات است که ظاهراً موقوف است، و جزء عرفات می باشد، ولی وقوف روی آن کوه مکروه است؛ و ثواب وقوف بر آن کم می شود گرچه مجزی است، مگر بخاطر ضرورت و کثرت جمعیت که در آن صورت مکروه نمی باشد. و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد، مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.
- (مسئله ۷۲۲) به تأخیر انداختن وقوف در عرفات از اول ظهر، اگر مدت آن کم باشد؛ مثلاً به مقدار خواندن نماز ظهر و عصر که بین آنها جمع کند، عدم حرمت بعید نیست، ولی احتیاط آن است که به تأخیر نیندازد.
- (مسئله ۷۲۳) احتیاط واجب آن است که از زوال روز نهم (ظهر شرعی) تا غروب آفتاب در عرفات باشد، پس جایز نیست تأخیر ببیندازد و در وقت عصر بیاید و وقوف کند؛ و در مجموع، بودن بعد از ظهر تا غروب آفتاب گرچه واجب است، لیکن تمام آن رکن نیست که حج با ترك آن باطل شود. پس اگر مقدار کمی توقف کند و برود یا طرف عصر بیاید و توقف کند، حجّ او صحیح است، اگر چه توقف نکردن از روی عمد و علم باشد. پس اگر اصلاً به عرفات نرود، رکن را ترك کرده است.
- (مسئله ۷۲۴) آنچه در وقوف رکن است مسمای وقوف است، به این معنا که گفته شود قدری در عرفات بوده هر چند خیلی کم باشد، پس اگر هیچ جزئی از زوال تا غروب را عمداً و علماً در عرفات نباشد، رکن را ترك کرده است و حجّش باطل است.
- (مسئله ۷۲۵) اگر شخص از روی عمد و علم، وقوف اختیاری عرفه را ترك کند، یعنی در هیچ جزئی از ظهر شرعی تا غروب در عرفات نباشد، حجّش باطل است، و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری است، کفایت نمی کند.
- (مسئله ۷۲۶) اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از حدود عرفات بیرون رود و پس از آن پشیمان شود و برگردد و تا غروب توقف کند، چیزی بر او نیست، بنا بر اقوی، و حجّ او صحیح است، لیکن احتیاط مستحب در دادن يك شتر کفاره است؛ همچنین اگر بدون آنکه از کار خود پشیمان شود، برای حاجتی برگردد، لیکن بعد از رسیدن به حدود عرفات با قصد قربت توقف کند، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر برنگشت، باید يك شتر کفاره بدهد و در صورت عدم تمکن برای قربانی، هجده روز روزه بگیرد، و احتیاط مستحب، اتیان روزه است، متوالیاً (پشت سر هم).
- (مسئله ۷۲۷) اگر کسی سهواً یا جهلاً از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، پس اگر یادش آمد، باید مراجعت کند، پس اگر مراجعت نکند گناهکار است، لیکن کفاره ندارد، بنا بر اقوی، گرچه احوط است؛ و اگر یادش نیامد، چیزی بر او نیست.

معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) در باره علت نامگذاری عرفات سوال کرد، حضرت فرمود: جبرئیل در ظهر عرفه از ابراهیم پرسید: ای ابراهیم! به گناهان خود اعتراف کن و مناسک را بشناس و عرفات را به خاطر این سخن جبرئیل که گفت «اعترف» عرفات نامیدند (علل الشرایع، ۴۳۶/۱).

۲- وقتی جبرئیل مراسم حج را به حضرت آدم (علیه السلام) یا ابراهیم (علیه السلام) آموخت، در پایان به او گفت «عرقت» آیا شناختی؟ (مجمع البحرین، ۱/ ۲۹۵).

۳- وقیل: آنها سمیت بذك لانّ آدم و حواء اجتماعاً فیها فتعارفا بعد ان كان افتراقاً. آدم و حواء در این منطقه یکدیگر را شناختند و باز یافتند.

۹۴. مختار در مغرب کفایت استنار قرص است نه رفتن سرخی مشرق.

(مسئله ۷۲۸) کسی که به علت فراموشی یا دیر رسیدن به مگه یا اشتباه در عدد روزهای ماه یا ندانستن محلّ وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری در عرفات را درک نکرده، در این صورت باید مقداری از شب عید را - هر چند اندک باشد - در عرفات به سر برد و قصد وقوف کند؛ و این وقوف، وقوف اضطراری در عرفات است.

(مسئله ۷۲۹) اگر کسی که به واسطه عذر، روز نهم را وقوف نکرده و شب دهم را هم عمداً و بی عذر در عرفات وقوف نکند، ظاهراً حجّ او باطل می شود، اگر چه وقوف در مشعر را درک کند.

(مسئله ۷۳۰) اگر کسی به واسطه فراموشی یا غفلت یا عذر دیگری وقوف اختیاری و اضطراری در عرفات را ترک کند، اگر وقوف اختیاری در مشعر را درک کند، برای صحیح بودن حجّ او کفایت می کند.

مسائل متفرقه وقوف در عرفات

(مسئله ۷۳۱) اگر شخصی وقوف اختیاری در عرفه را درک کند، ولی قبل از رفتن به مشعر بیهوش شود، اگر به هوش آمد، در صورت امکان اعمال حج را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که اگر فقط مشعر را ترک نموده، لیکن بقیه اعمال را به جا آورده، حج را اعاده نکند، و اما اگر بقیه اعمال را نتوانسته انجام دهد، باید حج را در سال بعد اعاده نماید تا حجّ تمتع انجام گرفته باشد. پس اگر حجّ تمتع بر او واجب نبوده، اعاده در سال دیگر مطلقاً واجب نیست و چون حجّش باطل شده پس از احرام بیرون آمده و تلبیه اش کالعدم است.

(س ۷۳۲) کسی که حجّ او به واسطه ترك وقوفین فاسد شده و باقی اعمال را به جا آورده و بدون عمره مفرده به ایران آمده، تکلیف

او چیست؟

ج - به وسیله بطلان حج خود به خود از احرام خارج شده، چون احرام یکی از اعمال حجّ است.

(س ۷۳۳) زنی که عادت ماهانه اش مثلاً شش روز بوده است، در حال عادت زنانه برای عمره تمتع مُحرم می شود، و در روز هشتم ذی حجّه که روز ششم عادت او است، پاك می گردد و غسل می کند و اعمال عمره تمتع را انجام می دهد و برای حجّ تمتع مُحرم می شود، ولی ظهر روز نهم در عرفه لك می بیند و نمی داند که آیا ادامه دارد تا آنکه پس از ده روز، آن را استحاضه به حساب آورد تا اعمال قبلی او صحیح باشد، یا قبل از تمام شدن ده روز از اول عادت قطع می شود تا حکم حیض را داشته باشد، وظیفه او چیست؟ در همین فرض، اگر در مشعر لك دید، چه کند؟

ج - به احتیاط عمل کند، به این صورت که اعمال را به قصد مافی الدّمّة به جا آورد (بدون قصد تمتع و افراد) و در منی قربانی کند پس، اگر از ده روز تجاوز کرد و معلوم شود زیاده بر عادت است، استحاضه بوده عمره و حجّش درست است، و اگر از ده روز تجاوز نکرد و معلوم شد حیض بوده، بعد از تمام شدن اعمال حجّ اگر حجّ واجب بوده يك عمره مفرده به جا آورد و حجّش درست و مجزی می باشد.

(مسئله ۷۳۴) اگر زنی در عرفات یا مشعر لك دید و همان وقت یقین نمود که خون حیض است و دانست که قبلاً در حین اعمال عمره تمتع هم پاك نبوده است و برای وقوفین اختیاری و یا اضطراری آن وقت باقی است، ولی وقت برگشتن به مگه و انجام اعمال عمره تمتع را ندارد، در این صورت به حجّ افراد عدول کند.

(مسئله ۷۳۵) زمان وقوف اضطراری لیلی در عرفه، از شب عید است تا طلوع آفتاب.

(مسئله ۷۳۶) اگر رؤیت ماه، نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و طبق آن حکم کردند، باید از آنان پیروی کنیم و تبعیت لازم است، گرچه با علم به خلاف آن، و اگر وقوف در عرفات و مشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم، حج صحیح است.

مستحبات وقوف در عرفات

(مسئله ۷۳۷) در وقوف به عرفات، رعایت چند چیز برای شخص مستحبّ است:

۱. در حال وقوف با طهارت باشد.^{۹۵}

۲. غسل نماید، و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.^{۹۶}

۳. دل خود را متوجه خدا نماید و از هر چیزی جز خداوند که ذهن او را مشوش می کند، خود را فارغ کند و به مردم نگاه نکند و به چیزی توجه نداشته باشد.^{۹۷}

۴. در صورت امکان در «وادی نمره» که نزدیک به عرفات است خیمه بزند، ولی در آنجا وقوف نکند؛ زیرا وقوف در وادی نمره، به لحاظ آنکه در سرزمین عرفات نیست، کفایت نمی کند.

۵. گناهان خود را به یاد آورد و توبه نماید و از خداوند طلب مغفرت نماید و از شر شیطان به خدا پناه ببرد.

۶. برای خود، پدر و مادر و برادران مؤمن دعا کند، که اقل آن، دعا برای چهل مؤمن است.

۷. نسبت به قافله ای که از مکه می آید، وقوف شخص در طرف چپ کوه واقع گردد.

۸. وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد.

۹. در اول وقت، نماز ظهر و عصر را با يك اذان و دو اقامه بدون فاصله به جا آورد، و در این جهت بین امام و مأموم، جماعت و

فردای، قصر و تمام، فرقی نیست.

۱۰. قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه سازد و حمد الهی به جا آورد و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را به جا

آورد. پس از آن صد مرتبه: «الله اکبر» بگوید و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و آنچه می خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَسَاعِرِ كُلِّهَا فَكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَخْذَعْنِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای کذا و کذا، حاجات خود را نام ببرد، پس دستهای خود را به طرف آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتُهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَيْهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَقِّتَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَلَيَّ وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أُرِيَتْهَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَبَلَّتْ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عَمْرَهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».^{۹۸}

۱۱. این دعا را بخواند: که رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن را به حضرت علی (علیه السلام) تعلیم فرمود و فرمود این دعای همه انبیای

قبل از من است.^{۹۹}

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَسُكُي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلكَ ثَرَاتِي وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسَاوِسِ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي وَبَصَرِي نُورًا وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرُوقِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمَنْحَلِّي وَمَخْرَجِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبَّ يَوْمَ الْفَاكِّ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱۲. در این روز، تا می تواند از دادن خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹۵. وسائل الشیعة، ۳۷۴/۱۳، ابواب الطواف، ب ۳۸/۱.

۹۶. همان، ۵۲۹/۱۳، ابواب احرام الحج والوقوف بعرفة، ب ۹/۱.

۹۷. همان، ۵۳۸/۱۳، ابواب احرام الحج والوقوف بعرفة، ب ۴/۱ ح ۱.

۹۸. الکافی، ۴۶۴/۴.

۹۹. وسائل الشیعة، ۵۳۹/۱۳، ابواب احرام الحج والوقوف بعرفة، ب ۴/۱۴.

۱۳. رو به کعبه بایستد و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، و صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید.

۱۴. از اول سوره بقره ده آیه بخواند، و سه مرتبه سوره توحید و آیه الکرسی را بخواند، و سپس این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۰۰}

۱۵. سوره های معوذتین، یعنی «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند.

۱۶. آنچه از نعم الهی به یاد دارد، یکایک ذکر کند و حمد الهی به جا آورد؛ همچنان بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق

به او تفضل نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَ لَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده، خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است، خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی که در آنها تکبیر شده، خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است، خدا را تهلیل نماید، و بر محمد و آل محمد - علیهم السلام - زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن آمده است، خدا را بخواند، و به آنچه از اسمای الهی که در یاد دارد، خدا را ذکر کند، و به اسمای الهی که در آخر سوره حشر آمده است، خدا را بخواند.

«اللَّهُ الْعَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ».

۱۷. پس بگوید:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ بِجَمِيعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

۱۸. حاجتهای دنیا و آخرت خود را از خدا بخواهد و از حضرت حق، جلّ و علا، توفیق تشرّف به حج را در همه سالها بخواهد.

۱۹. هفتاد مرتبه از خدا بهشت طلب کند یعنی جمله: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» را هفتاد مرتبه بگوید.

۲۰. هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

و بخواند:

«اللَّهُمَّ فَكِّنِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَ الْأَنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»^{۱۰۱}.

۲۱. نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَنَّتِ الْأُمُورِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَمْسَى ظَلَمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَ أَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَ أَمْسَى ذُنُوبِي مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَ أَمْسَى ذَلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ الْبِسْنِي عَافِيَتِكَ وَ أَصْرَفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

۲۲. بعد از غروب آفتاب بگوید:

۱۰۰. سوره اعراف ۷/ ۵۴، ۵۵، ۵۶.

۱۰۱. من لايحضره الفقيه، ۲/ ۳۲۳.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَيْدِي مَا أَبْقَيْتَنِي وَاقْبَلْنِي الْيَوْمَ مُقْبِلًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَقْدِكَ وَحَجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَقْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَرْجِعْ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».^{۱۰۲}

۲۳. بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ اعْتِنِي مِنَ النَّارِ».

و بدان که ادعیه و آمده برای این روز شریف بسیار است و هر مقدار که مقدر باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که شخص در این روز دعای حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) و فرزندش علی بن الحسین(علیه السلام) در روز عرفه را بخواند، که در ادعیه مأثوره در آخر کتاب ذکر خواهیم کرد.

فصل سوم وقوف در مشعر الحرام^{۱۰۳}

(مسئله ۷۳۸) شخص حاج بعد از وقوف در عرفات در مغرب شب دهم، باید به طرف مشعر الحرام یا «مزدلفه» کوچ کند، که محلّ معروفی است و آنجا بیابانی است بین مازمین^{۱۰۴} و حیاض و وادی مُحَسَّر. البته خود اینها خارج از مشعر هستند و وقوف در آنها کافی نیست، مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت، که در این صورت وقوف در حاشیه آن دو کوه مجزی است و مانعی ندارد.

(مسئله ۷۳۹) واجب است شخص از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف نماید و احتیاط واجب آن است که شب عید را نیز پس از آمدن از عرفات تا طلوع فجر در مشعر وقوف نماید.

(مسئله ۷۴۰) وقوف در مشعر نیز، مانند وقوف در عرفات از عبادات است و شخص باید با نیت و قصد قربت و اخلاص آن را به جا آورد، و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود، با علم و عمد، باطل است.

(مسئله ۷۴۱) وقوف در مشعر الحرام نیز از ارکان حج است که اگر کسی عمداً آن را به طور کلی ترك کند، حجّ او باطل است، و وقت وجوب آن از طلوع صبح است تا کمی قبل از طلوع آفتاب، ولی آنچه رکن است، وقوف در جزئی از این وقت است، هر چند يك دقیقه باشد.

(مسئله ۷۴۲) چون صبح طلوع کرد، شخص نیت وقوف در مشعر الحرام کند تا طلوع آفتاب، و لازم نیست این نیت هنگام طلوع صبح باشد، بلکه اگر از قبل هم نیت کند، مانعی ندارد؛ و ناگفته نماند که اگر کسی در وقت ورود به مشعر الحرام نیت کند که برای اطاعت خدا و جهت رضای او تا طلوع آفتاب در مشعر می ماند، کفایت می کند و دو نیت لازم نیست، کما اینکه اگر بعد از آن نیت، هنگام طلوع صبح بار دیگر هم نیت کند، صحیح است، بلکه احوط می باشد، چون رعایت مقارنت نیت با عمل شده، بر فرض اینکه وقوف بین الطلوعین خود واجب مستقل باشد نه وقوف از شب تا بعد از طلوع فجر یا تا طلوع آفتاب، و اگر هم هر دو نیت را هنگام ورود به مشعر الحرام بگوید، مجزی است.

۱۰۲. وسائل الشیعة، ۵۵۹/۱۳، ابواب احرام الحج والوقوف بعرفة، ب ۲/۲۴.

۱۰۳. یکی از بقعه ها و مکانهای با فضیلت، مشعر الحرام یا مزدلفه است و از آن جهت به این محل مزدلفه گویند چون محل ازدحام مردم و اجتماع تمام حجاج در این شب در این محل می باشد و خداوند هم در قرآن از این سرزمین یاد کرده (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقْسَمْتُمْ مِنْ عَرَقاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِذَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) و امام صادق(علیه السلام) فرمود: الله عزوجلّ منسك أحبّ إلى الله تعالى من موضع المشعر أو ذلك أنه يدلّ فيه كلّ جبار عنيد؛ نزد خداوند هیچ عمل و نسکی بالاتر از مشعر الحرام نیست و در اینجا هر زورگوی سرکش ذلیل می شود.

و پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: لو يعلم اهل الجمع بمن حلوا أو بمن نزلوا لاستبشروا بالفضل من ربهم بعد المغفرة؛ اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده اند، پس از مغفرت، یکدیگر را به فضل پروردگارشان مژده می دهند و دعا و طلب مغفرت در این محل سفارش شده و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرموده است هر کس این شب را زنده داری کند بهشت بر او واجب است و آداب وقوف در مشعر الحرام را در باب مستجاب آورده ایم.

۱۰۴. تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام.

(مسئله ۷۴۳) جایز بلکه مستحب است که شخص کمی قبل از طلوع آفتاب به طرف منی حرکت کند، ولی به نحوی باشد که پیش از طلوع آفتاب از وادی مُحَسَّر تجاوز نکند، و اگر تجاوز کرد گناهکار است، ولی کفاره بر او نیست؛ لیکن احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی مُحَسَّر نشود.

(مسئله ۷۴۴) برای کسانی که معذورند، جایز است مقداری از شب را در مشعر الحرام توقف کنند و سپس به منی کوچ کنند، «مانند زنها و بچه ها و بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها، لازم است کسی همراه آنها باشد»، و احتیاط مستحب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند. بنابراین، برای این اشخاص و قوف بین الطلوعین لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که اگر توقف مشکل نباشد، تخلف نکنند.

(مسئله ۷۴۵) کسی که تمام شب یا قسمتی از آن را در مشعر بوده است، اگر قبل از طلوع صبح، عمدأ و بدون عذر از مشعر بیرون برود و تا طلوع آفتاب برنگردد، در صورتی که وقوف در عرفات از او فوت نشده باشد، و حج او واجب بوده، حج او صحیح است، ولی باید يك گوسفند کفاره بدهد. لیکن احتیاط مستحبی آن است که بعد از اتمام حج، در سال دیگر آن را اعاده کند.

(مسئله ۷۴۶) کسی که وقوف بین الطلوعین یا وقوف در شب را درک نکند، در صورتی که صاحب عذر باشد، اگر مقداری از وقت طلوع آفتاب تا ظهر را در مشعر توقف کند، اگر چه مدت آن کم باشد، حج او صحیح است.

(مسئله ۷۴۷) برای وقوف در مشعر سه وقت است:

۱. از طلوع صبح تا طلوع آفتاب، که آن را وقوف اختیاری گویند؛

۲. شب عید برای کسانی که عذری دارند، مثل زنان و ضعیفان که آن را وقوف اضطراری لیلی (شب) گویند؛

۳. از طلوع آفتاب روز عید تا ظهر روز دهم، که آن را وقوف اضطراری نهاری (روز) گویند؛ و این برای کسانی است که در اثر عذر هیچ يك از دو وقت اول و دوم را درک نکرده باشند.

(مسئله ۷۴۸) با در نظر گرفتن هر يك از وقوفهای اختیاری و اضطراری در عرفات و مشعر، و درک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری، و یا عدم درک آن دو موقف، دوازده قسم فرض می شود.

صورت اول اینکه شخص هیچ کدام را به هیچ نحو درک نکند و شش صورت دیگر اینکه هر دو وقوف را به نحوی درک کند، زیرا با ضرب دو وقت عرفات (اختیاری و اضطراری) در سه وقت مشعر (اختیاری و دو حالت اضطراری)، شش صورت مرگب به دست می آید؛ و پنج صورت اینکه فقط یکی از وقتهای پنجگانه را درک کند، که حکم مکاف از جهت صحت و بطلان در هر يك از اقسام مذکوره مختلف است، که اجمالی از اقسام فوق الذکر را متذکر می شویم.

اول، اینکه هر دو وقوف را در وقت اختیاری یعنی از ظهر روز عرفه، تا غروب شرعی عرفات را و بین الطلوعین صبح دهم مشعر را درک کند، در این صورت اشکالی در صحت حج او نیست.

دوم، اینکه هیچ يك از دو وقوف، «نه اختیاری و نه اضطراری» را درک نکند، که در این صورت بدون اشکال حج او باطل است و فرقی نمی کند که عدم درک وقوفین عمدی باشد یا جهلاً یا نسیاناً و بخاطر باطل شدن حج، خود به خود از احرام خارج شده و تلبیه ای که گفته چون جزء حج است باطل شده و احرام از بین رفته و لازم به ذکر است که هر کجا حج یا عمره باطل شد، محرم، خود به خود از احرام بیرون می آید، و اگر گوسفند همراه داشته باشد، احتیاطاً ذبح کند، و اگر استطاعت او باقی بماند یا از سالهای گذشته حج بر او مستقر شده باشد، باید در سال دیگر حج را به جا آورد؛ و این، در صورتی است که عدم درک وقوف به واسطه عذر باشد، و اگر درک نکردن وقوفین از روی تقصیر باشد، حج بر او چون که مستطیع بوده، مستقر می شود و در هر صورت باید حج به جا آورد.

سوم، اینکه وقوف اختیاری در عرفات و وقوف اضطراری نهاری در مشعر را درک کند. پس اگر وقوف اختیاری در مشعر را عمدأ ترک کرده باشد، حج او باطل است، و الا حج او صحیح است.

چهارم، اینکه وقوف اختیاری مشعر با وقوف اضطراری در عرفات را درك کرده باشد، پس اگر وقوف اختیاری در عرفه را عمداً ترك کرد، حجّ او باطل است، و الاً صحیح است.

پنجم، اینکه وقوف اختیاری در عرفه را با وقوف اضطراری شب در مشعر را درك کرده باشد؛ پس اگر وقوف اختیاری در مشعر را با عذر ترك کرده است، حجّ او صحیح است.

ششم، اینکه وقوف اضطراری شب عید در مشعر را با وقوف اضطراری در عرفات را درك کرده باشد. پس اگر صاحب عذر باشد و وقوف اختیاری در عرفات را عمداً ترك نکرده باشد، ظاهراً حجّ او صحیح است؛ و غیر صاحب عذر، اگر اختیاری عرفه را عمداً ترك کرده باشد، حجّش باطل است، بنا بر اقوی، و اگر اختیاری مشعر را عمداً ترك کرده باشد، اقوی صحت حجّ است.

هفتم، اینکه وقوف اضطراری در عرفات و اضطراری یومی در مشعر را درك کرده باشد. پس اگر یکی از دو وقوف اختیاری را عمداً ترك کرده باشد، حجّ او باطل است، وگرنه صحت آن بعید نیست، گرچه اقوی، در صورت حاصل بودن شرایط وجوب، اعاده حج در سال بعد است.

هشتم، اینکه فقط وقوف اختیاری در عرفات را درك کند؛ پس اگر وقوف اختیاری در مشعر را عمداً ترك کرده باشد، حجّ او صحیح است.

نهم، اینکه فقط وقوف اضطراری در عرفات را درك کند؛ که در این صورت حجّ او باطل است. دهم، اینکه فقط وقوف اختیاری در مشعر را درك کند. در این صورت حجّ او صحیح است، اگر اختیاری عرفه را عمداً ترك نکند و اگر وقوف اختیاری در عرفات را عمداً ترك کرده باشد، حجّ او باطل است، وگرنه صحیح است.

یازدهم، اینکه فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درك کند، که در این صورت، حجّ او باطل است. دوازدهم، اینکه فقط وقوف اضطراری در مشعر را در شب عید درك کند؛ که در این صورت، اگر وقوف در عرفات را عمداً ترك نکرده باشد و از صاحبان عذر باشد، ظاهراً حجّ او صحیح است، و الاً باطل است.

مسائل متفرقه وقوف در مشعر الحرام

(س ۷۴۹) عده ای در شب دهم ذی حجه عازم مشعر بوده اند، از افرادی سؤال کرده اند که مشعر کجاست، و آنها جواب داده اند همین جاست. وقتی اطمینان پیدا کردند که آنجا مشعر است، نیت بیتوته و قصد وقوف کرده اند؛ بعد که وقت اضطراری وقوف در مشعر هم گذشته، معلوم شده که آنجا مشعر نبوده، بفرمایید نسبت به باقی اعمال و حجّ سال آینده، وظیفه آنها چیست؟

ج - احتیاطاً این حج را اتمام کنند و بعد از آن، اعمال عمره مفرده انجام دهند، و در صورت استقرار حج یا بقای استطاعت، سال بعد حج را اعاده کنند؛ و اگر در مشعر در روز عید به اندازه خواندن دو رکعت نماز یا دعای مختصر توقف کند، حجّ او صحیح است.

(س ۷۵۰) اگر کسی به گفته مدیر گروه خود که گفته است «درك وقوف اختیاری در مشعر برای او مشکل است و نمی تواند آن را درك نماید»، اعتماد کند و وقوف اختیاری را ترك نماید، آیا اشکالی ندارد؟

ج - چون جاهل به مسئله بوده و به اعتبار قول دیگری خیال کرده که می شود وقوف اختیاری در مشعر را ترك کرد، احتیاط در اتمام و اعاده حجّ است، و اگر وقوف اضطراری مشعر را درك کند حجّ او صحیح است.

(س ۷۵۱) خمه ای که با زنها قبل از طلوع فجر به منی می روند، ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مشعر می رسانند و وقوف رکنی در مشعر را درك می کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج - اگر در زمان استنابه از ذوی الاعذار نبوده اند، و عذر طاری باشد نیابت آنها در زمان استنابه صحیح است، و اگر هنگام نیابت متوجه باشند که جزء ذوی الاعذار هستند، نیابت آنها صحیح نیست.

(س ۷۵۲) کسی که نمی دانسته وقوف اختیاری مشعر بین الطلوعین است، پس از آن وقوف اضطراری را درک کرده، وظیفه او

چیست؟

ج - چون نمی دانسته و غافل بوده وقوفش صحیح است.

(س ۷۵۳) شخصی وقوف در عرفات و مقداری از وقوف لیلی در مشعر را درک کرده و عمداً قبل از طلوع فجر، برای بردن اثاث

و یا کار دیگری به منی رفته است و قصد داشته که مجدداً به مشعر برگردد، ولی در منی خوابش برده و برنگشته، وظیفه او چیست؟

ج - با فرض اینکه ترك اختیاری وقوف در مشعر عمدی نبوده، در فرض مرقوم، وقوف اضطراری کافی است، ولی اگر شب، نیت وقوف نداشته، باید وقوف اضطراری در روز را درک کند.

مستحبات وقوف در مشعر الحرام

۱. مستحب است حاج با وقار و آرامش دل و با استغفار از عرفات به سوی مشعر الحرام برود و همین که از طرف دست راست به

تلّ سرخ رسید، بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْفِئِي وَ زِدْهُ فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي مَناسِكِي».^{۱۰۵}

۲. در راه رفتن میانه رو باشد و از حرکت تند یا کند بپرهیزد و حجّاج ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَقْطَعَ رَجْماً أَوْ أُؤَذَى جِاراً».^{۱۰۶}

۳. مستحب است نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مشعر الحرام به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و برای نماز مغرب

اذان و اقامه می گوید و برای نماز عشا فقط اقامه، و نافله مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه

پیش از نصف شب به مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.

۴. اینکه در وسط وادی از طرف راست راه پیاده شود، و اگر حاجی صروره باشد (یعنی اولین بار باشد که به حج آمده)، مستحب

است که در مشعر الحرام قدم بگذارد.^{۱۰۷}

۵. مستحب است که آن شب را، هر مقدار که میسور باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسُنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ

إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَانِكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تُقَيِّبَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

و اگر می تواند تا صبح، شب زنده داری کند؛ زیرا درهای آسمان در این شب به روی صداهای مؤمنین بسته نمی شود.^{۱۰۸}

۶. مستحب است که بعد از نماز صبح، با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که می تواند نعمتهای حضرت

حق را به یاد آورد و بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - صلوات بفرستد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكُنْ رَبِّتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ

وَ خَيْرُ مَدْعُوعٍ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ وَ لِكُلِّ وَاقِفٍ جَانِزَةٌ فَاجْعَلْ جَانِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقَيِّبَنِي عَثْرَتِي وَ تَقَبَّلْ مَعْدِرَتِي وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ

اجْعَلْ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».^{۱۰۹}

۷. مستحب است سنگریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود، از مزدلفه (مشعر الحرام) بردارد، و اگر نشد، بهتر است

سنگریزه ها را از منی بردارد؛ همچنین مستحب است سنگریزه ها نقطه دار باشد و از قبل جدا شده باشد، نه اینکه سنگ بزرگتری را

۱۰۵. وسائل الشیعة، ۵/۱۴، ابواب الوقوف بالمشعر، ب ۱/۱.

۱۰۶. همان، حدیث ۳.

۱۰۷. همان، ۱۶/۱۴، ابواب الوقوف بالمشعر، ب ۱/۷.

۱۰۸. همان، ۱۹/۱۴، ابواب الوقوف بالمشعر، ب ۱/۱۰.

۱۰۹. الکافی، ۴/۶۹۶.

بشکند و به صورت سنگریزه در آورد؛ و سنگریزه ها به اندازه بند انگشتان دست باشد و حداقل تعداد سنگریزه های لازم هفتاد دانه است، ولی مقداری بیشتر جمع آوری کند، چون ممکن است بعضی از سنگریزه ها در رمی جمرات به هدف نخورد.^{۱۱۰}

۸. مستحب است فرد وقتی که از مزدلفه به سوی منی می رود و به وادی مُحَسَّر می رسد، به مقدار صد قدم تند راه برود به نحوی حرکت کند که همه بدنش در حرکت باشد مانند آنچه در سعی بین صفا و مروه گذشت، و اگر سواره است، مرکوب خود را به حرکت وادارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُقْ لِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».^{۱۱۱}

فصل چهارم واجبات منی

(مسئله ۷۵۴) یکی دیگر از واجبات حج، اعمال سه گانه منی در روز عید قربان است و حج گزار بعد از آنکه در روز عید از مشعر حرکت کرد و به سرزمین منی رسید (که مکانی است نزدیک مکه)، بر او سه عمل واجب است:

۱. رمی جمره عقبه؛

۲. قربانی کردن «ذبح گوسفند یا گاو و یا نحر شتر»؛

۳. تراشیدن سر یا تقصیر.

(مسئله ۷۵۵) ترتیب در اعمال منی نه يك واجب الهی است و نه شرط صحّت آن اعمال سه گانه، بلکه تنها يك امر مستحب و مطلوب می باشد، بنابراین، هر حاجی می تواند قبل از رمی و حلق، قربانی نماید بعداً دو عمل دیگر «یعنی رمی و حلق و یا تقصیر» را به جا آورد و از احرام همانند کسی که رعایت ترتیب را نموده خارج شوند. همچنان که قبل از ذبح هم می تواند حلق یا تقصیر نماید و اگر رمی جمره عقبه را هم انجام داده از احرام نیز خارج می شود، چون با رمی و حلق در خروج از احرام در منی کفایت می کند و قربانی نمودن دخیل در خروج از احرام نبوده، گرچه واجب است.

اول: رمی جمره عقبه

(مسئله ۷۵۶) در روز عید قربان، رمی جمره عقبه واجب است، «یعنی انداختن هفت ریگ به آن جمره به پیروی از حضرت ابراهیم (علیه السلام) که در این مکان شیطان را رمی کرده»؛ و جمرات، ستونهای سنگی است که در منی در سه جایگاه نزدیک به یکدیگر نصب شده اند و جمره عقبه، یکی از آنهاست.

(مسئله ۷۵۷) وقت رمی جمره عقبه، از طلوع آفتاب روز عید قربان است تا غروب آفتاب آن روز، و اگر کسی فراموش کرد تا روز سیزدهم می تواند آن را به جا آورد و اگر تا آن وقت یادش نیامد، احتیاطاً سال دیگر خودش یا نایبش رمی کند.

(مسئله ۷۵۸) شرایط سنگها:

اول: سنگی که شخص می خواهد بیندازد، به آن «حصی» یعنی «ریگ» گفته شود. پس، اگر آن قدر ریز باشد که به آن ریگ گفته نشود، «مثل شن»، کافی نیست؛ و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست، چنانچه به غیر از ریگ، مثل کلوخ و یا گل پخته و اقسام جواهرات نیز جایز نیست؛ اما اقسام سنگها، حتی سنگ مرمر، مانع ندارد.

دوم: سنگها از محدوده حرم باشد، «مانند مشعر و منی» و سنگ خارج از حرم مانند عرفات کافی نیست؛ و در حرم از هر موضعی که مباح باشد، شخص می تواند سنگ بردارد، مگر از مسجدالحرام و مسجد خیف، بلکه از سایر مساجد نیز بنا بر احوط برداشته نشود، و مستحب است از مشعرالحرام جمع آوری شده باشند.

۱۱۰. وسائل الشیعة، ۳۱/۱۴، ابواب الوقوف بالمشعر، ب، ۱۸.

۱۱۱. من لایحضره الفقیه، ۲/۳۲۷.

سوم: سنگها بکر باشند، یعنی آنها را خودش یا شخص دیگری در رمی صحیح نینداخته باشد، اگر چه در سالهای قبل. بنابراین، رمی با سنگهایی که در پای جمرات ریخته شده، کافی نیست.

چهارم: سنگها مباح باشد. پس رمی با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری برای خودش جمع آوری کرده باشد، کافی نیست.

(مسئله ۷۵۹) در رمی چند چیز معتبر است:

اول، رمی جمره عقبه را هم مانند سایر اعمال حج، باید به قصد قربت و با نیت خالص به جا آورد و ریا در عمل، موجب بطلان می شود.

دوم، ریگها را به جمره بیندازد، پس اگر کسی نزدیک جمره برود و با دست آنها را روی آن بگذارد، کافی نیست.

سوم، سنگها با انداختن او به جمره برسد. پس اگر سنگی را انداخت و سنگ دیگران به آن خورد و به واسطه آن یا با کمک آن به جمره رسید، کافی نیست؛ لیکن اگر سنگ در وسط راه به چیزی بخورد و کمانه کند، یعنی رد شود و با همان نیروی اول به جمره برسد، ظاهراً کافی است.

چهارم، تعداد سنگریزه های رمی باید هفت عدد باشد و کمتر از این کافی نیست، چنانچه بیشتر از آن هم، اگر از اول کسی قصد رمی زیادی داشته باشد، جایز نیست و رمی را باید اعاده کند؛ ولی اگر بعد از تمام شدن رمی باشد، رمی او صحیح است.

پنجم، باید بتدریج رمی کند، یعنی سنگریزه ها را یکی یکی و پشت سر هم بیندازد، ولی اگر همه را یا چند سنگ را با هم بیندازد، همه آنها یکی حساب می شود، هر چند همه آنها به جمره بخورد.

(مسئله ۷۶۰) در رمی جمره عقبه و همچنین در جمرات دیگر، بین هفت سنگریزه زیاد فاصله نیندازد، و موالات عرفیه رعایت شود.

(مسئله ۷۶۱) اگر شك کند که سنگ را دیگری برای رمی از آن استفاده کرده یا خیر، به شك خود اعتنا نکند و می تواند با آنها رمی کند.

(مسئله ۷۶۲) اگر احتمال بدهد سنگهایی را که در حرم موجود است از خارج حرم آورده اند، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۷۶۳) اگر معلوم باشد سنگها را از خارج حرم آورده اند، از آن سنگها برای رمی جمرات استفاده نکند، مگر آنکه طوری باشد که جزء مشعر محسوب شود.

(مسئله ۷۶۴) اگر شك کند به سنگی که می خواهد بیندازد، حصی، «یعنی ریگ»، گفته می شود یا نه، رمی با آن کافی نیست و باید یقین کند به آن سنگها ریگ گفته می شود.

(مسئله ۷۶۵) اگر در تعداد ریگهایی که انداخته شك کند، پس، اگر مشغول رمی است، باید به اندازه ای بیندازد تا به هفت عدد سنگ پرتاب شده، علم پیدا کند.

(مسئله ۷۶۶) اگر شك کند سنگی که انداخته آیا به جمره اصابت کرده یا نه، باید به اندازه ای بیندازد تا علم به اصابت آنها پیدا کند. پس ظنّ به خوردن سنگ به جمره و تعداد آن اعتبار ندارد.

(مسئله ۷۶۷) اگر معلوم شود سنگی را که انداخته به جمره نخورده، باید دومرتبه بیندازد، هر چند در حال رمی گمان می کرده که به جمره خورده است.

(مسئله ۷۶۸) اگر نزدیک جمره چیزهای دیگری نصب شده باشد و اشتباهاً به آنها رمی کرده باشد، کافی نیست و باید اعاده کند؛ و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد، هر چند در سالهای بعد باشد.

(مسئله ۷۶۹) جایز است شخص سواره یا پیاده رمی کند؛ ولی مستحبّ است در حال رمی، پیاده باشد.

(مسئله ۷۷۰) باید سنگها را با دست بیندازد، ولی بعید نیست انداختن با قلاخُن کافی باشد.

(مسئله ۷۷۱) اگر بعد از آنکه سنگ را انداخت و از محل منصرف شد، در تعداد سنگها شك کند، اگر در نقیصه شك کند، احتیاط آن است که برگردد و نقیصه را تمام کند، و به شك در زیاده اعتنا نکند.

(مسئله ۷۷۲) اگر شخص بعد از ذبح یا سر تراشیدن، شك کند که رمی جمره عقبه کرده یا نه، چنانچه بعد از گذشتن وقت رمی (از طلوع آفتاب روز عید تا غروب آن) شك کرد، به شك خود اعتنا نکند، چون شك بعد از وقت و حصول حائل است.^{۱۱۲} و در غیر این صورت، واجب است رمی کند، چون ترتیب شرط نیست، تا تجاوز از محل و وارد شدن جزء بعدی مراتب شرعی که محقق تجاوز است صدق کند و قاعده تجاوز از محل جاری شود.

(مسئله ۷۷۳) اگر در رسیدن سنگ هفتم به محل شك کند، باید اعاده کند، ولی اگر به رسیدن سنگ اطمینان پیدا کرد و احتمال داد که با پا انداخته یا سنگ مستعمل انداخته، اعتنا نکند.

(مسئله ۷۷۴) در رمی، طهارت از حدث و خبث معتبر نیست و ریگها هم، لازم نیست پاک باشند. گرچه با طهارت بودن و پاک بودن سنگها بهتر است.

(مسئله ۷۷۵) کسانی که عذر دارند از اینکه در روز رمی کنند، مانند اشخاص بیمار، می توانند در شب رمی کنند، و هر وقت شب که باشد مانعی ندارد؛ معذورین عمومی، مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده اند نیز جایز است در شب عید، رمی جمره عقبه را انجام دهند، بلکه زنها مطلقاً مجازند همان شب رمی نمایند.

(مسئله ۷۷۶) کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند، واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کنند، و موافق احتیاط آن است که اگر ممکن است بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او سنگ بیندازند، مگر اینکه در بردن او مشقت و حرجی باشد.

(مسئله ۷۷۷) اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب، سلامت یافت، لازم نیست خودش اعاده کند.

(مسئله ۷۷۸) اگر بیمار در بین عمل رمی، بهبود پیدا کرد، باید خودش آن را از سر بگیرد، و اکتفا به مقدار رمی نایب، محل اشکال است.

(مسئله ۷۷۹) در طبقه دوم جمرات، رمی جایز است و لازم نیست حتماً در طبقه اول رمی نمایند.

(مسئله ۷۸۰) جمره عقبه را از هر طرف می توان رمی نمود.

مستحبات رمی جمرات

(مسئله ۷۸۱) در رمی جمرات، چند چیز مستحب است:

۱. در حال رمی با وضو باشد.^{۱۱۳}

۲. هنگامی که سنگها را در دست گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَوِّ لِي هَوِّ الْأَنْبِيَاءِ فَأَحْصِيَنِّي لِي وَأَرْفَعْنِي فِي عَمَلِي».^{۱۱۴}

۳. هر سنگی را که می اندازد، تکبیر بگوید.

۴. هر سنگی را که می اندازد، این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ (صلی الله علیه وآله) اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعْيًا مَشْكُورًا وَ دُنْبًا مَغْفُورًا».

۵. میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی در کنار آنها بایستد.

۱۱۲. «عن ابی جعفر علیه السلام - فی حدیث - قال: متى استيقت أو شككت في وقت فريضة أنك لم تصلها، أو في وقت فرتها أنك لم تصلها، صليتها، وإن شككت بعد ما خرج وقت الفوت وقد دخل حائل فلا إعادة عليك من شك حتى تستيقن، فإن استيقنت فعليك أن تصليتها في أي حالة كنت». (وسائل الشيعة، ۴/ ۲۸۲، ابواب المواقيت، ب ۶۰، ح ۱).

۱۱۳. وسائل الشيعة، ۵۶/ ۱۴، ابواب رمی جمره العقبة، ب ۲.

۱۱۴. الكافي، ۱/ ۴۷۸/ ۴.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) ببندازد.

۸. پس از برگشتن به جای خود در منی، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَتَقْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^{۱۱۵}.

دوم: قربانی کردن (هدی) یا نحر شتر

(مسئله ۷۸۲) بر کسی که حج تمتع به جا می آورد، قربانی کردن واجب است؛ یعنی نحر شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند، و قربانی اگر شتر باشد بهتر است و پس از آن گاو بهتر است و غیر از سه حیوان نامبرده، سایر حیوانات کافی نیست؛ و ذبح گاو میش در ذبح واجب کفایت می کند، لیکن مکروه است.

(مسئله ۷۸۳) قربانی کردن هم مانند سایر اعمال حج، از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص و بدون ریا انجام شود.

(مسئله ۷۸۴) يك گوسفند، کمترین چیزی است که برای ذبح کافی است، لیکن هر چه شخص بیشتر ذبح کند، بهتر است و در روایت^{۱۱۶} آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صد شتر همراه آوردند، سی و چهار شتر را برای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نحر کردند و شصت و شش شتر را برای خودش.

(مسئله ۷۸۵) يك قربانی برای چند نفر در حال اختیار کافی نیست، بلکه در حال ضرورت نیز در کافی بودن آن محل اشکال است؛ و احتیاط واجب جمع بین ذبح و روزه است، که مسائل روزه بعداً ذکر می شود.

(مسئله ۷۸۶) محلّ قربانی کردن در حال اختیار باید در منی باشد و در جای دیگر کفایت نمی کند، ولی در صورت عدم امکان ذبح در منی، و در صورت ضرورت، قربانی کردن در مسلخ جدید که امروزه (سنه ۱۴۲۴ قمری) به نام مُعِصِم نامیده می شود مجزی است. بنابراین، قربانی کردن برای حج در شهرها و بلاد مجزی نیست و کفایت نمی کند.

(مسئله ۷۸۷) واجب است قربانی در روز باشد، حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده اند و رمی جمره عقبه را شبانه انجام داده اند، جایز نیست قربانی را شب انجام دهند.

(مسئله ۷۸۸) در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد، سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در سال ششم شده باشد، و در گاو و بز، تمام شدن يك سال و دخول در سال دوم کفایت می کند، در سنّ میش هم تمام شدن شش ماه کافی است؛

(مسئله ۷۸۹) اگر پس از قربانی کردن معلوم شود سنّ آنها کمتر بوده، کافی نیست و اعاده لازم است.

دوم: باید سالم باشد و حیوان به هیچ نحو مریض نباشد و ذبح حیوان مریض کافی نیست، حتی اگر آن بیماری مثل کچلی باشد، بنا بر احتیاط؛

سوم: حیوان باید خیلی پیر نباشد؛

چهارم: باید تامّ الاجزا باشد و نقص نداشته باشد. پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد، کافی نیست. همچنین احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد؛

(مسئله ۷۹۰) شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن، مانع ندارد.

پنجم: در اصل خلقت بی بیضه نباشد و خصی (آخته) هم نباشد و بنا بر احتیاط واجب، بیضتین حیوان هم تابیده نشده باشد، و بنا بر احتیاط مستحب، بیضه آن را نکوبیده باشند، گرچه اقوی کفایت است؛

ششم: باید لاغر نباشد، و اگر در گرده او بیه باشد، کافی است؛ و احتیاط آن است که آن را در عرف، لاغر نگویند؛

۱۱۵. همان.

۱۱۶. التّهذیب، ۵/ ۴۵۴، ح ۱۰۸۸.

هفتم: بنا بر احتیاط واجب، قربانی در اصل خلقت بی دم نباشد و اگر گوش یا شاخ در خلقت اصلی نداشته باشد، کفایت بعید نیست، و اگر شاخ خارجی او شکسته باشد یا بریده شده باشد، اشکال ندارد (شاخ خارجی، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف است برای شاخ داخلی که شاخ سفید است).

(مسئله ۷۹۱) اگر غیر از خصی و یا گوسفندی که تخمهای آن را کوبیده اند، حیوان دیگری یافت نشود، کفایت ذبح خصی، بعید نیست، گرچه احتیاط در جمع بین آن و سالم است در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر ممکن نشد در سال دیگر، یا جمع بین حیوان ناقص و روزه.

(مسئله ۷۹۲) احتیاط مستحب آن است که ذبح را بعد از رمی جمره عقبه و قبل از حلق و یا تقصیر انجام دهد، و ترتیب بین اعمال منی، مستحب است.

(مسئله ۷۹۳) اگر قربانی یافت نشود، قیمت آن را پیش شخص امینی بگذارد که آن را در مابقی ایام ذی الحجّه تهیه کند و در منی ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشود، در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

(مسئله ۷۹۴) احتیاط مستحب آن است که ذبح را از روز عید تأخیر نیندازد، ولی اگر بدون عذر و عمداً و یا به واسطه عذری مثل فراموشی یا ندانستن مسئله و یا پیدا نشدن حیوان، در روز عید ذبح نکرد، احتیاط واجب آن است که در ایام «تشریق» (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجّه) ذبح کند و از آن تأخیر نیندازد، و اگر نتوانست در بقیه ماه ذی حجّه قربانی کند و گناهی هم ظاهر محقق نشده است.

(س ۷۹۵) ذبح در شب، چه حکمی دارد؟

ج - مجزی است اما ترکش افضل و احوط است بلکه کراهت دارد، آری، اگر ناچار باشد و یا خائف که در روز نمی تواند قربانی کند در این صورت در شب مانعی ندارد.

(مسئله ۷۹۶) اگر کسی حیوانی را به گمان آنکه صحیح و سالم است خرید و ذبح کرد و بعد معلوم شد که مریض یا ناقص بوده، کافی نیست و باید دوباره ذبح کند.

(مسئله ۷۹۷) اگر حیوانی را به گمان چاقی ذبح کرد، بعد معلوم شد لاغر بوده، کافی است.

(مسئله ۷۹۸) اگر حیوانی را به گمان لاغری خرید و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کرد، بعد هم معلوم شد چاق بوده است کافی است، ولی اگر قصد قربت محقق نشود، کافی نیست.

(مسئله ۷۹۹) اگر به لاغری حیوان اعتقاد داشت و به واسطه جهل به مسئله، برای اطاعت از خداوند ذبح کرد، بعد معلوم شد حیوان چاق است، احتیاط واجب در اعاده است.

(مسئله ۸۰۰) اگر به ناقص بودن حیوان اعتقاد داشت و به واسطه جهل به مسئله برای اطاعت از خداوند آن را ذبح کرد و بعد معلوم شد سالم بوده است، ظاهراً کافی باشد.

(مسئله ۸۰۱) احتیاط آن است که قربانی را سه قسمت کنند: يك قسمت آن را هدیه بدهند، يك قسمت آن را صدقه بدهند و قدری هم از گوشت ذبیحه بخورند.^{۱۱۷} قسمت صدقه را به مؤمنین بدهند، لیکن هیچ يك از این احتیاطها واجب نیست، و اگر صدقه را به فقرا یا کفار بدهند یا آنکه تمام ذبیحه را به آنها بدهند اشکال ندارد و ضامن حصّه فقرا نیستند، لیکن احتیاط، خصوصاً در خوردن قدری از گوشت ذبیحه، بسیار مطلوب است.

(مسئله ۸۰۲) لازم نیست ذابح مؤمن باشد، نه در قربانی و نه در کفارات، بلکه همان مسلمان بودن، کافی است.

(مسئله ۸۰۳) لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است شخص در قربانی به دیگری نیابت بدهد و نیّت را نایب در موقع ذبح بکند، و اقوی آن است که خود شخص هم نیّت بکند.

۱۱۷. اگر خوردن گوشت قربانی، باعث پدید آمدن بیماریهای میکروبی شود، نیازی نیست حجّاج از آن ذبیحه بخورند.

(مسئله ۸۰۴) احتیاط آن است که اگر احتمال نقص یا مرض در قربانی می دهد، آن را معاينه کند، اگرچه اقوی این است که در احتمال عیبی که حادث شده باشد، مثل آنکه احتمال بدهد گوش یا دمش را بریده اند یا آن را خصی کرده اند، بررسی لازم نباشد، و احتیاط، عدم ترك معاينه است در عیبهایی که محتمل است قربانی از زمان تولد داشته.

(مسئله ۸۰۵) اگر بعد از ذبح کردن، احتمال بدهد حیوان ناقص بوده یا سایر شرایط را نداشته، در این صورت به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۸۰۶) اگر برای خرید قربانی و ذبح آن به کسی نیابت داد و نایب هم انجام داد؛ در این صورت اگر در صحت عمل نایب شك کرد، به آن اعتنا نکند.

(مسئله ۸۰۷) اگر نایب شك کند که برای منوبّ عنه قربانی را انجام داده یا نه، نایب باید قربانی کند.

(مسئله ۸۰۸) اگر کسی را برای خریداری قربانی و ذبح آن نایب کرد، باید علم یا اطمینان پیدا کند به اینکه نایب ذبح کرده است، و گمان، کفایت نمی کند.

(مسئله ۸۰۹) ولیّ بچه که او را به احرام حج تمتع، محرم کرده است باید برای او از مال خودش - نه از مال بچه - قربانی کند، و اگر توانایی ندارد باید به جای او روزه بگیرد.

(مسئله ۸۱۰) اگر نایب عمداً در اوصاف ذبیحه یا در ذبح آن برخلاف فتوای مرجع تقلید خودش عمل کرد، ضامن است و در این صورت، علاوه بر غرامت باید مجدداً ذبح کند؛ و اگر از روی اشتباه یا جهل برخلاف فتوای مقلدش عمل کرده، اگر برای عمل اجرت گرفته باشد، ضامن است، و الا معلوم نیست ضامن باشد، و در هر صورت باید ذبح را اعاده کند.

روزه بدل قربانی

(مسئله ۸۱۱) کسی که قادر بر ذبح نباشد (نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را)، باید سه روز در حج، قبل از خروج از مکه، و هفت روز پس از حج و در مراجعت به وطن، روزه بگیرد، ولی می تواند در روز عید، حلق یا تقصیر نماید.

(مسئله ۸۱۲) اگر بدون مشقت می تواند از کسی پول قرض بگیرد و چیزی دارد که با فروختن آن قرض را ادا کند، باید قرض بگیرد و قربانی کند.

(مسئله ۸۱۳) اگر در اشپایی که در سفر با خود دارد، چیز زیادی به اندازه پول قربانی وجود دارد، باید آن را بفروشد و قربانی کند، ولی لباسهایی که مورد حاجت اوست، لازم نیست بفروشد؛ و اگر لباس زیادی داشت و فروخت، باید ذبح کند و احتیاطاً روزه هم بگیرد.

(مسئله ۸۱۴) لازم نیست شخص کسب کند و پول قربانی را تهیه کند، لیکن اگر کسب کرد و پول قربانی را تهیه کرد، باید ذبح کند؛ اما اگر پول کسی را در منی یا در مکه زدیند و حاکم طاغوت حکم به ردّ پول کرد، اگر می داند که پول خودش است، مانع ندارد، هر چند آنچه مأخوذ از حکم طاغوت است، محلّ کلام است.

(مسئله ۸۱۵) این سه روز روزه را باید در ماه ذی الحجّه بگیرد و باید بعد از احرام به عمره تمتع باشد و قبل از آن نمی تواند، و احتیاط مستحب آن است که هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه را اختیار کند و این سه روز پی در پی باشد، و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد، زیرا در ایام تشریق در منی، روزه برای همه اشخاص حرام است.

(مسئله ۸۱۶) روزه گرفتن این سه روز در حال سفر مانعی ندارد، پس لازم نیست برای روزه ها، در مکه قصد اقامت کند، و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد، می تواند آنها را در بین راه و یا در شهر خود بگیرد.

(مسئله ۸۱۷) اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن برای قربانی کردن متمکن شد، لازم نیست ذبح کند، لیکن اگر قبل از تمام شدن سه روز متمکن شد، باید ذبح کند.

(مسئله ۸۱۸) این سه روز روزه را می تواند تا آخر ذی الحجّه بگیرد، و اگر در این مدت نگرفت یا به وطن برگشت و نتوانست در ماه ذی الحجّه روزه بگیرد، باید در سال آینده خودش یا نایبش يك گوسفند در منی ذبح کنند و روزه گرفتن فایده ندارد، اما اگر به وطن

برگشت، در صورتی که از ماه ذی الحجّه باقی است، می تواند سه روز روزه را در محل بگیرد و با هفت روز دیگر فاصله ببیند.

(مسئله ۸۱۹) هفت روز بقیّه را باید بعد از مراجعت از سفر حج، روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که پی در پی به جا آورد.
(مسئله ۸۲۰) جایز نیست این هفت روز را در مگه یا در راه روزه بگیرد، مگر آنکه بنای اقامت در مگه داشته باشد، در این صورت، اگر مدّتی بگذرد که در آن مدّت می توانسته به وطن خود مراجعت کند، جایز است روزه بگیرد، و همچنین جایز است روزه بگیرد، اگر قصد يك ماه ماندن داشته باشد.

(مسئله ۸۲۱) اگر برای روزه گرفتن متمکن شد و قبل از آنکه روزه بگیرد، بمیرد، احتیاط واجب آن است که ولیّ او سه روز روزه را قضا کند، و هفت روز دیگر آن را بنا بر احتیاط مستحب قضا نماید.

(مسئله ۸۲۲) لازم نیست بعد از برگشتن به بلد خود در همان جا روزه بگیرد. پس اگر در جای دیگر قصد اقامت کرد، می تواند روزه ها را بگیرد. هر چند فروع این مسائل زیاد است، ولی چون کمتر مورد ابتلاست، از تفصیل آن صرف نظر می کنیم.

مسائل متفرقه قربانی

(مسئله ۸۲۳) کسی که اجیر دیگری است، در حج می تواند برای قربانی کردن، شخص ثالثی را وکیل کند و وکیل مزبور به قصد حجّی که موکلش از طرف موکل خود انجام می دهد، نیت قربانی می نماید.

(مسئله ۸۲۴) خروج از احرام نسبت به غیر از بوی خوش و زن ظاهراً به بیش از رمی و حلق منوط نمی باشد، نتیجتاً مُحرم با انجام رمی و حلق از همه محرّمات احرام - بجز بوی خوش و زن - خارج می شود.

(مسئله ۸۲۵) کسی که وکیل فرد دیگری است که برای او قربانی کند، می تواند قبل از اینکه حلق یا تقصیر کند، قربانی شخص دیگری را ذبح یا تَحَر نماید.

(مسئله ۸۲۶) اگر جمعی از حجّاج پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برای همه آنان گوسفند بخرد و قربانی کند و آن وکیل با آن پول به صورت مشترک به تعداد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام يك گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این نوع معامله رضایت داده اند کافی است، هر چند گوسفندها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

(مسئله ۸۲۷) در شرایط قربانی، آنچه تحقیق در آن لازم است سنّ حیوان است که یقین در آن لازم است، گرچه از قول فروشنده مورد اطمینان پیدا شود و اگر فروشنده اهل خبره و مورد اطمینان باشد و از سنّ هدی خبر داد، می توان به قول او اعتماد کرد، امّا در شرایطی که مربوط به نقص عارض بر حیوان بعد از تمام بودن آن باشد، مثل خصی نبودن یا معیوب نبودن، در اینها فحص لازم نیست.

(مسئله ۸۲۸) اگر کسی بدون وکالت گرفتن از طرف عیالش یا دوستانش، به گمان کافی بودن رضایت قلبی و اذن فحوی، به نیابت از آنها قربانی کرد، و بعد معلوم شد که راضی بوده اند کافی است و امّا اگر معلوم شود که در آن وقت راضی نبوده اند، کافی نیست.

(مسئله ۸۲۹) ذبح باید با آهن باشد، و امّا ذبح با استیل، اگر ثابت شود که وسیله ذبح آهنی است، مانند آنکه آهن رُبا آن را بگیرد، ذبح با آن مانعی ندارد، همچنان که با فرض نبودن و یا در اختیار نداشتن آهن هم می توان با استیل قربانی را ذبح کرد.

(مسئله ۸۳۰) اگر به کسی در خرید و ذبح حیوان وکالت داد، ولی وکیل فراموش کرد یا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حجّ او صحیح است، ولی قربانی بر ذمه اش باقی است. پس اگر ممکن است به کسی وکالت دهد در ذی حجّه همان سال در منی برای او قربانی کند، وگرنه باید به کسی نیابت دهد تا در سال آینده در منی برای او قربانی کند.

(مسئله ۸۳۱) اگر شخصی برای خود و نیابت از دیگران به قربانگاه رفت و گوسفندانی را خرید و قربانی کرد و بعد از ذبح متوجه شد که پول يك رأس گوسفند را نداده و با مراجعه به قربانگاه صاحب گوسفند را پیدا نکرد، در این صورت، با مأیوس شدن از شناسایی فروشنده، از طرف او به فقیر صدقه بدهد و مقدار پول را باید با ریال و یا با قیمت ارز آزاد محاسبه کند.

(مسئله ۸۳۲) اگر کسی با اعتقاد به اینکه گوشت قربانی تلف می شود و تزییع مال است، قربانی نکرد و با همین کیفیت تقصیر کرد و سایر اعمال حج را انجام داد، اگر جاهل بوده و فکر می کرده عملش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده، ولی قربانی بر ذمه او باقی است. و اما اگر عمداً و برای اعتبارات و افکار خودش قربانی ننمود و بعد هم تدارك نکرد علاوه بر معصیت، صحت حجش هم محل اشکال است.

(مسئله ۸۳۳) محرم می تواند قبل از ذبح گوسفند خود، برای دیگری ذبح نماید.

(مسئله ۸۳۴) پول قربانی باید از مال حلال باشد، پس، اگر قربانی را از پولی که خمس آن را نداده بخرد، کافی نیست.

(مسئله ۸۳۵) اگر کسی برای رمی جمره عقبه نایب گرفت و به گمان اینکه نایب رمی کرده است، قربانی کرد و سر خود را تراشید و بعد معلوم شد نایب او رمی نکرده است، قربانی و حلق او صحیح است، ولی قضای رمی را باید روز بعد به جا آورد.

(مسئله ۸۳۶) کسی که او را در قربانی کردن وکیل نموده اند، نمی تواند به دیگری وکالت دهد؛ و اگر موکل، وکیل اولی را از وکالت عزل نکرده، ذبح او کافی است و مجرد نیابت دادن به شخص دیگر، عزل اولی از نیابت نیست.

(س ۸۳۷) روحانی کاروان یا شخص حج گزاری که لباس احرامش بر اثر ذبح نجس شده، آیا می تواند به مقداری که برای دیگران قربانی می کند یا ناظر بر قربانی است، در لباس احرامی که خون آلود است، باقی باشد؟

ج- در صورت امکان باید لباس خود را تطهیر کند، و اگر تطهیر نکرد، ضرری برای احرام یا ذبح ندارد.

(مسئله ۸۳۸) قطع کردن گردن قربانی بعد از ذبح (بعد از قطع اوداج اربعه) در حالی که هنوز زنده است، کار حرامی است، لیکن ذبیحه حلال است و برای قربانی کفایت می کند.

(مسئله ۸۳۹) اگر در حین قطع اوداج اربعه، رو به قبله باشد کافی است، ولو اینکه بعد از قطع و قبل از جان دادن، از قبله منحرف شود.

(س ۸۴۰) بعضی از محله های جدید مکه، در منی ساخته شده است، آیا در آنجا می توان قربانی نمود یا خیر؟

ج- اگر در منی است و منع قانونی ندارد مانع ندارد، ولی بدون احراز اینکه در منی است، صحیح نیست؛ کما اینکه با منع قانونی هم، کفایت قربانی محل اشکال است.

مستحبات قربانی

(مسئله ۸۴۱) مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد، و در صورت عدم تمکن، گاو، و در صورت عدم تمکن آن، گوسفند باشد؛^{۱۱۸}
۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد؛^{۱۱۹}
۳. اگر قربانی شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر گوسفند یا بز است، نر باشد؛
۴. شتر را در حال ایستاده و در حالی که از سر دستها تا زانوی آن بسته است نحر نماید، و کسی که قربانی می کند، در طرف راست شتر بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردن شتر فرو برد؛
۵. در هنگام نحر یا ذبح، این دعا را بخواند:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»؛^{۱۲۰}

۶. خود حاجی قربانی را ذبح یا نحر کند، و اگر نمی تواند دست خود را بالای دست ذابح یا نحرکننده بگذارد.^{۱۲۱}

۱۱۸. التهذيب، ۲۰۴/۵، ۲۶۹.

۱۱۹. همان، ۲۰۵/۵، ۲۸۶.

۱۲۰. الكافي، ۴/۴۹۸.

۱۲۱. وسائل الشيعية، ۱۴/۱۵۰، ابواب الذبح، ب ۳۶.

سوم: حلق (سرتراشیدن) یا تقصیر

(مسئله ۸۴۲) بر هر حج گزار و واجب تخییری است که در روز عید حلق و یا تقصیر کند، یعنی مقداری از موی خود یا ناخن خود را کوتاه کند، مگر برای چند طایفه:

اول: زنها که تنها تقصیر برای آنها واجب و متعین است و تراشیدن سر برای آنها نه تنها کافی نیست، بلکه حرام هم می باشد.

دوم: کسی که موی سر خود را به غسل یا صَمْع^{۱۲۲} یا شبیه آنها برای رفع شپش و مانند آن چسبانیده باشد، باید بنا بر اقوی سر خود را بتراند.

سوم: کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و در هم پیچیده و بافته است، که بنا بر اقوی متعیناً باید سر خود را بتراند.

(مسئله ۸۴۳) خنثای مشکل^{۱۲۳} اگر موی خود را نچسبانیده و یا نبافته که باید متعیناً تقصیر کند، والا بنا بر احتیاط بین تقصیر و سرتراشیدن جمع کند.

(مسئله ۸۴۴) در تراشیدن سر، بنا بر احتیاط همه سر را باید بتراند و در تقصیر، گرفتن هر مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است، و بهتر آن است که هم مقداری از مویش را کوتاه کند و ناخنهایش را هم بگیرد.

(مسئله ۸۴۵) سرتراشیدن و تقصیر، مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و اطاعت از خداوند و با نیت خالص و بدون قصد ریا به جا آورد و بدون آن صحیح نیست و وجودش کالعدم می باشد.

(مسئله ۸۴۶) احتیاط آن است که تقصیر و یا حلق در روز عید باشد، اگرچه جواز در تأخیر آن تا آخر ایام تشریق (ایام تشریق روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه می باشد) بعید نیست، بلکه تا ایامی که صحیح است غیر اعمال منی از اعمال حج به جا آورده شود.

(مسئله ۸۴۷) به زبان آوردن نیت لازم نیست و اگر کسی سر را به قصد اعمال حج و به انگیزه الهی حلق و یا تقصیر کند، کافی است. گرچه احتیاط مستحب آن است که نیت را به زبان بیاورد.

(مسئله ۸۴۸) جایز است انسان سر خود را بتراند یا دیگری برایش بتراند؛ همچنین در تقصیر و یا در حلق باید خودش نیت کند، و بهتر آن است که آن دیگری هم نیت کند.

(مسئله ۸۴۹) کسانی که مخیر هستند میان تراشیدن سر و کوتاه کردن ریش یا شارب و گرفتن ناخن، اگر سرشان مو نداشت باید تقصیر کنند.

(مسئله ۸۵۰) تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی کند.

(مسئله ۸۵۱) در اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل یا عانه^{۱۲۴} محلّ اشکال است.

(مسئله ۸۵۲) محلّ تراشیدن سر و تقصیر نمودن، منی است، و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد.

(مسئله ۸۵۳) اگر کسی به علت فراموشی و یا ندانستن مسئله و یا عمداً حلق و یا تقصیر ننمود و از منی خارج شد و یا به وطن برگشت، در صورت امکان باید به منی مراجعت کند و در آنجا حلق و یا تقصیر کند، و اگر نمی تواند برگردد در محلّ خودش حلق کند و بنا بر احتیاط واجب موی خود را به منی بفرستد.

(مسئله ۸۵۴) طواف و سعی حجّ تمّتع را باید پس از تقصیر یا سرتراشیدن به جا آورد، و اگر کسی از روی علم و عمد آنها را مقدم داشت، باید پس از تقصیر یا سرتراشیدن، طواف و نماز و سعی را اعاده کند و يك گوسفند نیز به عنوان کفاره ذبح کند، و اگر فقط سعی را مقدم داشت، کفاره لازم نیست، لیکن باید بعد از حلق یا تقصیر، طواف و نماز و سعی را اعاده کند؛ و اگر از روی فراموشی یا

۱۲۲. شیریه برخی از درختان که چسبندگی دارد.

۱۲۳. خنثایی که زن بودن یا مرد بودن او به هیچ وجه تشخیص داده نشود.

۱۲۴. محل روئیدن مو، در بالای عورت.

ندانستن مسئله باشد، باید برگردد و حلق و یا تقصیر کند و اعاده اعمال لازم نیست؛ و اگر نمی تواند به منی برگردد، هر کجا که هست سر خود را بتراند و یا تقصیر کند.

(مسئله ۸۵۵) بعد از آنکه محرم تقصیر کرد یا سر تراشید و رمی جمره عقبه را انجام داد، گرچه هنوز قربانی نکرده باشد تمام چیزهایی که به واسطه احرام حج بر او حرام شده بود، حلال می شود، مگر زن و بوی خوش. و اما صید از دو جهت حرمت دارد: اول، در حرم صید جایز نیست، نه برای محرم و نه برای غیر محرم و این حرمت باقی است؛ دوم، بر محرم نیز صید جایز نیست، چه در حرم باشد یا در غیر حرم، و بعید نیست که به واسطه حلق یا تقصیر از جهت دوم حرمت برداشته شود، پس، برای او صید در خارج از حرم جایز است.

مسائل متفرقه حلق یا تقصیر

(مسئله ۸۵۶) انجام حلق در شب هم صحیح است و کفایت می کند.

(مسئله ۸۵۷) شخص نمی تواند قبل از اینکه خودش حلق و یا تقصیر کند سر کس دیگری را بتراند، بنابراین، از آله موی دیگری قبل از خارج شدن از احرام جایز نیست، ولو برای تقصیر، و در هر صورت اگر دیگری او را حلق یا تقصیر کند، کفایت می کند، اگرچه خودش از احرام خارج نشده باشد.

(مسئله ۸۵۸) کسی که سفر اول حج اوست و حلق برای او مستحب است، وقتی که سلمانی سر او را برای حلق می تراشیده، مشغول گرفتن ناخنهای خود بوده و غافل بوده که نباید این کار را بکند، در این صورت چیزی بر او نیست.

(مسئله ۸۵۹) اگر کسی ذبح را در مسلخ جدید انجام داده، باید حلق و تقصیر را در منی انجام دهد، و غیر از این مکان، جای دیگر کفایت نمی کند.

(مسئله ۸۶۰) اگر حلق یا تقصیر را در غیر منی انجام داده، بعد اعمال مگه را به جا آورده، باید پس از حلق و یا تقصیر در منی، اعمال را اعاده نماید.

(س ۸۶۱) کسی که سال قبل به حج مشرف شده و حلق را در خارج از منی انجام داده است و امسال هم حلق را در خارج از منی انجام داده، چه وظیفه ای دارد؟ و اگر اعمال مگه را انجام داده، صحیح است یا خیر؟

ج - حلق یا تقصیر را در منی اعاده کند و يك حلق و یا تقصیر کافی است و بعد، طواف و نماز و سعی سال قبل را اعاده کند، و احتیاطاً طواف و نماز و سعی امسال را نیز به جا آورد و بعد يك طواف نساء و نماز به جا آورد و کفایت می کند، گرچه ظاهر این است که احرام برای عمره و حج امسال صحیح نبوده است.

(مسئله ۸۶۲) کسانی که مخیرند بین تقصیر و تراشیدن سر، اگر بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن می شود، در این صورت باید تقصیر کنند.

(مسئله ۸۶۳) اگر شخصی در گذشته قربانی و حلق را در غیر منی بخاطر جهل به مسئله یا فراموشی و یا غفلت انجام داده و پس از اتمام اعمال، به وطن برگشته باشد، باید قربانی و حلق و اعمال مترتبه بر آن را در سال بعد خودش به جا آورد و الا باید نایب بگیرد که آن اعمال را دو مرتبه به جا آورد، ولی از احرام خارج شده است.

مستحبات حلق

(مسئله ۸۶۴) در سر تراشیدن، چند چیز مستحب است:

۱. در موقع انجام حلق رو به روی قبله باشد؛
۲. آنکه حلق را از جانب راست جلوی سر شروع کند؛
۳. هنگام حلق «بسم الله» بگوید؛

۴. در موقع حلق این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^{۱۲۵}

۵. موی سر خود را در منی داخل خیمه یا محلّ اقامت خود دفن کند؛^{۱۲۶}

۶. بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بگیرد.^{۱۲۷}

فصل پنجم اعمال مگّه معظمه

(مسئله ۸۶۵) بر حاجی واجب است بعد از تمام شدن اعمال واجب در منی برای انجام اعمالی که در مگّه واجب است، به مگّه

مراجعت کند و آنها را به جا آورد که عبارت اند از:

۱. طواف حج؛

۲. نماز طواف؛

۳. سعی بین صفا و مروه؛

۴. طواف نساء؛

۵. نماز طواف نساء.

(مسئله ۸۶۶) جایز است بلکه مستحبّ است روز عید وقتی که حاجی از اعمال منی فارغ می شود، برای بقیّه اعمال حج به مگّه

برود و جایز است تا روز یازدهم به تأخیر بیندازد، و بعید نیست که تأخیر آن تا آخر ماه ذی الحجّه جایز باشد، به این معنی که روز آخر ذی الحجّه هم اگر برود و اعمال مگّه را به جا آورد، مانع ندارد.

(مسئله ۸۶۷) طواف حج و نماز آن و سعی، از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است،

بدون هیچ تفاوتی، مگر در نیت، که در آنجا نیت عمره تمتّع می کرد و در اینجا باید به نیت حجّ تمتّع اعمال را به جا آورد.

(مسئله ۸۶۸) شخص تا زمانی که این اعمال مگّه را انجام نداده، باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

تقدیم اعمال مگّه

(مسئله ۸۶۹) جایز نیست کسی اعمال مگّه را در حال اختیار قبل از وقوف در عرفه به جا آورد، ولی برای چند گروه جایز است

که طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را بعد از آنکه محرم به احرام حج شدند، و قبل از رفتن به عرفات به جا آورند و عمل آنها مجزی است:

اول: زنهایی که ترس آن را دارند که در برگشتن از منی حائض یا نفساء شوند و پاك نشوند و نتوانند در مگّه بمانند تا پاك شوند.

دوم: پیرمردها یا پیرزنهایی که از طواف در موقع مراجعت به علت زیادی جمعیت عاجز باشند یا از برگشتن به مگّه عاجز باشند.

سوم: اشخاص بیماری که بترسند پس از برگشتن به مگّه، به علت زیاد بودن جمعیت نتوانند طواف کنند.

چهارم: کسانی که می دانند تا آخر ماه ذی الحجّه، به جہتی برای آنها طواف و سعی ممکن نمی شود.

(مسئله ۸۷۰) سه گروه اول اگر اعمال مگّه را مقدم بدانند، اعمال آنها مجزی است، اگرچه بعداً خلاف آن ظاهر شود؛ مثلاً زن

حائض نشود یا بیمار خوب شود، و ازدحام چندان نباشد که موجب مزاحمت شود. پس، بر اینها اعاده اعمال مگّه لازم نیست، ولی برای

گروه چهارم که تصوّر می کرد نمی تواند اعمال را به جا آورد، اگر به جهت بیماری و پیری و غلیلی باشد، باز مجزی است؛ اما اگر به

۱۲۵. من لایحضره الفقیه، ۳۲۹/۲، التّهذیب، ۵/۲۴۴/۸۲۶.

۱۲۶. الاستبصار، ۱۰۱۴/۲۸۶/۲.

۱۲۷. الکافی، ۳/۵۰۲/۴.

جهت دیگری باشد، مثل آنکه اعتقاد داشته سیل یا حبس و دستگیری، مانع می شود و بعد خلافتش معلوم شود، باید اعمال مگه را بعد از مراجعت از منی اعاده کند.

(مسئله ۸۷۱) اگر کسی بعد از ورود به مگه نتواند بعضی از اعمال مگه را انجام دهد، مثلاً بیمار شود و به هیچ نحو - هر چند با کمک و مساعدت دیگران - نتواند طواف و سعی عمره را به جا آورد، یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن ندهد، باید برای آنچه که برای او مقذور نیست نایب بگیرد، و آنچه را می تواند، خودش انجام دهد.

(مسئله ۸۷۲) شخص محرمی که به واسطه احرام حج چیزهایی بر او حرام شده، «که قبلاً به تفصیل ذکر شد»، در سه وقت و بعد از سه عمل بتدریج آنها بر او حلال می شود:

اول: بعد از رمی جمره عقبه و تقصیر کردن یا سر تراشیدن در منی، همه محرّمات بر او حلال می شود هر چند قربانی نکرده باشد، بجز بوی خوش و زن، چنانچه قبلاً ذکر شد.

دوم: بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که گذشت، بوی خوش بر او حلال می شود، ولی کامجوییهای جنسی از زن همچنان بر او حرام است.

سوم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، تمام کامجوییها از زن بر او حلال می شود. پس، بعد از این سه عمل، همه چیزهایی که با احرام بر شخص حرام شده بود حلال می شود؛ ولی صید کردن در حرم، بر همه اشخاص حرام است، هر چند محرم نباشند و صید در خارج حرم، پس از محلّ شدن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۷۳) کسانی که به واسطه عذری، مثل پیری و یا ترس از حیض شدن، اعمال مگه را مقدم داشته اند، بوی خوش و زن یا شوهر بر آنها حلال نمی شود و تمام محرّمات، بعد از تقصیر یا حلق بر آنان حلال خواهد شد.

(مسئله ۸۷۴) در حج افراد و قران، تقدیم طواف و سعی بر وقوفین، جایز است، ولی محرّمات احرام برای آنها حلال نمی شود، مگر بعد از حلق یا تقصیر.

مسائل متفرقه اعمال بعد از منی

(مسئله ۸۷۵) کسی که تنها ترس این را داشته باشد که فقط بر اثر ازدحام نتواند طواف کند یا به مشقت بیفتد، نمی تواند اعمال حج را بر وقوفین و اعمال منی مقدم بدارد.

(س ۸۷۶) آیا نایب هم اگر خوف از حیض یا بیماری داشته باشد، می تواند اعمال حج را بر وقوفین و اعمال منی مقدم بدارد یا نه؟
ج - مانع ندارد.

(س ۸۷۷) کسانی که اعمال حج را قبل از اعمال منی انجام می دهند، آیا می توانند سعی را بعد از برگشتن از منی انجام دهند و باقی اعمال را قبل از منی؟
ج - محلّ اشکال است.

(مسئله ۸۷۸) تقدیم اعمال مگه برای ذوی الاعذار جایز است و کسانی که اعمال حج را مقدم بر وقوفین می نمایند، لازم نیست نزدیک ترین زمان به موقوفین را رعایت کنند.

(مسئله ۸۷۹) تشخیص عذر برای کسانی که اعمال مگه را مقدم می دارند، با خود مکلفین است.

(س ۸۸۰) کسی که او را به وسیله تخت طواف می دهند، آیا می تواند اعمال حج خود را بر وقوفین مقدم بدارد؟
ج - اگر در هر صورت باید او را طواف دهند و عذر دیگری نیست، نمی تواند مقدم بدارد.

(س ۸۸۱) اگر کسی اعمال مگه را مقدم بدارد خودش قدرت به جا آوردن اعمال را دارد، اما بعد از اعمال منی قدرت به جا آوردن را ندارد مگر با تخت، در این صورت آیا تقدیم جایز است؟
ج - در فرض مذکور، تقدیم جایز نیست.

(س ۸۸۲) آیا تقدیم اعمال مکه برای کسانی که بعد از اعمال منی قدرت طواف در محدوده مطاف را ندارند جایز است؟

ج - جایز نیست و این گونه امور عذر نمی باشد.

(مسئله ۸۸۳) کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می دارند، باید تمام اعمال را مقدم بدانند و نیز باید با احرام حج باشند، و اگر جهلاً بدون احرام اعمال مکه را انجام دادند، باید قبل یا بعد از وقوفین و اعمال منی آنها را با احرام اعاده کنند.

(س ۸۸۴) آیا شخص می تواند اعمال مکه را به نایب و اگذار، در صورتی که می تواند به تأخیر بیندازد تا خود به جا آورد؟

ج - با فرض اینکه می تواند خودش به جا آورد، ولو با تأخیر، تا آخر وقت نمی تواند نایب بگیرد و مجزی نیست.

(س ۸۸۵) کسی که از منی برگشته و هنوز اعمال واجب مکه را انجام نداده، آیا می تواند طواف مستحبی انجام دهد، و نیز در حال

احرام عمره تمتع، آیا می تواند قبل از انجام عمره، طواف مستحبی انجام دهد؟

ج - احتیاطاً ترك نماید.

(س ۸۸۶) آیا بعد از انجام اعمال منی و قبل از انجام اعمال مکه می توان از مکه خارج شد یا خیر؟

ج - مانعی ندارد.

مسائل طواف نساء

(مسئله ۸۸۷) طواف نساء و نماز آن، در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف حج و نماز آن است، فقط در نیت تفاوت

دارد، که محرم باید نیت طواف نساء کند.

(مسئله ۸۸۸) طواف نساء اختصاص به مرد ندارد، بلکه بر زن و خنثی و خصی (اخته) و بچه ممیز، حتی بر عین و کسانی که

توانایی انجام عمل زناشویی را ندارند، واجب است؛ و اگر مردی طواف نساء را به جا نیاورد، تمام انواع تلذذ و تمتع از زن بر او حرام است؛ و نیز اگر زن آن را ترك کند، مرد بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۸۸۹) طفل غیر ممیز، اگر ولی او، او را محرم کند، باید بنا به احتیاط واجب طواف نساء به جا آورد، تا بعد از بالغ شدن،

زن یا مرد بر او حلال شود.

(مسئله ۸۹۰) طواف نساء و نماز آن، اگر چه واجب است و بدون آن زن حلال نمی شود، لیکن از ارکان حج نیست و ترك عمدی

آن موجب باطل شدن حج نمی شود، بلکه واجب است بر کسی که حج یا عمره مفرده به جا آورده، آن را نیز به جا آورد، و اگر به جا نیاورد، زن بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۸۹۱) بنا بر احتیاط واجب تا طواف نساء را به جا نیاورد، آنچه از زن بر او حرام شده بود، مثل عقد کردن و خطبه کردن

و شاهد شدن، بر او نیز حلال نمی شود و حرمتش باقی است.

(مسئله ۸۹۲) در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی به جا آورد، همچنان که سعی را نیز باید بعد از طواف حج و نماز آن

به جا آورد.

(مسئله ۸۹۳) اگر کسی عمداً و از روی علم، برخلاف ترتیب عمل کرد، باید آنها را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود و تأخیر در

طواف نساء بعد از سعی، مانعی ندارد.

(مسئله ۸۹۴) در صورت ضرورت، جایز است فرد طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد، مثل ترس از حیض و نبودن امکان

اقامت در مکه تا زمان پاك شدن، لیکن احتیاط در آن است که نایب بگیرد و بعد از سعی، طواف نساء را به جا آورد.

(مسئله ۸۹۵) اگر کسی سهواً یا به دلیل ندانستن مسئله، طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی به جا آورد، طواف و سعیش صحیح

است، لیکن احتیاط در اعاده طواف است.

(مسئله ۸۹۶) اگر کسی طواف نساء و نماز آن را سهواً به جا نیاورد تا اینکه به وطن برگردد، پس، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد، و اگر نمی تواند یا برایش مشقت دارد، نایب بگیرد و پس از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن به وسیله نایب، زن یا شوهر به او حلال می شود.

(مسئله ۸۹۷) اگر کسی طواف نساء را فراموش کرد و به وطن خود برگشت، پس، اگر می تواند باید خودش برگردد و آن را به جا آورد، و اگر نمی تواند یا برای او مشقت دارد، باید نایب بگیرد.

(مسئله ۸۹۸) تا زمانی که طواف نساء را خودش یا نایبش به جا نیاورده، زن یا شوهر بر همدیگر حلال نمی شود؛ و اگر در این مدت عالماً و عامداً نزدیکی کرده، باید يك هدی به عنوان كفاره قربانی کند، که احتیاطاً يك شتر باشد.

(مسئله ۸۹۹) اگر شخص، چندین عمره مفرده به جای آورده باشد و در هیچ کدام طواف نساء انجام نداده باشد، يك طواف نساء برای تمام آنها کفایت می کند.

(مسئله ۹۰۰) احتیاط آن است که نایب در طواف نساء، نیت مافی الذمه کند، گرچه می تواند به نیت منوب عنه انجام دهد.

مسائل متفرقه طواف نساء

(س ۹۰۱) شخصی بعد از حج ازدواج کرده و دارای اولاد شده است، بعداً متوجه شده که در حج طواف نساء را به جا نیاورده است، حال که متوجه شده، حکم زن و فرزند او چگونه است و نسبت به طواف باید چه کند؟

ج - با فرض جهل، فرزند او حکم حلال زاده را دارد، ولی عقد ازدواج او باطل است و باید طواف نساء را انجام دهد، و بعد تجدید عقد، ازدواج نماید.

(س ۹۰۲) کسی که عمره مفرده انجام می داده و بدون اینکه تقصیر کند طواف نساء را به جا آورده، وظیفه او چیست؟ آیا عمره او باطل است یا نه؟

ج - عمره او باطل نمی شود، لیکن باید بعد از تقصیر، طواف نساء را اعاده نماید، و بدون آن، حرمت نساء باقی است.

(مسئله ۹۰۳) اگر کسی بعد از مراجعت از مکه، شك کند که طواف نساء حج یا عمره مفرده را انجام داده یا نه، باید طواف نساء را انجام دهد.

(س ۹۰۴) شخصی قبل از طواف نساء با زوجه خود ملاعبه نموده و از روی شهوت به او دست زده است، آیا كفاره دارد؟

ج - كفاره دارد، مگر در صورت جهل به مسئله.

(س ۹۰۵) زنی که اعمال حج خود را بر وقوفین مقدم داشته، بعد از سعی حائض می شود، شوهرش در همان وقت به نیابت از او طواف نساء را انجام می دهد، آیا این نیابت صحیح است؟

ج - صحیح نیست، و تقدیم برای کسی است که خودش طواف می کند؛ و احتیاط آن است که به آنچه مقدم داشته هم اکتفا نکند، و بعد از پاك شدن مجدداً همه اعمال را بعد از منی اعاده کند.

(س ۹۰۶) اگر نایب، طواف نساء را به جا نیاورد، آیا فقط زن بر او حرام است یا ذمه اش هم مشغول است، هر چند بعد از مردن منوب عنه باشد و باید برای او هم قضا کند؟

ج - ذمه او هم مشغول است، ولی خودش باید در زمان حیاتش انجام دهد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد.

(س ۹۰۷) شخصی طواف نساء عمره مفرده را فراموش کرده و بعد برای عمره تمتع محرم شده است، آیا طواف نساء فراموش شده را بعد از انجام اعمال عمره تمتع به جا آورد یا قبل از آن؟

ج - می تواند بعد از انجام اعمال تمتع به جا آورد، و اگر در آن تأخیر بیندازد، طواف نساء حج، کفایت از آن می کند.

(س ۹۰۸) کسی که طواف نساء عمره مفرده را به جا نیاورده و بعد از آن حج افراد به جا می آورد، آیا طواف نساء حج افراد کفایت می کند؟

ج - کفایت می کند.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

(مسئله ۹۰۹) آنچه از مستحبات در طواف عمره و نماز طواف و سعی ذکر شد، در اینجا نیز جاری است، و مستحب است محرم طواف حج را در روز عید قربان به جا آورد^{۱۲۸} و مستحب است وقتی که به در مسجدالحرام رسید، بایستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ آعِنِي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْ لِي وَ سَلِّمْ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذُنُوبِهِ أَنْ يَغْفَرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَدَاؤُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْنُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْمُ طَاعَتِكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد، و اگر نتواند، پس از دست کشیدن به حجرالاسود، دست خود را ببوسد، و اگر این هم برای او ممکن نشد، رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید^{۱۲۹} و پس از آن آنچه را در طواف عمره تمتع به جا آورده، به جا آورد، که در آداب و مستحبات عمره تمتع بیان شد.

فصل ششم اعمال منی در ایام تشریق

(یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه)

یکی دیگر از واجبات حج، بیتوته در منی، «یعنی ماندن شب در منی» می باشد و همچنین در روز رمی جمرات سه گانه است. (مسئله ۹۱۰) بر کسی که حج به جا می آورد، واجب است در منی بیتوته کند، «یعنی شب یازدهم و دوازدهم ماه ذی حجه را در منی باشد»، از غروب آفتاب تا نصف شب. پس جایز است پس از نیمه شب از منی خارج شود، و احتیاط مستحب آن است که پیش از اذان صبح وارد مکه نشود.

(مسئله ۹۱۱) اگر کسی در غیر منی از روی علم و عمد به مسئله بیتوته نماید و در آنجا بماند، باید برای هر شب يك گوسفند به عنوان کفاره بدهد و در ضمن معصیت هم نموده است، و اما اگر مسئله را نمی دانسته و جاهل بوده و فکر می کرده که بیتوته در منی لازم نیست و یا مسئله را می دانسته اما فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید برای هر شب يك گوسفند کفاره بدهد و مضطر و کسی که چاره ای ندارد جز آنکه در غیر منی باشد، او هم مثل فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب در دادن کفاره است و در این احکام فرقی نیست که در نزدیک بماند یا در جاهای دیگر، آری، اگر در نزدیکیهای منی با اعتماد به گفته افراد محلی به عنوان منی مانده باشد، ظاهر آبر او واجب نمی باشد و در حکم جاهل می باشد.

(مسئله ۹۱۲) بیتوته در منی، مانند سایر اعمال حج، از عبادات است و باید به قصد قربت و اطاعت خداوند انجام شود.

(مسئله ۹۱۳) بنا بر احتیاط واجب، نیمه شب را از اول غروب آفتاب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

(مسئله ۹۱۴) آن مقدار از شب که واجب است شخص در منی بیتوته کند، اگر در اول شب بدون عذر در منی نماند، احتیاط واجب آن است که قبل از نیمه شب برگردد و تا طلوع آفتاب در منی بماند، و اگر کسی بدون عذر نصف اول شب را در منی نماند، باید کفاره ترک مبییت را بدهد و معصیت هم کرده است.

(مسئله ۹۱۵) لازم نیست در منی بیدار بماند، بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

(مسئله ۹۱۶) بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز تا نصف شب در منی بمانند:

اول: کسی که در حال احرام «چه احرام عمره و چه احرام حج» شکار کرده است؛ و احتیاط واجب آن است که اگر شکار را گرفته ولی نکشته باشد، شب سیزدهم را نیز بماند، ولی بر کسی که شکار نکرده، اما گوشت شکار را خورده یا شکار را به شکارچی نشان داده، واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند.

دوم: کسی که در حال احرام با زن خود یا زن اجنبیه نزدیکی کرده باشد (چه در قُبُل یا در دُبُر). ولی اگر غیر از جماع، کارهای دیگری مثل بوسیدن و لمس کردن و غیر اینها انجام داده، واجب نیست شب سیزدهم را در منی بیتوته کند.

سوم: کسی که روز دوازدهم در منی مانده و از آنجا خارج نشده و غروب شب سیزدهم را در منی درك کند. هر چند در حال کوچ کردن بوده ولی نتوانسته از منی خارج شود.

(مسئله ۹۱۷) کسی که در احرام عمره تمتع از شکار و زن اجتناب نکرده، باید شب سیزدهم را در منی بماند، و این حکم اختصاص به احرام حج ندارد.

(مسئله ۹۱۸) بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنها، که نمی توانند در منی بمانند؛ همچنین کسانی که برای آنها مشقت و حَرَج داشته باشد.

دوم: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند، مال آنها در مگه از بین برود، در صورتی که مال زیادی باشد و تلف شدن آن مال برای صاحبش مضر باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج از منی باشند.

چهارم: کسانی که در مگه متکفل آب دادن به حجاج هستند.

پنجم: کسانی که شب را در مگه بیدار باشند و تا صبح (از مغرب تا طلوع فجر) به عبادت مشغول باشند و کار دیگری جز آن نکنند، مگر کارهای ضروری از قبیل خوردن و آشامیدن به قدر احتیاج و تجدید وضو.

(مسئله ۹۱۹) جایز نیست محرم در غیر مگه مشغول عبادت شود و به منی نرود، حتی در بین راه منی و مگه، بنا بر احتیاط واجب.

(مسئله ۹۲۰) اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه ای که صدق نمی کند همه شب را در مکه به عبادت گذارنده در این صورت کفاره دارد.

(مسئله ۹۲۱) اگر بیتوته در منی را بدون عذر ترك کرد، باید برای هر شب يك گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۹۲۲) اگر کسی در جایی که یقین کند به اعتماد و گفته افراد آنجا جزء منی است بیتوته کند، بعد معلوم شود که خارج از منی بیتوته کرده، احتیاط مستحب آن است که برای هر شب يك گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۹۲۳) کسانی که تا صبح در مگه به عبادت مشغول بوده اند و به منی نیامده اند کفاره ای بر آنها واجب نیست.

(مسئله ۹۲۴) چهار طایفه ای که گفته شد واجب نیست در منی بمانند، در صورتی که شب در منی نمانند، احتیاط مستحب آن است که برای هر شب يك گوسفند کفاره قربانی کنند.

(مسئله ۹۲۵) اگر کسی اول شب را در منی بماند، ولی پیش از نیمه شب از آن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ ولی اگر قسمتی از اول شب را که باید در منی بیتوته کند درك نکند، احتیاط مستحب در دادن کفاره است و فرقی بین صورت عذر و عدم عذر نیست.

(مسئله ۹۲۶) کسانی که روز دوازدهم از منی کوچ می کنند، جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند، و در این حکم، زنها هم مثل مردان هستند. بنابراین، اگر در اثر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده اند، نمی توانند پیش از ظهر روز دوازدهم

کوچ کنند، مگر اینکه از ماندن در منی عذر داشته باشند؛ ولی کسانی که در روز سیزدهم از منی خارج می شوند، مختارند هر وقت که بخواهند کوچ کنند.

(مسئله ۹۲۷) اگر حاجی صبح روز دوازدهم به مکه بیاید، واجب نیست برای نقر، بعد از ظهر به منی برگردد، گرچه رفتن او به مکه قبل از ظهر جایز نیست.

(س ۹۲۸) علامت گذاری حدود منی در سالهای قبل با علامت گذاری کنونی که به وسیله حکومت سعودی انجام گرفته فرق می کند، و این جانب که شغل حمله داری است، در سالهای قبل با حجّاج در قطعه زمینی بیتوته کرده بودیم که اگر تعیین فعلی صحیح باشد، بیتوته ما در خارج از منی بوده، و اگر تعیین قبلی صحیح بوده، که ما طبق علم قبلی و نظر اهل مکه به آن یقین داریم. حال در صورتی که تعیین حکومت صحیح باشد، تکلیف ما نسبت به بیتوته سالهای قبل چیست، و در صورت وجوب کفاره، آیا ابلاغ به همه حجّاج لازم است یا نه؟ آیا با توجه به اینکه در فرض مسئله بیتوته ترك نشده، بلکه اشتباه در مصداق بوده است، نسبت به حجّاج ضامن هستم یا نه؟

ج - چون با اطمینان به منی بودن در آن مکانها بیتوته انجام گرفته، مجزی است و کفاره ندارد، گرچه کشف خلاف هم بشود چه رسد که کشف خلاف هم نشده باشد؛ و به هر حال حمله دار و غیر آن از افراد دیگر تکلیف نداشته و ندارند که آن را اعلام کنند.

(مسئله ۹۲۹) اگر کسی به علت عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب پیش از ظهر روز دوازدهم کوچ نکند، و اگر شب دوازدهم بعد از نصف شب از منی خارج شد، لازم نیست برای رمی قبل از ظهر به منی بیاید، بلکه می تواند روز دوازدهم برای رمی به منی برگردد، گرچه بعد از ظهر هم باشد، ولی اگر قبل از ظهر بیاید، باید بعد از ظهر بیرون برود و نمی تواند قبل از ظهر کوچ کند.

مستحبات منی در ایام تشریق

(مسئله ۹۳۰) در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:

۱. مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود؛^{۱۳۰} ولی برای طواف و سعی واجب اشکال ندارد، بلکه مستحب است که در روز عید به جا آورد.

۲. مستحب است در منی بعد از به جای آوردن پانزده نماز، که اولین آنها نماز ظهر روز عید است، و در غیر منی بعد از گزاردن ده نماز، تکبیرهایی که وارد شده بگوید؛^{۱۳۱} و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا».^{۱۳۲}

۳. مستحب است مادامی که شخص در منی اقامت دارد، نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف (ولو مسجد خیف جدید) به جا آورد و مسجد خیف، مهم ترین مسجد منی است و خیف به محلی گویند که از کوهستانی بودن آن کاسته شده و به صورت دشت در آمده باشد، و بر اساس برخی روایات، مسجد خیف شاهد خطبه مهم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حجّة الوداع بوده. در حدیث وارد شده که هزار پیامبر در آن مسجد نماز خوانده اند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم در آن مسجد نماز خوانده است و زائرین محترم در صورت امکان از عبادت در آن مکان مقدّس غفلت نوزند. همچنین در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، ثواب آن برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آنجا

۱۳۰. من لایحضره الفقیه، ۲/۲۸۷/۴۱۳.

۱۳۱. الکافی، ۴/۵۱۶.

۱۳۲. وسائل الشیعة، ۷/۴۵۹، ابواب صلاة العید، ب ۴/۲۱.

صد مرتبه «لا إله إلا الله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آنجا صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین، که در راه خدا صدقه داده شود.^{۱۳۳} و ناگفته نماند همان طور که گذشت ثوابها و اعمال مستحبی اختصاص به مسجد خیف قدیمی ندارد و مسجد جدید نیز در حکم مسجد قدیم است و با هم تفاوتی ندارند.

فصل هفتم رمی جمرات سه گانه در منی

(مسئله ۹۳۱) شبهایی که واجب است شخص در منی بیتوته کند، در همان روزها باید جمرات سه گانه (اولی، وسطی، عقبه) را به ترتیب رمی کند و به هر کدام هفت ریگ بزند، ولی اگر عمداً همه آنها را ترك کند، به حج او ضرر نمی رساند و صحیح است، گرچه در صورت عمد معصیت کرده است.

(مسئله ۹۳۲) رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را با نیت و به قصد قربت انجام دهد.

(مسئله ۹۳۳) اشخاصی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند، واجب است در روز سیزدهم جمرات را رمی کنند.

(مسئله ۹۳۴) تعداد سنگی که محرم باید بزند، برای هر يك از جمرات در هر روز هفت سنگ است، و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات و احکام، آداب و موارد نایب گرفتن، به همان نحو است که سابقاً در رمی جمره عقبه در روز عید، گفته شد. که باید همه آنها به جمرات بخورد «یعنی به همان علامتهای معینه نه در حوضچه های پایین آن که مجزی نیست و کفایت نمی کند».

(مسئله ۹۳۵) مجموع ریگهایی که به جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم به اضافه رمی جمره عقبه که در روز عید باید رمی شود چهل و نه عدد می باشد و برای کسانی که شب سیزدهم نیز می مانند هفتاد عدد می باشد.

(مسئله ۹۳۶) وقت انداختن سنگها، از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب قبل از آن در منی بیتوته کرده است.

(مسئله ۹۳۷) در شب برای افراد غیر معذور رمی جایز نیست.

(مسئله ۹۳۸) رمی بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

(مسئله ۹۳۹) کسی که وظیفه اش، رمی در روز است، اگر عذری داشته باشد یا بیمار یا علیل باشد یا کسی که از شلوغی جمعیت ترس داشته باشد، جایز است شب آن روز یا شب بعد رمی کند.

(مسئله ۹۴۰) رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود و اگر کسی رمی را به ترتیبی که گفته شد به جا نیاورد، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، باید دوباره آنچه را که بر خلاف ترتیب به جا آورده، به ترتیبی که قبلاً ذکر کردیم به جا آورد؛ مثلاً اگر اول جمره وسطی و بعد جمره اولی را رمی کرده است، همین مقدار، کفایت می کند که جمره وسطی را دوباره رمی کند و بعد جمره عقبه را، و اعاده جمره اولی لازم نیست.

(مسئله ۹۴۱) اگر بعد از رمی جمرات متوجه شد که بعضی از جمرات سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند، در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره آن جمره یا جمرات بعد را اعاده کند.

(مسئله ۹۴۲) اگر کسی رمی یکی از روزها را فراموش کند، واجب است روز بعد آن را قضا کند، و اگر دو روز را فراموش کرد، باید در روز بعد هر دو را قضا کند، و همچنین است اگر از روی عمد ترك کرده باشد.

(مسئله ۹۴۳) واجب است قضا را بر ادا مقدم بدارد. پس در روز یازدهم، اگر بخواهد قضای جمره عقبه روز عید را به جا بیاورد، اول باید قضای آن را به جا آورد و بعد رمی روز یازدهم را که اداست.

- (مسئله ۹۴۴) باید قضای روز قبل را بر قضای روز بعد مقدم بدارد. پس اگر مثلاً بخواهد در روز سیزدهم قضای روز عید و روز یازدهم و دوازدهم را به جا آورد، باید به ترتیب از قضای روز عید شروع کند و به روز سیزدهم که اداسست ختم کند.
- (مسئله ۹۴۵) همچنان که قضای رمی جمرات سه گانه واجب است، قضای رمی بعضی از آنها را هم اگر ترك شده باشد، واجب است. پس اگر کسی در روز یازدهم جمره اولی را رمی کرد و دو جمره دیگر را رمی نکرد، روز بعد باید آنها را که رمی نکرده، رمی کند و بعد تکلیف همان روز را به جا آورد.
- (مسئله ۹۴۶) اگر کسی رمی جمرات سه گانه و یا بعضی از آنها را فراموش کند و از منی خارج شود و به مگه برود، پس اگر در ایام تشریق یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و اگر برگشتن برای او ممکن نیست، باید نایب بگیرد.
- (مسئله ۹۴۷) اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید که رمی را انجام نداده است و یا عمداً تا بعد از ایام تشریق رمی را به تأخیر بیندازد، باید در سال دیگر خودش یا نایبش در همان روزهایی که فوت شده قضا نماید.
- (مسئله ۹۴۸) اگر کسی رمی جمرات را فراموش کرد و تا بعد از خروج از مگه یادش نیامد، باید در سال بعد در همان ایام، خودش یا نایبش آن را قضا کند.
- (مسئله ۹۴۹) کسی که برای انداختن سنگ عذر داشته باشد، «مثل آنکه بیمار باشد یا طفل باشد و نتواند رمی کند، یا علیل باشد و مثلاً دست یا پایش شکسته باشد، یا از شدت بیحالی نتواند رمی کند، یا بیهوش باشد»، باید رمی را نایبش به جا آورد.
- (مسئله ۹۵۰) اگر از نایب گرفتن عاجز باشد، مثل شخص بیهوش و طفل کوچک، باید ولی او یا شخص دیگری از طرف او به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که تا مأیوس نشده از اینکه خودش رمی کند، نایبش رمی نکند و بهتر آن است که اگر ممکن است، شخص معذور را ببرند و در حضور او رمی کنند، و اگر امکان دارد سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند.
- (مسئله ۹۵۱) اگر بعد از آنکه نایب عمل رمی را به جا آورد، و عذر شخص منوب عنه برطرف شد، رمی کردن برای خودش لازم نیست، و همان رمی نایبش مجزی است، گرچه احتیاط مستحب در رمی نمودن خودش می باشد.
- (مسئله ۹۵۲) اگر شخص بیمار از بهبود یافتن یا شخص معذور از رفع عذر ناامید باشد، واجب است که نایب بگیرد، و اگر مأیوس نیست، می تواند نایب بگیرد، لیکن اگر عذر او رفع شد احتیاط آن است که خودش رمی کند.
- (مسئله ۹۵۳) اگر کسی بعد از گذشتن روزی که واجب بوده در آن روز رمی کند، شك کند که رمی کرده یا نه، در این صورت به شك خود اعتنا نکند، و همچنین وقتی که مشغول رمی جمره وسطی است، اگر شك در رمی جمره اول یا صحت آن نماید اعتنا نکند.
- (مسئله ۹۵۴) اگر بعد از انداختن سنگریزه، شك کند که کیفیت آن صحیح بوده یا نه، اعتنا نکند.
- (مسئله ۹۵۵) اگر شخص در وقتی که مشغول رمی جمره عقبه است، شك کند که جمره اولی یا وسطی یا هر دو را رمی کرده و یا صحیح انجام داده یا نه، بدان اعتنا نکند.
- (مسئله ۹۵۶) اگر در تعداد رمی سنگریزه شك کند که آیا هفت عدد بوده یا کمتر، قبل از آنکه به رمی جمره بعدی بپردازد، باید آنچه محتمل است که ناقص بوده به جا آورد تا یقین کند هفت سنگ زده، و اگر منصرف شده باشد و مشغول کارهای دیگر باشد، بنا بر احتیاط واجب باید عدد را تکمیل نماید؛ ناگفته نماند که حکم به تکمیل یا بنای بر صحت ظاهراً مثل طواف بر رخصت است نه عزیمت و می تواند در تمام موارد شك و رمی جمرات به هر نحو که باشد رمی را از سر گرفته و از گذشته صرف نظر نماید.
- (مسئله ۹۵۷) اگر کسی بعد از گذشتن روزی که باید رمی می کرده، یقین پیدا کند که یکی از سه جمره را رمی نکرده، باید که هر سه را قضا کند.
- (مسئله ۹۵۸) اگر شخصی بعد از آنکه به رمی جمره بعدی مشغول شد، در عدد رمی قبلی شك کند، پس اگر بداند چهار سنگ از جمره قبلی را انداخته و شك کند که بقیه را یا بعضی از آنها را انداخته یا نه، به احتیاط واجب بقیه را اتیان کند، اگر چه بعد از اتیان جمره بعدی باشد، و اگر در کمتر از چهار سنگریزه، شك داشته باشد، تا مقدار چهار عدد اعتنا نکند و سه سنگ دیگر را بزند.

(مسئله ۹۵۹) اگر بعد از رمی به هر سه جمره، یقین پیدا کند که يك يا دو یا سه سنگ از یکی از سه جمره را نزده، باید هر چه را احتمال کسری داده، به هر يك از سه جمره بزند.

(مسئله ۹۶۰) اگر کسی بعد از رمی به هر سه جمره، یقین کند که به یکی از آن جمرات از چهار عدد کمتر سنگ انداخته، احتیاط و اقوی آن است هر سه را از سر بگیرد.

(مسئله ۹۶۱) اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز، یقین کند که يك روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است، باید هر سه روز را قضا کند، با مراعات ترتیب.

مسائل متفرقه رمی

(مسئله ۹۶۲) کسانی که از رمی در روز عید عذر دارند، می توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رمی کنند و نمی توانند در روز نایب بگیرند؛ و کسانی که از رمی صبح روز دهم معذور باشند، ولی قادر به رمی در بعد از ظهر باشند، باید در روز رمی کنند و نمی توانند نایب بگیرند، و اگر از رمی روز یازدهم نیز معذورند، می توانند بعد از رمی به جای روز عید، در شب یازدهم رمی روز یازدهم را هم انجام دهند.

(مسئله ۹۶۳) رمی در شب، بدون عذر واقع نمی شود، و مجزی نیست و معصیت هم نموده است.

(مسئله ۹۶۴) نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد، پس اگر در رمی نایب شده، باید آن را در روز به جا آورد، و اگر معذور است، نباید نایب شود و شخص معذور نیز، باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد، و اگر ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب روز بعد خودش قضا کند و اگر در قضا هم امکان مباشرت نیست، نایب بگیرد.

(س ۹۶۵) شخصی وقت رمی جمرات شك کرده که چند سنگ زده ام، پس آن مقدار را رها کرده و دوباره از اول شروع نموده، آیا رمی او اشکال دارد یا نه؟

ج - اشکال ندارد.

(س ۹۶۶) کسی که به نیابت از دیگری رمی جمره می کند، آیا کافی است که اول برای خودش هر جمره ای را رمی کند و پس از آن به نیابت دیگران - ولو ده نفر باشند - يك جا رمی کند، بعد جمره وسطی را هم همین طور و در پایان برای جمره عقبه نیز چنین کند، یا اینکه باید اول هر سه جمره را برای خودش و بعد هر سه را برای دومی، و همین طور برای دیگران رمی نماید؟

ج - هر دو صورت، صحیح است.

(س ۹۶۷) شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده است و در روز سیزدهم متوجه می شود، آیا بعد از قضای جمره عقبه، باید رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند؟

ج - لازم نیست.

(س ۹۶۸) کسی که نتوانسته قربانی کند، و حلق یا تقصیر نیز ننموده است، آیا می تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟

ج - مانع ندارد.

(س ۹۶۹) زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می شود، آیا کافی است در رمی، نایب بگیرد؟

ج - اگر بر اثر آن به مشقت می افتد، و زحمت فوق العاده می باشد حتی با رمی در شب، عذر محسوب می شود و می تواند نایب بگیرد.

(س ۹۷۰) آیا زنها می توانند شب دهم، بعد از نیمه شب از مَشْعَر به منی بروند و همان شب به جمره عقبه بروند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردند و نزدیک غروب روز یازدهم، مجدداً به جمرات بروند، تا در شب دوازدهم، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی، هم رمی روز یازدهم و هم رمی روز دوازدهم را انجام دهند؟

ج- برای زنها، رمی جمره عقبه پس از وقوف در مشعر و آمدن به منی در همان شب عید قربان مانعی ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است، که از رمی در روز از صبح تا غروب معذور باشند و خطر ازدحام برای بعض افراد عذر است، لیکن می توان رمی را در زمانهای خلوت انجام داد چون وقت رمی از طلوع آفتاب تا غروب است، و باید رعایت ترتیب در قضا مثل ادا بشود.

(س ۹۷۱) شخصی روز عید قربان برای رمی جمره عقبه رفته است و آن را انجام داده، ولی رمی دو روز بعد را به علت کسالت، وکالت داده و روز سیزدهم خودش برای قضای رمی جمرات رفته، ولی اول رمی جمره عقبه نموده، بعداً برگشته از جمره اولی شروع کرده و برای روز یازدهم و دوازدهم، يك مرتبه چهارده سنگ زده، هفت عدد برای روز یازدهم و هفت عدد برای روز دوازدهم؛ همچنین به جمره وسطی دوازده سنگ زده و به جمره عقبه نیز دوازده سنگ زده است، و الآن به ایران برگشته است، وظیفه او چیست؟ ج- اگر کسالت داشته و معذور بوده و وکالت داده، عمل او صحیح است و نیاز به تکرار نداشته است، و در هر صورت، تکرار به نحو مرقوم صحیح نیست.

احکام مصدود و محصور

(مسئله ۹۷۲) «مصدود»، به کسی گفته می شود که دشمن او را از عمره یا حج پس از احرام منع کند؛ و «محصور» به کسی گفته می شود که به علت بیماری از عمره یا حج پس از احرام باز مانده باشد.

(مسئله ۹۷۳) کسی که به احرام عمره یا احرام حج محرم شود، واجب است عمره و حج را تمام کند، و اگر تمام نکند، در احرام

باقی می ماند.

احکام مصدود

(مسئله ۹۷۴) اگر کسی برای عمره محرم شود، ولی دشمن یا کسی دیگر از قبیل عمال دولت یا غیر آنها او را از رفتن به مکه منع کنند، و راه دیگری جز آن راه نباشد، یا اگر باشد مخارج آن را نداشته باشد، می تواند در همان محلی که منع شده يك شتر یا يك گاو یا يك گوسفند قربانی کند، و بنا بر احتیاط واجب تقصیر کند، یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزند؛ و در این صورت همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۹۷۵) اگر کسی به احرام عمره وارد مکه معظمه شد و پس از ورود، او را به ناحق بازداشت کردند یا از به جا آوردن اعمال عمره منع کردند، در این صورت به وظیفه مصدود عمل کند، یعنی همان جا قربانی و تقصیر کند، بلکه بعید نیست که اگر از طواف یا سعی نیز او را منع کنند، همین حکم را داشته باشد.

(مسئله ۹۷۶) اگر پس از احرام عمره یا حج به خاطر بدهی او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال حج منع کردند، پس، اگر می تواند بدهی خود را بدهد، باید بپردازد و به عمل خود ادامه دهد، و اگر نمی تواند بپردازد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۹۷۷) اگر بعد از احرام، از کسی برای رفتن به مکه یا برای به جا آوردن اعمال، پولی مطالبه کنند، پس اگر داشته باشد باید بدهد، مگر آنکه بر او حرجی باشد، و اگر نداشته باشد یا حرجی بر او باشد، ظاهراً حکم مصدود را دارد.

(مسئله ۹۷۸) اگر حاجی از يك طریق مصدود شد و راه دیگری هست که باز است و مخارج رفتن از آن راه را هم دارد، باید به احرام باقی بماند و از آن راه برود، و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد، باید عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود.

(مسئله ۹۷۹) اگر شخص مصدود، خوف داشته باشد که اگر از راه دیگری برود به حج نمی رسد، نمی تواند عمل شخص مصدود را انجام دهد و محلّ شود، بلکه باید به راه ادامه دهد و صبر کند تا فوت محقق شود، که در این صورت با انجام عمره مفرده از احرام خارج شود.

(مسئله ۹۸۰) تحقق مصدود بودن در حج به این است که شخص به هیچ يك از وقوفهای اختیاری و اضطراری در عرفه و مشعر نرسد، همچنین، اگر به عملی که با فوت آن، حج فوت می شود، نرسد مصدود صدق می کند، هر چند از روی علم و عمد نباشد، و صور آن در سابق ذکر شد؛ بلکه ظاهراً مصدود تحقق پیدا می کند به اینکه بعد از وقوفین او را از منی و مکه منع کنند و نتواند نایب بگیرد، بلکه اگر او را از اعمال منی یا اعمال مکه منع کنند، و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، در این صورت اگر می تواند، برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد. آری، در صورتی که تمام اعمال را به جا آورد و او را از برگشتن به منی برای بیتوته و اعمال ایام تشریق منع کنند، مصدود بودن تحقق پیدا نمی کند و حجّ او صحیح است، و برای اعمال در این سال باید نایب بگیرد و اگر امکان نداشت، برای سال دیگر.

(مسئله ۹۸۱) کسی که از آمدن به مکه بعد از اعمال منی منع شود یا از اتمام اعمال یا از به جا آوردن اعمالی که با ترك آنها - حتی به غیر عمد - حجّ او باطل می شود، مصدود شود و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شود، اگر حج بر او از قبل مستقرّ بوده یا آنکه در سال دیگر مستطیع می شود، و حجّ واجب را به جا نیاورده، باید بعد از رفع منع، دوباره به حج برود و اعمالی که به جا آورده، کافی از حَجّة الاسلام نیست.

(مسئله ۹۸۲) کسی که مصدود است، اگر امید برطرف شدن مانع را داشته باشد، بلکه گمان آن را هم داشته باشد، می تواند به دستوری که گفته شد از احرام خارج شود.

احکام محصور

(مسئله ۹۸۳) کسی که به احرام عمره محرم شود و به واسطه بیماری نتواند به مکه برود و یا قدرت بر اتمام عمل از او سلب شود، اگر بخواهد محلّ شود، باید با این قصد، يك قربانی دهد، و بنا بر اقوی قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتماد به مکه بفرستد و با او قرار بگذارد که در روز خاصی و ساعت معینی به نیابت از او آن را در مکه ذبح کند، و وقتی که روز و ساعت موعود رسید، تقصیر کند. پس از آن، هر چه بر او حرام شده بود حلال می شود، «بجز زن».

(مسئله ۹۸۴) کسی که برای حج احرام ببندد، ولی به واسطه بیماری نتواند به عرفات و مشعر برود، باید قربانی کند، و به احتیاط واجب باید قربانی یا پول آن را به وسیله فرد امینی به منی بفرستد تا در آنجا ذبح کند و با او قرار بگذارد، که روز عید ذبح شود و در آن وقت تقصیر کند. پس هر چه بر او حرام شده بود حلال می شود، «مگر زن».

(مسئله ۹۸۵) کسی که حجّ واجب به عهده اوست ولی به واسطه بیماری، محصور شود، زن بر او حلال نمی شود، مگر آنکه خودش اعمال حج و طواف نساء را به جا بیاورد، ولی اگر از به جا آوردن اعمال عاجز شد، کفایت عمل نایب برای حلال شدن زن بر او بعید نیست؛ و اما کسی که حجّ او استحبابی بوده، بعید نیست کفایت طواف نایب از او، لیکن احتیاط آن است که در صورت امکان خودش به جا آورد.

(مسئله ۹۸۶) اگر کسی که با او قرار گذاشته بود تا برایش قربانی کند، قربانی را ذبح نکرد و شخص مُحرم در روز موعود مُحلّ شد و با زن هم نزدیکی کرد، در این صورت معصیت نکرده و کفاره هم ندارد؛ لیکن باید دوباره قربانی کند یا پول آن را بفرستد و با کسی قرار بگذارد که در روز معینی ذبح را انجام دهد و باید از زن اجتناب کند؛ و احتیاط واجب آن است که از وقتی که معلوم شد قربانی نشده، اجتناب کند، گرچه محتمل است که وجوب اجتناب از وقتی باشد که کسی را برای ذبح می فرستند.

(مسئله ۹۸۷) تحقق محصور بودن، مثل تحقق مصدود بودن است که گذشت.

(مسئله ۹۸۸) اگر بیمار بعد از آنکه قربانی یا پولش را فرستاد، بهبود یافت، به طوری که توانایی رفتن به مکه را پیدا کرد، باید برود. پس، اگر محرم به احرام تمتّع است و به موقع به اعمال رسید، اعمال عمره و حج را به جا آورد، و اگر وقت تنگ شد، به طوری که اگر بخواهد عمره به جا آورد، وقوف در عرفات فوت می شود، در این صورت باید به عرفات برود و حجّ افراد به جا آورد، و احتیاط آن است که قصد عدول کند و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد؛ و این حج، کفایت از حَجّة الاسلام می کند. و اگر وقتی به مکه

برسد که حج فوت شده، یعنی به وقت وقوف اختیاری در مشعر نرسد، عمره او به عمره مفرده مبدل می شود و باید آن را به جا آورد و از احرام خارج شود، و احتیاط آن است که قصد عدول به عمره مفرده کند، و حج واجب را با وجود شرایط در سال بعد به جا آورد.

(مسئله ۹۸۹) کسی که بیمار نیست، لیکن به علت دیگری بعد از احرام نتوانسته به مکه برود، مثل کسی که پا یا کمرش شکسته یا تصادف کرده و یا به واسطه خونریزی ضعف بر او مستولی شده، بعید نیست حکم بیمار را داشته باشد، لیکن مسئله مشکل است؛ بنابراین، احتیاط آن است که در احرام باقی بماند تا وقتی که بهبود یابد. پس اگر وقت حج فوت شده، عمره مفرده به جا بیآورد و از احرام خارج شود، و اگر حج واجب بوده، با وجود شرایط اعاده کند.

(س ۹۹۰) اگر کسی پس از انجام اعمال عمره تمتع و خارج شدن از احرام آن، محصور شود و نتواند برای حج مُحرم شود، آیا حج از او ساقط است یا نه؟ وظیفه او چیست؟

ج - از احرام خارج شده است، ولی کفایت از حج نمی کند، و چنانچه سال اول استطاعت او باشد، حج بر او واجب نشده است.

(س ۹۹۱) اگر شخصی بعد از آنکه برای حج مُحرم شده، دچار سکت قلبی شود، به گونه ای که هر نوع حرکت برای او ضرر داشته باشد، وظیفه او چیست؟

ج - اگر نمی تواند وقوفین را درك کند، حکم محصور را پیدا می کند، و چنانچه وقوفین را درك کرده، نسبت به بقیه اعمال، تفصیل بین امکان استتبابه و عدم آن است، که قبلاً ذکر شد.

(س ۹۹۲) شخصی در مدینه مصدوم می شود، او را به مسجد شجره می آورند و مُحرم می کنند، آیا احرام او صحیح است و وظیفه بعدی او چیست؟ اگر نتواند اعمال حج را انجام دهد، تکلیف او چیست؟

ج - احرام او صحیح است و اگر می تواند که عمره و حج را انجام دهد، ولو با استتبابه در طواف و سعی، حج او صحیح است؛ و اگر نمی تواند حج به جا آورد، احوط آن است که وظیفه محصور را انجام دهد و با احرام مزبور عمره مفرده هم انجام دهد.

مسائل متفرقه

(مسئله ۹۹۳) شرکت در نمازهای جماعت که در مسجدالحرام یا مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) یا مساجد دیگر منعقد می شود، مؤمنین و حجاج و زوار محترم در آن جماعت شرکت کنند و نباید از آنجا خارج شوند و با سایر مسلمین نماز را به جماعت بخوانند.

(مسئله ۹۹۴) در مکه و مدینه و در محلّ اقامت (هتلها و مسافرخانه ها)، حج گزاران نباید نماز را به جماعت بخوانند و می توانند در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت کنند و نماز را به جماعت بخوانند.

(مسئله ۹۹۵) تخییر بین قصر و اتمام در تمام قسمتهای شهرهای مکه و مدینه جاری است و اختصاص به مسجدالحرام و مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) ندارد.

(س ۹۹۶) کسی که نماز را در مسجدالحرام به نحو استداره خوانده است، به طوری که رو در روی امام جماعت و یا در طرفین او ایستاده بوده است، آیا این نماز احتیاج به اعاده دارد؟

ج - با وضع فعلی، نیاز به اعاده ندارد.

(س ۹۹۷) در صورتی که شخص نمازگزار وارد یکی از مساجد مدینه منوره و یا مکه معظمه شود و نماز جماعت خاتمه یافته باشد، ولی نمازگزاران در مسجد باشند، آیا می تواند نماز را فردی بر طبق شرایط موجود به جای آورد یا باید به مسافرخانه یا هتل برود و نمازش را با چیزی که سجده بر آن صحیح است، برگزار کند؟

ج - می تواند در همان جا و به شیوه آنان به جا آورد.

(س ۹۹۸) حصیرهایی که در حجاز مورد استفاده حجّ ایرانی و غیر ایرانی واقع می شود، آیا سجده بر آن جایز است یا خیر؟ با ملاحظه اینکه حصیرهای مزبور با نخ مخلوط است.

ج- اگر عرفاً روی حصیر سجده می شود، مانع ندارد.

(مسئله ۹۹۹) اگر کسی نماز را به کیفیتی بخواند که معلوم نیست موافق نظر اهل سنت باشد، مانند سجده بر پشت نمازگزاران صف جلو، در این صورت باید نماز را اعاده کند.

(س ۱۰۰۰) کسانی که برای شرکت در نماز مغرب در مکه و مدینه وارد مساجد می شوند و نمازهای خود را با جماعت می خوانند، آیا جایز است بلافاصله بعد از نماز جماعت، نماز عشا را بخوانند یا نه؟

ج- مانع ندارد، و اگر وقت آن نشده باید صبر کنند.

(س ۱۰۰۱) شرکت در نماز جماعت مغرب اهل سنت، با توجه به اینکه وقت مغرب شرعی نزد آنها زودتر از مغرب شرعی نزد شیعیان است، آیا کفایت می نماید یا نه؟

ج- در فرض مرقوم، جماعت صحیح است و اعاده ندارد، و گذشت که استتار قرص برای خواندن نماز مغرب، کافی است.

(س ۱۰۰۲) در لیالی مقمره^{۱۳} کسانی که در مکه نماز صبح را به جماعت با سایر مسلمین می خوانند، آیا باید بعد از روشن شدن هوا هم دوباره بخوانند، یا همان نمازی که به جماعت خوانده اند، کافی است؟

ج- در فرض مرقوم، نماز جماعت صحیح است و اعاده ندارد و فرقی بین شبهای مهتابی و غیرمهتابی نیست.

(مسئله ۱۰۰۳) سجده نمودن بر تمام اقسام سنگها، چه سنگ مرمر باشد یا سنگهای سیاه معدنی یا سنگ گچ و آهک (قبل از آنکه پخته شود)، جایز است؛ همچنین سنگهایی از این قبیل که در مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) است، سجده بر آنها اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۰۴) در مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) سجده کردن روی فرشهای مسجد مانع ندارد و گذاشتن مهر جایز نیست، و لازم نیست در جایی که کف آن سنگ است بروند و نماز بخوانند؛ همچنین لازم نیست حصیر و مانند آن با خود ببرند، ولی اگر به گونه ای مراعات کنند که موجب وهن نشود و حصیر برای جانماز با خود داشته باشند و روی آن نماز بخوانند، به طوری که متعارف سایر مسلمین است، اشکال ندارد؛ لیکن تأکید می شود که از عملی که موجب هتک و انگشت نما شدن باشد، اجتناب شود.

(س ۱۰۰۵) آیا شخص در مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) بعد از اتمام نماز جماعت، می تواند روی فرشهای مسجد سجده نماید و یا اینکه باید به جایی که سنگفرش است برود و بر سنگ نماز بخواند؟

ج- لازم نیست به جای دیگر که با سنگ مفروش است، برود.

(س ۱۰۰۶) کسی که قصد کرده است که تا پایان روز ترویبه (هشتم ذی الحجّه) در مکه اقامت نماید، به تصوّر اینکه از آغاز ورودش به مکه تا روز ترویبه ده روز است، چند روز نماز را تمام خوانده، بعد خلاف آن ثابت گردیده و معلوم شده ده روز نبوده است، وظیفه او در نماز چیست؟ آیا تمام است یا قصر؟

ج- چون تخییر بین قصر و اتمام برای همه جای مکه است، پس نمازهایی که تمام خوانده شده صحیح و درست می باشد و نیازی به قصد ده روز هم نبوده.

(مسئله ۱۰۰۷) اگر شخص در حرم چیزی پیدا کرد، برداشتن آن کراهت شدید دارد، بلکه احتیاط در برداشتن آن است.

(مسئله ۱۰۰۸) اگر لقطه حرم را بردارد و از يك درهم کمتر باشد، می تواند قصد تملك بکند و آن را مصرف کند و ضامن صاحبش نیست، و چنانچه قصد تملك نکرد و تقریط نکرد، ضامن نیست، ولی اگر بدون تملك نگاه داشت و در نگاهداری آن کوتاهی کرد، ضامن است؛ و اگر قصد تملك کرد و صاحبش قبل از تلف شدن پیدا شد، باید آن را به صاحبش رد کند، به احتیاط واجب.

(مسئله ۱۰۰۹) اگر لفظه حرم را بردارد و يك درهم یا بیشتر ارزش داشته باشد، باید يك سال آن را تعریف کند و در پی یافتن صاحبش باشد، اگر بعد از يك سال صاحبش را پیدا نکرد، مخیر است بین دو امر، اول: آن را برای صاحبش حفظ کند؛ در این صورت اگر در نگاهداری آن کوتاهی نکرد، در صورت تلف شدن، ضامن نیست؛ دوم: آنکه برای صاحبش صدقه بدهد. لیکن اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد، باید عوضش را به او بدهد، و جایز نیست آن را تملك کند، و اگر تملك کند مالك آن نمی شود و ضامن هم هست.

(س ۱۰۱۰) آیا حائض و جنب می توانند از حدود توسعه یافته مسجدالحرام و مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) عبور کنند یا خیر؟
ج - نمی توانند.

(س ۱۰۱۱) کسی خیال می کرده که بر سنگهای فرش شده در مسجدالحرام یا مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) سجده صحیح نیست و بر پشت دست سجده می کرده است، نمازهایی که به این نحو خوانده چه حکمی دارد؟
ج - چون جاهل و غافل بوده و معتقد به درست بودن بوده، صحیح و مجزی است.

(س ۱۰۱۲) شخصی مقلد هیچ يك از مراجع نبوده است، فعلاً می خواهد تقلید کند و سابقاً هم به مگه مشرف شده، آیا عبادتهای او مثل نماز و روزه و حجّش صحیح است یا نه؟
ج - اگر اعمالش مطابق فتوای کسی که باید از او تقلید کند، بوده باشد، صحیح است.

(س ۱۰۱۳) قرآنهایی که در مسجدالحرام است، بر بعضی از آنها نوشته شده «وقفٌ لله تعالى» که نشان وقف است، ولی بر بعضی دیگر این عبارت نوشته نشده است، شایع است آنهایی که کلمه وقف و یا عبارت دیگری که مفهوم وقف بودن باشد ندارد، جایز است افراد آنها را بردارند و چنین کاری احیاناً شده است، بفرمایید جایز است یا نه؟
ج - برداشتن آنها بدون اینکه از متصدی ذی ربط اجازه بگیرند، جایز نیست و باید برگردانده شود.

(س ۱۰۱۴) آیا می توان مقداری از سنگ صفا و مروه یا مشعرالحرام را با خود آورد یا نه؟
ج - جایز نیست، چون همه آنها از مشاعر می باشند.

(مسئله ۱۰۱۵) اگر کسی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) جنب شد، باید فوراً خارج شود و اگر وقت تیمم کمتر از خروج باشد برای خروج از مسجد، تیمم بدل از غسل جنابت کند.

(س ۱۰۱۶) در تطهیر مسجدالحرام، به نحوی که عین نجاست را برطرف می کنند و بعد با ظرف آب می ریزند و می شویند و از هر طرف با آب قلیل شسته می شود، انسان به نجاست تمام مسجد علم عادی پیدا می کند، آیا جواز سجده بر آن سنگها از باب عُسْر و حَرَج است یا به جهت دیگری است؟

ج - باید دانست که همان از آله عین نجاست از روی سنگها که نجاست در آنها نفوذ نمی کند، سبب طهارت می باشد، گرچه غساله اش که با آب قلیل است نجس می باشد.

(س ۱۰۱۷) بعضی از حجّاج در مگه قصد اقامه کرده اند، اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است، نماز را قصر می خوانند، و اگر در مسافت شرعی شك داشته باشند، نماز را تمام می خوانند، بفرمایید در مراجعت از منی و عرفات، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به اینکه توقف آنان در مگه، کمتر از ده روز است.

ج - در صورت عدم مسافت شرعیّه یا شك در آن، که در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مگه برمی گردند، به جهت اینکه محل اقامتشان است و بعداً از مگه قصد مسافرت می کنند، در این صورت در بازگشت به مگه و در خود مگه هم نمازشان تمام است.

(س ۱۰۱۸) در مواردی که فرموده اید: اگر برای شخص مشقت یا حَرَج داشته باشد...، بفرمایید منظور از مشقت و حَرَج شخصی

است یا نوعی؟

ج- باید خصوص مسئله ملاحظه شود، و اگر حکم، دائر مدار حَرَج و مشقت باشد، شخصی آن منظور است.

(س ۱۰۱۹) آیا می شود قبل از میقات برای درك فضیلت ماه رجب مُحَرَم شد؟

ج- اگر کسی که قصد اتیان عمره مفرده در رجب را دارد و می داند که اگر در میقات مُحَرَم شود نمی تواند فضیلت عمره رجبیه را درك کند، می تواند قبل از میقات محرم شود و عمره او در رجب واقع شده، گرچه اعمال را در ماه شعبان به جا آورد.

(مسئله ۱۰۲۰) حجّاجی که از راه دور می آیند بعد از انجام اعمال عمره یا حج در صورتی که مزاحمتی برای طواف واجب

دیگران نباشد، مستحب است طواف مستحبی به جا آورند.

«والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و السلام علی محمد

و آله الطیبین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین».

اعمال و آداب مدینه منوره و بعضی دعاهاى مأثوره

شامل:

زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله).

زیارت ائمه بقیع(علیهم السلام).

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام).

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله).

زیارت فاطمه بنت اسد(علیها السلام).

زیارت حضرت حمزه عموی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در اُحُد.

زیارت قبور شهدای اُحُد رضوان الله علیهم.

زیارت جامعه کبیره.

زیارت امین الله.

دعای شب عرفه.

دعای امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه.

دعای کمیل.

و ...

اعمال و آداب مدینه منوره

مستحب است شخصی که به حج مشرف می شود، برای زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) و حضرت زهرا(علیها السلام) و ائمه

بقیع(علیهم السلام) و سایر مشاهد مشرفه، به مدینه منوره^{۱۳۵} مشرف شود.

۱۳۵. شهر یثرب که بعد از ورود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به این شهر مدینه النبی خوانده شد و یکی از شهرهای مهم زیارتی جهان اسلام است و شایسته و سزاوار است که زائرین در ایامی که در این شهر اقامت دارند حرمت این مکان را حفظ کنند و حضرت علی(علیه السلام) فرمود: مکه حرم الله، و المدینه حرم رسول الله، مکه حرم خداست و مدینه حرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله)

از حضرت علی(علیه السلام) نقل شده که: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید، به زیارت آن حضرت امر شده اید و ترك آن جفاست».^{۱۳۶}

و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده: «هر يك از شما حج به جا آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد، که زیارت ما متمم حج است».^{۱۳۷}

لذا بر زائرین محترم است که نسبت به اعمال مدینه منوره غفلت نورزند و وقت خود را به بطالت نگذرانند، بلکه در این مدت کوتاهی که میهمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هستند، حق میهمانی را خوب ادا کنند و وقت خود را در عبادت و زیارت و دعا و نماز، مخصوصاً در مسجد رسول الله(صلی الله علیه وآله) صرف نمایند، چون در احادیث آمده است يك نماز در مسجد النبی(صلی الله علیه وآله)، معادل است با هزار نماز،^{۱۳۸} و بر حسب روایات دیگر، برابر است با ده هزار نماز.^{۱۳۹} در روایت آمده است که چهار قصر از قصرهای بهشت در دنیا است: ۱. مسجد الحرام؛ ۲. مسجد النبی(صلی الله علیه وآله)؛ ۳. مسجد بیت المقدس؛ ۴. مسجد کوفه.^{۱۴۰} و چه خوب است که زائرین محترم تمام نمازهای یومیه و نمازهای دیگر را (نمازهای قضا یا نمازهای مستحبی مثل نماز زیارت و نماز خواندن و اهدای ثواب آن به دیگران)، در مسجد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به جا آورند.

البته شایان یادآوری است همان طور که برای مکه مکرمه حرم معینی است - که قبلاً بیان شد - برای مدینه منوره هم در روایات حدّ حرم بیان شده، که بین دو کوه عائر و وعیر در شرق و غرب مدینه است که این شهر را دربرگرفته، و صید کردن و قطع درخت در این شهر نارواست، هر چند حمل بر کراهت شده است.^{۱۴۱}

زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و کیفیت آن

قبل از نقل زیارت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و آداب آن، چند روایت به عنوان تبرک در ثواب زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بیان می شود، تا ان شاءالله با بصیرت کامل به این اعمال پردازیم.

۱. پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند، در روز قیامت در جوار من خواهد بود».^{۱۴۲}

۲. و در حدیث دیگری آمده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود».^{۱۴۳}

۳. امام حسین(علیه السلام) به پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) عرضه داشتند: «پدرجان، پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟»، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگم، یا پدر تو را یا برادر تو را زیارت کند، بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش او را خلاص نمایم».^{۱۴۴}

است و رسول خدا فرمود: «المدینة قبة الاسلام، و دار الایمان، و ارض الهجرة، و موال الحلال و الحرام. مدینه، گنبد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است. و زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از مکه بیرون آمد، فرمود: «اللهم كما اخرجتني من أحب البقاع إلي فاسكنني في أحب البقاع اليك» خدایا! همان گونه که از دوست داشتی ترین سرزمین نزد تو بیرونم آوردی، مرا در سرزمینی که دوست داشتی ترین سرزمین نزد توست وارد کن. و جای جای مدینه، نشان از آثار رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصوم(علیهم السلام) و اصحاب و یاران رسول خدا و امامان معصوم(علیهم السلام) می باشد و شایسته است که زائرین حرم نبوی حرمت این شهر را حفظ نمایند و با نماز خواندن و دعا و طلب رحمت و مغفرت قدر این نعمت را که در پرتو نور نبوت و ولایت نصیب آنان شده، بدانند و از مساجد و اماکن متبرک مدینه مخصوصاً مسجد النبی(صلی الله علیه وآله) و قبرستان بقیع برای خود توشه نخیره نمایند و اوقات شریف خود را صرف زیارت و دعا نموده و از هدر دادن این گنج گرانمایه خود داری نمایند.

۱۳۶. وسائل الشیعة، ۳۲۴/۱۴، ابواب المزار، ب ۲/۱۰.

۱۳۷. همان، ب ۷/۲.

۱۳۸. همان، ۲۷۹/۵، ابواب احکام المساجد، ب ۵/۱.

۱۳۹. همان، ح ۲؛ الکافی، ج ۴/۵۰۶/۱۱.

۱۴۰. وسائل الشیعة، ۲۸۲/۵، احکام المساجد، ب ۱۴/۵۷.

۱۴۱. همان، ۳۶۲/۱۷؛ ابواب المزار، ب ۱۷؛ الکافی، ۵۶۳/۴، باب تحریم المدینة؛ التهذیب، ۱۲/۶، ب ۵/ح ۳.

۱۴۲. وسائل الشیعة، ۳۳۴/۱۴، ابواب المزار، ب ۳/۶؛ التهذیب، ۲/۳/۶.

۱۴۳. الکافی، ۵۴۸/۴، باب زیارة النبی(صلی الله علیه وآله) ح ۳؛ وسائل الشیعة، ۲۳۳/۱۴، ابواب المزار، ب ۲/۳.

در روایت دیگر از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «هر کس ما را زیارت کند، مانند کسی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را زیارت کرده باشد».^{۱۴۵}

آداب زیارت

کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یا ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مشرف شود، مستحب است غسل کند و لباسهای پاکیزه بر تن کند و قدمها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش به طرف قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یا قبور ائمه بقیع(علیهم السلام) حرکت کند و در وقت رفتن به این اماکن مقدّس، خود را به ذکر و صلوات مشغول کند. پسندیده است زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند، چنانچه شیخ کفعمی آورده هنگامی که خواستی به حرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یا یکی از مشاهد مشرفه داخل شوی بگویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي عَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خَلْفَاتَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي وَ أَنْتَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ وَ إِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَى وَ أَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَ أَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَقْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ فَلَنْ بِنَ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان نام آن امامی را که می خواهد زیارت کند و همچنین نام مبارک پدرشان را ببرد مثلا اگر در زیارت امام حسین(علیه السلام) است، بگوید: «الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام)» و اگر در زیارت امام رضا(علیه السلام) است، بگوید: «عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (علیه السلام)» و هكذا پس ادامه دهد:

«وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا عَادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَادْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَادْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَإِنَّ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ» پس عتبه مبارکه را ببوسد و داخل شود و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ ثُبِّ عَلَىَّ إِنَّكَ أَنْتَ النَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

اما کیفیت زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) چنین است که چون شخص داخل مسجد آن حضرت شود، نزد يك در بایستد و اذن دخول را بخواند و از درب جبرئیل وارد شود و پای راست خود را در وقت دخول مقدم بدارد، پس صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذارد و به سمت حجره شریفه برود و بر آن دست بمالد، آن را ببوسد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عِبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ فَصَلِّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ».

پس نزد ستون^{۱۴۶} پیش که در جانب راست قبر است و رو به قبله بایستد، به صورتی که دوش چپ او به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر، که آن موضع رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است، و بگوید:

۱۴۴. الکافی، ۵/۴۸۷، باب زیارة النبی(صلی الله علیه وآله) ح: ۴؛ التهذیب، ۴/۶.

۱۴۵. وسائل الشیعة، ۳۲۷/۱۴، ابواب المزار، ب/۲۰۱.

۱۴۶. ستونهایی در محل قدیمی مسجد النبی(صلی الله علیه وآله) وجود دارد که هر يك از این ستونها یادگار خاطره ویژه ای است که به اختصار توضیحاتی را در باره برخی از آنها می آوریم:

۱ - استوانه وفود: در این مکان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام اختصاص داده بودند و همیشه در این مکان هیئتها را به حضور می پذیرفتند.

۲ - استوانه سریر: در این مکان محل استراحت و جای تختخواب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود.

۳ - استوانه حرس: این ستون از آن جهت به این نام آمده که حضرت علی(علیه السلام) در کنار این ستون می ایستادند و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نگاهبانی می کردند.

۴ - استوانه توبه: این ستون محل توبه یکی از اصحاب رسول خدا بنام ابولبابه است و ابولبابه که از طرف رسول خدا به نزد بنی قریظه رفته بود تا با آنان سخن بگوید وی از روی بی توجهی با اشاره به آنان گفت چون نقص عهد کرده اید (بنی قریظه با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پیمان بسته بودند که با مشرکان همراهی نکنند، اما بعدها به این پیمان عمل نکردند) مرگ در انتظار شماست.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رَسُولَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ بِالْحَكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ وَآدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّقْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلَّ الْمُكْرَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِّكَ وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَآيَاتِيكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَاهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَبْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيظُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً وَإِنِّي آتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

و اگر حاجتی داشته باشد، قبر مطهر را در قسمت پشت کتف خود قرار دهد و رو به قبله کند و دستها را به دعا بردارد و حاجت خود را بطلبد، که سزاوار است که برآورده شود *«إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»*؛ و ابن قولویه به سند معتبر روایت کرده از محمد بن مسعود که گفت دیدم حضرت صادق (علیه السلام) به نزد قبر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آمد و دست مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَاخْتَارَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ» پس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً».

شیخ در مصباح آورده که چون از دعا کردن در نزد قبر شریف فارغ شدی، پس به نزد منبر برو و آن را با دست لمس کن و دُوقبّه پایین آن را که مثل انار است، بگیر و صورت و چشمهای خود را به آن بمال، پس به درستی که در آن شفای چشم است، و نزد منبر بایست و حمد و ثنای الهی به جا آور و حاجات خود را بطلب، بین قبر و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت.^{۱۴۷} و هرگاه داخل مسجد می شوی یا بیرون می روی، بر آن حضرت صلوات بفرست و در خانه فاطمه - صلوات الله علیها - نماز بگزار و به مقام جبرئیل (علیه السلام)، که در زیر ناودان است، برو، پس به درستی که محلّ ایستادن جبرئیل (علیه السلام) در وقت اذن دخول خواستن از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آنجا بوده و بگو:

«أَسْأَلُكَ أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَاهْلُ بَيْتِهِ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُرَدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».^{۱۴۸}

زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام وداع

مرحوم کلینی (ره) در کتاب شریف اصول کافی به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده،^{۱۴۹} زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همه کارهای غسل کن و به طرف قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برو و آنچه را در اول ورود انجام دادی، انجام بده و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَاقْرَأْ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَكَذَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَإِنَّ تَوْفِيقِي قَبْلَ ذَلِكَ فَابْتِئِ أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

ابوابه که خود متوجه خطای خویش شده بود از قلعه بنی قریظه خارج شد و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد تا اینکه خداوند توبه او را پذیرفت. روی این جهت به این ستون، ستون توبه یا ستون ابی لبابه می گویند.

۵ - استوانه خانه: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای وعظ و ارشاد مردم بر تنه درخت خرمایی تکیه می کردند وقتی که برای آن حضرت منبر ساخته شد، برای ایراد خطبه و موعظه مردم روی منبر قرار گرفتند از این درخت ناله ای شنیده شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا آن درخت را در همان جا دفن کردند.

۱۴۷. قسمتی از مسجد النبی که در ناحیه جنوب شرقی مسجد قرار دارد و حدّ فاصل میان منبر و قبر پیامبر است، به نام «روضه مطهره» و روضه شریفه شناخته می شود، و این قسمت فضیلت زیادی دارد، چراکه در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عنوان روضه ای بهشتی معرفی شده است: «مَابَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: «مَنْ بَرِيَ عَلَى ثُرْعَةٍ مِنْ ثُرَعِ الْجَنَّةِ».

۱۴۸. الکافی، ۵۷۷/۴، باب مقام جبرئیل (علیه السلام)، ح: ۱؛ التهذیب، ۱۰/۸/۶.

۱۴۹. الکافی، ۵۶۳/۴، باب وداع قبر النبی (صلی الله علیه و آله)، ح: ۱؛ التهذیب، ۱۱/۶/۱.

در اینجا به يك نکته ای اشاره کنیم که در آداب و مستحبات طواف هم بیان شده، و آن اینکه زائرین اگر فرصت زیارت و نماز به صورت جداگانه برای برادران و خواهران دینی خود را ندارند، می توانند يك زیارت و نماز به نیت همه به جا آورند، چون در روایت آمده که:

«فَإِذَا آتَيْتَ قَبْرَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَقَضَيْتَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ قَفْ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ قُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ زَوْجَتِي وَ وُلْدِي وَ حَامَتِي وَ مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَ عِبْدِهِمْ وَ أَبْيَضِهِمْ وَ أَسْوَدِهِمْ» فَلَا تَشَاءُ أَنْ تَقُولَ لِلرَّجُلِ إِنِّي قَدْ أَقْرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنكَ السَّلَامَ إِلَّا كُنْتَ صَادِقًا».^{۱۰۰}

زیارت انمه بقیع (علیهم السلام)

مرقد مطهر چهار تن از انمه اطهار (علیهم السلام)، حضرت امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام) در بقیع^{۱۰۱} است و در ادعیه آمده است که اگر خواستی این بزرگواران را زیارت کنی، آنچه در آداب زیارت ذکر شد، همچون غسل و طهارت داشتن و پوشیدن جامه های پاکیزه و استعمال بوی خوش و اذن دخول طلبیدن و مانند اینها به جای آور و بگو:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمُ الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ الْمَضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ الْمَعْتَرَفُ بِحَقِّكُمْ جَانِكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ عَادْخُلُ يَا مَوَالِيَّ عَادْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ عَادْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد با خشوع و خضوع پای راست را مقدم بدار و داخل شو و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَفَضَّلِ الْمَتَّانِ الْمُتَطَوَّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنْ بَطْوَلِهِ وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي بِإِحْسَانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَتَّحَ».

سپس نزدیک قبور مطهر ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّقْوَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحَجَّجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْفَوَاحِشُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَلْ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ كَذَّبْتُمْ وَ أَسَى إِلَيْكُمْ فَعَفَرْتُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَ أَنَّ طَاعَتَكُمْ مَقْرُوضَةٌ وَ أَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَ أَنَّكُمْ دَعَايِمُ الدِّينِ وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا يَعِينُ اللَّهُ يَسْخُخَكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مَطَهَّرٍ وَ يَنْقَلِبُ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُنَدِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ طَيْبٌ وَ طَابَ مَسْبُوتُكُمْ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آدِنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُدَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كِفَارَةً لِذُنُوبِنَا إِذْ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لَنَا وَ طَيْبَ خَلْقِنَا بِمَا مِنْ عَلَيْنَا مِنْ وَ لَائِنَكُمْ وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسْمِنِينَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِلَيْكُمْ وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَافٍ وَ أَخْطَا وَ اسْتِكْثَانَ وَ أَقْرَبَ مَا جَنَى وَ رَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصِ وَ أَنْ يَسْتَنْفِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْفِذُ الْهَلْكَى مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا لِي شَفَعَاءَ فَقَدْ وَ قَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمُنُّ بِمَا وَ قَفْتَنِي وَ عَرَفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَ جَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَحْفَوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَى

۱۰۰. التهذيب، ۱۰۹/۶، باب من الزیادات/۹.

۱۰۱. یکی از مکانهای با فضیلت مدینه، قبرستان بقیع است، جایی که آن را پیش از آمدن پیامبر (صلی الله علیه وآله) «بقیع الغرقه» می نامیدند، بقیع جایگاه حرم مطهر چهار امام معصوم (علیهم السلام) و مدفن همسران و فرزندان و اقوام بسیاری از صحابه و یاران آن حضرت و تعداد بی شماری از شهدا در طول تاریخ است، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به بقیع عنایتی ویژه داشت، برخی شبها به آنجا می رفت و برای اهل بقیع آمرزش می طلبید. آن حضرت هر زمان که به زیارت بقیع می رفت، خطاب به مدفونین بقیع می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ وَ اتَّكَمَ مَاتُوا عَدُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَةِ».

و در حدیثی دیگر فرمود: «بِحِشْرِ مِنْ الْبَقِيعِ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» از بقیع هفتاد هزار نفر محشور خواهند شد که صورت آنان مانند ماه شب چهارده خواهد درخشید. و همچنین فرمود: «بِحِشْرِ مِنْ هَذِهِ الْقَبْرِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» از بقیع هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.

سِوَاهُ فَكَانَتْ الْمِئَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ اقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ اِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرَمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ بِخُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ اِلَ مُحَمَّدًا»^{۱۵۲}

آن گاه برای آنچه می خواهی، دعا کن. شیخ طوسی (رحمه الله) در تهذیب^{۱۵۳} آورده که بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت به جا آورده شود، یعنی برای هر امامی دو رکعت، و چون فعلاً در آنجا مسجد نیست، پسندیده است که این نمازها در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) خوانده شود.

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) هنگام وداع

شیخ طوسی^{۱۵۴} و سید بن طاوس گفته اند که چون می خواهی با ایشان وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّمَّةَ الْهُدَى وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَكَاتِهِ اسْتَوْدِعْكُمْ اللهُ وَ اَقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ اَمَّا بِاللّٰهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

سپس بسیار دعا کن و از خدا بخواه که دیگر بار تو را به زیارت ایشان نایل گرداند و آخرین زیارت تو از زیارت ایشان نباشد.

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

ذکر این نکته ضروری است که در محل دفن آن حضرت اختلاف است، که به این نظرها اشاره می شود:

۱. در روضه که بین قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و منبر آن حضرت است و در روایت از امام صادق (علیه السلام) آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «بین قبر من و منبر من، باغی از باغهای بهشت است»؛
۲. بعضی گفته اند که آن حضرت در خانه خودشان دفن شدند؛
۳. برخی روایت کرده اند که آن حضرت در بقیع دفن شدند.

شیخ صدوق روایتی در باره محل دفن آن حضرت نقل کرده که هر سه موضع را بیان می کند؛^{۱۵۵} و کسی که آن معظمه را در این سه مکان زیارت کند، افضل است. هنگامی که کسی در مکانهای ذکر شده برای زیارت آن حضرت ایستاد، بگوید:

«يَا مُتَّحِنَةَ اُمَّتِكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا اَنْ اَتَاكَ لِكَ اَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَتَانَا بِهِ اَبُوكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ وَ اَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَاِنَّا نَسْئَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ اِلَّا اَلْحَقَّنَا بِتَصَدِّقِنَا لِهَمَّا لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنَا بِاَنْ تَا فَدُ طَهْرُنَا بِوَلَايَتِكَ»^{۱۵۶}

و نیز مستحب است بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفَى اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ اَمِينِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ اَفْضَلِ اَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْاَوْلِيَيْنِ وَ الْاٰخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَاوَلِيِّ اللهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الرُّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْاَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيْمَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَكَاتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ اَشْهَدُ اَنَّكَ مَضِيَّتْ عَلَيَّ بِنْتِي مِنْ رَبِّكَ وَ اَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ وَ مَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ وَ مَنْ اَذَاكَ فَقَدْ اَذَى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ وَ مَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ لَاتُكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنَبَيْهِ اَشْهَدُ اللهُ وَ رُسُلُهُ وَ مَلَائِكَتُهُ اَتَى رَاضٍ عَمَّنْ

۱۵۲. من لايحضره الفقيه، ۲/ ۳۴۴.

۱۵۳. التهذيب، ۶/ ۸۰.

۱۵۴. همان، باب وداع من البقيع (عليهم السلام).

۱۵۵. من لايحضره الفقيه، ۲/ ۳۴۱؛ وسائل الشريعة، ۱۴/ ۳۶۹؛ ابواب المزار، ب ۴/ ۱۸.

۱۵۶. التهذيب، ۶/ ۱۹.

رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطْتَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّيْتُ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُنْتَبِئاً».

آن گاه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) صلوات بفرستد.^{۱۵۷}

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

تنها فرزندی که در مدینه نصیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شد، ابراهیم بود که از مادری با نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. این زن همراه خواهرش سیرین توسط حاکم مصر به رسم هدیه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاده شد. ابراهیم در ذیحجه سال هشتم هجرت چشم به دنیا گشود و با تولد او موجی از شادی و سرور مدینه را فراگرفت. محل تولد وی، مکانی بود با نام «مشریه ام ابراهیم». ابراهیم در سال دهم هجری که هیجده ماهگی و بنا بر قولی شانزده ماهگی بود از دنیا رفت و در دقایق آخر عمر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار بسترش نشست و او را اشک بر صورت شریفش جاری می گردید، و به دستور پیامبر در کنار مدفن عثمان بن مظعون به خاک سپرده شد.

زیارت آن حضرت بدین نحو است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ السُّعْدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكَاةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّلَامَةُ الطَّاهِرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّكَاةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمَيْمُوتِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْأَنْسِ وَالْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْكَ أَحْكَامُهُ أَوْ يُكَلَّفَكَ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ فَتَقَلِّكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زَاكِياً مَرْضِئاً طَاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ يُوَكَّلَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَ رَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَوةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَ تَبْلُغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُورِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَ أَرْكَأها وَ أَمْنِي بَرَكَاتِكَ وَ أَوْفَاها عَلَى رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى مَنْ تَسَلَّ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَلَى مَنْ خَلَّفَ مِنْ عَثَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَ دُنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَ حَيَوْتِي بِهِمْ سَعِيدَةً وَ عَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً وَ حَوائِجِي بِهِمْ مُقْضِيَةً وَ أَعْمَالِي بِهِمْ مَرْضِيَةً وَ أُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً وَ شَتُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً اللَّهُمَّ وَ أَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَ نَفْسِي عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ ضَيْقٍ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَ امْتَحِنِي ثَوَابَكَ وَ أَسْكِنِي جَنَّاتِكَ وَ ارزُقْنِي رِضْوَانِكَ وَ أَمَانِكَ وَ أَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ الْإِدَى وَ الْوَلَدَى وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمُ وَ الْأَمْواتِ إِنَّكَ وَ لِيُّ الْباقِياتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

زائر پس از خواندن زیارت، حاجات خود را طلب کند و دو رکعت نماز زیارت نیز بخواند.

زیارت فاطمه بنت اسد (علیها السلام)^{۱۵۸}

زیارت فاطمه بنت اسد، مادر حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در کنار ائمه بقیع (علیهم السلام) مدفون است مستحب است، پس

نزد قبر آن مختاره می ایستی و می گویی:

۱۵۷. من لایحضره الفقیه، ۳/ ۳۴۱.

۱۵۸. این بانو، از زنان بسیار محبوب نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، وی به اذن خدا به اندرون خانه کعبه رفت و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به دنیا آورد، فاطمه بنت اسد به عنوان همسر ابوطالب همیشه مدافع پیامبر بود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه بنت اسد را چون مادر خویش می دانست. وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود و پس از هجرت، همراه فرزندان علی (علیه السلام) در مدینه زندگی می کرد و در سال سوم هجری رحلت نمود و با مرگ خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به شدت متأثر ساخت. طبق نقل روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وی را در پیراهنی از خود کفن کرد، و پس از دفن، خود در قبر او داخل شد سپس آن حضرت بر وی نماز گزارد و در حالی که می گریست، او را در قبر نهاد.

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَخْرَيْنِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى وَدَكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتَ الْكِفَالََةَ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ وَ اجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ بِالْعَتِّ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ عَارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ مُعْرِفَةً بِبُؤْيُوتِهِ مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ مُخْتَارَةً رِضَاهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً طَاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً فَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَ أَرْضَاكَ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَلًا لَكَ وَ أَوْيَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا وَ تَبَيَّنْ عَلَى مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتِهَا وَ شَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي يَا هَا وَ ارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ إِذَا تَوَقَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا وَ ادْخُلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَ مَنَزَلَتِهَا لَدَيْكَ إِعْفُ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان و برای آنچه می خواهی دعا کن.

زیارت حضرت حمزه^ع عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اُحد

زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد مستحب است، و شیخ مفید نقل می کند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خود، به زیارت حضرت حمزه امر می کردند و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدای احد می رفتند. حضرت زهرا (علیها السلام) نیز پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صبحگاه و شبانگاه به زیارت حضرت حمزه (رضی الله عنه) می رفتند. محدث قمی بیان می کند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «هر که مرا زیارت کند و عمم حمزه را زیارت نکند، به من جفا کرده است. محدث قمی همچنین در بیت الاحزان نقل کرده که فاطمه زهرا (علیها السلام) بعد از وفات پدر بزرگوار خود، هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت حضرت حمزه و شهدای احد می رفت، تا وقتی که وفات کرد.

اما کیفیت زیارت آن حضرت چنین است که چون به زیارت آن حضرت رفتی نزد قبرش بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جُدْتَ بِنَفْسِكَ وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ كُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ ابْتَغَى بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّدًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَضَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرَعَا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي أَتَيْتُكَ مِنْ شَفْعَةِ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَانَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ قَدْ أَوْ قَرَّتْ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَ أَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّي وَ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَحَ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فُقْرِي وَ حَاجَتِي فَقَدْ سَرَتْ إِلَيْكَ مَخْرُوبًا وَ سَكَبْتُ عِبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا وَ صِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَ أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَتِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَ حَتَّنِي عَلَى بَرِّهِ وَ دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَ هَدَانِي لِجَنَّةِ وَ رَعَبَتِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ وَ أَلْهَمَنِي طَلْبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ لَا يَشْفَى مَنْ تَوَلَّكُمْ وَ لَا يَخِيبُ مَنْ اتَّأَكَمَ وَ لَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَيْكُمْ وَ لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاكُمْ».

۱۰۹. یکی از شخصیت‌های بزرگ در تاریخ اسلام، که در راه قرآن و دفاع از اسلام و فداکاری و ایثار به حدّ اعلی رسانید و در شرایطی که توحید در مقابل شرک و خدایپرست در مقابل بت پرست قرار گرفته بود و پیامبر اسلام به حامیان مخلص نیازمند بود به یاری آن حضرت شتافت حمزه فرزند عبدالمطلب، عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود او زمانی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد که حضرت تحت فشار مشرکان قرار داشت و با شهادت خود مانع از آزار و اذیت مشرکان به آن حضرت شد، پس از هجرت، حمزه به مدینه آمد و فرماندهی نخستین نیروهای مهاجم به مشرکان را به عهده گرفت وی در جنگ بدر شمار فراوانی از مشرکان را به هلاکت رساند و در جنگ احد به دستور هند همسر ابوسفیان غلام وحشی وی را با نیزه به شهادت رساند، آن گاه هند بر سر جنازه حمزه آمد، شکم او را پاره کرد و خواست از جگر حمزه بخورد که در دهانش سنگ شد. و امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا نقل می کند که فرمود: «احب اخوانی الی علی بن ابی طالب و احب اعمامی الی حمزه»، محبوب ترین برادرانم علی بن ابی طالب (علیه السلام) و محبوب ترین عموهایم حمزه است.

پس رو به قبله کن و دو رکعت نماز زیارت بخوان، و بهتر است که نماز در مسجدی که نزدیک همان مکان است خوانده شود (البته مسجد معمولاً در اوقات نماز باز است).

زیارت قبور شهدای أحد رضوان الله علیهم

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالْتَّوْحِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِئَعْمَ عَقَبَى الدَّارِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَأَصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ دَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِيِّهِ وَ جَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِثْجَاعِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَ عَنْ الْإِسْلَامِ وَ إِلِهِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ عَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلَاكُمْ رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزَبُ اللَّهِ وَ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَ أَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَ بِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَ بَزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا وَ بِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَ مَرْضِي الْأَقْعَالِ عَلِمًا فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بَزِيَارَتِهِمْ وَ تَبَتَّنِي عَلَى قَسْدِهِمْ وَ تَوَقَّنِي عَلَى مَا تَوَقَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فِرْطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لِأَحْفُونَ».

و سوره «قدر» (انا انزلناه) را بسیار بخوان و برای هر شهیدی که در آن مکان او را زیارت می کنی، دو رکعت نماز زیارت بخوان.

زیارت جامعه کبیره

شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه»^{۱۶۰} و «عیون اخبار الرضا»، از موسی بن عبدالله نخعی روایت کرده که گفت به خدمت حضرت امام علی النقی (علیه السلام) عرض کردم که یابن رسول الله مرا زیارتی بلیغ تعلیم فرما، که کامل باشد و هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم. فرمود که چون به درگاه رسیدی بایست و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

و با حال غسل باش و چون داخل حرم شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه «الله اکبر» بگو، پس اندکی با آرامش دل و تن راه برو و گامها را نزدیک یکدیگر بگذار، سپس بایست و سی مرتبه «الله اکبر» بگو. آن گاه نزدیک قبر مطهر برو و چهل مرتبه «الله اکبر» بگو تا صد تکبیر تمام شده باشد، و شاید چنان که مجلسی اول گفته، وجه تکبیر این باشد که چون اکثر طباع به غلُو مایلند، از عبارات امثال این زیارت به غلُو نیفتند یا از بزرگی حق - سبحانه و تعالی - غافل شوند یا غیر اینها. پس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانِ الْعِلْمِ وَ مَنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أُصُولِ الْكُرْمِ وَ قَادَةَ الْأَمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ وَ عُنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَ أَمْتَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ النَّقَى وَ نَوَى النَّهْيِ وَ أَوْلَى الْحَجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَوْلَى وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَاتِهِ اللَّهُ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَقِظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقْرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّآمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ وَ الدَّادَةِ الْحُمَاةِ وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ وَ حَزْبِهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ ثَوْرِهِ وَ بُرْهَانِهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهُ الْمُتَجَبِّبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيِّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَارْتِضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِفِدْرَتِهِ وَاعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَانْتَجَبَكُمْ لِثَوْرِهِ وَابْدَأَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَانْصَارًا لِدِينِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَارْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَاعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَادْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلْكِ وَامْتَكَمَ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَادَّهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَكَبَّرْتُمْ شَانَهُ وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَادَّمْتُمْ ذِكْرَهُ وَكَدَّتُمْ مِيثَاقَهُ وَاحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَاقْتُمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَامْرَأْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنْتُمْ فُرَايَضَهُ وَاقْتُمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَسَتَّيْتُمْ سُنَّتَهُ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى فَالرَّاعِبِ عَنْكُمْ مَارِقًا وَاللَّازِمَ لَكُمْ لِاحِقًا وَالْمُقَصِّرَ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقًا وَالْحَقَّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَالْيُكْمَ وَالْإِيكْمَ وَانْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ الْيُكْمَ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصَلُّ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَثَوْرُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ الْيُكْمَ مِنَ الْإِكْمِ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ [السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ] الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشُهَدَاءُ دَارِ الْقَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبِقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْأَيَّةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفَظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مِنْ أَتَيْتُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ سَعْدَ مَنْ وَالَكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَدَّكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ آمَنَ مَنْ لَجَأَ الْيُكْمَ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةَ مَاوِيَهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ قَالَتَارُ مَثْوِيَهُ وَ مَنْ جَدَّكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٌ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلايَتِكُمْ طَبِيبًا لِحَقْلِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَارَةً لِدُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَاتِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ وَ لَا دَنِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ وَ عَظَمَ خَطَرَكُمْ وَ كَبَّرَ شَانَكُمْ وَ تَمَامَ نُورَكُمْ وَ صَدَقَ مَقَاعِدَكُمْ وَ ثَبَاتَ مَقَامَكُمْ وَ شَرَفَ مَحَلَّكُمْ وَ مَنَزَلَتَكُمْ عِنْدَهُ وَ كَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ وَ خَاصَّتْكُمْ لَدَيْهِ وَ قَرَّبَ مَنَزَلَتِكُمْ مِنْهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ اسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهُ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَانِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مَوَالٍ لَكُمْ وَ لَأَوْلِيَانِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مَعَادٌ لَهُمْ سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِذَوْلَتِكُمْ أَخَذَ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَائِدٌ عَائِدٌ بِفِيئورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عِلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ مَقْوُصٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ الْيُكْمَ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي آيَامِهِ وَ يَظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يَمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامِعٌ غَيْرَكُمْ أَمْنٌ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَ كُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ وَ بَرَنْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجَبْتِ وَالطَّاعُوتِ وَالشَّيْطَانِ وَ حَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ وَ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلايَتِكُمْ وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْيَاكُمُ وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَكِيَّةٍ دُونَكُمْ وَكُلِّ مَطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَتَبَّتِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيَتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَقَفْتِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقْتِي شَفَاعَتَكُمْ وَ جَعَلْتِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيَكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ

وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ أَثَارَكُمْ وَيَسْئَلُكُمْ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهُدْيِكُمْ وَيَحْشُرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُسْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيَمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بَرُوْبِيَتِكُمْ يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بَكُمْ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَاتِكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجُّ الْجَبَّارِيكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بَكُمْ يَخْتُمُ وَ بَكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بَكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بَكُمْ يَنْفُسُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَّتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ إِلَى جَدِّكُمْ».

و اگر زیارت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشد بجای: «وَ إِلَى جَدِّكُمْ» بگو:

«وَ إِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِقَضِيَّتِكُمْ وَ نَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَالِيَّتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَدَّ وَ لَا يَنْتَكُمُ عَضْبُ الرَّحْمَنِ يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَ أَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أَحْلَى أَسْمَانَكُمْ وَ أَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَعْظَمَ شَانَكُمْ وَ أَجَلَّ خَطْرَكُمْ وَ أَوْفَى عَهْدَكُمْ وَ أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ كَلَامَكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ نَفْقَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ وَ شَانُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرَّقِّقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَنَمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فِرْعَاهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَاوِيَهُ وَ مُنْتَهَاهُ يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَاتِكُمْ وَ أَحْصِي جَمِيلَ بَلَانِكُمْ وَ بَكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا عَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمُؤَالِيَّتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالِيَّتِكُمْ تَمَّتْ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ انْتَلَقَتِ الْفِرْقَةُ وَ بِمُؤَالِيَّتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُقْتَرَضَةُ وَ لَكُمْ الْمُوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تُرْخِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيَّنَّى وَ بَيَّنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ أَنْتُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شَفَعَانِي فَأَتَى لَكُمْ مُطِيعٌ مِنْ أَطَاعِكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهُ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَئِمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفَعَانِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْئَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ يَحَقِّقَهُمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

زیارت امین الله

زیارت امین الله، در نهایت اعتبار است و در تمام کتب مزاریه و مصابیح نقل شده است و علامه مجلسی (رحمه الله) آورده که آن بهترین زیارات است، از جهت متن و سند، و باید در همه روضات مقدسه بر خواندن آن اهتمام شود.

کیفیت زیارت امین الله چنان است که به سندهای معتبر از جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریست و فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۱} أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَ أَلْزَمَ أَعْدَانِكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكٍ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَاؤِكَ مُجِبَّةً لِبَصْفَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَانِكَ شَاكِرَةً لِقَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ مُشْتَاكِرَةً إِلَى فَرْحَةٍ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةً مِنَ النَّفْقَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَانِكَ مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَاتِكَ».

پس پهلوی روی مبارک خود را بر قبر گذاشت و فرمود:

۱۱. اگر این زیارت برای غیر حضرت علی (علیه السلام) خوانده شود، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» در آن گفته نمی شود.

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَ وَسَبَلِ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً وَأَعْلَامَ الْقاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً وَأَقْبِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَأَبْوَابَ الْأَجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً وَالْإِعَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْذُولَةً وَعِدَاتِكَ لِإِعْبَادِكَ مُنْجِرَةً وَزَلَلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مَقَالَةً وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَةً وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةً اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَأَقْبِلْ ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَأَوْلِيائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مَنَائِي وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُقَلْبِي وَمَثْوَايَ».

و در کامل الزیارة، بعد از این زیارت، این فقرات نیز آمده است:

«أنتَ إلهي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ إِعْظُرْ لِأَوْلِيَائِنَا وَكَفِّ عَنَّا أَعْدَانَنَا وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا إِذَا نَا وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا غَلِيًّا وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا سَقْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس از شیعیان ما این زیارت و دعا را نزد قبر حضرت علی (علیه السلام) یا نزد قبر یکی از ائمه (علیهم السلام) بخواند، البته حق تعالی این زیارت و دعای او را در نامه ای از نور بالا می برد و مهر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر آن می زند، و چنین محفوظ می ماند تا به قائم آل محمد (عج) تسلیم نمایند، پس صاحبش را به بشارت و تحیت و کرامت استقبال می نماید، ان شاء الله تعالی.

دعای شب عرفه

شب نهم ذی حجه از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است و توبه در آن شب مقبول و دعا در آن مستجاب است و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد، اجر صد و هفتاد سال عبادت داشته باشد، و برای آن شب چند عمل است. اول اینکه شخص این دعا را بخواند، که روایت شده هر که آن را در شب عرفه یا در شبهای جمعه بخواند، خداوند او را بیمارزد:

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعَمِ عَلَى الْعِبَادِ يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ النَّجَاوِزِ يَا جَوَادًا يَا مَنْ لِأَبْوَابِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٌ وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا ظَلَمٌ ذَاتُ إِرْتِنَاجٍ يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ أَسْئَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي تَجَلَّيْتُ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكَاً وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَوَاتِ بِلا عَمَدٍ وَسَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءٍ جَمَدٍ وَبِاسْمِكَ الْمَخْرُونِ الْمَكْتُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجِبْتَ بِهِ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ وَبِاسْمِكَ السَّبُوحِ الْفُؤُوسِ الْبُرْهَانَ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ مِنْ نُورٍ يُضِيئُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ وَإِذَا بَلَغَ السَّمَوَاتِ فَتِحَتْ وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْئَلُكَ بِحَقِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ وَبِالْأَسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى قَلْلِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَالِقَتْ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى وَأَعْرَفَتْ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَمَنْ مَعَهُ وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْبَبِي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمُوتَى وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرْشِكَ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَحَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَلَائِكَتُكَ الْمُقْرَبُونَ وَأَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذُو النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَجَبَّيْتَهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِسِيَّةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَائِهَا وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَعَاقَبْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصَرَهُ وَقَرَّةَ عَيْنِهِ يُوَسِّفَ وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ فَوَهَبْتَ لَهُ مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبِرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ قَالَ تَعَالَى سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَقَوْلُهُ سُبْحَانَ الَّذِي

سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَيَا سَمِيكَ الَّذِي تَنْزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَا سَمِيكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ فَفَعَّرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَصْلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ وَبِحَقِّ الْمَوَازِينِ إِذَا نُصِبَتْ وَالصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقِ وَالْدُنْيَا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ بِالْقِيَامِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ لَا مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُصْطَفَى وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْبَحَارَ وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَبِحَقِّ طَهٍ وَيَسَ وَكَهْبِيعِصَ وَحَمَعِصِقَ وَبِحَقِّ تَوْرِيَةَ مُوسَى وَأَنْجِيلَ عِيسَى وَرَبُّورَ دَاوُدَ وَفَرَقَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ وَبَاهِيَاءَ شَرَاهِيَاءَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمَنَاجَاتِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبَ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ فَقُلْتَ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرَامَةِ يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَخْفِيهِ نَائِلٌ يَا مَنْ بِهِ يُسْتَعَاثُ وَإِلَيْهِ يَلْجَأُ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَجَدَّكَ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى اللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَّتْ وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظْلَتْ وَالْأَرْضِ وَمَا أَقْلَتْ وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَقْتَرُونَ وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَبِحَقِّ كُلِّ وَكَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دَعَاةً يَا مُجِيبَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخَّرْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَبْدَيْنَا وَمَا أَحْقَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مُؤَسِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ يَا مُؤَسِّسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ يَا عِمَادَ كُلِّ حَاضِرٍ يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ يَا صَرِيحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ يَا فَارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومِينَ يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا دِيَانَ يَوْمِ الدِّينِ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرَ النَّعَمُ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَوَرَّثُ النَّدَمُ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَوَرَّثُ السَّقَمُ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهُوَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُكْشِفُ الْعِطَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا وَأَنْزِلْ يَقِينِكَ فِي صَدْرِي وَرَجَاعَكَ فِي قَلْبِي حَتَّى لَا أَرْجُوَ غَيْرَكَ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَعَافِنِي فِي مَقَامِي وَاصْحَبْنِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمَنْ بَيْنَ يَدَيَّ وَمَنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمَنْ فَوْقِي وَمَنْ تَحْتِي وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ وَأَحْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ وَلَا تُخَذِّلْنِي فِي الْعَسِيرِ وَأَهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ وَأَقْتِنِي كُلَّ سُورٍ وَأَقْلِبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي الْعَاجِلِ وَالْأَجَلِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَأَجْرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَتَارِكِ وَأَقْلِبْنِي إِذَا تَوَقَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنْزَلِ اللَّهُمَّ لَا تُجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ وَأَحْيِنِي حَيَوَةً طَيِّبَةً وَتَوَقَّيْ وَفَاةً طَيِّبَةً تُلْحِقْنِي بِالْأَبْرَارِ وَارْزُقْنِي مُرَافِقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَانِكَ وَصُنْعِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَاتِّبَاعِ السُّنَّةِ يَا رَبَّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ فَاهْدِنَا وَعَلَّمْنَا وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَانِكَ وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً كَمَا خَلَقْتَنِي فَاحْسِنْتَ خَلْقِي وَعَلَّمْتَنِي فَاحْسِنْتَ تَعْلِيمِي وَهَدَيْتَنِي فَاحْسِنْتَ هِدَايَتِي فَالْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَّجْتَهُ وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَسْتَهُ وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ وَكَمْ مِنْ غَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ فَالْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَرَمَانٍ وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ خَيْرِ تَقْسِيمِهِ أَوْ ضَرًّا تُكْشِفُهُ أَوْ

سوء تصرفه أو بلاء تدفعه أو خير تسوفه أو رحمة تنشرها أو عافية تلبسها فإني على كل شيء قدير وبيدك خزائن السموات والأرض وأنت الواحد الكريم المعطي الذي لا يرد سألته ولا يخيب أملة ولا ينقص نائله ولا ينقذ ما عنده بل يزداد كثرة وطيباً وعتافاً وجوداً وازرقى من خزائنك التي لا تقنى ومن رحمتك الواسعة إن عطائك لم يكن محظوراً وأنت على كل شيء قدير برحمتك يا أرحم الراحمين».

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

بشر و بشیر، فرزندان غالب، می گویند در عرفه خدمت حضرت امام حسین (علیه السلام) بودیم، آن حضرت با اهل بیت و فرزندان و پیروانش از خیمه خارج شده، با نهایت تذلل و خشوع، در دامنه کوه ایستاد و روی مبارک را به سوی کعبه گردانید و دستها را برابر رو برداشته، و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَاعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ جَازَى كُلَّ صَانِعٍ وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ وَمَنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي وَإِلَيْكَ مَرَدِي إِبْتِدَائِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينَ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صَلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْفُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَافِعَتِكَ بِي وَلَطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ أَشْأَتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوِّقْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعَمِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِي يُمْنِي وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظِلْمَاتِ ثَلَاثِ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامِماً سَوِيّاً وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبِناً مَرِيّاً وَعَطَقْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ وَكَفَلْتَنِي الْأُمَهَاتِ الرَّوَاحِمَ وَكَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَّكَ نَاطِقاً بِالْكَلَامِ أَنْمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْأَنْعَامِ وَرَبَّيْتَنِي زَيْدِياً فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتَ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتَ مَرْتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَابِ حِكْمَتِكَ وَأَيَّقَنْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ وَنَبَهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلَطْفِكَ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ النَّرَى لَمْ تُرَضْ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَنْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَقْتَ عَلَيَّ كُلَّ النَّقْمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجَرَأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يَغْرِبُنِي إِلَيْكَ وَوَقَّعْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلَّ ذَلِكَ إِكْمَالاً لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مُجِيدِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ الْاِوْكَ فَأَيُّ نِعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عَدَدَاً وَذَكَرَ أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْراً وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ مَا صَرَقْتَ وَذَرَأْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَرَبِيْنِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي وَمَا ضَمَمْتُ وَأَطَبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَقَاتِي وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَمَعْرَازِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِي وَمَنَابِتِ اضْرَاسِي وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَحِمَالَةِ أَمِّ رَأْسِي وَبَلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي وَحِمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي وَبَيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَأَقْلَادِ حَوَاشِي كَيْدِي وَمَا حَوَّثَهُ شَرَّاسِيفُ اضْطِلَاعِي وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي وَقَبْضُ عَوَامِلِي وَأَطْرَافِ أُنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَمَخَى وَعُرُوقِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا انْتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَتَوَمَّى وَيَقَطَّتِي وَسَكُونِي وَحَرَكَاتِ رُغُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَأَجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَبَداً جَدِيداً وَتَبَاءً طَارِفاً عَتِيداً أَجَلٌ وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ أَنْ تُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَانْفِهِ مَاحِصَرَاتِهِ عَدَدَاً وَلَا أَحْصِيَانَهُ

أَمَدًا هَيَّاهَاتَ أَتَى ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبَأِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَأَشْبَاؤُكَ وَبَلَّغْتَ أَشْبَابًا وَرَسَلْتَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ أَتَى يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي وَوَسْعِي وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مَلِكِهِ فَيُضَادُّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا وُلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا صَنَعَ فُسُبُحَاتِهِ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرْنَا سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَآئِهِ الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّمٌ».

پس آن حضرت شروع به سؤال کرد و به دعا کردن اهتمام نمود، در حالی که اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَاتِبِ أَرْكَانِكَ وَأَسْعَدَنِي بِتَقْوِيكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَخَرِّكُنِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالثَّوْرَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَمَنْعَتِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرْنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي وَأَقْرَبْ بِذَلِكَ عَيْنِي اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَأَعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَأَخْسَأْ شَيْطَانِي وَفَكِّ رَهَانِي وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي وَقَدَكُنْتَ عَنِّي غَنِيًّا رَبِّ يَا بَرَّأَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي رَبِّ يَا أَنْشَأْتَنِي فَاحْسَنْتَ صُورَتِي رَبِّ يَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي رَبِّ يَا كَلَّمْتَنِي وَوَقَفْتَنِي رَبِّ يَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي رَبِّ يَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي رَبِّ يَا أَعْظَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي رَبِّ يَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي رَبِّ يَا أَعَنْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي رَبِّ يَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صَنْعِكَ الْكَافِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْنِي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ شَرًّا مَا يَمَعَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاقْفِنِي وَمَا أَحْذَرُ فَاقْفِنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْفَظْنِي وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاحْفَظْنِي وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجَنِّ وَالْأَسْسِ فَسَلِّمْهُنِي وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّرَتِي فَلَا تُخْرِزْنِي وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي وَبِعَمَلِكَ فَلَا تَسَلِّبْنِي وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتُهُ أَمْرِي إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي فَاسْأَلْكَ يَا رَبِّ بِثَوْرِكَ الَّذِي أَشْرَقْتَ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُثِمِّتَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْعُنْبَى لَكَ الْعُنْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْرِعِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبِرْكَةَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَنِّ عَظِيمَ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا عُدْتِي فِي شِدَّتِي يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي يَا إِلَهِي وَالْهَ إِلهَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيلَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَجَبِّينَ وَمَنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْزِلِ كَهيعص وَطِه وَيَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُغِيْبُنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا وَتَضْيِقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا وَلَوْ لَا رَحْمَتَكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَثْرَتِي وَلَوْ لَا سِتْرَكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَقْضُوحِينَ وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَلَوْ لَا نَصْرَكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالسَّمُومِ وَالرَّقْعَةِ فَأَوْلِيَّاهُ بَعْرَهُ يَعْتَرُونَ يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورَ وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا مُقِيضَ الرُّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنِّي أَيُّوبَ وَمُصْبِكُ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَن دُبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَقَنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَى وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيَبْنِي إِسْرَائِيلَ فَاتَّجَاهُمُ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرِقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ عَدُوا فِي نِعْمَتِهِ

يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُوهُ وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءَ مَا بَدِيعُ لَا نِدْلَكَ يَا دَائِمًا لَا نِفَادَ لَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي وَعَظَّمْتَ حَظِيَّتِي فَلَمْ يَقْضِحْنِي وَرَأَى عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لَا تُحْصِي وَبِعَمَّةٍ لَا تُجَازِي يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْأَيْمَانِ يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي وَعُرِيَانَا فَكَسَانِي وَجَانِعًا فَاشْبَعَنِي وَعَطْشَانًا فَارْوَانِي وَذَلِيلًا فَاعَزَّنِي وَجَاهِلًا فَعَرَفَنِي وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي وَغَائِبًا فَرَدَّنِي وَمَقْلًا فَاعَثَانِي وَمُنْتَصِرًا فَصَرَّنِي وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَقَسَ كُرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَعَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَبَصَّرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنْكَ وَكَرَامِمَ مِثْلِكَ لَا أَحْصِيهَا يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَقَفْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْتَبَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَوْيْتِ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي عَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي اعَزَّزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ أَنْتَ الَّذِي أَيْدَتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَقَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الشُّكْرُ وَأَصِيبًا أَبَدًا ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي عَقَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَلْتُ أَنَا الَّذِي أَفْرَرْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِعِصْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمُ وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي إِلَهِي أَمْرَتِي فِعْصِيَّتِكَ وَنَهْيَتِي فَارْتَكِبْتُ نَهْيَكَ فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَذِرْ وَلَاذًا قُوَّةً فَانْتَصِرْ فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلْتُكَ يَا مَوْلَايَ ابْسَمْعِي أَمْ يَبْصُرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عِصْيَانُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْأَخْوَانَ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا انْظُرُونِي وَلِرَفْضُونِي وَقَطْعُونِي فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَاصِرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَاعْتَذِرْ وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ وَلَا حُجَّةٌ فَاحْتَجِّ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتِرْهُ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَآتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلِّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنْكَ سَأَلْتَنِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنْكَ الْحَكَمَ الْعَدْلَ الَّذِي لَا تَجُورُ وَعَدْلَكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَيَذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَيُحِلِّمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحَّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِكِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ اللَّهُمَّ هَذَا تَتَانِي عَلَيْكَ مُجَدِّدًا وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوحَّدًا وَإِقْرَارِي بِالْإِتِّبَاعِ مُعَدِّدًا وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً آتَى لَمْ أَحْصِيهَا لِكثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا وَتَظَاهَرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِعْتَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشْفِ الضَّرِّ وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ الْكُرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصِي الْأَوْكُ وَلَا يُبْلَغُ تَشَاؤُكَ وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْمَمَ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعَدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتُكْشِفُ السُّوءَ وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ وَلَيْسَ دُونِكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطَلِّقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطَانِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّبُهَا وَالْإِعَاءَ تُجَدِّدُهَا وَبِلَيْتَةٍ تُصَرِّفُهَا وَكَرْبَةٍ تُكْشِفُهَا وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ حَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مِنْ دُعَايَ وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَى وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى وَأَسْمَعُ مَنْ سَأَلَ

يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتُكَ فَاجِبَتْنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَوَقَّعْتَ بِكَ فَجَبَّتْنِي وَفَرَعْتَ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَتَكَ وَهَيِّئْ لَنَا عَطَاكَ وَكَاتِبُنَا لَكَ شَاكِرِينَ وَلَا لَابِكَ ذَاكِرِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ وَقَدَرَ فَقَهَرَ وَعَصَى فَسْتَرَ وَاسْتَعْفَرَ فَغَفَرَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَوَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَقْتَهَا وَعَظَمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَآمِينَكَ عَلَى وَحْيِكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدُنْيِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ وَتُورِ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا وَبِرَكَّةٍ تَنْزِلُهَا وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا وَرِزْقًا تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِقْضَلْ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَاكَ قَانِطِينَ وَلَا تُرَدِّدْنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ وَكَلِيمَتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ فَاصْدِقْ فَاغْنِنَا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَكَمِّلْ لَنَا حِجَابَنَا وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا فَهِيَ بِذِلَّةِ الْأَعْرَافِ مَوْسُومَةٌ اللَّهُمَّ فَاعْظِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ نَافِدٍ فِينَا حُكْمَكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمَكَ عَدْلٌ فِينَا قِضَاؤَكَ إِفْضٌ لَنَا الْخَيْرُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَكَرِيمِ الدُّخْرِ وَدَوَامِ الْيُسْرِ وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تُصْرَفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلْنَاكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ وَتَوَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهُ لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ وَتَقْنَا وَسَدَدْنَا وَأَقْبَلْ تَصْرَعْنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَقْرَأَ فِي الْمَكْتُوبِ وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مَضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ إِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ جِلْمُكَ وَسُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلِكِ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي وَآمِنْ خَوْفِي وَاعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

پس سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیدگان مبارکش مانند دو مشک اشک جاری بود. آن گاه به صدای بلند گفت:

«يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِإِلَهِهِ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ».

پس مکرر می گفت «یا رب»، و کسانی که دور آن حضرت بودند، همه به دعای آن حضرت گوش داده بودند و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت، تا آفتاب غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند. کفعمی دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) را در بلد الامین تا اینجا نقل کرده و علامه مجلسی در زادالمعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده، لیکن سید بن طاوس در اقبال بعد از «یا رب یا رب» این زیادتى را ذکر نموده:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَاهِلًا فِي جَهْلِي إِلَهِي إِنْ اِخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاعٍ مَقَادِيرِكَ مَتَاعًا عِبَادِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنْ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ إِلَهِي مَتَى مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ إِلَهِي وَصَفْتَنِي نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وَجُودِ ضَعْفِي أَفْتَمَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وَجُودِ ضَعْفِي إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتْ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ وَإِنْ ظَهَرَتْ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُّ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدَّتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ

أحوالی ویک قامتِ الهی ما اطفک بی مع عظیم جهلی و ما ارحمک بی مع قبیح فعلی الهی ما اقریک منی و ابعدنی عنک و ما ارافک بی فما الذی یحببنی عنک الهی علمت باختلاف الآثار و تنقلات الأطوار أن مرادک منی أن تتعرف الی فی کل شیء حتی لا آجھلک فی شیء الهی کلما أخرستی لومی انطقنی کرمک و کلما ایستنی أو صافی اطمعنتی منک الهی من کانت محاسنیه مساوی فکیف لا تكون مساویه مساوی و من کانت حقایفه دعای فکیف لا تكون دعایه دعای الهی حکمک النافذ و مشیتک القاهرة لم یترکا لذی مقال مقالاً ولا لذی حال حالاً الهی کم من طاعة بئینها و حاله شیدتها هدم اعتمادی علیها عدلک بل اقالنی منها فضلك الهی انک تعلم انی و ان لم تدم الطاعة منی فعلاً جزماً فقد دامت محبة و عزماً الهی کیف اعزم و انت القاهر و کیف لا اعزم و انت الامر الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار فاجمعنی علیک بخدمة توصلنی الیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک ایكون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک منی غبت حتی تحتاج الی دلیل یذل علیک و منی بعدت حتی تكون الآثار هی الی توصل الیک عمیت عین لا تراك علیها رقیباً و خسرت صفة عبد لم تجعل له من حُبک نصیباً الهی امرت بالرجوع الی الآثار فارجعنی الیک بکسوة الأتوار و هداية الاستبصار حتی ارجع الیک منها كما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الینها و مرفوع الهممة عن الاعتماد علیها انک علی کلتی قدیر الهی هذا ذلی ظاهر بین یدیک و هذا حالی لا یخفی علیک منک اطلب الوصول الیک و بک استدل علیک فاهدنی بثورك الیک و اقمنی بصدق العبودية بین یدیک الهی علمنی من علمک المخزون و صنی بسترک المصون الهی حقتی بحقائق اهل الثرب و اسلك بی مسلك اهل الجذب الهی اغنی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری و اوقفنی علی مراكز اضطراری الهی اخرجنی من ذل نفسی و ظهرتی من شکتی و شرمی قبل حلول رمسی بک انتصر فانصرنی و علیک اتوکل فلا تکلنی و ایاک اسئل فلا تخیبنی و فی فضلك ارجع فلا تحرمنی و یجنابک انتسب فلا تبعدنی و بیابک اقف فلا تطردنی الهی تقدس رضاک أن یكون له علة منک فکیف یكون له علة منی الهی انت القنی بذاتک أن یصل الیک النفع منک فکیف لا تكون غنیاً علی الهی ان القضاء و القدر یمیننی و ان الهوی بوتائق الشهوة اسرنی فکن انت النصیر لی حتی تنصرنی و تبصرنی و اغنی بفضلك حتی استغنی بک عن طلبی انت الذی اشرفت الأتوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک و انت الذی ازلت الاعیار عن قلوب احبانک حتی لم یحبوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک انت المویس لهم حیث اوحسنتهم العوالم و انت الذی هدیتهم حیث استبانت لهم المعالم ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک لقد خاب من رضى دونک بدلاً و لقد خسر من بغی عنک منحولاً کیف یرجى سواک و انت ما قطعت الاحسان و کیف یطلب من غیرک و انت ما بدلت عادة الامتنان یا من اذاق احبانه حلوة المؤمنسة فقاموا بین یدیه ممتلین و یا من الیس اولیائه ملبس هیبته فقاموا بین یدیه مستغفرین انت الذاکر قبل الذاکرین و انت البادی بالاحسان قبل توجه العابدین و انت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبین و انت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضین الهی اطلبنی برحمتک حتی اصل الیک و اجذبنی بمرک حتی اقبل علیک الهی ان رجائی لا یقطع عنک و ان عصیتک كما ان خوفی لا یراینی و ان اطعک فقد دعتنی العوالم الیک و قد اوقعتی علمی بکرمک علیک الهی کیف اخیب و انت املی ام کیف اهان و علیک متکلی الهی کیف استعز و فی الدلة اركزتنی ام کیف لا استعز و الیک تسببتنی الهی کیف لا افتقر و انت الذی فی الفقراء اقمنتی ام کیف افتقر و انت الذی بجودک اغنیتنی و انت الذی لا اله غیرک تعرفت لکل شیء فما جهلک شیء و انت الذی تعرفت الی فی کل شیء فرایتک ظاهراً فی کل شیء و انت الظاهر لکل شیء یا من استوی برحمانیتیه فصار العرش غیباً فی ذاته محقت الآثار بالآثار و محوت الاعیار بمحیطات اقلک الأتوار یا من احجب فی سرادقات عرشیه عن أن تدرکه الأبصار یا من تجلی بکمال بهانیه فتحقت عظمته [من] الاستواء کیف تخفی و انت الظاهر ام کیف تعیب و انت الرقیب الحاضر انک علی کل شیء قدیر و الحمد لله و حده».

دعای کمیل

دعای کمیل از ادعیه معروف است و علامه مجلسی می گوید که از بهترین دعاهاست و آن دعای خضر (علیه السلام) است و حضرت علی (علیه السلام) آن را به کمیل، که از خواص اصحاب آن حضرت بوده است، تعلیم فرموده است. این دعا در شبهای نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود و برای دوری شر اعدا و فتح باب رزق و آمرزش گناهان نافع است؛ و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَخَضَعَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ وَدَلَّ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَفُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِأَسْمَانِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِثَوْرِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَدْبَيْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدَيِّنِي مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَدَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَتُرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَعَظَّمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ اللَّهُمَّ عَظَّمَ سُلْطَانَكَ وَعَلَا مَكَانَكَ وَخَفَى مَكْرَكَ وَظَهَرَ أَمْرَكَ وَغَلَبَ قَهْرَكَ وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِغَبَابِحِي سَاتِرًا وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّاتُ بَجْهَلِي وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَى اللَّهِ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَنْتَهُ وَكَمْ مِنْ عَثَارٍ وَقَيْتَهُ وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَكَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ اللَّهُمَّ عَظَّمَ بِلَانِي وَأَقْرَطَ بِي سُوءَ حَالِي وَقَصَّرَتْ بِي أَعْمَالِي وَقَعَدَتْ بِي أَعْلَالِي وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَنَفْسِي بِجَنَائِبِهَا وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي وَلَا تَقْضَحْنِي بِخَفْيِ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيَّ مِنْ سِرِّي وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءٍ فِعْلِي وَأَسَانَتِي وَدَوَامِ تَقْرِيطِي وَجَهَالَتِي وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي وَكُنْ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رُوفًا وَعَلَى فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُكَ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرِيْتَ عَلَى حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَلَمْ أَحْتَرَسْ فِيهِ مِنْ تَرْبِيْنِ عَدُوِّي فَغَرَّرْتَنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءَ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَى مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ فَلكَ الْحَمْدُ عَلَى فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَى فِيهِ قِضَاؤُكَ وَالزَّمْنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ وَقَدْ آتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَأَسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادِمًا مُتَكَسِّرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَعْفِرًا مُنِيبًا مُقْرَأً مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مُقْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مُقْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُدْرِي وَإِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُدْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفَكِّنِي مِنْ شَدِّ وَتَأَقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرَفَقَةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَرْبِيَّتِي وَبِرِّي وَتَغْذِيَّتِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي أَثْرَاكَ مُعْذِبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَهْجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَأَعْتَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيَّتِهِ أَوْ تُبْعِدَ مِنْ أَدْبِيَّتِهِ أَوْ تُشَرِّدَ مِنْ أُوَيْتِهِ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَفِيَّتِهِ وَرَحْمَتِهِ وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَالْإِلَهِي وَمَوْلَايَ أَسْأَلُكَ النَّارَ عَلَى وَجْهِهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً وَعَلَى السَّنَنِ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَعَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفْتُ بِالْهَيْبَتِكَ مُحَقِّقَةً وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوَاتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتٍ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ بِاسْتِعْفَارِكَ مُدْعِنَةً مَا هَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أَخْبِرْنَا بِقُضَائِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنُهُ يَسِيرٌ بِقَاتِنِهِ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلٌ وَفُوعٌ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَأَنْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ وَهَذَا مَا لَا تَفُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَكَمَا مِنْهَا أَضِجُ وَأَبْكِي لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ فَلَنْتِي صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بِلَابِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ فَيَعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لِأَضْجَانِ الْبَيْتِ بَيْنَ أَهْلِهَا صَجِيحِ الْأَمَلِينَ وَلَا صَارِخُنَ إِلَيْكَ صَرَخِ الْمُسْتَصْرَحِينَ وَلَا بَكِيْنٍ عَلَيْكَ بِكَاءِ الْفَاقِقِينَ وَلَا نَادِيْنِكَ أَيْنَ كُنْتُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحَسِبَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بَجْرَمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ يَضِحُّ إِلَيْكَ ضَجِيحٌ مُؤَمِّلٌ لِرَحْمَتِكَ وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُوا مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ أَمْ كَيْفَ تُوَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمَلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهيبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَرْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَتْرُكُهُ فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَالْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا مِثْلَهُ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرَكَاتِكَ وَإِحْسَانِكَ فَيَالِيقِينَ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيبِ جاحِدِيكَ وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَامًا لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ تَنَاوُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكْرِمًا أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ إِلَهِي وَسَيِّدِي فَاسْئَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا وَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتُهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جْرَمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ اَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثَابَتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَأَنْ تُؤَفِّرَ حَظِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ أَوْ بَرَ نَشَرْتَهُ أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَا تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكِ رَقِي يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي يَا عَلِيمًا بَضْرِي وَمَسْكَنَتِي يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبَّ اسْئَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَانِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرَدًا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوَلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكُونُ أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبَّ قُوَّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشَدُّدُ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَالذَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَأَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَأَشْتَقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاقِينَ وَأَدْنُو مِنْكَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِينَ وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَأَجْتَمِعَ فِي جَوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَارُدَّهُ وَمَنْ كَادَنِي فَكِدَّهُ وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ وَأَقْرَبِهِمْ مِثْلَةً مِثْلَكَ وَأَخْصِهِمْ زَلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ وَجُدْ لِي بِجُودِكَ وَأَعْظِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَأَحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مَنِيًّا وَمَنْ عَلَى بَحْسُنِ إِجَابَتِكَ وَأَقْلَنِي عَثْرَتِي وَأَعْفِرْ زَلَّتِي فَاتَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابِبَةَ قَالِيكَ يَا رَبَّ نَصَبْتَ وَجْهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ مَدَدْتُ يَدِي فَيَعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَبَلِّغْنِي مَنَاءَ وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي وَكَافِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْأَنْسِ مِنْ أَعْدَائِي يَا سَرِيعَ الرِّجَاءِ وَسَبَّاحَهُ الْبُكَاءِ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ يَا عَالِمًا لَا يُعْلَمُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَيْمَةَ الْمِيَامِينَ مِنْ إِلَهِي وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا».

زيارت حضرت خديجه (عليها السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصَرْتَهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جِبْرَائِيلُ، وَبَلِّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَيِّنَا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت حضرت ابوطالب (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيِّنَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَائِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَوَالِدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت حضرت عبدمناف جدّ پیامبر اکرم (صلى الله عليه واله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعُصْنُ الْمُثْمَرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.»

زيارت حضرت عبدالمطلب (عليه السلام)، جدّ پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَاؤِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلِ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَاؤِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاؤَهُ، وَتَوَدَّى فِي الْكَعْبَةِ، وَبَشَّرَ بِالْأَجَابَةِ فِي دُعَاؤِهِ، وَأَسَجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْفُقَرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ الدَّبِيحِ وَأَبَا الدَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيحِ وَحَافِرِ زَمْرَمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.»

زيارت حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ حَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورُ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاعَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَقِيَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرَتْهَا بِوِلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَيِّنَا لَكَ بِمَا آتَيْكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.»

زيارت حضرت قاسم، فرزند رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَلُكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.»